





فصلنامه علمی-تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی

سال سوم | شماره هشتم | بهار ۱۳۹۴ | بها: ۹۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
مدیر مسئول: دکتر غلامرضا امیرخانی
سردبیر: دکتر کیومرث امیری

هیئت تحریریه

استاد بهاء الدین خرمشاهی | دکتر حسن بلخاری | دکتر رسول جعفریان
دکتر عطاء الله حسنی | دکتر برت فراگتر
دکتر شریف حسین قاسمی | دکتر علی بلوکباشی | دکتر محمد جواد مرادی نیا
دکتر مهدی محقق | دکتر عارف نوشاهی
| دکتر علی اکبر ولایتی

ویراستار: جعفر رستم خانی

مترجم: جمیله کوکبی

ویراستار انگلیسی: دکتر ادیک ملکمیان

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراحی نشانه: علیرضا بخشی

طراح گرافیک: شهره خوری

ناظر چاپ: نصرت الله امیرآبادی

ویراستار فنی: دکتر یوسف رضا احمدی

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سپهر

نشانی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
تلفن فروشگاه: ۸۱۶۲۳۳۱۵
تلفن: ۸۱۶۲۳۳۰۱ و ۸۱۶۲۳۲۰۰
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۳۶۹۳
پست الکترونیک: j-iranislam@nlai.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گفتگو

- ۱۱ زبان و ادبیات فارسی، تصویرگری از ایران و ترجمه آثار فارسی به زبان ایتالیایی در گفتگو با پروفسور ریکاردو زیپولی

مقالات

- ۱۷ شاهنامه در جهان عرب | دکتر قاسم مختاری، دکتر محمود شهبازی و مژگان نصیری
- ۳۱ احوال و آثار شمس‌العلماء میرزا قلیچ بیگ: ایران‌شناس و سخنور ادب فارسی | دکتر قاسم صافی
- ۴۵ انقلاب اسلامی پژوهی پژوهشگران ژاپنی | دکتر امیر وهمن
- ۵۳ طرزی، سراج الاخبار و مسئله زبان فارسی در افغانستان | قهرمان سلیمانی
- ۷۵ بررسی و تحلیل آثار حافظ ابرو مورخ و جغرافیدان بزرگ قرن نهم هجری | دکتر غلامرضا امیرخانی- دکتر سید صادق سجادی - سید علی آل داود
- ۹۱ ایران و آسوکا و یادی از ایران‌شناس ژاپنی پروفسور ته‌ایچی ایموتو | قدرت اله ذاکری
- ۹۵ انگیزه‌های سفر به ایران؛ دیروز و امروز | آرش نورآقایی
- ۱۰۵ ایران‌شناسی در گذر زمان: نیکلای چرنیشفسکی و شاهنامه فردوسی | دکتر فریدون ارژنگ
- ۱۱۳ گزارش یک کتاب: کتابی درخور اعتنا درباره ایران‌شناسی ادبی | فاطمه امیرخانی فراهانی
- ۱۱۹ معرفی چهار پایان‌نامه دکتری رشته ایران‌شناسی دانشگاه‌های سوئد | مهدی ابوالقاسمی
- ۱۲۷ معرفی کتاب
- ۱۳۹ اخبار

گفتگو

- تفاوت مطالعات دینی و مطالعات الهیات، بررسی تاریخ ادیان ایرانی و نقش ایرانیان در شکوفایی ادیان دیگر
- ۱۵۵ در گفتگو با دکتر ریچارد فولتز استاد مطالعات دینی دانشگاه کانکوردیا کانادا
- ۱۶۰ اسلام و محیط زیست در گفتگو با دکتر ریچارد فولتز
- ۱۶۹ نقش پروفسور اولگ گرابار در مطالعات هنر اسلامی/ دکتر امیرابراهیم آل ثانی
- ۱۷۷ اسلامی بودن هنر اسلامی از چیست؟ | اولگ گرابار / ترجمه عقیل عابدی
- ۱۸۳ مسجد جامع اصفهان/ اولگ گرابار / ترجمه مهدی مقسیه
- ۱۸۷ سنخ‌شناسی مطالعات اسلامی پساشرق‌شناسی در امریکا/ دکتر یوسف عدنان
- ۱۹۵ عصر تازه مطالعات اسلامی در اتیوپی/ سید بهزاد کاظمی حیدری
- ۲۰۳ روحانیون، اماکن و مراسم مذهبی ایرانیان در نگاه سفرنامه‌نویسان دوره قاجاریه/ مهرشاد کاظمی
- ۲۲۱ کارنامه اسلام پژوهی آکادمیک در فیلیپین/ دکتر حسین فیاض فومنی
- ۲۳۹ مؤسسات و مراکز مطالعات اسلامی در جهان | شهرام تقی زاده انصاری
- مؤسسه امریکایی مطالعات اسلامی، فرهنگ و گفتگوی دینی
- اتحادیه مراکز فرهنگی اسلامی آلمان (VIKZ)
- مؤسسه مرکزی آرشیو اسلامی آلمان
- انجمن بین‌المللی نسخه‌های خطی اسلامی
- ۲۴۷ معرفی کتاب
- ۲۵۹ اخبار
- چکیده انگلیسی

شرایط پذیرش مقاله

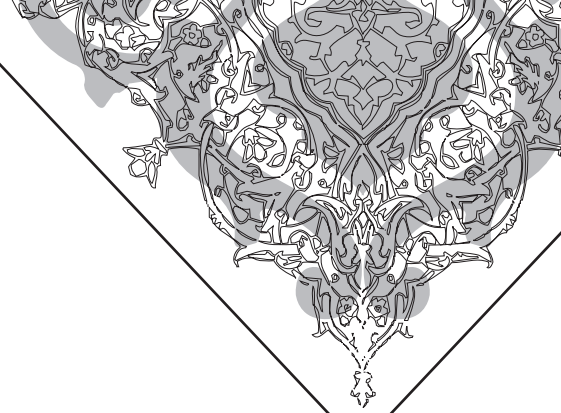
۱. مقالات مرتبط با موضوع ایران شناسی و اسلام شناسی و روش‌های تحقیق، مکاتب، اهداف و کارنامه آنها؛
۲. معرفی و نقد تازه‌ترین کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده پیرامون اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، مسلمانان و تشیع؛
۳. اسناد، نامه‌ها، تصاویر و دست نوشته‌های اسلام شناسان و ایران شناسان که تا کنون منتشر نشده باشد.
۴. مقاله و گزارش نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل و خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تدوین و نگارش مقاله

۱. مقاله در محیط Microsoft Word با قلم ۱۴ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. توضیحات و اصطلاحات علمی به ترتیب استفاده در متن در همان صفحه آورده شود.
۳. معادل‌های خارجی در هر صفحه در انتهای همان صفحه درج شود.
۴. حجم مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و مرتبه علمی در پانویست ذکر شود.
۵. ارجاعات اسنادی در داخل متن آورده شود و ارجاع به منابع به ترتیب سال نشر و شماره صفحه خواهد بود و اطلاعات کامل کتابشناختی منابع در پایان مقاله ارائه شود.

۱. هیأت تحریریه نشریه، در رد یا قبول مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات آزاد است.
۳. تنظیم و ترتیب مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیأت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.
۵. مسئولیت مطالب نوشته به عهده نویسنده خواهد بود.
۶. لطفاً مقالات را به نشانی دفتر فصلنامه و یا به پست الکترونی j-iranislam@nlai.ir ارسال فرمائید.

ملاحظات



سخن سردبیر

هنگامی که در یک محیط یا محفل آکادمیک از ایرانشناسی، ایرانشناسان و مراکز و کرسی‌های ایرانشناسی سخن به میان می‌آوریم، به طور طبیعی ذهن و توجه مخاطبان به سوی ایرانشناسان، مراکز و کرسی‌های ایرانشناسی در دانشگاه‌های کشورهای اروپایی و امریکا معطوف می‌شود و کمتر کسی ذهن و نگاهش متوجه جهان عرب و ایرانشناسی اعراب می‌شود. چرا چنین است؟ یکی از مهمترین دلایل این وضع آن است که کشورهای غربی، بنیانگذار و خاستگاه شرق شناسی و ایرانشناسی بوده‌اند، از این رو، به صورت طبیعی، این دو علم و نام آنها با غربیان پیوند یافته است. دلیل دیگرش آن است که چون پژوهشگران عرب زبان گامی در میدان ایرانشناسی ننهادند یا آثار و کارنامه درخشانی درباره ایران و ایرانی نداشته‌اند، ذهن کسی متوجه آنها نمی‌شود. اکنون پرسش سهمگین‌تری مطرح می‌شود که چرا غربیان و ژاینیان و روس‌ها و چینی‌ها نیاز، انگیزه و علاقه به ایرانشناسی و شناخت ایران داشته‌اند ولی اعراب فاقد انگیزه، علاقه و نیاز بوده‌اند؟ آیا عرب‌زبانان ایران را می‌شناخته و نیازی به ایرانشناسی نداشته‌اند یا علت‌های دیگری در کار بوده است؟ نظر به اهمیت این موضوع، در این شماره اندکی درباره ایرانشناسی اعراب، ویژگی‌های آن و آخرین وضعیت این رشته علمی در جهان عرب تأمل می‌کنیم.

برای فهم چند و چون و موقعیت ایرانشناسی اعراب باید با وضعیت کنونی رشته علمی ایرانشناسی در جایگاه‌ها و پایگاه‌های اصلی در اروپا و امریکا آشنا شویم. بدین منظور، به گذشته برمی‌گردیم. اگر نیمه دوم قرن بیستم را مبدأ و سرآغاز ایرانشناسی نظاممند، به عنوان یک رشته علمی دانشگاهی، در کشورهای اروپایی و امریکا در نظر بگیریم می‌بینیم اندک اندک رشته‌های ایرانشناسی و زبان و ادب فارسی در بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و آموزشی این کشورها پدید آمد و پژوهندگان و ایرانشناسان برجسته‌ای به تصحیح نسخه‌های خطی و مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ، فرهنگ، تمدن، زبان‌ها و هنرهای ایران پرداختند. تا سال ۱۳۵۷، رویکرد ایرانشناسی غالباً به سوی زبانشناسی تاریخی، تاریخ



باستان و سلسله‌های پادشاهی، باستانشناسی و زبان‌های ایرانی معطوف بود. اما در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، قلمرو مطالعاتی و تحقیقاتی از این موضوعات فراتر رفت و موضوعات دیگری مانند: مردم-شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی، شیعه‌شناسی، انقلاب اسلامی پژوهی، ادبیات معاصر، سیاست خارجی و روابط ایران با کشورهای دیگر را نیز در بر گرفت.

تحول دیگری که در سه دهه گذشته در دنیای ایران‌شناسی رخ نمود و ایران‌شناسی را رشد و گسترش داد، برگزاری کنگره‌ها و سمینارهای ادواری ایران‌شناسی بود. برخی از این کنگره‌ها مانند: کنگره بین‌المللی مطالعات ایرانی، کنگره ایران‌شناسان اروپایی، کنگره جهان فارسی زبان، کنگره جهانی صفویه‌شناسی و کنگره بین‌المللی قاجار شناسی به تقویت ایران‌شناسی مدد رسانیدند.

باید دانست که در هشتمین کنگره ایران‌شناسان اروپایی در لهستان، هفتصد ایران‌شناس و در دهمین کنگره بین‌المللی مطالعات ایرانی، چهارصد و پنجاه ایران‌شناس شرکت کردند. حضور این تعداد ایران‌شناس در این دو کنگره و حدود هزار نفر دیگر در کنگره‌ها و سمینارهای دیگر ایران‌شناسی و اعطای بیست جایزه ایران‌شناسی در هر سال بیانگر وضعیت توانمند و بالنده این رشته علمی است. افزایش شمار مراکز و مؤسسات ایران‌شناسی، در سه دهه گذشته، در کشورهای اروپایی، امریکا، کانادا، ژاپن، استرالیا و چین نمای دیگری از موقعیت و وضعیت ایران‌شناسی در جهان است. فزونی گرفتن تعداد کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده در موضوع ایران و ایرانیان به زبان‌های مختلف، گوشه دیگری از دنیای پر تب و تاب ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی است، دنیایی که اینک در حدود ۸۵ کشور جهان موقعیت ممتازی پیدا کرده و در شماری از دانشگاه‌های این کشورها در قالب دو رشته علمی در بین استادان، دانشجویان و علاقمندان جریان یافته است.

تا اینجا با تصویر و شمایی کلی از وضعیت علم یا رشته علمی ایران‌شناسی در جهان آشنا شدیم، حال ببینیم این علم یا رشته دانشگاهی در جهان عرب چه جایگاه و موقعیتی دارد؟

اگر از پیشینه تاریخی بگذریم و مبدأ ایران‌شناسی اعراب را نیز همان نیمه دوم قرن بیستم فرض کنیم، می‌توانیم ایران‌شناسی اعراب را به دو دوره تقسیم کنیم: الف) پس از جنگ جهانی دوم تا پیروزی انقلاب اسلامی، ب) از سال ۱۳۵۷ تاکنون.

بررسی دوره اول گویای آن است که در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱، بیشتر کشورهای عرب هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی عقب‌مانده بودند، کشور امارات متحده عربی وجود نداشت، الجزایر تحت استعمار فرانسه بود، لبنان و سوریه تازه استقلال پیدا کرده بودند، رژیم پادشاهی لیبی و سودان در ضعیف‌ترین وضع ممکن بودند، بحرین تحت استعمار انگلیس بود، اردن، سوریه و مصر به خاطر شکست در جنگ با اسرائیل در موقعیت شکننده‌ای قرار داشتند، قیمت نفت بسیار پایین بود و کشورهای نفت خیز عرب هم درآمد چندانی نداشتند. قطر هم اهمیتی نداشت، کشور عراق با تغییر رژیم پادشاهی به جمهوری، ثبات نداشت و کودتاها در آن جریان داشت، عمان درگیر جنگ داخلی بود و یمن هم به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. بی‌ثباتی سیاسی، موقعیت شکننده اقتصادی و سیاسی، عقب‌ماندگی اجتماعی و جنگ با اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷، رمقی برای اعراب باقی نگذاشته بود. افزون بر این، تا سال ۱۹۶۷، تحت تأثیر شعار «پان عربیسم» جمال عبدالناصر، به جز چند استثنا مانند اردن، مراکش، عربستان و تونس، روابط کشورهای عربی با ایران به تیرگی گرائیده بود. با چنین وضعی، طبیعی است که کسی در این کشورها، به فکر ایران‌شناسی یا تأسیس مرکز یا کرسی ایران‌شناسی یا زبان و ادبیات فارسی نباشد. با این همه، نباید از یاد برد که وضعیت در مصر همانند سایر کشورهای



عربی نبود و در این کشور در شماری از دانشگاه‌ها کرسی و آموزش زبان و ادبیات فارسی دایر بود. احتمالاً سکونت تعدادی از ایرانیان و انتشار نشریه فارسی‌زبان در مصر و ازدواج فوزیه با محمد رضا شاه و نزدیکی دربار ایران با خاندان سلطنتی مصر در ایجاد این کرسی‌ها و آموزش زبان و ادبیات فارسی بی تأثیر نبوده است. یکی از نکات جالب درباره سرنوشت و وضعیت کرسی‌ها و گروه‌های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مصر آن است که علیرغم تیرگی روابط ایران و مصر در دهه اول سلطنت محمد رضا پهلوی، دوره جمال عبدالناصر و قطع روابط دو کشور در سال‌های پس از انقلاب، این کرسی‌ها دایر و پررونق‌اند و چندصد استاد و دانشجو در این کرسی‌ها به تحصیل و تدریس اشتغال دارند. مسلماً روی کارآمدن انور سادات در مصر و گسترش روابط ایران با این کشور در دوره او نیز در تقویت و گسترش مطالعه و تحقیق پیرامون ایران و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های عمده و چند مؤسسه دولتی مصر مانند «الاهرام» بی تأثیر نبود.

در همین دوره انور سادات بود که به چند تن از استادان دانشگاه‌های مصر برای تحصیل در دانشگاه تهران بورس داده شد. بورس‌هایی که نصیب چند تن دیگر از استادان لبنانی و سوری مانند فیکتور الکک و محمد التونجی نیز شد.

حال ببینیم در دهه آخر رژیم پیشین که روابط ایران با کشورهای عراق، الجزایر، لبنان، سوریه، عربستان، اردن، سومالی، مرکش، کویت، تونس و عمان خوب بود، چرا این روابط و نزدیکی باعث نشد تا مراکز و کرسی‌های ایران‌شناسی و رشته زبان و ادبیات فارسی در این کشورها ایجاد شود؟

شاید ایرانیان یا کارگزاران رژیم پیشین در این زمینه مقصر بودند که نتوانستند یا نخواستند تمهیدات و شرایط لازم را برای پژوهشگران عرب فراهم کنند تا درباره فرهنگ، تاریخ، سنت‌های ملی و مذهبی، مردم‌شناسی، ویژگی‌ها و ده‌ها موضوع دیگر مربوط به ما مطالعه و تحقیق کنند. با آنکه سیاست رسمی رژیم گذشته، بازنمایی و بزرگنمایی تاریخ سلسله‌های پادشاهی، تمدن و ادبیات ایران عهد باستان و زبان فارسی بود، ولی برای بررسی علمی در این زمینه‌ها هم در جهان عرب اقدام جدی صورت نداد.

حال به ایران‌شناسی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موج استکبارستیزی در کشور ما چهره نمود و شیوخ عرب و رهبران بیشتر کشورهای عربی مورد طعن و لعن سیاستمداران و مردم ایران قرار گرفت. با آغاز جنگ ایران و عراق و حمایت بسیاری از کشورهای عربی از عراق، موج ایران‌ستیزی و عناد با ایرانیان در اکثر کشورهای عربی رو به تزاید نهاد، چنانکه به غیر از کشورهای لیبی، سوریه، یمن جنوبی و الجزایر کسی به ما نظر خوشی نداشت و اتحاد و پیوستگی ما با این کشورها هم تنها در ارتباط با فلسطین و سیاسی بود و به همکاری‌های فرهنگی و علمی منجر نشد. اینکه در سه دهه گذشته، در هیچ یک از این کشورها، کرسی ایران‌شناسی یا زبان و ادبیات فارسی پا نگرفته دلیلی بر این مدعاست.

چهار عامل دیگر که در سال‌های پس از انقلاب بر سرنوشت ایران‌شناسی در جهان عرب سخت تأثیر گذار بوده و به مثابه عامل بازدارنده عمل کرده‌اند عبارتند از: ادعای ناروای امارات بر جزایر سه‌گانه خلیج فارس، تیرگی روابط ایران و عربستان، حساسیت اعراب بر نام خلیج فارس و بی‌اعتمادی، مخالفت یا هراس رهبران و سیاستمداران کشورهای عربی از ارتباط با نهادها و شخصیت‌های ایرانی. پر پیداست که چهار عامل فوق موضوع و دغدغه سیاستمداران، رهبران سیاسی و کارگزاران حکومتی بوده و ارتباط چندانی با پژوهشگران، استادان و نویسندگان دانشور عرب ندارد. این عوامل در کشورهایی که در آنها دولت نقش بسزایی در حیات فرهنگی جامعه دارد و مشخصه بارز سیاست فرهنگی‌شان سنت قوی و نیرومند تمرکزگرایی است، بسیار اثرگذار



و سد راه ایران‌شناسی دانشورانه بوده‌اند. از طرف دیگر، رویکرد بالا به پائین بوسیله دولت روشی است که عرب‌ها بر اساس آن عمل می‌کنند. در این روش، دولت و سیاست‌گذاران دولتی جهت‌گیری روابط فرهنگی و موضوعات آنها را تعیین می‌کنند. بنابراین شگفت‌آور نیست که ایران‌شناسی با تسلط دولت و به وسیله اهداف و مقررات دولتی پذیرفته یا اداره می‌شود. در واقع، نهادهای دولتی در اختیار دولت هستند و نهادهای بخش خصوصی یا جامعه مدنی موقعیت قدرتمند و مستقلی ندارند. بنابراین، روابط یا سیاست فرهنگی بین‌المللی کشورهای عرب نه بر پایه مشورت و نیاز جامعه یا واقعیت‌های موجود که بر پایه تلقی سیاستمداران از مسائل تعیین می‌شود. در چنین شرایطی، نهادهای فرهنگی در استیلای دولت هستند و دولت مدافع این رشته از مطالعات نیست و سرمایه‌گذاری در زمینه مطالعه و تحقیق درباره کشوری مانند ایران اهمیت نمی‌یابد.

افزون بر این، رویکرد و رفتار بیشتر کشورهای عرب گویای آن است که دولت‌های عرب اهداف ایدئولوژیک، سیاسی و قوم‌پرستی خود را در خط مشی‌های خود نهان می‌کنند و نوعی منطق عقلانی و عمومی را برای توجیه سیاست و رویکرد خود پیش می‌کشند. بنابراین نباید تعجب کنیم که اهداف ایدئولوژیک و سیاسی بیشتر کشورهای عرب، خط مشی و رویکرد آنها را نسبت به ایران‌شناسی تعیین می‌کند. آنها به این نکته توجه دارند که اسلام سیاسی یا نظام مبتنی بر آموزه‌های شیعی، انگاره غالب سیاست و روابط فرهنگی در ایران است و بین ایدئولوژی و سیاست فرهنگی بین‌المللی ایران نوعی پیوند و همسازی وجود دارد. از این منظر، آنها ایران‌شناسی و تحقیق و تدریس آن را در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی خود دروازه ورود و محمل انتقال اندیشه ایرانی و ایدئولوژی شیعی در جهان اهل تسنن می‌دانند. آنها بدون آنکه سخنی به زبان آورند، از ایجاد و گسترش مراکز و کرسی‌های مطالعات ایرانی و زبان و ادب فارسی نه تنها استقبال نمی‌کنند که ممانعت به عمل می‌آورند. اگر هم در جایی مرکزی یا کرسی دایر است و علاقمندان به زبان و ادبیات فارسی یا ایران‌شناسی زیاد هستند، می‌کوشند استادان آنها ایرانی نباشند یا ارتباط استادان آن مرکز یا کرسی با ایران و ایرانیان زیاد نباشد. در چنین فضایی، پژوهشگران و نویسندگان عرب تمایلی به مطالعه و تحقیق درباره ایران ندارند و اگر چیزی می‌نویسند نه به منابع فارسی دسترسی دارند و نه می‌توانند به تابوهای موجود بی‌اعتنا باشند، زیرا که نهادهای دانشگاهی تحت حاکمیت دولت‌ها هستند و دولت‌های عرب، آشکارا یا پنهان، با ایران سرسازگاری ندارند. پس ایران‌شناسی با سیاست ارتباط وثیق می‌یابد و نتیجه سیطره نهاد سیاست بر نهاد آموزش آن می‌شود که استادان و پژوهشگران عرب احتیاط کنند و از موضوعات مربوط به ایران فاصله بگیرند. با توجه به این مسایل، باید بپذیریم که ایران‌شناسی در کشورهای عربی سخت‌نزار و بی‌رمق است و به غیر از چند ترجمه از آثار ادب فارسی و چند اثر منفرد پیرامون تاریخ سلسله‌های پادشاهی و چند کتاب درباره اقوام ایرانی، نوشته‌های درخور اعتنایی مشاهده نمی‌شود. البته در چهار دهه گذشته، برخی دولت‌ها و پژوهشگران عرب، کتاب‌ها و مقاله‌های تبلیغاتی و غیرعلمی زیادی نشر داده‌اند که نمی‌توان آنها را در دایره ایران‌شناسی قرار داد، چرا که بیشتر صبغه سیاسی دارند، به اختلافات پرداخته، روشمند نیستند و از منابع درجه اول فارسی و نوشته‌های علمی ایران‌شناسان غربی بی‌بهره‌اند.

آخرین سخن درباره رشته دانشورانه ایران‌شناسی در کشورهای عرب آن است که سیاست بر این رشته دانشگاهی سایه افکنده و بنیاد آن را برپا داده و مانع از ایجاد آن شده است. با این‌همه، شمار معدودی از ایران‌پژوهان و پژوهشگران هم هستند که به خاطر علاقه شخصی یا سفارش سازمان یا مؤسسه‌ای، موضوعی را در مطالعه می‌گیرند و نوشته خود را منتشر می‌کنند. بدیهی است که این گونه کارهای انفرادی است و به یک جریان یا سنت علمی ایران‌شناسی دانشورانه تبدیل نمی‌شود.

ایران تناسلی



■ زبان و ادبیات فارسی، تصویرگری از ایران و ترجمه آثار فارسی به زبان ایتالیایی در گفتگو با پروفسور ریکاردو زیپولی^۱



پروفسور ریکاردو زیپولی

پروفسور ریکاردو زیپولی رئیس دپارتمان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ونیز، ایران‌شناس و عکاس مطرح ایتالیایی است. کارآزمودگی زیپولی در ادب کهن پارسی پس از اسلام در شعر هزل و هجو است. او از سال ۲۰۱۰ به تدریس «درک و خلق عکاسی» در دانشگاه ونیز مشغول شد و از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ و نیز ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ مدیریت گروه مطالعات «اورآسیا» همین دانشگاه را به عهده داشت. وی به عنوان نویسنده و پژوهشگر با ناشران بسیاری در زمینه ادبیات معاصر فارسی کار کرده است. او در سال ۱۹۷۸ با دریافت دیپلم کارگردانی فیلم و کارگردانی عکس از «مرکز فیلمبرداری تجربی رُم» فارغ التحصیل شد.

پروفسور لطفاً از خودتان، تحصیلات و علایق مطالعاتی خودتان برای ما بگویید؟

من در سال ۱۹۵۲ برابر با سال ۱۳۳۱ شما در پراتو (ایتالیا) به دنیا آمدم. در سال ۱۹۷۵ در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه ونیز فارغ التحصیل و از آن زمان در همان دانشگاه مشغول به تدریس زبان و ادبیات فارسی شدم. در سال ۱۹۸۷ به مقام استادی در همین رشته رسیدم. البته با توجه به این که من بورس تحصیلی از دانشگاه تهران داشتم مدتی را هم به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران مشغول بودم. از سال ۲۰۱۰ نیز به تدریس «درک و خلق عکاسی» در دانشگاه

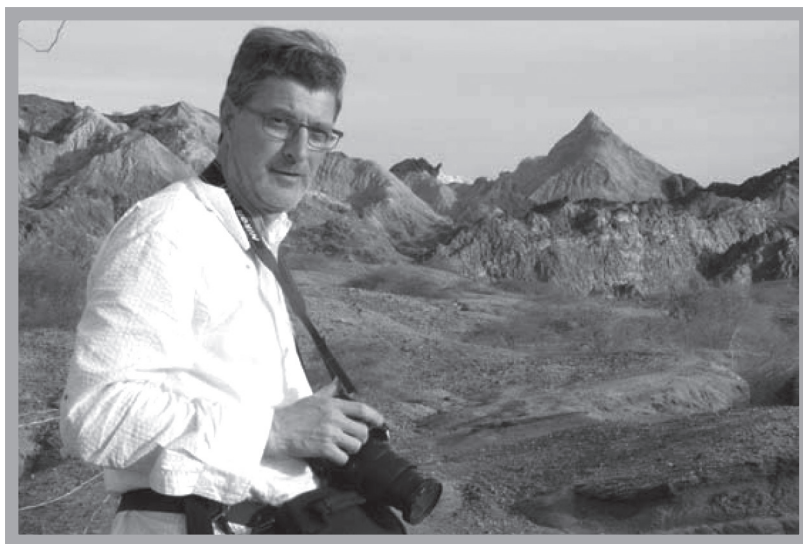
۱. این گفتگو به همت آقای قربانعلی پورمرجان راینز فرهنگی ج.ا.ایران در ایتالیا به هنگام سفر پرفسور زیپولی به ایران انجام گرفته است.



و نیز مشغول شدم. بنده از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ و از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ مدیریت گروه مطالعات اورآسیا Dipartimento di Studi Eurasiatici دانشگاه ونیز را به عهده داشتم. به عنوان نویسنده با ناشرین بسیاری در زمینه ادبیات معاصر فارسی کار کرده‌ام. با علاقه خاصی که به نویسندگان سبک هندی بویژه صائب تبریزی و بیدل داشته‌ام، کارهای بسیاری را به زبان ایتالیایی برگردانده‌ام. در سال ۱۹۸۲ جایزه لئون تراورسو را به خاطر ترجمه قابوس‌نامه برای اولین بار، از آن خود کردم.

عکاسی را از کجا آغاز کردید؟

از ایران. در واقع ایران به قدری زیباست که من از آنجا عکاسی را شروع کردم و در ایران به عکاسی از مناطق مختلف پرداختم. من در سفرهایی که طی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ به ایران داشتم، ۳۶ قطعه عکس از بندرعباس، چابهار، جزیره هرمز و قشم گرفتم که در نمایشگاه چهلمین جشنواره هنر محیطی در سال ۱۳۹۲ به نمایش گذاشتم. این مجموعه آثار با عنوان «یک خلیج، یک تنگه و یک دریا» در هنرمندسرای هرمز به معرض دید عموم گذاشته شد.



پروفسور ریکاردو زیبولی در هنگام عکاسی در جزیره هرمز

با علاقه ای که به ایران دارید و از آن نام می‌برید تا به حال چند بار به ایران سفر کرده اید؟
سفرهای زیادی، شاید بیش از ۱۰ بار به ایران سفر کرده‌ام. همسرم هم دو بار به ایران سفر کرده است. از سال ۱۳۵۱ که برای نخستین بار از شهر اصفهان دیدن کردم این حس در من ایجاد شد و به ایران علاقمند شدم. ایران از نظر من، زیباترین کشور دنیاست؛ هم از نظر طبیعت و هم از نظر آثار باستانی. ایران در زمینه ادبیات و شعر بسیار غنی است و مردم بسیار خون‌گرم و میهمان‌نوازی دارد. من وقتی در



ایران هستم هیچ گاه احساس بیگانگی نمی‌کنم. شاید به خاطر شباهت‌های فرهنگی بین ایران و ایتالیا نیز باشد. من چند روز دیگر دارم به ایران می‌روم تا در نمایشگاهی که از آثار من برپا شده است شرکت نمایم. من در همین جا پیشنهاد می‌کنم در زمان برگزاری بی‌ینال (دوسالانه) عکاسی نیز نمایشگاهی درباره خلیج فارس در ونیز برگزار شود و در آن نمایشگاه علاوه بر عکس، گلچینی از اشعاری درباره خلیج فارس و همچنین اطلاعاتی درباره تاریخ، جغرافیا، سیاست، مردم شناسی، تنوع گیاهی و جانوری و... مربوط به خلیج فارس نیز به نمایش درآید.

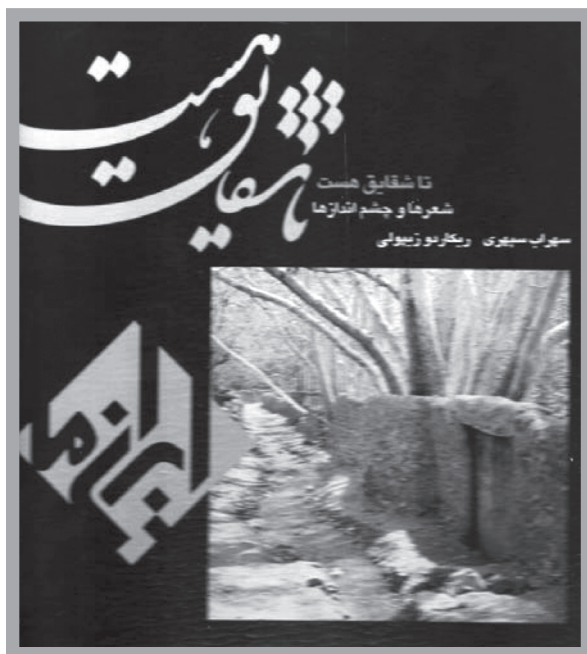
شما رئیس دپارتمان زبان فارسی دانشگاه ونیز هستید. درباره وضعیت زبان فارسی در آن دانشگاه چه نظری دارید و آن را چگونه تصویر می‌کنید؟

دپارتمان زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۹۶۵ در دانشگاه ونیز تأسیس شد. ما در حال حاضر در دپارتمان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ونیز ۲۵ دانشجو داریم که در سه مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکترا مشغول به تحصیل هستند. با توجه به سرمایه‌گذاری‌های کشورهای جنوب شرقی آسیا نظیر چین، ژاپن و کره و همچنین برخی کشورهای عربی از یک سو و بحران اقتصادی ایتالیا از سوی دیگر، متأسفانه نام این دپارتمان دارد به دپارتمان فرهنگ و زبان‌های شرقی تغییر می‌کند. در همین جا لازم است من از رایزنی فرهنگی ایران در ایتالیا و مسئولانی که در این ارتباط در داخل ایران فعالیت می‌کنند درخواست کنم که با حمایت‌های مالی و محتوایی و نیز اعطای بورس تحصیلی به دپارتمان زبان فارسی کمک کنند و از افول و تغییر نام آن جلوگیری کنند. ضمناً قرار است فضای دپارتمان‌های

دانشگاه ونیز که برخی از آنها در جای دیگری است تغییر کند و همه دپارتمان‌ها در یک جا متمرکز شوند. به تدریج زبان‌های گرجی، ارمنی و... نیز به دپارتمان فرهنگ و زبان‌های شرقی اضافه خواهد شد.

از استادان زبان فارسی دانشگاه ونیز می‌توانم از خانم پروفیسور دانیلا منگینی، خانم مژگان حیدری، آقای استفانو پلو و سیمونه کریستوفورتی نام ببرم.

کتاب پروفیسور زیبولی





نظر شما درباره وضعیت شعر در ایتالیا چیست؟

وضعیت شعر در ایتالیا ضعیف است، چون ناشران از آن استقبال نمی‌کنند و ایتالیایی‌ها هم بیشتر به رُمان و سینما علاقه‌مند هستند. مشاعره نیز مخصوص ایران است و در اینجا رایج نیست. البته در گذشته یعنی در زمان بچگی ما تا حدودی در ایتالیا مشاعره وجود داشت ولی در حال حاضر از بین رفته است. در حال حاضر، در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی ایتالیا بیشتر بر روی تجزیه و تحلیل شعر کار می‌شود نه حفظ شعر. البته ناگفته نگذارم که دانشجویان در دانشگاه‌ها علاقه‌مند به ادبیات معاصر هستند.

لطفاً درباره نوشته‌ها و آثار مکتوب خود به زبان‌های فارسی و ایتالیایی نیز توضیح دهید؟

من در ایتالیا اولین کسی بودم که با برگردان کتاب‌های اشعار «همراه با باد» و به دنبال «آن گرگی در کمین»، از آثار عباس کیارستمی، به زبان ایتالیایی، او را به خوانندگان غربی معرفی کردم. من کتاب «رمزبندی و رمزگشایی در شعر فارسی»، «آمار و پروژه پژوهشی شعر فارسی»، «فنّ جواب: پاسخگویی‌های امیر علیشیر نوایی به حافظ و جامی»، «سهم خواجه نصیرالدین طوسی در تکمیل نظریه قافیه در شعر عربی و فارسی» و کتاب «قابوسنامه»^۱ را به زبان ایتالیایی ترجمه کرده‌ام. من علاقه و توجه خاصی به شعر فارسی دارم، به همین جهت، از سال ۱۹۸۹ به ویراستاری و انتشار آثار شعری بزرگ ایران در ایتالیا مشغول می‌باشم. ترجمه تعداد قابل توجهی از اشعار شاعران سبک هندی (مخصوصاً صائب و بیدل) به زبان ایتالیایی از دیگر فعالیت‌های من در عرصه زبان و ادبیات فارسی بوده است.

آخرین کتابی که از خودم به چاپ رسیده، کتاب «تا شقایق هست» است که در آن من اشعاری از سهراب سپهری را به همراه عکس‌هایی که از ایران گرفته‌ام، آورده‌ام.

یکی از تخصص‌های شما، عکس و عکاسی است، اگر ممکن است اندکی هم در خصوص نمایشگاه‌های عکس خود بگویید.

آثار یا به عبارت روشن‌تر عکس‌های من برای اولین بار در سال ۱۹۷۶ در مؤسسه هنرهای پوستر نمایشگاه عکس ایران زیبولی



۱. زیبولی در سال ۱۹۸۲ جایزه «لئون ترلورسو» را به خاطر ترجمه قابوس نامه از آن خود کرد.



معاصر لندن و برای دومین بار در سال ۱۹۷۷ در گالری دیافرامای شهر میلان به نمایش درآمد. از آن زمان تا به حال نمایشگاه‌های بسیار دیگری از آثار عکاسی من برپا شده و بسیاری از کارهایم در ایتالیا و کشورهای دیگر انتشار یافته است. در سال ۱۹۷۷ شماری از آثار عکاسی من در چهاردهمین جشنواره دوسالانه هنر سائوپائولو در برزیل به نمایش درآمد.

**UN GOLFO
UNO STRETTO
UN MARE
(IRAN 1975-1995)**

**UN GOLFO
UNO STRETTO
UN MARE
(IRAN 1975-1995)**

Bandar-e 'Abbās, Qeshm, Hormuz e Chāh-Bahār
fotografie di Riccardo Zipoli
con poesie di Hāfez e musiche dello Hormozgān

Ca' Cappello
San Polo 2035
Venezia
14 giugno - 15 ottobre 2013
lunedì - venerdì 9 - 19
sabato 9 - 12
chiuso 12 - 17 agosto
ingresso libero
info: tel. 0412348811
segreteria.dsaam@unive.it

**A GULF
A STRAIT
A SEA
(IRAN 1975-1995)**

Bandar-e 'Abbās, Qeshm, Hormuz and Chāh-Bahār
photographs by Riccardo Zipoli
with poems by Hāfez and music from Hormozgān

Ca' Cappello
San Polo 2035
Venice
14 June - 15 October 2013
Monday - Friday 9 am - 7 pm
Saturday 9 am - 12 pm
Closed 12 - 17 August
Free admission
info: tel. 0412348811
segreteria.dsaam@unive.it

Università
Ca' Foscari
Venezia

Dipartimento di Studi
dell'Asia e dell'Africa Mediterranea
Scienze e Comunicazione
e Produzione dei Beni Culturali

per il contributo di

Istituto Culturale
dell'Ambasciata
della Repubblica Italiana
di San Roma

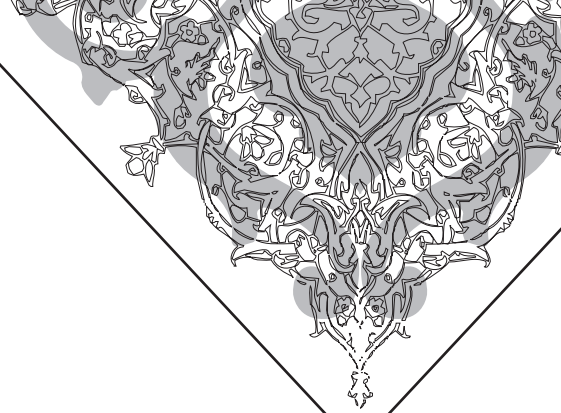
Teatro
Ca' Foscari
a Santa Marta

Con il patrocinio
dell'Ambasciata
della Repubblica Italiana
del Comune di Venezia

پوستر نمایشگاه عکس‌های مربوط به ایران در برزیل

«نگاهی به ونیز از پنجره‌ها» عنوان کتاب مصور یا عکسی من است با موضوع انعکاس پنجره‌های ونیزی به همراه برگردان ایتالیایی ابیاتی از بیدل. این عکس‌ها در شهرهای رم، ونیز، تهران، پوتسدام و پاریس به نمایش درآمدند. همچنین در سال ۲۰۰۷ عکس‌هایی با موضوع مناظر ایران به نام «ایران، مردم، راه‌ها و مناظر» که شامل مجموعه‌ای از عکس‌های عباس کیارستمی، من و ۵۶ عکاس معاصر دیگر بود در ایران به نمایش گذاشته شد.

افزون براین، در سال ۲۰۰۸ مجموعه‌ای از عکس‌های من در موزه هنرهای معاصر تهران و خانه عکاسان اروپا در پاریس به نمایش درآمدند. نمایشگاهی هم از آثار عکاسی من با عنوان «یک خلیج، یک تنگه و یک دریا» در هنرمندسرای هرمز در سال ۱۳۹۲ به نمایش گذاشته شد.



شاهنامه در جهان عرب

■ دکتر قاسم مختاری^۱، دکتر محمود شهبازی^۲ و مژگان نصیری^۳

چکیده

فردوسی شاعر بلند آوازه ایران زمین است که با سرودن شاهنامه به عنوان یکی از گران‌سنگ‌ترین آثار حماسی، در آسمان شعر و ادب فارسی درخشید. در قرن هفتم هجری، نخستین ترجمه عربی از شاهنامه توسط فتح بن علی بنداری اصفهانی، به فرمان ملک معظم عیسی ایوبی انجام شد. دریا که این ترجمه منشور و مختصر که جنبه هنری و زیباشناختی شاهنامه را وانهاده بود، تا دوره معاصر در ادبیات عربی تأثیر چشمگیری نداشت؛ اما در دوره معاصر و به فضل تلاش‌های بی وقفه برخی از ناقدان و نویسندگان جهان عرب، از جمله دکتر عبدالوهاب عزّام، که به زبان فارسی تسلط داشت و پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه شاهنامه به زبان عربی انجام داد، برخی شاعران و ادیبان معاصر عرب تحت تأثیر فردوسی قرار گرفته و او را الگو و اسوه شعری خود قرار دادند و از فردوسی به عنوان شاعری بزرگ و الگویی بی همتا یاد کردند؛ اما داستان‌های شاهنامه در آثار شاعران عرب چندان بازتابی نداشت، که گرایش به ادبیات غرب، ترجمه منشور و از بین رفتن ویژگی‌های ادبی آن در ترجمه و فراهم نبودن زمینه حماسه در ادبیات عربی از دلایل آن است.

مقدمه

جاذبیت و زیبایی‌های موجود در کلام فردوسی و محتوای شاهنامه، موجب رخنه و تأثیر ژرف آن بر ادبیات جهان و آثار شاعران و نویسندگان شده است؛ به طوری که تا کنون در شرق و غرب عالم آثار

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی
دانشگاه اراک

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی
دانشگاه اراک

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی



بسیاری در تعریف و تجلیل از این اثر گران سنگ نگاشته شده است.

ادبیات عربی نیز مانند بسیاری از ادبیات‌های جهان بر مفاهیم نیکوی شاهنامه واقف است. به نظر می‌رسد نخستین ترجمه از شاهنامه توسط اثیر الملک نیشابوری به انجام رسیده است (قفطی، ۱۹۸۸: ۱۸۰؛ نصرالله زاده و بهرامی، ۱۳۸۴: ۳۳۷-۳۴۱)؛ ولی نمی‌توان به این ترجمه استناد کرد؛ زیرا متنی از این ترجمه به دست ما نرسیده است، تا بتوان درباره آن و تأثیرش در ادب عربی بحث کرد. در قرن هفتم هجری ترجمه شایان ذکری توسط فتح بن علی بنداری^۱ با حذف یک سوم از محتوا و مفاهیم شاهنامه فراهم شد که چندان نتوانست تأثیر گذار باشد؛ اما در دوره معاصر، ترجمه و تحقیق شاهنامه توسط عبد الوهاب عزّام^۲، بامقایسه اصل فارسی، کم و بیش راهگشا بود.

همچنین از جمله پژوهش‌هایی که در این راستا انجام شده است می‌توان اشاره داشت به کتاب‌های: «دراسات فی الشاهنامه» از دکتر طه ندا؛ «القصة فی الأدب الفارسی و جولة فی الشاهنامه» اثر دکتر امین عبد الحمید بدوی؛ «الشاهنامه، ملحمة الفرس الکبری» از سمیر مالطی؛ و «ملاحم و اساطیر خالده: جلبامش - الشاهنامه»، از کامل مجدی.

علاوه بر آثار یادشده، مقاله‌های «فردوسی و شاهنامه» از دکتر عبد الوهاب عزّام؛ و «الفردوسی» از عبد الحمید العبادی و «فردوسی و شاهنامه» از مرتضی فاضلی ایرانی از برجسته‌ترین گفتارهایی است که به این موضوع پرداخته‌اند؛ در پی این پژوهش‌ها شاهنامه توانست تا حدودی ارزش و اعتبار خود را در ادبیات معاصر عربی باز یابد.

همچنین از محققان فارسی زبان نیز پژوهش‌هایی در این راستا به انجام رسیده است که مختصر و فهرستوار می‌توان به مدخل «شاهنامه در جهان عرب» در دانشنامه ادب فارسی و مدخل «بنداری» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی اشاره داشت.

اینک سؤال این است که چرا شاهنامه در ادبیات عربی جایگاه واقعی خود را به دست نیاورده است و با وجود اینکه به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است، به گونه‌ای منظوم و کامل به زبان عربی ترجمه نشده است؟ این در حالی است که ادبیات فارسی و عربی بسیار به هم نزدیکند و از رباعیات خیام، پنجاه و شش ترجمه در زبان عربی موجود است.

جُستار حاضر با عنوان شاهنامه در جهان عرب به بررسی این چهار موضوع: ۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی؛ ۲. راهبایی شاهنامه به جهان عرب؛ ۳. ردّ پای شاهنامه در ادبیات عربی و ۴. عوامل کم‌رنگ بودن شاهنامه در ادبیات عرب می‌پردازد.

اینک به ترتیب به این موضوعات اشاره می‌کنیم.

۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی از لحاظ زنده کردن تاریخ و داستان‌های ملی و از جهت دمیدن روح به کالبد زبان فارسی، بی‌تردید از برجسته‌ترین شاعران ایران زمین است. او یکی از ستارگان درخشان

۱. او در اصفهان زاده شد و در همان‌جا پرورش یافت. در سال ۶۲۰ هـ به شام رفت و به دربار عیسی بن ملک عادل ابی‌بکر بن ایوب پیوست. وی خلاصه‌ای از تاریخ سلاجقه را که عمادالدین اصفهانی از فارسی به عربی ترجمه کرده بود، تهیه و ارایه کرد.
۲. دکتر عبد الوهاب عزّام در سال ۱۸۹۴ چشم بر جهان گشود. او در دانشگاه الازهر درس خواند و سپس به لندن سفر کرد و در مدرسه زبان‌های شرقی به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت از لندن، پایان نامه‌اش، با عنوان «شاهنامه در ادبیات فارسی» را در قاهره به پایان رسانید.



آسمان ادب و از مفاخر نام‌آور ملت ایران است. به سبب همین عظمت مقام، زندگی او همانند سایر بزرگان با افسانه و روایات مختلف آمیخته شده است. اما افسوس که شخصیتی بدین بزرگی و مقام، شرح حال و زندگی‌اش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما آشکار است، اندکی است از بسیار. اغلب پژوهشگرانی که به پژوهش در زمینه زندگی فرزانه توس پرداخته‌اند، با توجه به شواهدی که در جای‌جای شاهنامه نمایان است، زمان تولد او را سال ۳۲۹ هـ دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۱: ۱۷۰۶۰)؛ هرچند برخی سال ۳۲۳ هـ را نیز صحیح شمرده‌اند (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۴۵).

زادگاه وی روستای «پاژ» از توابع «طبران» است. نظامی عروضی سمرقندی در کتاب «مجمع النوادر یا چهار مقاله» خویش چنین آورده است: «استاد ابوالقاسم از دهاقین «طوس» بود. از دهی که آن را «پاژ» خوانند و از ناحیت طبران بزرگ؛ دهی که از آن هزار مرد بیرون آمد. او در آن ده شوکتی تمام داشت؛ چنانکه به دخل آن ضیاع از امثال خود بی نیاز بوده است» (نظامی عروضی، ۱۳۸۴: ۷۵). «فردوسی از نجیب زادگان و دهقانان طوس به شمار می‌رفت؛ در آن دوره طبقه دهقانان دارای اموال و املاک و اموال بسیاری بودند و در میان مردم آن زمان مقام بلندی داشتند. دهقانان طبقه اشراف کشاورزی را تشکیل می‌دادند که نفوذ بسیاری در میان مردم داشتند. آنها به فرهنگ ایرانی علاقمند بودند و سعی داشتند که داستان‌ها و رویدادها و حماسه‌های پیشینیان خویش را زنده نگه دارند و آن را سینه به سینه به نسلی دیگر انتقال دهند» (شیرانی، ۱۳۷۴: ۵۸).

۲. راه‌یابی شاهنامه به جهان عرب

حکیم فرزانه طوس، ادیبی است که در میان ایرانیان به عنوان شاعر ملی و مظهر وطن دوستی معرفی شده است. وی الگویی از فرهنگ والای قوم ایرانی است که در شرق و غرب عالم به چنان شهرتی دست یافته که مرزهای فرهنگ و ادب ملی را درنوردیده و در عرصه ادبیات جهانی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. همچنین اثر گرانسنگ او، شاهنامه نه تنها در اروپا که در شرق نیز از اهمیت و اعتبار والایی برخوردار است. ترجمه شاهنامه به زبان‌های هندی، ازبکی و اردو نمونه‌ای از این اعتبار است.^۱

در زبان عربی نخستین^۲ اهتمام ویژه به شاهنامه به قرن هفتم هجری، حدود سال ۶۲۰ هـ تا ۶۲۱ هـ باز می‌گردد؛ زمانی که فتح بن علی بنداری اصفهانی در دمشق و به فرمان سلطان ملک معظم عیسی، پسر ملک عادل ایوبی به کار ترجمه شاهنامه به زبان عربی پرداخت. «اما وی تنها دو سوم کتاب شاهنامه را ترجمه منثور کرد؛ چرا که خواسته بود رویدادهای شاهنامه را خلاصه و عاری از وصف‌های طولانی شاعرانه و هر آنچه وابسته به تفصیل دقیق می‌شود برای خوانندگان عرب زبان عرضه کند» (البنداری، ۱۳۸۰: ۹).

چنانکه گفتیم، بنداری برخی از بخش‌های شاهنامه را حذف کرد، بخش‌های محذوف عبارتند از: ۱. فصلی که فریدون خود را آزمود، کشتن پادشاه یمن برای از راه بدر کردن پسران فریدون، داستان

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، رک: ستوده، ۱۳۷۴: ۶۵۸-۵۷۱؛ رزمجو، ۱۳۸۱: ۳۴۳؛ نفیسی، ۱۳۱۳، شماره ۵: ۴۶۸-۴۷۲.
۲. با توجه به این که از ترجمه اثیرالملک نیشابوری از شاهنامه، متنی به دست ما نرسیده است؛ بنابراین نمی‌توان این ترجمه را، که فقط ذکر از آن آمده، به عنوان نخستین ترجمه از شاهنامه به شمار آورد.



منوچهر، کشتن پیل سپیدار، رفتن رستم به کوه سپیدار، داستان کاووس کشانی، داستان رستم و اسفندیار، اندرز زال به رستم .

۲. برخی رویدادهای فصل‌ها ؛ مانند آنچه میان رستم و ترکمانان گذشت، بیان اینکه زن گیو همان دختر رستم است که با پدر خوانده خود، زمانی که شوهرش برای یافتن کیخسرو رفته بود به توران سفر کرد .

۳. بیشتر سرآغاز فصل‌ها که سروده فردوسی یا اندرز و عبرت از گردش سپهر است، مانند سرآغاز داستان سهراب که سراینده از مرگ جوانان و حکمت آن سخن رانده است .

۴. نامه‌ها، خطبه‌های طولانی و وصیت‌ها .

۵. ستایش سلطان محمود .

۶. اوصاف رزم‌ها، سفرها و حیوانات .

بنداری در ترجمه خود از کتابهای تاریخی مانند: طبری، حمزه اصفهانی و مسعودی برای بیان روایاتی جز آنچه فردوسی یاد کرده یا رویدادهای که بدان نپرداخته بهره برده است (البنداری، : ۲۷). با توجه به این مطالب می‌توان گفت که او از اهمیت شاهنامه کاست و ارزشهای هنری و زیبایی شناختی آن را فرو گذارد و آن را به یک کتاب تاریخی تبدیل کرد که نمی‌توانست از نظر ادبی منبع الهام برای شاعران عرب باشد. سلیمان بستانی مترجم ایلید می‌گوید: «ترجمه بنداری از شاهنامه به بیراهه رفت و تنها ردیابی از آن در کتابهای تاریخی بر جای ماند و در میان ادیبان، کسی را نمی‌یابیم که سخن قابل ذکری از آن برای ما نقل کرده باشد (بستانی، ۱۹۹۴ : ۷۴).

هر چند ادبیات عربی از زمان ترجمه بنداری در قرن هفتم با شاهنامه آشنا شد، اما تأثیر چشمگیری از آن نپذیرفت. در سال ۱۹۳۲ پژوهش‌های جدیدی در باره شاهنامه در میان پژوهشگران و ادبای عرب آغاز گشت. عبد الوهاب عزام، ادیب مصری، پس از تحقیق گسترده، ترجمه بنداری را دوباره منتشر کرد و مقدمه‌ای در صد صفحه بر آن افزود که در آن درباره زندگی فردوسی، شخصیت‌های داستان‌های او، ملت‌هایی مانند روم، هند، یونان و اعراب سخن راند و در پایان نیز فصلی را به بنداری، ارزش ترجمه او و جایگاه تاریخی و ادبی‌اش اختصاص داد. این موضوع با نوعی شگفتی از سوی رسانه‌ها دنبال شد و پژوهشگران نیز علاوه بر شاهنامه به کل ادبیات فارسی اهتمام ورزیدند و در پی آن در مجلات ادبی همچون «الهیال»، «المقتطف» و «الرساله» مقالات بسیاری را از این ادیب برجسته با موضوع شاهنامه به چاپ رساندند.

در سال ۱۹۳۴، جشن هزاره فردوسی در تهران و توس برگزار شد و دکتر عبد الوهاب عزام و دکتر عبدالحمید العبادی از مصر، جمیل صدقی الزهاوی و حامد صراف از عراق؛ از برجسته‌ترین نویسندگان و تاریخ نگاران جهان عرب به این کنگره دعوت شدند (جمال الدین، ۲۰۰۰ : ۹۷). سخنرانی‌ها و اشعاری که استادان عرب درباره فردوسی در جشن هزاره فردوسی ایراد کردند، در مجلات عربی به چاپ رسید. پس از آن، مقالاتی نیز از پژوهشگران و صاحب‌نظران اروپایی و ایرانی پیرامون شاهنامه منتشر شد .



عبدالوهاب عزام در مجله «الرساله» مقاله‌ای با عنوان «الشاهنامه» منتشر کرد، که همان سخنرانی او در جشن هزاره فردوسی بود. وی در این مقاله به مقایسه شاهنامه با ایلیاد می‌پردازد و درجه اهمیت شاهنامه را نزد ملل شرق بسی والاتر از ایلیاد اروپاییان می‌داند. او فردوسی را شاعر اخلاق می‌خواند و ابراز می‌دارد که وی شاعری است که از روزگار خود و ادوار حیاتی‌اش تجربیات نیکو آموخته و از وقایع مذکور در کتاب خود پندها و اندرزهای اخلاقی استخراج کرده است. عزام در این مقاله به ترجمه بنداری و ترجمه‌های دیگر به زبان‌های ترکی و انگلیسی اشاره می‌کند و امیدوار است که اهتمام به شاهنامه نزد ملل شرق بیش از پیش صورت پذیرد (عزام، ۱۹۳۴: ۱۷۷۵). همو یک سال بعد نیز مقاله‌ای با عنوان «بین القاهرة و طوس» را منتشر کرد. این مقاله شرح سفر او به تهران و توس و شرکت در جشن هزاره فردوسی بود (عزام، ۱۹۳۵: ۲۲۶ - ۲۲۵).

عبدالحمید العبادی نیز مقاله‌ای دو قسمتی در مجله «الرساله» با عنوان «الفردوسی» منتشر کرد و در آن به بیان دلایل بزرگداشت فردوسی میان ایرانیان و ملل دیگر پرداخت و بلاغت و هنر فردوسی را در سرودن شاهنامه ستود. وی در باره فلسفه‌ی اخلاقی شاهنامه می‌گوید: فلسفه اخلاقی شاهنامه بر چهار رکن ایمان، واجبات، پاکی دل و زهد استوار است (العبادی، ۱۹۳۵: ۱۷۰ - ۱۶۷ و ۲۲۴ - ۲۲۱). مرتضی فاضلی ایرانی نیز مقاله‌ای در مجله «المقتطف» در سال ۱۹۳۴ منتشر کرد. وی در این مقاله با عنوان «فردوسی و شاهنامه» بیان می‌کند که هر ملتی به ادبیات و خصوصیات شعری‌اش دانایتر و در شناخت سره از ناسره‌اش توانایتر است (فاضلی ایرانی، ۱۹۳۴: ۲۲۷، ۲۸۰، ۳۹۵).

اما نیاز به ترجمه منظوم شاهنامه همچنان احساس می‌شد، تا اینکه میرزا حسن خان خلیلی از زبان شناسان ایرانی و مسئول روزنامه «اقدام» فارسی، در مجله «المقتطف» در سال ۱۹۳۴ بخشی از شاهنامه را به عربی ترجمه کرد. وی آن را به شیوه ترکیب بند فارسی یا موشحات عربی ترجمه کرد. بخشی که او با عنوان «من کتاب بیران أحد قواد ترک الی گودرز احد امراء الفرس» ترجمه کرده است در پی می‌آید:

أَنْذِرُوا بِيرَانَ بِالْمَوْتِ وَمَا	مِنْ يَدِ الْمَوْتِ مَفْرَ لَوْ دَرِي
فَانْبِرِي يَحْتَالِ حَقْنَا لِلدِّمَا	و دَعَا كَاتِبَهُ كِي يَسْطَرَا
قَالَ: فَأَبْدَأُ حَامِدًا رَبَّ السَّمَا	و اسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْوَرِي
أَنَا أَرْجُوكَ إِلَهِي كَرَمًا	و فَوَادِي مُعْلَنٍ مَا اسْتَسْتَرَا
أَنْ تُبَيِّدَ الْحَرْبَ مِنْ لَوْحِ الْوُجُودِ	و تُزِيلَ الضَّغْنَ عَنْ قَلْبِ الْجُنُودِ ^۲

معانی ترجمه‌های میرزا حسن خان خلیلی به فارسی چنین است:

- بیران را به مرگ بیم دهید که هیچ گریزی از مرگ نیست، اگر او را در یابد.
- پس به چاره جویی برای پیشگیری از خونریزی پرداخت و کاتب اش را فرا خواند تا بنویسد.
- گفت: با حمد و سپاس پروردگار عالمیان شروع کن و از شر مردمان به خدا پناه ببر.
- پروردگارا! من به بخشنده‌گی و بزرگواری تو امید دارم و قلبم آنچه پوشیده است را آشکار می‌دارد.

۱. نامه «بیران» یکی از فرماندهان ترک به «گودرز» فرمانده ایرانی.
 ۲. به نقل از: جمال الدین، ۲۰۰۰: ۱۰۰.



– و امید دارم که تو جنگ را از صحنه وجود محو کنی و کینه و دشمنی را از قلب سربازان بزدایی. در سال ۱۹۸۵ نیز محمد رجب التجار «سیره فیروز شاه یا الروایه الشعبیه العربیه للشاهنامه الفارسیه» را در مجله «عالم الفکر» منتشر کرد. وی به تحقیق درباره این سیره که یکی از حماسه‌های ملی عربی است و در قرن پنجم نگاشته شده است پرداخت. او بیان کرد که این سیره، ترجمه منثور و آزاد یکی از حوادث شاهنامه است^۱

از دیگر پژوهش‌هایی که در این اواخر در زمینه شاهنامه انجام گرفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دراسات فی الشاهنامه، از دکتر طه ندا، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسکندریه .
۲. القصه فی الادب الفارسی و جوله فی الشاهنامه، از دکتر امین عبدالحمید بدوی .
۳. مختارات من الشعر الفارسی، از غنیمی الهلال .
۴. الشاهنامه، ملحمه الفرس الکبری، از سمیر مالطی^۲
۵. الأيام الطوال فی حياه ابی القاسم الفردوسی، از دکتر خالد محیی الدین البرادعی .
۶. ملاحم و اساطیر خالده، جلجامش^۳ / الشاهنامه، اثر مجدی کامل. در این کتاب داستان‌های شاهنامه به طور کامل با شرح و توضیح عربی آمده است. نویسنده حدود سیصد صفحه از کتاب را به شاهنامه و قصه‌هایش اختصاص داده است (کامل، ۲۰۰۹: ۲۰۹ به بعد).
۷. فنون الشعر الفارسی، از إسعاد عبد الهادی قنديل. نویسنده در این کتاب گفتار مفصّلی درباره شاهنامه و شخصیت فردوسی نگاشته است. همچنین وی در این کتاب برخی ابیات شاهنامه را در متن آورده و در پاورقی به ترجمه عربی آن پرداخته است. به عنوان نمونه داستان «ضحاک با پدرش» را این گونه آورده است :

یکی بود اندر آن روزگار	ز دشت سواران نیزه گذار
گرانمایه، هم شاه و هم نیک مرد	ز ترس جهاندار، با باد سرد

قصه ضحاک مع أبیه :

کان هناک فی ذلک العصر رجلٌ	من بادیه الفرسان، أصحاب الرماح
عالی القدر، ملکا، و رجلا طیباً أيضاً	و کانت ریحُه باردهٌ من خشبه الله

(قنديل، ۱۹۸۱: ۱۴۸-۱۲۲).

۳. ردّ پای شاهنامه در ادبیات عربی

با عنایت به آنچه گذشت درمی‌یابیم که حماسه فردوسی هر چند در راهیابی به ادبیات عربی با مشکلات و موانعی روبرو بوده است و تا زمان حاضر نیز به اندازه حماسه ایللیاد به آن نفوذ نکرده؛ اما با تلاش‌های انجام گرفته، ادیبان عرب جرعه‌هایی از این چشمه سرشار را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم، در دو قرن اخیر برگرفتند؛ همانند عبد القادر مقدّم، شاعر مغربی که می‌گوید:

۱. همان، ۸۹.
 ۲. این کتاب نیاز خواننده عرب زبان را در شناخت اساطیر شاهنامه برطرف می‌کند.
 ۳. حماسه گیل‌گمش یکی از کهن‌ترین حماسه‌ها و آمیخته با رخدادهای شگفت می‌باشد که قدمت آن به سه هزار سال پیش از میلاد باز می‌گردد. این حماسه «اکدی» در مجموع سه هزار و چهار صد و شصت سطر می‌باشد که شرح زندگی «گیل‌گمش» یکی از قدیمی‌ترین پادشاهان «اوروک» است (نوفل، ۱۹۷۰: ۱۰-۹؛ شاملو، ۱۳۸۶: ۸).



أبا العرائس أدعوه و أرمــــقه

فوق الملاحم، مرتقی دام مرتقبا

مِنْ يَوْمِ كُنْتُ صَبِيًّا، وَ هُوَ لِي مِثْل

– ای عروس خوب رویان! که او را فرا می‌خوانم و چون جایگاه والایی که پیوسته چشم انداز و کرانه دوردست دیدگان است، از فراز حماسه‌ها بدو چشم می‌دوزم .

– از زمانی که کودکی بیش نبودم، او اسوه و الگوی من بود. چه بسیار با او همچون ماه تمامی که الهام بخش ادیبان است، نجوا کردم.

جمیل صدقی زهاوی، از شعرای پر آوازه معاصر عرب، اعتراف می‌کند که در شعر و نثر هرچه دارد از فردوسی برگرفته است:

أنت في سفرک البلیغ نبی

و کتاب الملوک من معجزاتک

کل ما عندنا من النظم و النـ

– تو در کتاب مقدس شیوا و رسایت، پیامبری و شاهنامه از معجزات توست.

– هراچه از شعر و نثر نزد ماست، از نور آیات تو برگرفته‌ایم.

اعتراف این دو شاعر برجسته، گویای این حقیقت است که شاهنامه تأثیر معنوی و زیبایی شناختی بر ادب عرب داشته است. در ادامه مقاله برخی از نمونه‌های شعری و نثری را که به گونه‌ای آشکار و مستقیم متأثر از فردوسی و شاهنامه است می‌آوریم:

از جمله آثاری که تحت تأثیر داستان‌های شاهنامه نگاشته شده است، می‌توان به دو نمایشنامه از دکتر فرید ابوحدید از پیشگامان و فراخوانان به شعر مُرسل^۳ اشاره کرد. وی داستان «رستم و سهراب» را در سال ۱۹۱۸ با استفاده از ترجمه انگلیسی «ماتیو آرنولد» به شعر مرسل عربی ترجمه کرد و پس از خواندن ترجمه شاهنامه، دیری نپایید که نمایشنامه‌ای دیگر با عنوان «خسرو و شیرین» نگاشت که در «مجله الرساله» منتشر شد. متأسفانه این نمایشنامه چون در دسترس خوانندگان قرار نگرفت، در ادبیات عربی تأثیر چندانی نداشت (جمال الدین، ۲۰۰۰: ۱۰۳). «حسن زیات» با نگارش مقاله‌ای در «مجله الرساله» به نقد این نمایشنامه پرداخت (زیات، ۱۹۳۴: شماره ۳۷: ۴۷۸).

می‌توان در این زمینه به قصائدی نیز اشاره داشت که درباره فردوسی سروده شده‌اند، که دو چکامه از آنها به مناسبت جشن هزاره فردوسی در سال ۱۹۳۴ سروده شده است. عبد الوهاب عزّام قصیده‌ای سی و پنج بیتی در بحر متقارب با عنوان «علی قبر الفردوسی» سرود و آن را در مجله الرساله به چاپ رساند؛ این قصیده با این ابیات دلکش آغاز می‌شود:

أبالقاسم إسمع ثناء الوفود

تنظّم فیک عقود الدّرر

أبالقاسم إسمع نشید الخلود

یُرّتلّه فیک کلّ البشر

أبالقاسم إسمع لسان الزمان

بخلّدک و هو الضنین، أقر^۴

– ای فردوسی! ستایش و تقدیر فرستادگان ادیب را بشنو که در مدح تو، رشته‌های مروارید به

نظم کشیده‌اند .

۱. مقدم، ۱۹۷۶: شماره ۱۰: ۱۲ .

۲. الزهاوی، بی تا: ج ۱: ۶۹۵

۳. شاعر در شعر مرسل همانند

شعر آزاد، مقید به قافیه نیست و

نیز همانند شعر منثور یا «قصیده

نثر»، مقید به وزن نیز نمی‌باشد

(یعقوب، بی تا: ج ۲: ۷۴۸).

۴. عزّام، ۱۹۳۴م: شماره ۷۰:

۱۸۳۱



- ای فردوسی! ترانه جاودانگی را بشنو که مردمان با آواز نیکو در سراسر گیتی آن را بر می خوانند.
- ای فردوسی! کلام روزگار را در جاودانگی ات بشنو، با آنکه روزگار در بخشش جاودانگی بخل

می ورزد؛

ولی به شهرت و جاودانگی تو اعتراف می کند .

دیگر قصیده، سروده جمیل صدقی زهاوی است، که آن را در مراسم جشن توس برخواند. این چکامه در هشتاد و چهار بیت سروده شده و مجله الرساله آن را منتشر کرده است:

أنت فی شعر کان فتحاً مبیناً واحد من أولئك الخالدين
بعد ألف من السنين أتينا فردوسی مُحْتَفِلیناً^۱

- تو در شعری که پیروزی درخشانی است یکی از جاودانگانی.

- ای فردوسی! ما پس از هزار سال آمده ایم تا برای تو جشن بگیریم.

این قصیده در دیوان زهاوی با عنوان «أتینا مُحْتَفِلین» آمده است. در کتاب «هزاره فردوسی» که در سال ۱۳۶۳ به چاپ رسید، شعری از زهاوی که به زبان فارسی نیز تسلط داشت با عنوان «پس از هزار سال» منتشر شد:

به فردوسی از من سلامی برید پس از عرض حرمت پیامی برید^۲
از دیگر سروده ها در این راستا، قصیده «من شاعر الأرز»^۳ الی شاعر طوس، الفردوسی» از شاعر لبنانی، شبلی الملاط است که در سال ۱۹۶۱ در مجله «الدراسات الأدبیه» به چاپ رسید. وی این قصیده را به فردوسی تقدیم کرد:

مَنْ للبيان الفارسی بحجه شهء قاطعه لكل جدال
أو لیس شاعر فارس قاموسها و لسانها و جواب كل سؤال
طوراً ترى سیر الملوك و تاره یلقى عليك وقایع الأبطال
و یقصر أحياناً عليك خرافه فی منطق عذب المقبل حال
و عقائد العجمی فی أربابه و غرائب العادات و الأفعال
بملاحم تبدو الیك طویلہ فإذا قرأت فهن غیر طوال^۴

- چه کسی می تواند در زبان فارسی، بیانی با برهانی استوار و روشن در هر مناظره ای داشته باشد؟

- آیا شاعر فارسی، قاموس و زبان آن و پاسخ هر پرسشی نیست؟!

- گاه سرگذشت پادشاهان را می بینی و گاه پیکار پهلوانان را به تو می نمایاند .

- گاه خرافه و افسانه ای را به گونه ای منطقی و شیرین که مورد قبول واقع شود، بر می خواند .

- و باورهای ایرانیان از خدایانشان و آداب و رسوم و کارهای شگفت .

۱. الزهاوی، بی تا: ج ۱: ۶۹۳.
۲. جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۳: ۳۱۲.
۳. از شاعر سرزمین درخت سرو به شاعر توس. «آرز» نام درخت سرو است که در لبنان فراوان یافت می شود و نماد پرچم این کشور نیز می باشد. سرو را بدان جهت که در زمین، استوار و سخت می گردد، در زبان عربی «آرز» نامیده اند.
۴. الملاط، ۱۹۶۱: شماره ۳: ۳۰۴.



- با حماسه‌هایی که در نظرت بلند و طولانی می‌نماید؛ ولی چون آنها را بخوانی طولانی نیستند. اخطل صغیر، شاعر لبنانی نیز در دیوان خود شعری با عنوان «فردوسی» دارد؛ وی در این قصیده آورده:

أشرق أبالقاسم كالشمس مرتجلاً أنشودة النور إنَّ الله موحياً
وأسكب لنا خمرة الفردوس تعصرها مرأشف الحور و اشرب في أوانيها
لقد رويت ... فهل من فضله بقيت في الكأس؟ أفعليها في النفس باقيها^۱

- ای فردوسی! بدرخش همچو خورشیدی که سرود نور الهام شده را فی البداهه می‌خواند.
- برای ما از شراب بهشتی که زیبا رویان فشرده‌اند، بریز و در جامش بنوشان.
- سیراب کرده‌ای.... آیا در جام اندکی برجای نهاده‌ای، تا آن را بنوشم؟ تمامی موضوع‌های نیکوی شعر را در نور دیده‌ای و موضوعی بر جای نهاده‌ای تا شاعری همانند من آن را بپیماید.
قصاید دیگری علاوه بر آنچه اشاره شد، در باره فردوسی، یا تحت تأثیر معنوی و زیباشناختی شاهنامه سروده شده است. از جمله آنها چکامه‌ای از شاعر مغربی، عبدالقادر مقدّم می‌باشد که در مجله «دعوه الحق» با عنوان «الفردوسی الشاعر العظيم او شهيد المجد» چاپ شد. وی در این قصیده خطاب به فردوسی می‌گوید:

أبا الملاحم أهديت النّهي عجباً أتحتفّ بالفنّ منه الفرسّ و العرباً^۲
ای پدر حماسه‌ها! تو خردها را شگفت زده کردی و هنر حماسه سرایی را به ایرانیان و عرب‌ها هدیه دادی.

خلیل مطران نیز از جمله شاعرانی است که به تقلید از داستان «کسری و بزرگمهر» فردوسی، قصیده‌ای با عنوان «مقتل بزرگمهر» سرود. وی در ابتدای قصیده آورده است: کسری پادشاهی عادل بود و بدون درگیری و جنگ حاکم مطلق شد. این قصیده یکی از جنایاتی را که در حق حاکمان عادل روا شده است، به تصویر می‌کشد و بیان می‌دارد که اگر حال پادشاهان عادل اینگونه باشد، پس حال پادشاهان ظالم چگونه خواهد بود؟:

سجدوا لكسرى اذ بدا إجلالاً كسجودهم للشمس اذا تتلألأ^۳
یا یومَ قتل «بزرگمهر» و قد أتوا فيه یلبّون النداء عِجالاً^۴

- هنگامی که کسری بر ایوانش آشکار گردید، برای بزرگداشت او کرنش کردند، همانگونه که بر خورشید چون بدرخشد سجده می‌کنند.

- چه روزی بود روز کشته شدن بزرگمهر که شتابان برای کشتنش آمدند، تا فرمان کسری را اجابت کنند.

۱. الخوری، ۱۹۹۳: ۷۳.
۲. به نقل از جمال الدین، ۲۰۰۰: ۳۵.
۳. مطران، بی تا: ۴۸۷ - ۴۸۶.



هنگامی که این اشعار را بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم که تمامی آنها، فردوسی و شاهنامه‌اش را بزرگ می‌دارند. همگی این شاعران، از فردوسی به عنوان شاعری بزرگ و الگویی بی‌همتا یاد می‌کنند. یکی او را پیشوای شعر می‌نامد و دیگری شاهنامه‌اش را معجزه می‌خواند؛ اما با تمام احترامی که شاعران عرب نسبت به فردوسی روا می‌دارند، جای بسی شگفتی است که داستان‌های شاهنامه در آثار آنها به ویژه آثار شاعرانی چون احمد شوقی که شعرش دارای رنگ و بویی حماسی است بازتابی ندارد و ردّ پای ملموس و آشکار از شاهنامه و داستان‌هایش در شعر عربی دیده نمی‌شود؛ به ویژه در دوره‌ای که شاعران عرب تلاش داشتند از نمادهای اسطوره‌ای در گذر از واقعیت به سوی جهان جادویی و خیالی با پدیده‌هایی مبهم بهره گیرند و شاهنامه می‌توانست در این راستا منبعی سرشار برای آنان باشد؛ ولی آنها نمادهای خود را از منابع روم و یونان برگرفتند؛ حال آنکه بسیاری از ادیبان و اندیشمندان عرب به زیبایی هنری شاهنامه معترف بوده‌اند.

«ابن اثیر در گفتار منصفانه خود می‌نویسد: «عربها، هنگامی که شعر بلند صد یا هزار بیتی می‌سرایند، در شمار کمی از آن ابیات موفق عمل می‌کنند؛ اما می‌بینیم که ایرانیان در این امر از عرب‌ها پیشی گرفته‌اند. گاه شاعری از آنان یک کتاب را بطور کامل به شعر می‌نویسد و از آغاز تا پایان آن در نهایت فصاحت و بلاغت می‌باشد. فردوسی شاهنامه را که قرآن عجم است در شصت هزار بیت سرود و اهل فن معترفند که بهتر از آن پدید نیامده است؛ اما در زبان عربی چنین اثر بلند و زیبایی یافت نمی‌شود» (ابن الاثیر، ۱۹۸۸، ج ۲: ۳۵۹-۳۵۸).

۴. عوامل کم‌رنگ بودن نفوذ شاهنامه در ادبیات عرب

عوامل کم‌رنگ بودن نفوذ شاهنامه در ادبیات عرب را در موارد زیر می‌توان جستجو کرد:

- برخی ناقدان معاصر عربی به بهانه نوگرایی، ادیبان عرب را به الهام گرفتن از ادبیات غرب فرا می‌خواندند و این مطلب باعث می‌شد تا آنها بطور کلی از ادبیات کهن اسلامی دور شده و الگوهای برتر را در ادبیات غربی جستجو کنند. از جمله ایشان طه حسین است که نظر متعصبانه‌ای نسبت به ادبیات فارسی داشت. وی ادبیات فارسی را چیزی جز واکنش اجتماعی در برابر زبان عربی نمی‌دانست و این ادبیات و شعر آن را، تحت تأثیر ادبیات عربی و اوزان شعر عربی می‌دانست. وی حتی شاهنامه را تحت تأثیر ادبیات عربی و اوزان شعر عربی می‌داند و معتقد است وزن مقاربی که فردوسی برای سرودن شاهنامه از آن بهره برده است، وزنی است عربی و باید شاهنامه را انعکاس و جلوه‌ای از ادبیات عرب دانست (طه حسین، ۱۹۵۰: ۱۹).

اما دیری نپایید که ابراهیم آنیس این ادعا را باطل کرد و توضیح داد که وزن مقارب در مبنای عروضی عرب اصالت ندارد (آنیس، ۱۹۶۵: ۱۴). هرچند ابراهیم آنیس این ادعا را باطل کرد؛ اما شاید نظر متعصبانه طه حسین در کم توجهی ادیبان عرب به شاهنامه بی‌تأثیر نباشد.

- سبب دیگر در کم‌توجهی ادیبان عرب به شاهنامه، منثور بودن ترجمه بنداری، به همراه حذف یک



سوم از مفاهیم شاهنامه و تهی ساختن آن از برخی ویژگی‌های ادبی و هنری بوده است. درواقع، بنداری در اثرش تنها به مجموعه‌ای از وصف‌های رزمی توجه کرده و هنر گران‌سنگ شاعرانه فردوسی را وانهاده است؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که چنین ترجمه‌ای تأثیر شایانی داشته باشد. سلیمان بستانی در مقدمه ترجمه «ایلیاد» به این مورد اشاره کرده، می‌نویسد: «زمانی که شعری ترجمه منثور شود زیبایی خورا از دست می‌دهد و این درمورد ترجمه شاهنامه نیز صدق می‌کند» (البستانی، ۱۹۹۴: ۷۴).

- دلیل دیگر، موضوع و زمینه حماسه‌سرایی است که در میان عرب‌ها وجود نداشت تا آنها در این زمینه به سرودن شعر بپردازند. مهم‌ترین عنصر حماسه، پهلوانی شگرف در میان ملتی است که با مردمی دیگر به مبارزه و پیکار می‌پردازد و این مبارزه در میان عرب‌ها به مبارزه میان قبائل محدود می‌شد که می‌تواند سببی در عدم استقبال عرب‌ها از حماسه فردوسی بوده باشد. البته عرب‌ها چندین بار با ایرانیان وارد جنگ شدند؛ ولی با توجه به موضوع شاهنامه و اینکه در صحنه‌هایی از آن، درگیری ایرانیان با عرب‌ها را توصیف می‌کند، خود می‌تواند دلیلی بر کم توجهی آنان به شاهنامه باشد. باید این نکته را نیز افزود که شاید چند بیت غیر معتبری که در برخی نسخه‌های شاهنامه یافت می‌شود که به نظر می‌رسد رنگ و بوی شعوبی‌گری دارد، می‌تواند یکی از دلایل کم توجهی ادیبان جهان عرب به شاهنامه بوده باشد.

فرجام سخن

گرچه کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌هایی در باره شاهنامه توسط ادیبان و شاعران برجسته جهان عرب نوشته شده است؛ اما به نظر می‌رسد فردوسی در ادبیات عرب از جایگاه شایسته‌ای همانند دیگر شاعران برجسته ادبیات فارسی همچون مولوی، خیام و سعدی برخوردار نگردیده است. جا دارد در این زمینه تلاش‌هایی از جانب ما ایرانیان برای شناساندن فردوسی و حماسه برجسته‌اش، شاهنامه، انجام گیرد و شایسته است ترجمه منظوم و کاملی از شاهنامه به عمل آید تا این اثر گران‌سنگ، ضمن ارائه جنبه‌های هنری و حماسی خود، ادیبان عرب با آموزه‌ها و وجوه ادبی ممتاز آن آشنا گردند.

البته کم‌رنگ بودن نفوذ شاهنامه در ادبیات عرب به دلایلی در بطن خود این ادبیات باز می‌گردد که از جمله آنها می‌توان به بحث ملی‌گرایی در شاهنامه و تقابل ادبیات عرب با این موضوع و غرب‌گرایی مُفرط ادیبان عرب اشاره داشت. مسئله دیگر، فقدان زمینه حماسه در ادبیات عرب است. شاید به همین خاطر باشد که آنان چندان توجهی به ادبیات حماسی دیگر ملت‌ها نشان نداده‌اند. چنان‌که ایلیادِ هومر نیز در عصر حاضر توسط سلیمان بستانی به عربی ترجمه منظوم گردیده است.

منابع

ابن الاثیر، ضیاءالدین (۱۹۹۸) *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*، تحقیق شیخ کامل محمد محمد عریضه، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.



- أنیس، ابراهیم (۱۹۶۵) موسیقی الشعر، قاهره: دار المعارف.
- بستانی، سلیمان (۱۹۹۴) / یلیاده هومریوس، {بی جا}، {بی نا}.
- البناری، فتح بن علی (۱۹۳۲) / الشاهنامه، با مقدمه، تحقیق و ویراستاری عبد الوهاب عزّام، قاهره: لجنه التألیف و الترجمة و النشر.
- (۱۳۸۰) شاهنامه، ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- جمال الدین، محمد السعید (۲۰۰۰) نقوش فارسیه علی لوحه عربیه، الطبعة الأولى. قاهره: دار الثقافه للنشر.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۲) هزاره فردوسی، شامل سخنرانی‌های جمعی از فضایی ایران و مستشرقان دنیا در کنگره‌ی فردوسی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- الخوری، بشار عبد الله (۱۹۹۳) شعر / لا خطل الصغیر، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالکتاب العربی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱) قلمرو ادبیات حماسی / ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الزهاوی، جمیل صدقی (بی تا) دیوان، جلد ۱، بیروت: دارالعودة.
- زیّات، حسن (۱۹۳۴) خسرو و شیرین، مجله الرسالة، قاهره، السنه ۲، العدد ۳۷ : ۴۷۸
- ستوده، غلام رضا (۱۳۷۴) نمیرم / از این پس که من زنده ام، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، چاپ اول، دانشگاه تهران.
- شاملو، احمد (۱۳۸۶) گیل گمش، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه.
- شیرانی، حافظ محمد خان (۱۳۷۴) در شناخت فردوسی، ترجمه دکتر شاهد چوهدری، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- طه حسین (۱۹۵۰) من حدیث الشعر و النشر، قاهره: دارالمعارف.
- العبادی، عبد الحمید (۱۹۳۵)، «الفردوسی»، مجله الرسالة، قاهره، السنه ۳، العدد ۸۳ : ۱۷۰ - ۱۶۷.
- (۱۹۳۵) الفردوسی، مجله الرسالة، قاهره، السنه ۳، العدد ۸۴ : ۲۲۴ - ۲۲۱.
- عزام، عبد الوهاب (۱۹۳۴) الشاهنامه، مجله الرسالة، قاهره، السنه ۲، العدد ۶۹ : ۱۷۷۵.
- (۱۹۳۴)، علی قبر الفردوسی، مجله الرسالة، قاهره، السنه ۲، العدد ۷۰ : ۱۸۳۱.
- (۱۹۳۵) بین القاهرة و طوس، مجله الرسالة، قاهره، السنه ۳، العدد ۸۴ : ۲۲۶ - ۲۲۵.
- فاضلی ایرانی، مرتضی حسین (۱۹۳۴) الفردوسی و شاهنامه، مجله المقتطف، قاهره، السنه ۳، العدد ۸۵ : ۲۲۷ و ۲۸۰ و ۳۹۵.
- فردوسی، ابوالقاسم (بی تا) شاهنامه، با مقدمه و شرح حال محمد علی فروغی، تهران: انتشارات جاویدان.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: مرکز دائره



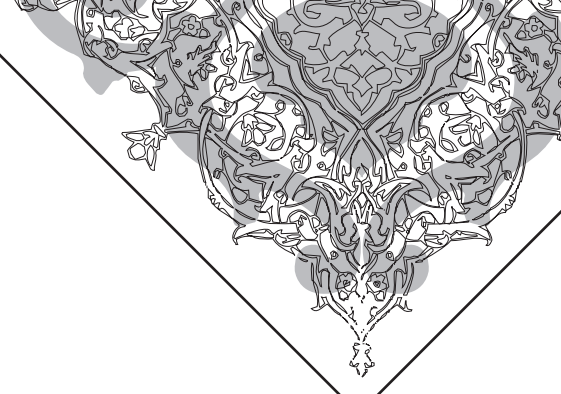
المعارف بزرگ اسلامی.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۰) سخن و سخنوران، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
قفطی، جمال الدین علی بن یوسف (۱۹۸۸) المحملون من الشعراء و اشعارهم، تحقیق ریاض
عبدالحمید مراد، الطبعة الثانية، بیروت: دار ابن کثیر.
قنديل، إسعاد عبد الهادی (۱۹۸۱) فنون الشعر الفارسی، الطبعة الثانية، بیروت: دار الأندلس.
کامل، مجدی (۲۰۰۹) ملأحم و أساطیر خالده، جلبامش/ الشاهنامه، الطبعة الاولى، دمشق،
دار الكتاب العربی.

مطران، خلیل (بی تا) دیوان، بیروت، دار نظیر عبود.
المقدم، عبد القادر (۱۹۷۶) الفردوسی، مجله دعوه الحق، المغرب، العدد ۱۰: ۱۲ .
الملاط، شبلی (۱۹۶۱) من شاعر الأرز الی شاعر طوس، مجله الدراسات الأدبیة، لبنان، السنة ۳،
العدد ۳: ۳۰۴ .

نقیسی، سعید (۱۳۱۳) فردوسی شاعر جهان، مجله مهر، س ۲، ش ۵: ۴۷۲-۴۶۸.
نصرالله زاده، سیروس و عسکر بهرامی (۱۳۸۴) یشت فرز/نگی - جشن نامه دکتر محسن
ابوالقاسمی، چاپ اول، تهران: نشر هرمس.

نظامی عروضی (۱۳۴۸) چهار مقالة، تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات ابن سینا.
نوفل، محمد نبیل (۱۹۷۰) ملأحمه جلبامش، قاهره: دار المعارف.
یعقوب، ایمیل بدیع (بی تا) المعجم المفصل فی اللغة و الادب، بیروت: دارالعلم للملایین.



احوال و آثار شمس العلما میرزا قلیچ بیگ: ایران‌شناس و سخنور ادب فارسی

■ دکتر قاسم صافی^۱

چکیده

یکی از ایران شناسان و سرآمدان برجسته سرزمین وسیع سند و از پیشروان زبان و ادبیات سندی که به چند زبان احاطه داشت و بیش از چهار صد اثر ارزشمند در زبان های مختلف به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشت و خدمات شایان و پرثمری در عصر خود ایفا کرد، شمس العلما خان بهادر میرزا قلیچ بیگ است. او ۷۷ سال زیست و در فاصله زمانی عمر پر بار خود (۱۲۷۰ - ۱۳۴۷ ه.ق) منشأ خدمات بسیار گراندی شد و مجموعه عظیمی در زمینه های گوناگون ادب و فرهنگ بویژه ادب فارسی پدید آورد. پژوهش زیر، آثار و خدمات وی را بررسی و معرفی می کند.

واژه های کلیدی: زبان و ادب فارسی ، سرزمین سند ، میرزا قلیچ بیگ ، میراث مشترک.

مقدمه

تاریخ ادبیات فارسی ایران را نمی توان بدون اشاره به سهم شخصیت های علمی و ادبی و سخنوران فارسی گوی در سرزمین های خارج از قلمرو ایران زمین به سلک نگارش درآورد. ممالک مختلف بخصوص شبه قاره و جنوب آسیا، دانشمندان بزرگ و برجسته ای طی قرون متمادی، تحویل جامعه ادبی و عرفانی ایران داده اند که در ارتقا و توسعه زبان و ادب فارسی، نقش بسزا و ارزشمند ایفا کرده اند. احوال و آثار

۱. استاد دانشگاه تهران



تعداد بسیاری از این دانشمندان در تاریخ‌های ادبیات و مجموعه ادبی ایران به اختصار آورده شده و بسیاری بزرگانی که هنوز احوال و آثار و خدمتشان در پرده گمنامی باقی است و جز معدودی از محققان سرزمینشان، کسی را با این چهره‌ها آشنایی نیست. از این رو، لازم است به خدمات و سرگذشت آنان اشاره شود. بدین جهت در این پژوهش به بررسی احوال و شناسایی دیدگاه‌ها و خدمات وسیع خان بهادر میرزا قلیچ بیگ و منزلت او در توسعه و تقویت زبان و فرهنگ فارسی و زبان و ادبیات سندی می‌پردازیم.

شرح احوال و خدمات

قلیچ آن مرد دانای خردمند	به شعر و نثر فارسی بود پای بند
و لکن شعر سندی دلربا است	تو گویی مظهر مهر و وفا است
قلیچ بیگ آمده گویای اسرار	محبت می‌کند از بهر دلداری

تسبیحی (رها)

شمس العلما خان بهادر میرزا قلیچ بیگ از بزرگان شعر و فرهنگ و از سخنوران ادب فارسی و سندی و اردو، روز چهارم محرم الحرام ۱۲۷۰ هجری برابر ۱۸۵۳ در محله تندو تهورو در حومه شرقی حیدرآباد در خانواده‌ای دانش دوست و ادب پرور چشم به جهان گشود. او در قطعه‌ای، تاریخ ولادتش را چنین بیان کرده است:

من چون زادم والد مرحوم من شد خوش یقین	شکرگفت الحمد هم لله رب العالمین
فال نیک از من گرفت و طالعم هم دید سعد	آن محرم ماه بود تاریخ بوده چهارمین
بهر تاریخ ولادت نیک منظر ماده یافت	باز یافت برحمتک هم یا "ارحم الراحمین"

(۱۲۷۰ ه ق)

زهره میرزا از نوادگان میرزا قلیچ بیگ، تاریخ خاندان و اجداد خود را چنین بیان می‌کند:

"میرزا قلیچ بیگ سومین پسر میرزا فریدون بیگ گرجی بود. پدر او و پدر بزرگ مادری وی، میرزا خسرو بیگ گرجی - با خانواده نجیبی از شهر تفلیس (پایتخت گرجستان) نسبت داشت. گرجستان یکی از استان‌های روس بود که آن را جارجیا هم می‌گفتند. میرزا فریدون بیگ و میرزا خسرو بیگ هر دو مسیحی بودند و در جنگی که بین ایران و روس معروف به (اروس) در گرفت به دست سپاهیان لشکر ایرانی اسیر و به دربار فتحعلی شاه قاجار آورده شدند. ایشان پس از انتقال به ایران به مذهب اسلام گرویدند و پس از مدتی این دو پسر به رسم هدیه به خدمت میر کرم علی خان تالپور والی سند (متوفی ۱۲۴۴/ ۱۸۲۸) فرستاده شدند و با خانواده سلاطین تالپوران سند همنشین شدند و تحت تعلیم میر کرم علی خان قرار گرفتند. آن وقت سن میرزا خسرو بیگ گرجی پانزده و میرزا فریدون بیگ ده سال بود. آنان پس از پایان سلطنت تالپوران بر سند، همراه خانواده دیگری از تالپوران در "تندو تهورو" حوالی حیدرآباد سند معروف به قلیچ آباد اقامت دائمی اختیار کردند. هم اکنون فرزندان ایشان که شاعر و ادیبان ساکن این محله‌اند و زبان معمول این خانواده تا عصر حاضر، فارسی و سندی بوده است" (قلیچ بیگ، ۱۳: ۱۴۲۲).



میرزا قلیچ، تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه ای نزدیک منزل پدری آغاز کرد و از دوران کودکی ذوق علمی و هنری او مشهود بود به نحوی که از هفت سالگی به سخن پردازی در نظم پرداخت. میرزا قلیچ از کودکی به نوشتن علاقه داشت و روزانه، ساعت‌ها می‌نوشت و از انشائونویسی خسته نمی‌شد. همو در خانه به مطالعه کتاب و یادداشت‌برداری اهتمام می‌کرد و در مکتب‌خانه نزد آخوند شفیع محمد، قرائت قرآن مجید را فرامی‌گرفت. در دوران تحصیل، بسیاری از آثار وی جایزه گرفت و از این نظر بین شاگردان ممتاز بود. زبان انگلیسی و سندی را از برادر بزرگ خود میرزا صادق بیگ یادگرفت و دستی در آن پیدا کرد و همزمان نزد پدرش، زبان عربی و فارسی را آموخت و مطالعه چهار کتاب: گلستان، بوستان، کلیله و دمنه، سکندرنامه و بسیاری از کتاب‌های دیگر فارسی را در زمانی کوتاه به پایان‌رساند. میرزا قلیچ، در دوران تحصیلات مدرسه، طبع‌آزمایی می‌کرد و پس از سرودن شعر به زبان‌های سندی و فارسی، اشعار خود را به مدیر مدرسه تقدیم می‌کرد. او سخنوری را بسیار دوست می‌داشت و دائم آثار بزرگان این فن بویژه دیوان حافظ، صائب، فقیر بیدل و فردوسی را با دقت مطالعه می‌کرد تا مرتبه‌ای که در آثار و اندیشه این بزرگان صاحب نظر شد. وی چنان در سخنوری قدرت یافت که بی‌درنگ درباره مسائل متعدد اظهار نظر می‌کرد. چنانکه درباره اشعار خود در نظمی به سندی، اشاره کرده که به زبان سندی، فارسی و هندی شعر گفته و بجز پدرش کسی او را راهنمایی نکرده است. میرزا قلیچ بیگ پس از پایان تحصیلات و احراز رتبه عالی و کسب مهارت در آموزش چند زبان، به استخدام دولت درآمد و در شهرهای مختلف سند مانند: حیدرآباد، کراچی، شکارپور، روه‌ری، سهون، جیکب آباد، جویی و میرپورخاص خدمت کرد. وی در اشعار خود به مدح و شکایت بعضی از شهرها پرداخته است، چنانچه در مدح مکان لاهوت می‌گوید:

لاهُوت که اصل لا مکان مشهور است کوهی دور است لیک جامی نور است

آید نه اگرچه لن ترانی آواز لیکن به مشاهده مثال طور است

و نیز در شکایت یکی از شهرهایی که در آن خدمت می‌کرده چنین گفته است:

ای دل بگو کدامین این قریه و دیار است معکوس رسم و راه و مقلوب کاروبار است

آید نسیم سحری در موسم خزان باد خزان در آید وقتی که نوبهار است

میرزا، دوره زندگی کارمندی و خدمات دولتی را در سال ۱۲۸۹ هجری از شغل آموزگاری زبان فارسی در دبیرستان دولتی حیدرآباد سند آغاز کرد و پس از سی سال خدمت شایسته در مدارس دولتی و اداره مالیاتی دولت در سال ۱۳۰۷/۱۹۱۰ در سن پنجاه و پنج سالگی باز نشست شد و از طرف دولت وقت، مدال "قیصر هند" دریافت کرد.

آثار و خدمات علمی

با وجودی که میرزا مشکلات و گرفتاری‌هایی در زندگی داشت و در دوران خدمات دولتی فرصت محدودی به دست می‌آورد، از انجام کارهای فرهنگی و تحقیقی غافل نمی‌نماند و از هر فرصتی



استفاده می‌کرد تا آثاری پدید آورد و کتابخانه ارزشمندی از خود به یادگار بگذارد. نگارنده، آن کتابخانه را با هدایت اعجاز علی بیگ میرزا فرزند اسد بیگ میرزا از فرزندان قلیچ بیگ که خود از شخصیت‌های فرهنگی و صاحب ذوق و ادب در منطقه سند است ملاحظه کرده است. مجموعه کتاب‌های منشور و منظوم فارسی، انگلیسی و دیگر زبان‌ها در موضوع‌های مختلف در کتابخانه میرزا با ارزش و با اهمیت است. و نشان می‌دهد که میرزا، دقت خاصی در انتخاب آثار داشته است.

از مجموعه آثار تألیفی میرزا قلیچ بر می‌آید که وی بیشتر آثار خود را در زمینه حکمت، عرفان و فلسفه به نگارش در آورده و به سخنوری در زبان‌های متعدد از جمله فارسی همت می‌گماشته است و او را طبعی وقاد و ذوقی سرشار بوده است. این دو بیت از اوست :

زهاد به قیل و قال خود مغرورند	مستان رهن ز باده خوش مخمورند
آنها که در این و نه آن مذکورند	دورند ولی به فضل تو مسرورند

یکی از ویژگی‌های میرزا قلیچ، توجه و تدبّر به جهان طبیعی بود و به مناظر و زیبایی طبیعت می‌نگریست. او با تفکر عمیق، مطالب و مضامین را ضبط می‌کرد و چون مردان بزرگ به علت نهایی هستی و خالق آن فکر می‌کرد و دائم در یاد خدا بود. وی قبل از مرگ، آرامگاه ابدی خود را ساخته بود و هر شب جمعه در آنجا قدم می‌نهاد و به عاقبت زندگی می‌اندیشید و تنبه می‌گرفت. برای هر سال از عمر خود در کتابچه‌ای به نام "ذکر الموت" شعری سروده و وصیت کرده که آخرین شعر این مجموعه را روی قبرش حک کنند. آخرین شعر این کتابچه، قطعه خودنوشت تاریخ وفات اوست بدین قرار:

عمرم به همین سال چو هفتاد شد و هفت	آمد ملک الموت ز درگاه حق آخر
گفتا که بسی زیستی در منزل دنیا	شو عازم عقبی که ببینی رخ داور
از فرط مسرت زدم آهی و بمردم	در عالم ارواح رسیدم دم دیگر
تاریخ وفاتم چو دلم خواسته از غیب	هاتف ز کرم کرد ندا: "بخت موقر"

میرزا، بیشتر رویدادهایی را که در زندگیش رخ می‌داد در قالب شعر ضبط می‌کرد. بطور مثال در موقع درگذشت پدرش، با این سخنان از او یاد کرده است :

ای دریغا ز این جهان میرزا فریدون بیگ رفت	از فراقش شد دل هر مهربان در غم کباب
مادر ایام را کم تر شده این سان پسر	صالح و فرخ همایون پی، رشادت انتساب
صاف دل، پاکیزه طینت، خیر خواه و نیک‌خو	حق پرست و حق شناس و سالک راه صواب
پیرو دین محمد هم محب مرتضی	خسته دل از ماتم آل علی بو تراب

شادروان سیدپیرحسام الدین راشدی، محقق و دانشمند بزرگ و ایران شناس معروف سرزمین سند، درباره خدمات علمی و فرهنگی میرزا مطالب قابل تأملی ذکر کرده و در حق او نگاشته است :

"اگر میرزا قلیچ بیگ از بیست سالگی شروع به تألیف کتاب یا سرودن شعری کرده باشد با توجه به ۴۵۷ جلد کتابی که نوشته به طور قطع در مدت ۵۷ سال، روزانه پنجاه صفحه تألیف، تصنیف و



ترجمه داشته‌است. مرحوم آقای بروهی وزیر اسبق دادگستری پاکستان دربارهٔ میرزا قلیچ بیگ می‌گوید: به مصداق حدیث نبوی "انا مدینه العلم و علی بابها" شاه عبداللطیف بهتایی شاعر و صوفی بزرگ سند، مدینه علم سند است و قلیچ بیگ دروازهٔ آن مدینه است" (فرزانه پور، ۱۹۷۵).

نواز علی شوق رییس کرسی "شاه لطیف" دانشگاه کراچی در نوشته‌های خود با عنوان اخلاق حسنه، از برخورد بسیار صمیمی و پر از مهر و محبت او یاد کرده و می‌گوید: میرزا قلیچ بیگ با اینکه از کارمندان ردهٔ بالا در دولت آن وقت بود و از نظر علمی نیز به مقام بالایی رسیده بود دائم به حضور صوفیان و درویشان می‌رسید و از آنان کسب فیض می‌کرد. وی با بعضی از درویشان، روابط نزدیک و دوستانه داشت و شب‌های جمعه از آنها پند و نصیحت می‌گرفت و در محافل شعر عرفانی شرکت می‌کرد که حضور در این محافل او را به سرودن اشعار عارفانه و حکیمانه تشویق می‌کرد (شوق، ۱۹۹۰: ۱۹).

میرزا، در غزلی با عنوان "پناه عشق"، اندیشه عارفانهٔ خود را نسبت به معشوق چنین بیان کرده است:

به کوی تو شدم ساکن که باشم خاکسار اینجا

دل اینجا جسمم اینجا جانم اینجا جان نثار اینجا

ز خاک آستان من نه بردارم سر از سجده

حق اینجا قبله اینجا کعبه اینجا کردگار اینجا

این غزل را با این بیت به پایان می‌رساند:

قلیچ اندر پناه عشق تو هرگونه شد ایمن

نبی اینجا علی اینجا جناب هشت و چار اینجا

دکتر عبدالجبار جونیجو، اندر مقام علمی میرزا قلیچ بیگ می‌نویسد: "میرزا قلیچ بیگ، از آن سخنوران و نویسندگان زبان سندی است که خدمات ادبی وی نقش محو‌نشدنی بر ادبیات سندی گذاشت. میرزا نه فقط آثار دیگران را به سندی ترجمه کرد که خود نیز دست توانایی در انشا داشت و آثار به یادگار ماندنی او، شاهد بر آن است. میرزا همچنین دستی در سخنوری داشت و سه مجموعهٔ او به زبان سندی مشتمل بر سروده‌های وی همراه ترجمهٔ اشعار از دیگران، توسط سند ادبی بورده چاپ رسیده است" (جونیجو، ۱۳۵: ۱۴۰۰). معروف‌ترین اثر میرزا در نظم، "دیوان قلیچ" است. از آثار برجستهٔ دیگر وی "گرچی نامه" است که اخیراً با تصحیح فائزه زهرا میرزا که خود نیز یکی از یادگارهای علمی و فرهنگی خاندان گرجیان است، در سلسله انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ رسیده است. میرزا قلیچ در این مجموعه، سروده‌های فارسی بزرگان این خاندان یعنی میرزایان گرجی ساکن سند و اشعاری را که در باب ایشان گفته‌اند و یا خود به مناسبت‌های مختلف روزگار خویش سروده بود جمع آوری کرده است. این مجموعه حاوی مباحث علمی، ادبی، اخلاقی، دینی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مادهٔ تاریخ در بحور مختلف است.

عامل دیگری که قلیچ بیگ را به جهان معنوی، تشویق و راهنمایی کرد و در نگارش و سخنوری



او تأثیر گذاشت و غم و اندوه و سوز ایجاد کرد، مرگ همسرش خیر النساء بیگم بود که در جوانی درگذشت. میرزا به وی خیلی علاقه داشت و حدود نوزده سال به یاد او در تنهایی زیست و این حادثه در زندگی و روح او تحولی ایجاد کرد و اندیشه های او را نسبت به همه چیز تغییر داد. میرزا، وفات همسرش را چنین بیان می کند:

آن مونس و همدم که تا پانزده سال	در صحبت او راحت دل می افزود
در سی و سه سالگی برفت از برمن	از هجرش روز روشنم گشت کبود
خانه بشکست و هم تن و جانم سوخت	گر تا دم مرگ خود کنم گریه چه سود
با درد ولادت به شهادت برسد	آمد اجلش به صورت طاعون زود
غره ز مه محرم و شنبه روز	بوده که ازین دار فنا نقل نمود
از سال وفات او نمودم چو سؤال	هاتف به جواب گفت ذی عصمت بود

(۱۳۲۲ ه ق)

میرزا، در سال ۱۹۲۹ در سن ۷۷ سالگی، جهان فانی را وداع گفت. او شرح زندگی خود را به زبان سندی در سال ۱۹۲۳ نوشت و آن را، برگ سبز و دفتر سیاه نامید. درباره شرح حال خود، قطعه زیر را نوشته است

هر چه دارد قلیچ آرد پیش	برگ سبز است تحفه درویش
سیهش گشت دفتر اعمال	زان سیه رویی با سفیدی ریش
عجب احق به دست خود بنوشت	مدح و ذم نیک و بد سوانح خویش
خواهش دوستان شده عذرش	خلق خوشدل از آن، خودش دلریش

میرزا قلیچ بیگ سه مجموعه شعر به صورت دیوان به فارسی و گنجینه هایی فرهنگی و ادبی نیز به زبان های سندی، انگلیسی، ترکی، اردو و... به یادگار گذاشت. او به واقع جزء معدود شخصیت های فرهنگی سند است که خدمات ارزنده و گسترده ای در راه توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی و سندی انجام داده است. پدر وی میرزا فریدون بیگ، در دربار میرکرم علی، خان تالپور، که خود نیز در سخنوری فارسی توانمند بود، حضور داشت و امرای تالپور برای اعتلای زبان فارسی در سند تلاش بسیار کردند و این کوشش سبب شد تا سند در محافل ادبی و علمی جهان شناخته شود.

قابل ذکر است که فریدون بیگ تحت تأثیر محیط زبان و ادب فارسی قرار گرفت و این تأثیر به فرزندان وی میرزا قلیچ بیگ و میرزا علی قلی بیگ انتقال یافت. این دو برادر از کودکی عاشق و علاقمند زبان فارسی بودند و از جوانی به سرودن اشعار فارسی پرداختند. میرزا قلیچ بیگ از ابتدای تحصیل در مدرسه، اشعاری به زبان فارسی می سرود و به معلمان و مدیر مدرسه خود ارائه می داد. میرزا علی قلی نیز با زبان فارسی آشنایی کامل داشت. وی به مطالعه و تحقیق آثار درویش و شاعر بلندپایه سچل سرمست معروف به شاعر هفت زبان (متوفی ۱۲۴۲ ه ق) پرداخت؛ عارفی که عمده اشعارش به زبان فارسی است. و با عناوین: دیوان آشکارا، رازنامه، عشق نامه، گدازنامه و جز آن تدوین شده است.



علی قلی از نخستین کسانی است که سچل را مورد مطالعه قرارداد و او را به محافل علمی معرفی کرد و از این طریق، خدمتی به زبان و ادب فارسی انجام داد. بنابراین می توان گفت که بزرگترین خدمت میرزا قلیچ در راه توسعه و گسترش زبان فارسی، معرفی سخنوران ایرانی به اهالی سند و بالعکس معرفی سخنوران زبان فارسی سند به محافل علمی ایران و ماوراءالنهر بوده است.

از خدمات بزرگ علمی دیگر میرزا قلیچ بیگ، تشکیل مرکز ادبیات سندی به شیوه های جدید بود. او نخستین دانشوری بود که در ترجمه متون فارسی به سندی اهتمام کرد و در این زمینه به مقام شامخی رسید. دکتر نواز علی شوق، میرزا قلیچ را از نخستین کسانی می شناسد که درباره "علم بدیع" و "علم عروض" به زبان سندی کتابی نگاشته است و موجب شده نزد دانشوران این دیار از احترام فوق العاده ای برخوردار شود. حکومت وقت، او را در سال ۱۹۲۴ پس از بازنشستگی به پاس خدماتی در زمینه های تحقیق و تألیف و ترجمه، و خدمت بزرگی که به زبان و ادبیات سندی و انگلیسی کرده بود به شمس العلماء ملقب کرد و پانصد هکتار زمین به او هدیه داد (قلیچ بیگ، ۱۴۲۲:۶۷).

عشق و علاقه قلیچ بیگ به علم و ادب باعث شد که بسیاری از نوشته های خود را رایگان در اختیار مراکز انتشاراتی قرار دهد و حتی رویه ای (واحد پول شبه قاره) بابت آنها نگیرد. این بزرگی وی قابل تحسین است که آثار مفید را پیش خود نگه نمی داشت. مقصود وی این بود که مطالب مورد نیاز جامعه به دست طالبان و تشنگانش برسد و از آن در برنامه اصلاح خود و جامعه بهره گیرند. وی معتقد بود انسان مانند چراغی است و فایده اش موقعی آشکار خواهد شد که اطراف خود را روشن کند. او در یکی از غزل های خود با عنوان "بگذار با دانشوران" احترام دانشمندان را چنین پاس می دارد:

از گفته مردان ره، رمز حقیقت را گزین تزویر کم بینان برد، تقلید بی بنیاد را
افتی قلیچ از کجروی، همچون الف آزاد شو بگذار با دانشوران، تکرار سین وصاد را
بیشتر اشعار سندی وی تحت تأثیر شعر فارسی است و واژه های فارسی بسیاری در آن دیده می شود. در اینجا نمونه ای از اشعار سندی او که با واژه های فارسی آمیخته است آورده می شود:

منجهو تیو دشت و بیابان مین مجنون سان مقام

آه دهان مست، شهر سان منکی کهرو کم

جو قهر و ستم تیرنگاه تنجهو کری یار

نا خنجر قاتل مین نه شمشیر مین آهی

(دیوان قلیچ)

از این دو بیت روشن است که قلیچ بیگ تا چه حد در ورود ادبیات فارسی به ادبیات سندی همت کرده است. مطلب دیگری که باید به آن اشاره شود، همعصر بودن او با شاعران معروف فارسی زبان نظیر: میرحسن علی تالپور، فقیر بیدل، آخوند محمد قاسم، قاضی غلام علی مایل و ... است که هر



یک دیوان‌هایی به زبان فارسی به یادگار گذاشته‌اند. و میرزا قلیچ در توسعهٔ زبان فارسی و حفظ آن این سرایندگان را یاری داده است.

ویژگی خاص میرزا که او را از شاعران همعصر خود ممتاز می‌ساخت این بود که وی در زمانی می‌زیست که فارسی، سیر نزولی را آغاز کرده بود. امرای تالپور که در صدد ترویج زبان فارسی در سند بودند، به دست انگلیسیان بازداشت شده بودند و میرزا بدون حمایت دولت، در برابر مخالفان و دشمنان زبان فارسی که بساط این زبان را از مدارس دینی و مراکز آموزشی برچیده بودند مقاومت می‌کرد و مخلصانه در حفظ و حراست آن می‌کوشید و دائم در تالیفات خود یادی از شاعران و سخنوران این زبان می‌کرد و مطالبی به محافل علمی عرضه می‌نمود.

میرزا، حدود نود سال پیش، پیشنهادهایی برای حفظ و توسعهٔ زبان فارسی به دولت آن وقت ارائه داد و با این اقدام، عشق و علاقه خود را به این زبان ارزشمند ابراز کرد.

به سادگی می‌توان پی برد که نابودی زبان فارسی در سند، برای این دانشمند فارسی دوست چه قدر رنج آور و مایه محنت بوده است و پرداختن به احوال این بزرگان و گرامیداشت یاد و خدمات آنان تا چه حد می‌تواند وسیلهٔ تنبه آیندگان در توجه به حفظ آثار مکتوب و صیانت از موارث مشترک تاریخی و فرهنگی و مآلاً خدمت به احیا و تقویت مبانی زبان و فرهنگ فارسی در خارج از قلمرو فارسی‌زبانان باشد.

تألیفات میرزا قلیچ به فارسی

میرزا، مورخ، جغرافیدان، منجم، داستان‌نویس، ریاضیدان، نقاد، مترجم و نویسنده و شاعری کثیرالتألیف بود و آورده‌اند که حدود چهار صد و پنجاه و هفت اثر با ارزش از او به یادگار مانده است. او در نتیجه تسلط به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، سندی، بلوچی، اردو و آشنایی با زبان‌های ترکی، گجراتی و مراهمتی، آثاری به این زبان‌ها بخصوص در ادبیات سندی در زمینهٔ تاریخ، فلسفه، جغرافیا، ریاضی، زبان‌شناسی، دستور زبان، نمایشنامه، رمان، طب، اخلاق، نجوم، کشاورزی و نقد ادبی تألیف کرد و او را به شکسپیر سند، سعدی سند، عمر خیام سند، پدر و بنیانگذار ادبیات سندی یاد می‌کنند. وی در ترجمه و در عرصهٔ ایران‌شناسی نیز چیره دست بود و مقالات فرانسوی بیکن و داستان‌ها و رمان‌های شکسپیر را از انگلیسی، و گلشن راز شیخ محمود شبستری، کیمیای سعادت امام محمد غزالی و گفتارهای عمر خیام را از فارسی به سندی برگردانید و شاید بتوان گفت، نخستین شخصیت و شاعر و ادیب بزرگ سند بود که به این کار اهتمام کرد و در ترویج و اشاعهٔ ایران‌شناسی و فرهنگ ایران زمین در این خطه، سهم شایانی احراز کرد.

برخی از آثار فارسی میرزا قلیچ که بیشتر آنها منتخبی است از شعرای متقدم، متأخر و معاصر به این شرح است:

۱. ابکار الافکار سه جلد به نظم و دو جلد به نظم و نثر ، ۲. اشعار الامثال دو جلد به نثر و نظم



(گزیده ای از اشعار شعرا) ، ۳. اشعار القرآن دو جلد (مربوط به آیات طولانی، موزون و مقفی) ، ۴. خزینه سیمین به نثر (منتجی از کتب اخلاق و نصایح و سلوک و فلسفه از قبیل گلستان سعدی، پریشان قآنی، بهارستان جامی، عیار دانش شیخ ابوالفضل، لوائح جامی، تاریخ فرشته، تاریخ جهانگشای جوینی، روضه الصفای میرخواند، تاریخ ایران میرزاحیرت اصفهانی، لباب الالباب محمد عوفی، چچ نامه علی کوفی، تذکره دولت شاهی، تذکره آتشکده آذر، خزانه عامره میرغلام علی آزاد بلگرامی، نفحات الانس جامی، تذکره الاولیای عطار، عهد عتیق و عهد جدید فاضل خان همدانی، تفسیرحسینی، تفسیرکاشفی، دبستان المذاهب محسن فانی، سفرنامه ناصر خسرو، سفرنامه مظفرالدین شاه، حاجی بابا اصفهانی و شیخ احمد کرمانی. ۵. خزینه زرین به نظم (پنج جلد مشتمل بر تاریخ شعرای فارسی، متقدمین، متوسطین، متأخرین و معاصرین) ۶. دُر نجف به نظم (مجموعه اشعار شعرای متقدمین و متأخرین در مدح امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب) ۷. ذکرموت به نظم (تاریخ های وفات) ۸. شعرالملوک به نظم (منتخبی از اشعار فارسی شاهان و شاهزادگان و امرای عجم، هند و سند) ۹. شعرالنسوان به نظم (مجموعه اشعار منتخب از شاعران زن ایران و هند) ۱۰. شعرالهنود به نظم (مجموعه اشعار شاعران هندو مذهب) ۱۱. گرجی نامه به نظم (مجموعه اشعار گرجیان ساکن سند و مطالبی در باره آنها و سروده هایی از خود) ۱۲. مفتاح القرآن به نظم و آثاری دیگر.

تألیفات به زبان های دیگر:

۱. ادبیات سندی (۳۸۵ جلد)، ۲. ادبیات انگلیسی (۴۱ جلد)، ۳- ادبیات فارسی (۲۲ جلد) ۴. ادبیات عربی (۳ جلد) ، ۵- ادبیات اردو (۵ جلد) ، ۶ ادبیات بلوچی (یک جلد) ، ۷. لغات قدیمی شرح الفاظ مشکل در اشعار شاعران کلاسیک سند. ۸- مقالات الحکمه ترجمه از انگلیسی به اردو، ۹. بازرس، ترجمه داستانی از سندی به اردو، ۱۰. زینت برای بهداشت زنان ، ۱۱. برگ سیاه (شرح زندگی خود) ، ۱۲. شاه جو رسالو مجموعه اشعار شاه عبداللطیف بهتایی، ۱۳. احوال شاه عبداللطیف بهتایی به زبان انگلیسی و سندی، ۱۴. لغات لطیفی (شرح لغات مشکل در اشعار شاه لطیف)، ۱۵. کلید رساله شاه (فهرست واژه های رساله با معانی مختلف مورد استفاده در رساله) ، ۱۶. لطیفی لات (فهرست امثال در رساله شاه عبداللطیف)، ۱۷. ترجمه منظوم رباعیات خیام به زبان انگلیسی و سندی.

اشعاری از میرزا که نشانگر طبع وقاد و ذوق لطیف و دیدگاه اوست آورده می شود:

محراب رندان

تا مگر حاصل شود اکسیر درد جام ها	بر در دیر مغان بردم به سر ایام ها
دین و دل بر باد دادم نیز ننگ و نام ها	در هوای گلرخان خواب و خورم گشته حرام
گر دهند اغیار از هر سو مرا الزام ها	یار گر با من یکی باشد ندارم هیچ غم
هر سحرگه می فرستم با صبا پیغام ها	بهر وصل دلبرم از بس که دارم اشتیاق
در حریمش هر زمان بندد دلم احرام ها	تا نباشد غیر طوف کعبه مقصود کار



گر کند باری گذر زین کوی آن بدر منیر چون هلال عید بیندش همه بر بام ها
کی نباشد مرغ دل در زلفهایش مرده وار کاو فتاده یک تن اندر حلقه صد دام ها
باش ساکن اندرین محراب رندان ای قلیچ ز انکه برآید ازین درگه هزاران کام ها

غزل هزل آمیز درباره ریش

الا یا ایها الساقی به جامم ده حمایت ها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد غایت ها
چو اول می تراشیدم به دست خویش ریشم را
ندانستم که آید بر سرم چندین شکایت ها
کسی می گفت گبرم، کس یهودی خواند و نصرانی
از اینسان می شنیدم آه از هرسو حکایت ها
کنون بگذاشتم تا یکزمان دور و دراز افتد
دهد چون ریش قاضی هر کجا تفسیر آیت ها
بباید باصفای دل صفای صورت آدم را
نداند کس مگر صوفی ازین راز و کنایت ها
"قلیچ" ایام بی ریشی فراموشم نمی گردد
که می کردند خوبان بردل ریشم عنایت ها

نمونه دیگر از غزلیات (از گرجی نامه)

یا رب چه شد بویی ازو نامد دل ناشاد را
بسته مگر گل در چمن پای برید باد را
جوش بهار آمد کنون نوروز و وقت نای و نوش
بلبل کشید از سوز دل صد ناله و فریاد را
صحرا پراز مشک ذفرصها همی جوشد به خم
مطرب کجا شد کو زند ابریشم استاد را
سقی بیا فرصت نگر باد لطیف و آب خوش
باری نیابی در ارم این سایه شمشاد را
صحبت غنیمت دان کنون بر دهر دیگر دم مزین
کاین مادر خونین جگر در دم کشد اولاد را
مندیش کز شاخ مراد آخر بر شیرین خوری
دیدی که بارنج و تعب حاصل چه شد فرهاد را



از گفته مردان ره رمز حقیقت را گزین

تزویر کم بنیان برد تقلید بی بنیاد را

افتی قلیچ از کجروی همچون الف آزاد مشو

بگذار با دانشوران تکرار سین و صاد را

مستی بیهوده نیست نرگس جماش را

از ستمش چاره نیست خاطر عیاش را

ضعف دلم سخت شد غیر لعاب لبش

باز بگو ای طیب با چه خورم آش را

باز به تشخیص کوش مرده ز بی خوابیم

گرچه چشیدم بسی شیرۀ خشخاش را

صورت جانان چو گشت مست به رنگ خمار

کلک ز انگشت رفت حضرت نقاش را

چون به فلک سر کشد طایر زرین جناح

کور کند بر زمین دیده خفاش را

گردش چشمش کشید خط صطرباب عشق

خانۀ شیشم فتاد منزل قلاش را

ترک زبردست ما خیل قراول کشید

سخت به یورش شکست قلب قزلباش را

می نکند آشتی تیز کند تیغ چشم

گوش نه اصلا کند مجلس کنکاش را

گر چه ز چشمش رسید جور بسی بر قلیچ

گاه خیالی نکرد کینه و پاداش را

* * *

قتل در خمخانه و در خانقاه انداختی

رخ نمودی حیف بازم در گناه انداختی

بیرق قلب مرا در پیش شاه انداختی

یوسف عیشم ز بی مهری به چاه انداختی

هر دلی کور از اول روسیاه انداختی

از تجلی پرده بر مهر و ماه انداختی

وامقی را کاندین حال تباه انداختی

بر گل صد برگ خود را جلوه گاه انداختی

این چه بیدادست کز تیغ نگاه انداختی

عمرها در زهد چون صنعان قدم برداشتم

بازیم بر عرصۀ رندی شده بی کشت مات

سیر می کردم به اخوان صفا در مصر دل

کی ز نور ساده رویان در ابد گردد سفید

محو چون با پرده بازی ساختی ناهید را

هوش مغز آید کجا در مهر عذرای خیال

چون نباشد نعره زن بلبل به باغ معرفت



کی رسد تا باب هشتم از گلستان قلیچ کش سر دیباجه بر برگ گیاه انداختی

* * *

ز مصحف رخ او دوش چون زدم فالی	زجیم زلف دو تایش پدید شد دالی
شده زمیم دهانش صفات سین برون	خط سیاه بر آمد ز نقطه خالی
مگر کبوتر دل شد به شهر شهبازان	خبر رسید فتاده به قید چنگالی
نگشت شکل بیاض خود از هبوط و صعود	هزار قرعه زدم گرچه زو بهر سالی
به رمزهاش تصور نمی توانم کرد	که نیست او نفسی استوار هر حالی
کند به چاه منیژه اسیر صد بیژن	دهد هزار تهمتن به پنجه زالی
چوتیر شد مژه اش چون کمان شده ابروش	یقین شود هدف سینه ام چو غربالی
زیان وسود به بازار عشق گرچه یکی است	بهای او نشنیدم ز هیچ دلالی
اگر چه عاشق او صد کند لیک چو من	جفا و جور را کمترست حمالی
اگر زغمزه اش آسیمه شد قلیچ چه باک	دلش مگر شده پا بسته همچو پر کالی

نتیجه و حاصل کلام

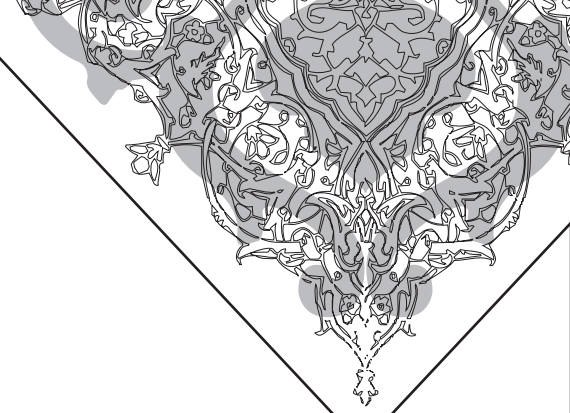
از مطالعه زندگانی علمی خان بهادر میرزا قلیچ بیگ می توان نتیجه گرفت که وی در اشاعه عظمت و فضیلت و جلالت علمی زبان فارسی در سطح عالی آگاه بوده است و بسیار کوشیده به وسیله آثار علمی خود، تا آنجا که در توان داشته سرمایه عظیم زبان و فرهنگ فارسی را از طریق تألیف آثار متعدد و ترجمه آثار ارزشمند این زبان به زبانهای دیگر و بعکس، بخصوص به زبان سندی که در آن تسلطی وافر داشته، اهتمامی بسزا نماید. مقصود اساسی در کارها و خدمات قلیچ بیگ، تعلیمات اخلاقی و آموزشی و بیان افکار اجتماعی، ادبی و سیاست مدن و همچنین معرفی خدمات و افکار شعرا، ادبا، عرفا، فضلا و علمای ایران و سند بوده است. او بحق یک محقق مدقق و ادیب ارباب و دانشور گرانمایه ای بود که در عرصه تحقیق و تتبع در زمینه ادب و تاریخ، مقام جاودانه به دست آورده و به ذخایر سرشاری که در درون فرهنگ و تمدن اسلامی شبه قاره نهفته بود دست یافته است. وی نیز این توفیق را داشته که در روند زندگی شخصی و روابط اجتماعی، حکمت نظری و عملی و آیین فتوت و جوانمردی و تنبه از عاقبت روزگار گذران را به نمایش گذارد و از این جهت، شخصیتی پر جاذبه و صاحب عقیده و اندیشه جلوه کرده است و به عنوان الگویی برای سرافرازی جامعه امروز سند قابل مطالعه است.

یادداشت ها و منابع:

- جونیجو، عبدالجبار، /ثر شعر فارسی بر شعر سندی، انستیتوت آف سند الاجی، حیدرآباد، جامشورو ، ۱۹۸۰، ص: ۱۳۵.
- سائوین یاکارونپو (برگ سبز و دفتر سیاه)، سوانح خودنوشت میرزا قلیچ بیگ به سندی، سندی.



- ادبی بورڈ، ۱۹۹۸ء۔
- شوق، نواز علی، میرزا قلیچ بیگ، سند ثقافت و سیاحت کاتو، کراچی: وزارت فرهنگ و جہانگردی، ۱۹۹۰ء، ص: ۱۹۔
 - فرزانه پور، رشید۔ در شرح احوال شمس العلماء میرزا قلیچ بیگ (فارسی)، حیدرآباد، خانہ فرهنگ ایران، ۱۹۷۵ء۔
 - قلیچ بیگ، گرجی نامہ اثر میرزا قلیچ بیگ، با تصحیح فائزہ زہرا میرزا۔ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۲۰۰۱ء، ص: ۱۳۔
 - وفایی، دین محمد (مولانا)۔ تذکرہ مشاہیر سند۔ حیدرآباد۔ سندھی ادبی بورڈ، ۱۹۸۵ء، ج ۱، ص ۲۳۶۔



انقلاب اسلامی پژوهی پژوهشگران ژاپنی

■ دکتر امیر وهمن

انقلاب اسلامی به عنوان یک رویداد تاریخی تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی، شگفتی و کنجکاوی سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، نظریه پردازان انقلاب‌ها و پژوهشگران بسیاری در کشورهای مختلف را برانگیخت. همین شگفتی و کنجکاوی سبب شد تا حوزه مطالعاتی تحت عنوان «انقلاب اسلامی پژوهی» پدیدآید و چند هزار کتاب و مقاله علمی و هزاران گزارش پیرامون علل و دلایل پیروزی انقلاب، اهداف، آرمان، ارزش‌ها، رهبری، بازتاب و دستاوردهای آن نوشته شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این آثار و نوشته‌ها در دو دسته کلی جای می‌گیرند: (۱) نوشته‌های علمی و آکادمیک که حاصل تأمل و تحقیق دانشورانه ایران‌شناسان، اسلام‌شناسان، نویسندگان و استادان متخصص در رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین الملل، جامعه‌شناسی انقلاب و تاریخ کشورهای خاورمیانه است و (۲) گزارشات و نوشته‌های ژورنالیستی روزنامه‌نگاران و سیاستمداران خارجی و مخالفان انقلاب اسلامی.

نوشته‌های دسته اول که ما در اینجا از آنها به حوزه مطالعاتی «انقلاب اسلامی پژوهی» تعبیر می‌کنیم، با استفاده از روش‌های علمی و با هدف شناخت و تحلیل رخدادها و ابعاد و جلوه‌های گونه‌گون انقلاب اسلامی نوشته شده‌اند. آشکار است که این نوشته‌ها به شدت تحت تأثیر انگیزه، اهداف و رویکرد نویسندگان این آثار است و با نوشته‌های ایرانیان داخل کشور و بویژه طرفداران صمیمی و جدی انقلاب ای بسا همساز و موافق نباشد. با این حال، چون این نوشته‌ها در ارتباط با ما و درباره ما و انقلاب ماست، می‌بایست از محتوا و موضوعات مطرح شده در آنها مطلع گردیم. زیرا این نوشته‌ها



بازنمایی تصویر انقلاب اسلامی ماست در ذهن و زبان پژوهندگان خارجی، کسانی که کوشیده‌اند انقلاب و مسائل مرتبط با آن را بشناسند و شناخت خود را در اختیار دیگران قرار دهند.

از جمله پژوهندگان خارجی که به مطالعه و شناخت انقلاب اسلامی توجه نشان داده و آثار درخور توجهی در این زمینه نشر داده‌اند، ژاپنی‌ها بودند. کتاب‌ها، مقالات و گزارشات فراوانی که پژوهشگران ژاپنی از سال ۱۳۵۶ تاکنون پیرامون انقلاب اسلامی و مسائل مختلف آن نشر داده‌اند حکایت از آن دارد که ژاپنیان همواره نسبت به این پدیده مهم توجه داشته و به شناخت و معرفی آن اهتمام داشته‌اند.

بررسی موضوعات مورد توجه نویسندگان ژاپنی نشان می‌دهد که آنها به شناخت و تحلیل علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری، آرمان‌ها، اهداف، فرایند و دستاوردهای آن توجه نموده و از این جهت نوع برخورد پژوهشگران ژاپنی با انقلاب ایران تفاوت چندانی با پژوهشگران سایر کشورها و حتی هم‌تایان ایرانی آنها وجود نداشته است. در مرحله اول، آنان در مواجهه با این پدیده عظیم شگفت زده شده و قادر به تجزیه و تحلیل همه ابعاد آن نبودند و تنها به توصیف و ارائه گزارشی از حوادث مربوط به آن بسنده کردند (ماساهیرو ساساگوا، موریو اونو: ژوئن ۱۹۸۰، هیروماسا کانو: دسامبر ۱۹۷۹). اما آنها در این مرحله توقف نکردند و پس از مدتی تلاش خود را برای شناخت عمیق‌تر پدیده انقلاب ایران و تجزیه و تحلیل علمی آن آغاز کردند. در همان دهه اول انقلاب، پژوهشگرانی مانند هیروماسا کانو (Hiromasa Kano) (۱۹۸۱) با تحلیل تغییرات جمعیتی و مهاجرتی یا تسسوئو هامالوزو (Tetsuo Hamauzu) با تشریح سیاست‌های اقتصادی شاه سعی کرد علل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انقلاب را تبیین نمایند. کسی نیز مانند توشیئو کورودا (Toshio Kuroda) در سال ۱۹۸۰، یک سلسله مقالات به جنبه‌های نظری انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی علی‌شریعتی پرداخت. گروه دیگری مانند هیروشی ایواناگا (۱۹۷۹) و کازوئو تاکاهاشی (۱۹۸۳) کوشیدند تا تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب را شناسایی و معرفی نمایند. البته، کوشش‌های علمی دکتر موریو اونو چشمگیرتر از دیگران بود. با ورود پژوهشگران جوانتر به حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهش‌های بکر و تازه‌ای با بکارگیری روش‌های علمی در تحقیقات در سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ تهیه و ارائه گردید. در همان زمان بود که یاسوجی سویاما (Yasuji Suyama) دو انقلاب ایران و شیلی را با یکدیگر مقایسه کرد (۱۹۸۴)، هیده کو ایوائی (ساکورائی) به بررسی دوباره رابطه اسلام و انقلاب پرداخت (۱۹۸۵)، شینتارو یوشیمورا (Shintaro Yoshimura) ضعف ساختاری رژیم پهلوی را مورد بررسی قرار داد (۱۹۸۷) و ماکوتو هاچی اوشی (Makoto Hachioshi) رویکرد و مواضع شوروی در برابر انقلاب اسلامی را موضوع مقاله‌ای کرد (۱۹۸۸). افزون بر این اشخاص، یوشیمورا نیز بارها در آثارش و بخصوص در دو کتابش (اکتبر ۲۰۰۵، آوریل ۲۰۱۱) به موضوع انقلاب ایران بازگشت و علل و عوامل پیروزی و استمرار آن را توضیح و تشریح کرد. او در این راه تنها نبود، هاچی اوشی هم همانند او فرصت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب ایران را دستاویز بازنگری و بازخوانی مجدد این رویداد تاریخی و علل پیروزی آن قرار داد (هاچی اوشی: ۲۰۰۹، اکتبر ۲۰۱۰). یکی دیگر از جنبه‌های قابل توجه کارهای



دانشگاهیان ژاپنی در زمینه انقلاب اسلامی، نشر تجربیات شخصی خودشان از روزهای قیام مردم علیه رژیم پادشاهی بود (کنجی تومیتا: مارس ۱۹۹۷، ریوایچی هارا: مارس ۱۹۸۲، اکتبر ۱۹۸۴ و مارس ۱۹۹۷). ثبت بخشی از تجربیات و خاطرات این نسل از ژاپنی‌ها مرهون تلاش‌های مجدانه هیتوشی سوزوکی (Hitoshi Suzuki) است که در دو مرحله اقدام به جمع‌آوری شهادت یا مکتوبات ژاپنی‌هایی که تجربه مستقیم از انقلاب ایران داشتند، کرد (هیتوشی سوزوکی: مارس ۱۹۹۷، می ۲۰۰۰). البته بعدها خود سوزوکی هم در دو نوبت دست به انتشار مقاله پیرامون موضوع انقلاب زد که در اولی تلاش کرد به نقد روش‌های تحلیل سیاسی انقلاب ایران بپردازد (دسامبر ۱۹۹۲)، و ده سال بعد در دومین مقاله خود در همین زمینه تلاش کرد معنای تاریخی این انقلاب را تبیین و روشن کند (آوریل ۲۰۰۲). نوشتار حاضر برآن است تا با تکیه بر منابع موجود، تصویری نسبتاً روشن و دقیق از کارنامه پژوهشگران ژاپنی درباره انقلاب اسلامی را، در سال‌های پس از انقلاب، ارائه نماید. نویسنده، بدین منظور کوشیده است تا فهرست کاملی از کتاب‌ها، رساله‌ها، مقاله‌ها و گزارش‌های علمی که در ژاپن و به زبان ژاپنی پیرامون انقلاب اسلامی ایران تألیف گردیده و نشر یافته، گردآوری و ارائه کند. این تألیفات شامل تمام آثاری است که نویسندگان آن از استادان و پژوهشگران دانشگاهی یا شاغل در مراکز و مؤسسات پژوهشی هستند. می‌باشند. در این فهرست، بجز چند مورد استثنایی، نوشته‌های روزنامه‌نگاران و نویسندگان آزاد نیامده است.

لازم به ذکر است که تعداد قابل توجهی از کتاب‌ها و مقاله‌ها، در یک زمینه یا رشته خاص علمی مانند جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناسی انقلاب نوشته نشده‌اند و نمی‌توان آنها را در این گونه رشته‌های علمی جای داد، بهترین جا برای این گونه نوشته‌ها، مطالعات میان رشته‌ای (Interdisciplinary) است. در یک جمع‌بندی کلی از موضوعات مورد توجه و علاقه پژوهشگران ژاپنی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی می‌توان گفت که انقلاب اسلامی پژوهی روندی رو به رشد اما نامتوازن داشته و با توجه به تغییر شرایط، رویکرد، نوع نگاه ژاپنیان و موضوعات مورد علاقه آنها تغییر کرده و زمینه‌های پژوهش بسیار متنوع‌تر از گذشته شده است. در باره دلایل این تغییر رویکرد و موضوعات می‌توان گمانه زنی کرد که تحولات نظام سیاسی و شخصیت‌های سیاسی در ایران و اعمال نظر سیاستگذاران حوزه پژوهش و تحقیق ژاپن از سوی دیگر دو عامل مؤثر در این تحول بوده‌اند.

کارنامه انقلاب اسلامی پژوهی پژوهشگران ژاپنی

در اینجا، فهرست آثار و نوشته‌های پژوهشگران ژاپنی به زبان ژاپنی، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی را که در قلمرو «انقلاب اسلامی پژوهی خارجی» جای می‌گیرد، می‌آوریم:
اورانو، تاتسواو (Urano Tatsuo) «*تأملی در انقلاب ایران به عنوان انقلابی توده‌ای*»، مجله پژوهش اقتصاد سیاسی، دوره بیستم، شماره سه، صص ۱۹۲ - ۱۱۸، انجمن مطالعات حقوقی دانشگاه نیهون، مارس ۱۹۸۴.



اورانو، تاتسواو ، « تأملی در انقلاب ایران به عنوان انقلابی مذهبی » ، مجله پژوهش اقتصاد سیاسی، دوره بیست و یک، شماره یک ، صص ۱۸۱ - ۵۹ ، انجمن مطالعات حقوقی دانشگاه نیهون، می ۱۹۸۴ .

سوزوکی، هیتوشی (Suzuki Hitoshi). ژاپنی ها و انقلاب ایران: ضبط و ثبت انقلاب ایران توسط ژاپنی ها. توکیو: مؤسسه خاورمیانه ژاپن، ۲۰۰۵.

سوزوکی، هیتوشی، تجربه ژاپنی ها از انقلاب ایران: انقلاب برای من چه معنایی داشت؟ توکیو: مؤسسه خاورمیانه ژاپن، ۲۰۰۵.

شیندو، ایتسوکو (Shido Etsuko) نگاه به کشور خمینی از زیر چادر. توکیو: انتشارات شینچوشا، ۱۹۹۲، ۲۶۱ ص.

فوجیمورا، شین (Fujimura Shin) «جامعه شناسی انقلاب ایران» ، مجله "جهان" ، شماره چهارصد و یک، صص ۱۴۲ - ۱۱۸، ناشر ایوانامی شوتن، آوریل ۱۹۷۹ .

کاگایا، هیروشی (Kagaya Hiroshi) « نقطه آغازین انقلاب ایران و حرکت به سوی واقع گرایی» (ویژه نامه : نوع نگاه به خاورمیانه دهه ۱۹۹۰) ، مجله "پژوهش خاورمیانه" ، شماره سیصد و سی و نه ، ص ۷۱ ، مؤسسه خاورمیانه ژاپن، ژانویه ۱۹۹۰ .

کاگایا، هیروشی، «آیت الله خمینی رهبر انقلاب ایران» ، مجله "همکاری بین المللی" ، شماره چهارصد و بیست و نه ، صص ۳۵ - ۳۴، سازمان همکاری های بین المللی، توکیو ، ژانویه ۱۹۹۱.

کانو، هیروماسا (Kano Hiromasa) انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و رژیم پهلوی. توکیو: مؤسسه خاورمیانه ژاپن، ۱۹۷۹.

کانو ، هیروماسا، « چارچوب تحلیلی و چشم انداز آینده انقلاب ایران » ، مجله "بولتن خاورمیانه" ، شماره دویست و شصت و شش ، صص ۳۶ - ۲۵ ، موسسه خاورمیانه ژاپن ، توکیو، سپتامبر ۱۹۷۹ .

کورودا، توشی ئو (Kuroda Toshio) «قدرت محرکه انقلاب ایران» ، مجله "بولتن خاورمیانه" ، شماره دویست و شصت و شش، ص ۲۴ - ۱۵، مؤسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، سپتامبر ۱۹۷۹.

کورودا، توشی ئو، «علی شریعتی فیلسوف انقلاب ایران - تلاش برای باز تفسیر اسلام (۱)» ، مجله "اندیشه معاصر" ، دوره هشتم ، شماره دوم ، صص ۱۸۷ - ۱۷۶، ناشر سیدوشا، توکیو، فوریه ۱۹۸۰ .

کورودا، توشی ئو، «علی شریعتی فیلسوف انقلاب ایران - تلاش برای باز تفسیر اسلام (۲)» ، مجله "اندیشه معاصر" ، دوره هشتم ، شماره سوم ، صص ۱۶۸ - ۱۵۸، مارس ۱۹۸۰ .

کورودا، توشی ئو، «علی شریعتی فیلسوف انقلاب ایران - تلاش برای باز تفسیر اسلام (۳)» ، مجله "اندیشه معاصر" ، دوره هشتم ، شماره سوم ، صص ۴۰ - ۳۲ ، آوریل ۱۹۸۰ .

کورودا، توشی ئو ، «اسلام در دهه ۱۹۸۰ میلادی - معنای تمدنی انقلاب ایران» ، مجله "چواو هیورون" ، دوره سی و دوم، شماره یک ، صص ۳۳ - ۲۷ ، دانشگاه چواو، توکیو، آوریل ۱۹۸۰.

کورودا، توشی ئو ، «علی شریعتی فیلسوف انقلاب ایران - تلاش برای باز تفسیر اسلام (۴)» ،



مجله "اندیشه معاصر"، دوره هشتم، شماره ششم، صص ۲۲۱-۲۰۸، ژوئن ۱۹۸۰.
ماتسوناگا، یاسویوکی (Matsunaga Yasuyuki) «مذهب و احزاب در نظام اسلامی - مورد جمهوری اسلامی ایران» در حزب سیاسی و مذهب در جهان معاصر - اسلام در مقام مقایسه. توکیو: انتشارات دانشگاه واسه دا، ۲۰۰۲.

تومیزوکا، توشی تو (Tomizuka Toshio) «حاکمیت سکولار و حاکمیت روحانیون: قشر روحانیت در دو کشور بزرگ مذهبی ایران و عربستان سعودی»، مجله "گزارش توسعه نفت" فدراسیون صنعت معدن و نفت، شماره شصت و نه، صص ۱۹-۱۵.

تومیزوکا، توشی تو، «پان شیعیزم آیت الله خمینی و کشمکش در خاورمیانه: تأثیر منطقه‌ای انقلاب اسلامی در آئینه کشمکش‌های لبنان»، مجله "گزارش توسعه نفت" فدراسیون صنعت معدن و نفت، شماره هفتاد و یک، صص ۲۶-۱۶.

تومیزوکا، توشی تو، «حاکمیت آیت الله خمینی و دیوان اشعار فارسی - رباعیات»، مجله "گزارش توسعه نفت"، شماره هفتاد و شش، صص ۱۶-۱۲.

آتسومی، کنجی (Atsumi Kenji) «خط مشی خمینی و دولت جدید ایران: تاملی در آینده آن»، مجله "روابط جهانی"، پژوهشگاه روابط جهانی دانشگاه تاکوشوکو و فدراسیون صنعت معدن و نفت، دوره سی و هفت، شماره دوازده، فوریه ۱۹۸۸، صص ۹۲-۷۸.

اونو، موریو (Ono Morio) «سه روز آخر تا پیروزی انقلاب ایران: روزهایم در دفتر تهران»، مجله "گزارش ماهانه علمی"، دوره سی و سه، شماره سه، صص ۶۹-۶۵، مرکز پژوهش منطقه‌ای آسیای غربی، سازمان پیشبرد علم ژاپن، توکیو، ژوئن ۱۹۸۰.

اونو، موریو، «آیا انقلاب ایران انقلابی اسلامی است؟»، مجله "خبرنامه پژوهشگاه اقتصاد خاورمیانه"، شماره بیست و سه، صص ۹-۳، پژوهشگاه اقتصاد خاورمیانه، توکیو، جولای ۱۹۸۰.
اونو، موریو، «تأملی در انقلاب ایران»، مجله "اقتصاد جهانی"، دوره سی و پنج، شماره هفت، صص ۹-۲، انجمن بررسی اقتصاد جهانی، توکیو، جولای ۱۹۸۰.

اونو، موریو، مرجعی برای انقلاب ایران. توکیو: مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، ۱۹۸۲، ۱۸۳ ص.

اونو، موریو، «روزنوشت‌ای انقلاب: جنبه‌های مختلف مقاومت مردمی» در موریو اونی (ویرایش) مرجعی برای انقلاب ایران. توکیو: مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، ۱۹۸۲.

اونو، موریو، «من و انقلاب ایران - یادداشت‌های میدانی یک پژوهشگر روستاها» در هیتوشی سوزوکی (ویرایش) ژاپنی‌ها و انقلاب ایران: یادداشت‌ها، شهادت‌ها و مدارک. توکیو: مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، ۱۹۹۷.

اونو، موریو «پژوهش میدانی انقلاب ایران: یادداشت‌های چهل و چهار روز انقلاب» در هیتوشی سوزوکی (ویرایش) ژاپنی‌ها و انقلاب ایران: ضبط و ثبت انقلاب ایران توسط ژاپنی‌ها. توکیو: مؤسسه



خاورمیانه ژاپن، ۲۰۰۰.

ساکاناشی، ساچی (Sakanashi Sachi) «ایران و آرمان انقلاب» (ویژه نامه: بررسی خاورمیانه امروز)، مجله "اسناد موضوع خلع سلاح"، شماره سیصد و پنجاه و سه، صص ۳۷-۲۶، دفتر پژوهش خلع سلاح اوتسونومیا، توکیو، می ۲۰۱۰.

سوزوکی، هیتوشی (Suzuki Hitoshi)، «ایران و چارچوب هنجارهای اسلامی (صنعت سرگرمی در جهان سوم)»، مجله "اخبار مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه"، دوره چهاردهم، شماره‌های یک و دو، صص ۳۳-۲۲، مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، توکیو، فوریه ۱۹۹۳.

ایتاگاک، یوزو (Itagaki Yuzo) و دیگران، «در جستجوی ماهیت انقلاب ایران» (مناظره)، مجله "بولتن خاورمیانه"، شماره دویست و شصت و هشت، صص ۱۲-، مؤسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، ژانویه ۱۹۸۰.

ایکه‌دا، آکیفومی (Ikeda Akifumi) «ده سال انقلاب اسلامی»، مجله "سکای"، شماره پانصد و سی و یک، صص ۳۱۴-۳۰۳، توکیو، آگوست ۱۹۸۹.

ایواناگا، هیروشی (Iwanaga Hiroshi) و دیگران «وضعیت خاورمیانه پس از انقلاب ایران (مناظره)»، مجله "اقتصاد خاورمیانه"، دوره ششم، شماره نه، صص ۱۴-۱، مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، توکیو، سپتامبر ۱۹۷۹.

ایوائی، هیده‌کو (Iwai Hideko) «در باره کارکردهای نمادین اسلام: با تمرکز بر انقلاب ایران»، در مجله "میدان خاورمیانه"، شماره چهار، صص ۷-۶، پژوهشگاه خاورمیانه دانشگاه کوسای، تایواچو، آوریل ۱۹۸۵.

ایوائی، هیده‌کو، «شرایط سیاسی امروز ایران»، مجله "پژوهش خاورمیانه"، شماره سیصد و نوزده، صص ۳۷-۳۳، مؤسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، ژوئن ۱۹۸۸.

ایوائی، هیده‌کو، «تغییرات اجتماعی در ایران (۲)»، مجله "اخبار مرکز همکاری‌های خاورمیانه"، دوره سیزده، شماره شش، صص ۳۷-۳۲، مرکز همکاری‌های خاورمیانه، سپتامبر ۱۹۸۸.

ایوائی، هیده‌کو، «تغییرات اجتماعی در ایران (۱)»، مجله "اخبار مرکز همکاری‌های خاورمیانه"، دوره سیزده، شماره پنج، صص ۴۸-۵۳، مرکز همکاری‌های خاورمیانه، آگوست ۱۹۸۸.

خدمات اطلاعات اقتصاد جهانی و پژوهشگاه نظم جهانی (۱۹۸۷) ساختار قدرت در ایران: نظام سیاسی و سازمان حکومتی. توکیو: پژوهشگاه نظم جهانی.

تاته‌یاما، ریوجی (Tateyama Ryoji) «بیست سال پس از انقلاب اسلامی، ایران آینده»، مجله "میدان امنیت داخلی"، دوره پنج، شماره دوازده، صص ۵۲-۴۵، تاجیبانا شوبو، دسامبر ۱۹۹۲.

تاته‌یاما، «دولت رانته ناقص: ایران شاه و ایران خمینی»، مجله "مقالات علوم اجتماعی، نشریه دانشکده علوم انسانی دانشگاه ایباراکی"، شماره سی و یک، صص ۴۵-۲۵، دانشکده علوم انسانی دانشگاه ایباراکی، میت، مارس ۱۹۹۸.



تاکاهاشی، کازوئو (Takahashi Kazuo)، «*تغیلات اسلامی ایران و تاثیر منطقه‌ای آن*»، مجله "سیاست بین الملل"، شماره هفتاد و سه، صص ۲۷-۹، انجمن مطالعات سیاست بین الملل ژاپن، می ۱۹۸۳.

تاناکا، کواچیرو (Tanaka Koichiro)، «*معنای احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی*»، مجله "پژوهش خاورمیانه معاصر"، شماره هفده، صص ۴۳-۳۵، مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، توکیو، آگوست ۱۹۹۷.

تاکاهاشی، کازوئو (Takahashi Kazuo)، «*خمینی گرایی و انقلاب ایران*» (ویژه نامه: اندیشه انقلابی بنیادگرایی)، مجله فصلنامه عرب، شماره هشتاد و دو، صص ۷-۵، انجمن عرب ژاپن، توکیو، سپتامبر ۱۹۹۷.

تومیتا، کنجی (Tomita Kenji) «*شخصیت‌های نظام ایران*» (۱)، مجله "خبرنامه انجمن ایران و ژاپن"، شماره نه، صص ۱۸-۹، انجمن ایران و ژاپن، سپتامبر ۱۹۸۶.

تومیتا، کنجی، «*شخصیت‌های نظام ایران*» (۲)، مجله "خبرنامه انجمن ایران و ژاپن"، شماره ده، صص ۱۶-۱۰، انجمن ایران و ژاپن، اکتبر ۱۹۸۶.

تومیتا، کنجی، «*شخصیت‌های نظام ایران (۳)*»، مجله "خبرنامه انجمن ایران و ژاپن"، شماره یازده، صص ۱۸-۱۱، انجمن ایران و ژاپن، نوامبر ۱۹۸۶.

تومیتا، کنجی، «*زمینه‌های شکل‌گیری نظام کنونی ایران و معضلات جدید آن*»، مجله "پژوهش خاورمیانه معاصر"، شماره یک، صص ۶۴-۳۹، مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، توکیو، جولای ۱۹۸۷.

تومیتا، کنجی، «*ده سالگی انقلاب ایران: چرخش از آرمان به واقعیت*»، مجله "میدان روابط خارجی"، دوره سوم، شماره سه، صص ۴۲-۳۷، توشی شوپان، توکیو، مارس ۱۹۹۰.

تومیتا، کنجی، «*عواملی که ایران را دگرگون می‌کند*» (۱)، مجله "چشم"، شماره چهاردهم، صص ۱۹-۱۴، انجمن ایران و ژاپن، دسامبر ۱۹۹۱.

تومیتا، کنجی، «*عواملی که ایران را دگرگون می‌کند*» (۲)، مجله "چشم"، شماره پانزدهم، صص ۲۲-۱۶، انجمن ایران و ژاپن، فوریه ۱۹۹۲.

تومیتا، کنجی (۱۹۹۳) «*آیت الله‌های ایران: نظام اسلامی، تناقض‌ها و گشایش‌ها*». توکیو: انتشارات دایسان شوکان، ۳۳۵ ص.

تومیتا، کنجی (۱۹۹۴) «*سایه ایران: انقلاب اسلامی پس از آیت الله خمینی*» در سوسومو ایشیدا: درک شرایط آسیای مرکزی و کشورهای آسیای مرکزی شوروی سابق: زبان، قومیت، مذهب، منابع و صنایع. توکیو: انتشارات دایاموند شا.

تومیتا، کنجی (۱۹۹۷)، «*یادداشت‌های روزانه انقلاب ایران: از دسامبر ۱۹۷۸ تا ۱۸ فوریه ۱۹۷۹*» در هیتوشی سوزوکی: ژاپنی‌ها و انقلاب ایران: یادداشت‌ها، شهادت‌ها و مدارک. مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه.

ساتو، هیده نوب (Sato Hidenobu)، «*در باره سلسله خاطرات منتشر شده در مرکز اسناد انقلاب*



اسلامی»، مجله "جهان اسلام"، شماره شصت و نهم، صص ۴۶ - ۲۹، انجمن اسلامی ژاپن، توکیو، دسامبر ۲۰۰۷.

ماتسوناگا، یاسویوکی (Matsunaga Yasuyuki) «هویت ملی در ایران پس از انقلاب: انقلاب اسلامی ملت ایران»، در کیکو ساکائی (Keiko Sakai) و آکیرا اوسوکی (Yasushi Kosugi) دولت و ناسیونالیسم در سرزمین‌های اسلامی. توکیو: دانشگاه توکیو، ۲۰۰۵.

ساتو، هیده نوبو (Sato Hidenobu) «یادداشتی در باره کلانتالیسم و ساختار قدرت در سیاست ایران»، مجله "پژوهش ایران"، شماره پنجم، صص ۱۴۲ - ۱۲۵، بخش زبان فارسی در رشته فرهنگ منطقه ای دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا، مینو، مارس ۲۰۰۹.

ساتو، هیده نوبو، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چیست» (ویژه نامه: آینده تلاطم در ایران - دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و هرج و مرج پس از آن)، مجله "پژوهش خاورمیانه"، شماره پانصد و پنج، صص ۵۸ - ۴۱، مؤسسه خاورمیانه ژاپن، سپتامبر ۲۰۰۹.

تومیتا، کنجی (۱۹۹۹) «ایران پس از انقلاب و تحت رهبری آیت الله خمینی» در کوچی کامی اوکا: آسیا خوانی (مجلد ایران). توکیو: انتشارات کاواده شوبو.

تومیتا، کنجی، «جنبه‌ای از اندیشه سیاسی در ایران امروز: اسلام و ارزش‌های غربی»، مجله "خاورمیانه معاصر"، شماره بیست و هشتم، صص ۸۸ - ۷۲، مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه، توکیو، مارس ۲۰۰۰.

تومیتا، کنجی، «نظام اسلامی ایران و جهان امروز: در تلاش برای مقابله با نظریه برخورد تمدن‌ها»، مجله "پژوهش میان رشته ای ادیان توحیدی"، شماره یک، صص ۹۵ - ۷۴، مرکز پژوهش میان رشته ای ادیان توحیدی دانشگاه دوشی شا، کیوتو، ژانویه ۲۰۰۵.

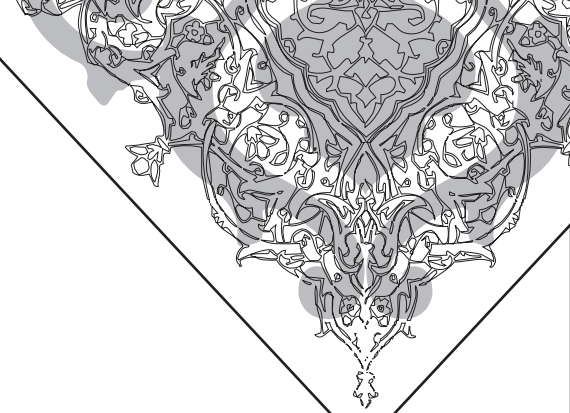
تاناکا، کوایچیرو (Tanaka Koichiro) «شرایط ضروری برای رهبری مذهبی و رهبری سیاسی: مورد آیت الله منتظری و آیت الله خامنه ای»، مجله "پژوهش خاورمیانه"، شماره چهارصد و سی و هشت، صص ۲۲ - ۱۴، مؤسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، می ۱۹۹۸.

تومیتا، کنجی، «پیش زمینه های تاریخی نظام کنونی ایران» (۱)، مجله "خبرنامه انجمن ایران و ژاپن"، سال یکم، صص ۱۷ - ۸، انجمن ایران و ژاپن، توکیو، ژانویه ۱۹۸۶.

تومیتا، کنجی، «پیش زمینه های تاریخی نظام کنونی ایران» (۲)، مجله "خبرنامه انجمن ایران و ژاپن"، سال یکم، صص ۲۴ - ۱۲، انجمن ایران و ژاپن، توکیو، فوریه ۱۹۸۶.

تومیتا، کنجی، «پیش زمینه های تاریخی نظام کنونی ایران» (۳)، مجله "خبرنامه انجمن ایران و ژاپن"، سال یکم، صص ۱۷ - ۴، انجمن ایران و ژاپن، توکیو، مارس ۱۹۸۶.

تومیتا، کنجی (۱۹۸۶) پژوهشی در سازمان حکومتی و فرآیند سیاستگذاری در کشورهای خاورمیانه: سازمان حکومت و ویژگی‌های فرآیند سیاستگذاری در ایران. توکیو: مؤسسه مطالعه اقتصادهای در حال توسعه.



طرزی، سراج الاخبار و مسئله زبان فارسی در افغانستان

■ قهرمان سلیمانی^۱

چکیده

این مقاله می‌کوشد تا در قالب مطالعات کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهد که: چرا دامنه مناقشات زبانی در افغانستان این همه گسترده و تا امروز ادامه پیدا کرده است. مؤلف می‌کوشد نقش محمود طرزی نویسنده، سیاستمدار، روشنفکر و روزنامه نگار افغان را در این موضوع نشان دهد. نویسنده انتشار سراج الاخبار را کوششی در مسیر فراهم کردن زمینه‌های تغییر زبان از فارسی به پشتو می‌داند. او با نشان دادن نمونه‌های متعددی از این سیاست زبانی، طرزی را نظریه پرداز تغییر زبان و اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه بر زبان فارسی معرفی می‌کند. مؤلف نشان می‌دهد که برای اجرای این سیاست طرزی به جعل اصطلاح و قلب حقیقت دست می‌زند و مفاهیمی خلق می‌کند که دستمایه پشتون تبارها در ایجاد تنگنا برای زبان فارسی می‌شود.

کلید واژه‌ها: عثمانی، پشتون، فارسی، دری، محمود طرزی، سراج الاخبار، سیاست زبانی، افغانستان

مقدمه

قلمرو جغرافیایی زبان فارسی در یکصد سال گذشته دستخوش تغییرات فراوان شده است و به نظر می‌رسد این تغییرات همچنان ادامه دارد. در این قلمرو افغانستان اهمیت فراوان دارد. حوادثی که در این کشور اتفاق می‌افتد گاه صورتی از منازعات زبانی را نمایندگی می‌کند. از جمله، مراسم تحلیف حامد کرزای نخستین رئیس جمهور افغانستان بعد از طالبان، به دو زبان فارسی و پشتو، مناقشه زبانی

۱. پژوهشگر و معاون پژوهشی و آموزشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.



را در سطح جهانی منعکس کرد و نشان داد در آن سوی درگیری‌ها و منازعات سیاسی و ایدئولوژیک، منازعه زبانی دیگری نیز در افغانستان در جریان است و آن کشاکش بین زبان فارسی و پشتوست. در این نوشته می‌کوشیم ریشه‌های این مسئله را در دوره جدید تاریخ معاصر افغانستان با تکیه بر اندیشه‌ها و اقدامات طرزی نویسنده، مترجم، شاعر و سیاستمدار افغان واکاوی کنیم. بدیهی است در این جستجو بیش از هر متن دیگری به سراج الاخبار رجوع می‌کنیم؛ سراج الاخبار روزنامه‌ای است که توسط طرزی منتشر می‌شد و نخستین مطبوعه‌ای بود که اسلوب مطبوعات افغانستان را در سطح وسیع تغییر داد و فضای سیاسی و فرهنگی این کشور را دگرگون نمود.

جریان‌های تجدد در افغانستان عصر جدید

برای ورود به این بحث لازم است نخست اندکی با آبشخورهای تجدد در این کشور آشنا شویم و دریابیم طرزی در اندیشه‌های خود که در سراج الاخبار تجلی یافته از کدام مرجع فکری تأثیر پذیرفته است.

افغانستان اوایل قرن بیستم از سویی متأثر از کشاکشی بود که در شبه قاره در جریان بود. درگیری‌ها و دست اندازی‌های امپراتوری‌رو به زوال انگلستان بر فضای فرهنگی افغانستان تأثیر داشت. درگیری‌های خونین و مهاجرت‌های گسترده در پی این دست اندازی به خاک افغانستان این کشور را با دنیای جدیدی آشنا کرد. از دیگر سو زمان زوال امپراتوری عثمانی فرا رسیده بود و لی این امپراتوری نیم جان، نمادی از جهان اسلام بود که توش و توانی نداشت اما اندیشه‌های برخی از تجدد خواهان مسلمان در این کشور شکل می‌گرفت. استانبول دروازه‌آشنایی مسلمانان با تمدن اروپایی بود که تفوق چشمگیر خود را در سیمای قدرت نظامی و سیاسی و فرهنگی به اثبات رسانده بود و برخی از نوگرایان افغان از این جریان متأثر بودند. تجدد طلبی افغان‌ها در آغاز قرن بیستم را باید بیشتر متأثر از این جریان دانست (افغانستان، روحانی، مارکس، مجاهد، ص ۶۸). طرزی را باید در این گروه از متجددان افغان دسه بندی کرد.

نفوذ طرزی در دربار، روند تجدد گرایی به سبک عثمانی را تشدید کرد و آن را تبدیل به قدرتمندترین جریان اصلاح طلبی کرد. محقق افغان این جریان را بدین گونه توضیح می‌دهد: هنگامی که سیاست مدرن سازی تحت رهبری شاه امان الله آغاز شد، این مدرن سازی در مطابقت با تجدد طلبی ترک‌ها در ممالک اسلامی تلقی می‌شد و از این رو متخصصین و مشاورین در عرصه‌های مختلف بجای آنکه از هندوستان آورده شوند از ترکیه دعوت شدند (محمود طرزی و...، ص ۳۵).

آبشخور سومی هم مطرح بود که برای افغان‌ها در آن دوره چندان جذابیتی نداشت و آن هم روسیه بود که در صدد توسعه متصرفات خود در آسیای مرکزی بود و تجدد خواهان کمتر با این حوزه داد و ستد فرهنگی داشتند هر چند در دهه هشتاد قرن بیستم عمده ترین بازیگر خارجی در این کشور شد و در فضای فرهنگی و زبانی هم تأثیر فراوان گذاشت.



پشتون ها

نکته دیگری که باید قبل از ورود به بحث اصلی توضیح داده شود جغرافیای سرزمینی است که پشتون ها در آن زیست می کنند. این جغرافیا در حال تغییر است، زیرا سیاست پشتون سازی در افغانستان به گونه ای است که در دراز مدت انتظار می رود این قلمرو گسترش یابد. غبار تاریخ نویس بزرگ افغان قلمرو زیست پشتون ها را این گونه توصیف می کند: پشتونستان یعنی سرزمینی که از چترال تا بحر در طول هشتصد میل در کناره راست دریای سند با تقریباً شش میلیون نفوس افتاده و جزو طبیعی افغانستان است. از ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۳ مقارن جنگ های برادران محمد زائی در افغانستان، حکومت سکهه پنجاب به تحریک حکومت انگلیس قسمتی از این منطقه را در دو طرف رود سند اشغال نمود. در سال ۱۸۳۸ حکومت انگلیسی توسط معاهده مثلث لاهور انتزاع حصص مغلوبه را رسماً از شه شجاع فراری اعتراف گرفت. اما مردم افغانستان با کشتن شه شجاع و انهدام اردوی انگلیس در ۱۸۴۱ مفاد این معاهده را ابطال نمودند (افغانستان در مسیر تاریخ، ۵۷۹).

در آغاز تذکر این نکته خالی از فایده نیست که مرز جغرافیایی قبایل پشتون مرزهای سیاسی افغانستان امروز نیست. پشتون ها تا کناره ایالت پنجاب اقامت دارند و بخشی مهم از شمال پاکستان پشتون نشین است. ریشه کشاکش های سیاسی امروز افغانستان و پاکستان و به رسمیت نشناختن خط مرزی دیو راند توسط افغانستان ریشه در همین پراکندگی قومی دارد. پشتون های شمال پاکستان و افغانستان هویت مشترکی دارند و مجموعه اسناد نشان می دهد که بخشی از شهرهای شمالی پاکستان قلمرو پشتونهاست. شهر پیشاور که امروز در پاکستان قرار دارد، همیشه پشتون نشین بوده است و پیوستگی های امروز پشتون های دو سوی خط دیوراند به گونه ای است که همواره باید احتمال داد که دوباره پشتون ها با یکدیگر متحد شوند و مرزبندی سیاسی دو کشور افغانستان و پاکستان خدشه دار شود (افغانستان در قرن نهم، ۳۶ و تاریخ و وقایع و سوانح افغانستان، صفحات متعدد).

عدم تطبیق جغرافیای سیاسی افغانستان بر جغرافیای قومی آن مسئله ای است که از آغاز استقلال این کشور از ایران موجب کشاکش های طولانی بوده و دامنه آن تا زمان حاضر ادامه دارد. برای درک این موضوع کافی است که به کتاب هایی که در دهه های نخست پیدایش این کشور نوشته شده نگاهی بیندازیم. افغانان نوشته الفنتون که در سال ۱۸۰۹ تحریر شده پس از بیان این نکته که قلمرو افغان ها در گذار ایام در قبض و بسط جغرافیایی بوده می نویسد: از شرق به هندوستان که کشمیر و ممالک کرانه چپ رود سند را نیز در بر می گیرد، و از جنوب به دشواری می توان گفت که به خلیج فارس می رسد. مرز شمالی را کوه های قفقاز شرقی - در غرب هم وجود دارد - و رود آمو می سازند (افغانان، ص ۹۷). در سطور بعدی نویسنده بخشی از مولتان و لاهور را قلمرو این کشور برمی شمارد که امروز بخش های مرکزی پاکستان را تشکیل می دهند.

در سال های پس از استقلال افغانستان در دوره امیر حبیب الله سیاست پشتون سازی متوقف شد و او رؤیای زنده کردن دوره سیادت و سروری زبان فارسی را در این کشور در سر داشت و در پیشبرد



این هدف حتی به افق‌هایی فراتر از کشور خود می‌نگریست. احساس پیوستگی قومی در دوره حبیب‌الله مشهور به بچه سقا نسبت به جغرافیای فرهنگی فارسی به نحو فزاینده‌ای در میان برخی از اقوام افغان من جمله هزاره‌ها و تاجی‌کها رو به گسترش بود و خود حبیب‌الله نیز تعلق خاطری به این موضوع داشت و به فکر جهانگشایی در حوزه‌ای بود که زبان فارسی را تشکیل می‌داد. به گونه‌ای که در اوایل سلطنت: شعار می‌داد که بخارا را باید آزاد کنیم و متعاقباً شعار داد که دروازه صندل را باید از هندوستان بیاوریم (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۸۲۷).

مسئله‌ای که نباید از آن گذشت این است که جنبش ملی‌گرایی عهد پهلوی اول نیز در اتخاذ سیاست‌های ضد فارسی در افغانستان بی‌تأثیر نبود. زیرا در این دوره که اوج جنبش ناسونال سوسیال و فاشیسم هیتلری در آلمان بود کشورهای منطقه می‌کوشیدند هویت تاریخی خود را باز تعریف کنند. ناسیونالیست‌های ایران در باز تعریف هویت تاریخی ایران با رجوع به دوره‌های تاریخی گذشته، افغانستان را بخشی از پیکره ایران تعریف می‌کردند و جنبش ملی‌گرایانه در افغانستان برای عبور از این موضوع و پاسخ دادن به ملی‌گرایان ایران جنبش پشتون‌گرایی را قوت بخشید. کم‌توجهی روشنفکران ایرانی به این مهم زبان فارسی را در یکی از کانون‌های اصلی آن دچار مشکل کرد. گزارش این مشکل را به قلم مخدوم رهین می‌خوانیم: همین سال‌ها بود که تبلیغات هیتلری ناسیونالیزم افراطی آلمان را نه تنها متکی بر خاک‌های از دست رفته به شمار می‌آورد بلکه اراضی دیگران را نیز به نام خود دعوا می‌کردند. این ناسیونالیزم آلمانی نزد اقوام شرقی از قبیل ترک، عرب و ایرانی‌ها حتا هندی‌عام گردید و در همان فضا بود که در سال ۱۳۱۸ ه. ش مطابق ۱۹۳۵م فرمان زبان پشتو در افغانستان صادر گردید. یعنی که تدریسات همه مکاتب و مدارس دولت و همه مکاتبات دولتی از دری به پشتو برگردانده شود (یعنی این که ایرانی توسعه‌جو اگر زبان شما فارسی است زبان ما پشتو است که هرگز شما بدان پی نمی‌برید) (سرگذشت زبان فارسی دری، ص ۲۲۲).

منازعه فرهنگی‌ای که در افغانستان امروز به صورت پنهان و آشکار جریان دارد، از عقبه‌ای تاریخی سرچشمه می‌گیرد. دولتمردان این کشور در دو سده اخیر کوشیده‌اند در مرحله اول پشتون‌ها و در مرحله دوم زبان پشتو را در افغانستان گسترش دهند. این امر را باید در استقلال و نامگذاری این کشور جستجو کرد. مؤلف کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در این باره می‌نویسد: در قرن نوزدهم خراسان جای خودش را به اسم تازه (افغانستان) گذاشت. در قرن دهم کلمه (افغان) که معرب (اوغان) بود در مورد قسمتی از قبایل پشتون کشور در آثار نویسندگان اسلامی پدیدار شد و بتدریج مفهوم آن وسیع‌تر شده می‌رفت تا در قرن هژدهم حاوی کلیه پشتون‌های کشور گردید... بالاخره در قرن نوزدهم (افغانستان) به صفت نام رسمی این کشور قرار گرفت (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۹).

پیداست که این مشکل از نامگذاری اولیه حاصل شد. بعدها در مقوله زبان و سیاست‌های زبانی خود را نشان داد. معارضه دری [= فارسی] و پشتون را در همین چارچوب باید دید. پشتو زبانی است از خانواده زبان‌های ایرانی شرقی که در بخش‌هایی از افغانستان و پاکستان



گویشورانی دارد اما در هیچ دوره ای از تاریخ گذشته این قلمرو اعم از افغانستان یا پاکستان زبان رسمی و ادبی نبوده است. علت این امر حضور قدرتمند زبان فارسی در این قلمرو و پشتوانه غنی معنوی آن است. قدیمی ترین منابع مکتوب ادبی و فرهنگی به قرن دهم می رسد (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ذیل مقاله پشتو، صص ۶۷۳-۶۷۹).

این نکته نیز شایسته یادکرد است که بی توجهی به این زبان تنها با سیاست های حکومتی صورت نگرفت. مدتها بود که زبان فارسی قدرت زاینده و خلاقیت را از دست داده بود تا جایی که در حوزه شبه قاره که این زبان به مدت هشت قرن زبان دین و معنویت و فرهنگ و سیاست و اقتصاد بود نیز به حاشیه رانده شد. در این به حاشیه راندن بر خلاف تصور تنها کمپانی هند شرقی و دولت استعماری بریتانیا کارگردان و برنامه ریز و مجری نبودند بلکه خود این زبان قدرت خلاقیت و نو آوری خود را از دست داده بود. گر چه زبان فارسی با انتقال مفاهیم دینی و معنوی به شبه قاره راه یافته بود و به نوعی زبان دین و معنویت بود اما کار به جایی کشید که علمای هند فتوا نوشتند که خطبه خواندن به زبانی غیر از زبان عربی منع شد این در حالی بود که زبان فارسی در شبه قاره زبان علم و فرهنگ و دین بود و مسلمانی مردم این حوزه قبل از اینکه به زبان عربی حاصل آمده باشد، با زبان فارسی صورت گرفته است.

در جنبش مشروطه خواهی افغانستان هم با وجودی که تقریباً تمامی منابع فکری به زبان فارسی بود اما مشروطه خواهان به اعتلای زبان فارسی کمتر می اندیشیدند ولی گسترش و توسعه زبان پشتو را در دستور کار خود داشتند.

در خط مشی مشروطه خواهان هم یکی از اصول اساسی که این گروه بدان ملتزم بودند همین بود: یکی از خصایص خط مشی این جمعیت [مشروطه خواهان]، توجه به تعمیم نوشت و خواند در زبان پشتو بود که مکاتبه های شخصی خودشان را هم به این زبان می کرده اند و نویسندگان این سطور مکاتبه های شخصی پشتو را به قلم محمد ابراهیم خان پنداولی هم دیده ام که بدون تعصب لسانی یا مذهبی به رفقای پشتو زبان مانند مولوی غلام محی الدین و عبد الهادی داوی و غیره نوشته بود (جنبش مشروطیت، ص ۱۷۶).

تربیت یافتگان عثمانی و تجدد طلبی آنان

در افغانستان روشنفکران تربیت یافته حوزه عثمانی موجد آثار بسیار شدند به گونه ای که می توان گفت آموزه هایی که در پرتو سیاست های دولت عثمانی رواج یافته بود توسط برخی از این افراد نشر و ترویج می شد. حضور چهره های فرهنگی و دینی و حتی نظامی عثمانی در همه حوزه های علمی و فرهنگی و سیاسی در کشورهای این حوزه به چشم می خورد تا جایی که عبدالحی حبیبی در شرح زندگی پسران مولوی عبدالرؤف از چهره های برجسته نخستین مشروطه خواهان افغان می نویسد: وی [مولوی عبد الرؤف] در اواخر امارت امیر حبیب الله خان سر رشته دار مکاتب ابتدایی قندهار و از مجاهدین بیرق دار



جهاد استقلال بود. بعد از جلوس امان الله خان غازی به کابل خواسته شد و در اداره تقنین و شورا همراه بدری بیگ، متخصصین ترک در ترتیب قوانین و تطبیق آن با شریعت محمدی (ص) کار می کرد. شکست عثمانی در قلمرو جهان اسلام بازتاب‌های وسیع داشت. در حوزه آسیای مرکزی حضور ژنرال‌های این دولت همچون انور پاشا جنبشی را سبب شد که نتیجه آن معطوف شدن بسیاری از نگاه‌ها به سرنوشت دولت عثمانی بود و پس از شکست این دولت در جنگ جهانگیر اول جنبش احیای خلافت نخست در افغانستان شکل گرفت. حبیبی در خصوص مسائل مرتبط با دولت عثمانی در افغانستان می نویسد: جنگ اول بزرگ جهانی که در رمضان ۱۳۳۲ ق در آگوست ۱۹۱۴ آغاز شد، تمام عالم انسانیت را تکان داد. چون مقام خلافت (سلطنت عثمانیه ترکی) هم در آن به طرفداری آلمان و متحدینش شرکت جست، هیاهویی برخلاف اقدامات جنگی دولت انگلیس و یاران او در میان مسلمانان هندوستان و دیگر کشورهای اسلامی افتاد و در مدت کمی تجارت و اوضاع زندگانی ملل شرق و جهان را دگرگون ساخت.

امیر حبیب الله خان یک ماه بعد در کابل، بین مجمع فرهنگی بزرگی از کلان شوندگان آن وقت اعلام بی‌طرفی داد (اول شوال ۱۳۳۲ ق، ۱۹۱۴ م) در حالی که عامه مردم علناً برای پیروزی ترکان عثمانی و مقام خلافت اسلامی که در استانبول بود شعار می‌دادند و در هندوستان حزب خلافت بین میلیون‌ها نفوس مسلمان نیم قاره نفوذ کرده و به تقویه قوای ترک عثمانی وسایل امدادیه و اعانه‌ها فراهم می آوردند و روزنامه خلافت از بمبئی هر روز به صد هزاران نسخه توزیع می شد و کلاه سرخ سلطانی شعار مسلمانان گشته بود (جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۱۱۴).

محمود طرزی و تجدد طلبی و نشر سراج الاخبار

جنبش جدیدیه در افغانستان بیشتر تحت تأثیر نامگذاری این حرکت در ایران با عنوان جنبش مشروطیت شناخته می شود. اگر بخواهیم نمونه ای از این اشخاص را به دست بدهیم می‌توانیم از محمود طرزی و روزنامه سراج الاخبار وی نام ببریم.

محمود طرزی پسر غلام محمد خان در سال ۱۲۴۴ ش/ ۱۸۲۹ م در غزنی به دنیا آمد. پدرش طبع شاعری داشت. او در اواخر عهد امیر عبد الرحمان خان (۱۸۴۲-۱۹۰۱ م) به هند تبعید شد. سپس راهی بغداد شد که در آن روزگار در قلمرو حکومت عثمانیان اداره می شد. غلام محمد خان در سال ۱۹۰۰ وفات یافت دیوان او در کراچی چاپ شده و مشتمل بر چهل هزار بیت است (افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۴۳۲). پسر او محمود طرزی (۱۸۶۵/۱۹۳۳ م) تا سال ۱۹۰۵ میلادی در عثمانی ماند. در این مدت در بغداد و دمشق و مصر و استانبول و سایر کشورها به تحصیل دانش در عرصه‌های مختلف علوم از جمله در زمینه‌های حقوق و سیاست، فلسفه و حکمت اسلامی و ادبیات جهانی پرداخت و دانش آموخت ... طرزی به زبان‌های اردو، ترکی، عربی، فرانسه، فارسی و پشتو تسلط داشت ... با پیامی از پدرش از شام به استانبول ترکیه نزد سید سید جمال ... رفت و مدت هفت ماه از محضر آن علامه



... سود برد (علامه محمود طرزی ...، ص ۱۷). وی در سال ۱۹۰۵ به کابل آمد و به عنوان رئیس دفتر ترجمه امیر حبیب الله (۱۹۰۱-۱۹۱۹) خدمت کرد. در همین دوران نظامنامه‌ها و مجموعه‌ای از قوانین حکومتی را از ترکی به فارسی ترجمه کرد. برخی محققان برگشت او را به کابل ۱۹۰۳ م می دانند (طرزی و سراج الاخبار، ص ۱۱).

این روشنفکر و روزنامه نگار و دولتمرد افغان (۱۸۶۵-۱۹۳۳) از سال ۱۸۸۵ مدت بیست سال از عمر خود را در ترکیه عثمانی زندگی کرد. حتی برخی از نویسندگان تاریخ افغانستان او را در زمره کارگزاران حکومت عثمانی در شام قلمداد کرده اند (افغانستان، روحانی، مارکس، مجاهد، ص ۵۴ و ظهور افغانستان نوین، ص ۲۰۵). همو از شام همسر گزید و پس از بازگشت به افغانستان در سال ۱۹۰۵ دو دختر او به همسری پسران امیر حبیب الله، عنایت الله و امان الله درآمدند و رابطه استواری با دربار برقرار کرد.

در سال ۱۲۹۰ ش نشریه سراج الاخبار را بنیاد نهاد که انتشار آن هشت سال دوام یافت و تأثیر فراوانی در فضای فرهنگی این کشور داشت. مجوز این نشریه هفتگی بود. در شماره نخست علی احمد خان ابشک آقاسی ملکی به صفت نگران و محمود طرزی به صفت مدیر و سرمحرر آن معرفی شدند (افغانستان در پنج قرن اخیر، ۴۵۳).

طرزی آموزش خود را در عثمانی طی کرده بود و طرفدار جدی نهضت "ترک‌های جوان" بود. دلبستگی او به ترکیه و زبان ترکی به اندازه ای بود که در جای جای آثارش نمود پیدا کرده است. بیهوده نیست که محقق افغان او را "نیم ترک" خوانده است. از میان کشورهای مسلمان، طرزی به ترکیه بیشتر توجه کرده است. این توجه کاملاً طبیعی می نماید، به سببی که طرزی در واقع نیم ترک است. او از نزدیک بودن به ترکیه نه تنها پرهیز نمی کند، بلکه می خواهد به آن مباحث کند و بگوید که ترکیه کشوری بوده که بر طرز تفکر او اثری عمیق گذاشته است (طرزی و سراج الاخبار، ۹۵). در نشریه سراج الاخبار، نوعی ملی گرایی درآمیخته با پان اسلامیسیم بود و یکی از اصول اساسی نشریه هم مبارزه با استعمار بود. گسترش فرهنگ معارف پروری و مبارزه با خرافات دینی و گسترش زبان پشتو در دستور کار مجله بود.

در دوره حکمرانی امیر حبیب الله (۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م) و نفوذ محمود طرزی به عنوان نظریه پرداز بزرگ این دوره و انتشار سراج الاخبار به همت او، توجه به زبان پشتو در دربار افزونتر گردید. "انجمن عالی معارف" با توجه به آراء طرزی و توجه اهمیت این زبان برای افغانستان آموزش این زبان را در زمره مواد درسی معارف این کشور اجباری کرد. با توجه به حضور پشتون ها در عرصه قدرت افغانستان و اعمال نوعی آپارتاید قومی در این کشور در دوره حکومت ظاهر شاه و در عهد صدارت سردار محمد هاشم خان این زبان تنها زبان رسمی کشور اعلام شد و کوششی برای برگردان کتاب های درسی و منشورها و فرامین حکومتی به زبان پشتو صورت گرفت اما دولتمردان پشتون تبار دریافتند که انجام این کار به اسانی میسر نیست و تنها بخشی از مردم این کشور با زبان پشتو آشنایی دارند و بناچار زبان



فارسی دوباره به عرصه زبان ملی برگشت منتهی این بار با رقیبی که از پشتوانه قدرت سیاسی و نظامی هم بهره مند بود : زبان پشتو.

طی این دوره حکومت افغانستان کوشیده است با تقویت زبان پشتو و مانع تراشی برای توسعه زبان فارسی، بتدریج زبان پشتو را تقویت کند .

البته داوری عمومی هم در میان اهل علم در مورد نفش طرزی در نشر زبان پشتو یکسان نیست. برخی از اهل فضل بر این اعتقادند که امیر حبیب الله با حمایت از طرزی راه را بر توسعه زبان فارسی در افغانستان هموار کرد (سرگذشت زبان فارسی دری، ۷۳).

حبیبی از محمود طرزی با احترام یاد می کند و ضمن توضیحاتی در باره حیات فرهنگی او و نقش اساسی او در ترقی فرهنگ در افغانستان او را می ستاید و پایان زندگی او را این گونه بیان می کند: چون امان الله خان هم کابل را به سردرسته شورشیان، حبیب الله کله کانی (مشهور به بچه سقا) گذاشت در جدی ۱۳۰۷ ش به قندهار رفت، محمود طرزی هم در طیاره از قندهار به هرات و ایران رهسپار شد که هشت ماه در ایران بود، و از آنجا از راه باطوم اتحاد شوروی (۲۶ اکتبر ۱۹۲۹م) باز به مملکت ترکیه پناهنده شد و در استانبول مسکن گزید تا به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۳۳ م به سن ۶۸ سالگی در اثر سرطان جگر چشم از جهان پوشید و در مزاری نزدیک ابو ایوب انصاری به خاک سپرده شد (حبیبی، ۱۵۲).

می توان ادعا کرد در این دوره، طرزی سخنگوی فرهنگ افغانستان است، همه جا نام زبان رایج در افغانستان را فارسی قید می کند و تنها در چند موضع از زبان دری سخن به میان می آورد و آن را تنها نامی منطقه ای برای زبان فارسی می داند: "زبان فارسی" پیش از استیلای دولت عرب بر ایران، یک زبان خالص و مستقلی بود که با دیگر زبان ها نیامیخته، در همان حال اصلی خود مانده بود. بعد از ضبط و استیلای عرب بر ایران، به مرور زبان فارسی با زبان عربی امتزاج حاصل کرده، و فصاحت و بلاغت عربی را با نزاکت و لطافت لهجه فارسی تطبیق داده یک زبان بسیار با سلاست و لطافت و شیرینی بوجود آمده است که آنرا "زبان دری" نیز می گویند (مقالات طرزی، ۷۶۶).

حلقه مخاطبان نشریاتی از نوع سراج الاخبار و مطالبی که مشروطه خواهان یا جدیدیه طرح می کردند، بسیار محدود بود و اغلب شامل طبقات درس خوانده شهری، اشراف و درباریان و روحانیون بودند. اینان بودند که امکان اطلاع از پیشرفت های مختلف کمابیش برایشان مهیا بود و گرنه آحاد مردم در جوامعی که اغلب ساکنان آنها را روستائیان تهیدست و بی سواد تشکیل می دادند نمی توانستند اینگونه اطلاعات را به دست بیاورند و در صورتی هم که به دست آنان می رسید سوادی نداشتند و به فرض هم اندک سواد داشتند این موضوعات چنان غریب و تکان دهنده بود که فهم آن برای بسیاری از آنان دشوار می نمود و ترجیح می دادند زندگی ساده و ابتدایی خود را داشته باشند و در معرض آسیب هایی از این دست قرار نگیرند.

روشنفکران و توزیع کنندگان و پدیدآورندگان این نوع افکار هم خود می دانستند که با چه مشکلاتی مواجهند. مطبوعه ای که با تیراژ اندک به چاپ می رسید مخاطبان خود را در حلقه ها و



محافل شهری جستجو می کرد و با آنان ارتباط می گرفت. رساندن این مطبوعه به روستاهایی که در جهان بسته خود زندگی می کردند غیر ممکن می نمود. با توجه به اینکه اکثر ساکنان این حوزه ها را روستاییان تشکیل می دادند و بسیار کسان نیز که سواد داشتند پیوستگی آنها به منابع قدرت موجب می شد به شدت با معارف پروران و ترقی خواهان برخورد کنند و صیانت از نظام اجتماعی و فرهنگی موجود را صیانت از هستی خود تلقی کنند و اجازه ندهند این صداها پژواک وسیع اجتماعی پیدا کند. ارباب جراید نیز می کوشیدند در این منازعه توجه خوانندگان را به مسائل مبتلا به جلب کنند و مشکلات خود را برای آنان بیان کنند: «افسوس که سراج الاخبار افغانیه تا بقدری که می تواند، وظیفه خود را ایفا می کند. ولی باز افسوس که صدای او در گوش هزار یکی از برادران وطنش نمی رسد. اینچنین موعظه ها از موعظه هائیکست که از ایجابات و لوازمات عصر و زمان و وقت و آوان موجوده حاضره است. هر وقت و هر زمان، یکنوعی موعظه به کار داشت، درین وقت قدر و قیمت آزادی را، و حقیقت و ماهیت آزادی را و مصیبت اسارت و فلاکت را و کیفیت حقیقی و ماهیت طبیعی اسارت را به عموم اهالی داناندن، از اهم واجبات است، که آنها هم وظیفه علماست اما، ولکن...» (مقالات محمود طرزی، ۳۵۹).

سراج الاخبار یک اتفاق بزرگ بود. با متوقف شدن انتشار آن پس از هشت سال در میان نشریات افغان نشریه ای که بتواند مخاطبان گسترده ای را در سراسر منطقه به خود جلب کند پیدا نشد. دهه های پایانی قرن بیستم به استیلای مارکسیست ها و جنگ های داخلی و سرانجام پیروزی مجاهدین انجامید که اولی اعتقادی به انتشار نشریاتی غیر از منشورات دولتی نداشت و گروه دوم چنان درگیر جنگ بودند که مجالی برای نشر روزنامه و مجله نداشتند.

گزارشی که غبار از وضع مطبوعات افغانستان در سال ۱۳۴۳ می دهد بسیار مأیوس کننده است: چون مطبوعات و مطابع تا کنون (۱۳۴۳) همه در دست دولت است لهذا تمام جراید و روزنامه های کشور ناشر افکار حکومت بوده، در قسمت سیاست و اجتماعیات جنبه تبلیغاتی و یک جانبه دارد. نویسندگان و شعرای جوان کشور هم در ساحه سیاست مقید و محتاط اند، زیرا شرایط سنگین اداری مجال آن نگذاشته است تا آنچه می بینند و می دانند آزادانه تصویر کنند- بلکه بیشتر مشغول موضوعات ادبی مسلکی و یا تاریخی هستند. روی هم رفته ادبیات کشور در مرحله تکان های تحول از دوره گذشته به دوره جدید قرار گرفته است (افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۵).

طرزی خود نویسنده ای برجسته بود و قدرت قلم و بیان او در جای جای سراج الاخبار آشکار است و در نوشته های خود می کوشید این قدرت قلم خود را به رخ خواننده بکشد. نمونه ای از این نوع قدرت قلم او را می توان در سره نویسی او دید که در آن دوره در شبه قاره و ایران هواخواهان قدرتمندی داشت. شکل گرفتن اندیشه هویت ملی در ایران در عرصه های مختلف روشنفکری منجر به رفتارهای مختلف فرهنگی گردید. ترقی خواهان درس خوانده می کوشیدند با کارهای مختلف فرهنگی ریشه های هویتی خود را نشان دهند. توجه به فرهنگ باستانی ایران و عرب ستیزی یکی از وجوه این



واکنش های فرهنگی است که در ایران هواخواهان بسیار پیدا کرد و هنوز هم در عرصه های فرهنگی می توان گفت این جریانی هنوز رمق حیات دارد؛ اما در دوران پس از مشروطیت به صورت جریانی قدرتمند درآمد که منجر به خلق آثار مختلف شد.

در افغانستان محمود طرزی کوشید در سره نویسی طبع آزمایی کند هر چند او این شیوه نوشتن را هرگز به عنوان شیوه نوشتاری خود برگزید و همانند روشنفکران ایرانی اثبات هویت تاریخی زبان فارسی را مد نظر نداشت تنها قدرت نویسندگی خود را نشان می داد. این جریان در افغانستان طرفداری پیدا نکرد اما محمود طرزی سرمقاله ای از سراج الاخبار را به زبان فارسی سره نوشت با عنوان "دیباچه، به زبان خالص فارسی".

«سپاس و ستایش بیرون از شمار، مر آفریدگاری را سزاست که خامه دو زبان را توانایی گویایی بخشید. درود بر روان پاک پیغمبر برگزیده ای رواست که پیروان کیش خوب خود را، آموزش دانش بدمید. خاندان و یاوران او را، دوستی و فروتنی بجاست، که کارهای پسندیده هر کدامشان، رهبر بختیاری و نکویی مایان گردید....»

آرزوی یگانه ناتوانانه ما، همین بود و همین خواهد بود، که در راه بیداری و آگاهی برادران هم زمین و هم آیین خود یک کوششی بجا آورده باشیم. امید است که یک کمکی برین آرزوی خود، کامیاب هم آمده باشیم» (سراج الاخبار ، سال چهارم، سنبله ۱۲۹۳).

برغم کوشش طرزی در احیای زبان پشتو آنچه از شعر او باقی مانده ، تماماً به زبان فارسی است و اغلب اشعاری است که به اقتضای شاعران بزرگ زبان فارسی چون: صائب و کلیم و بیدل و حافظ و ناصر علی و قاضی و سعدی و جامی و قاسم انوار و سلطان سلیم پادشاه عثمانی و امیدی و واقف و غنی کشمیری و محشم و طالب آملی و... سروده است و دوره های مختلف حیات او را دربرمی گیرد. شعر او بیشتر قدرت زبان آوری او را حکایت می کند و چون به تقلید از شاعران قدیم سروده شده اغلب فاقد روح طراوت و تازگی است. از این رو هنر طرزی را نه در شعر او بلکه بیشتر در نثر ساده و روان و صمیمی او باید جست. اگر در هنر شاعری او لطافتی می توان یافت در بخشهایی است که حدیث نفس است و در پیروی کسی سخن سرایی نکرده است:

از این زمانه پر فتنه جای فریاد است	که هر که هر چه کند در محل ایراد است
اگر نماز کنی گویدت که صوفی شد	وگر قمار کنی گویدت که نرادر است
به بتکده چو روی گویدت که کافر شد	به صومعه چو روی گویدت که شاید است
به دست سبحه چو گیری به یکدگر گویند	که سبحه نیست به ره دام و دانه بنهاده است
چو با سلام روی گویدت که طامع شد	چو بی سلام روی گویدت که شداد است
چو بخششی نکنی بر کسی همی گوید	که این خسیس عجب داد ممسکی داده است
چو خلعتش بدهی از منافقت صد جا	سحر به خنده بگوید که دست بر باد است
چو کهنه پوش شوی از قفا همی گوید	که این حریف نگر سخت تر ز فولاد است



چو پوشی اطلس و دیبا و پرنیان و سمور به طعن و مسخره گوید که مسرف افتاده است
خوش آن کسی که ز رد و قبول اهل جهان به سان طرزی افغان بکلی آزاد است.
دیوان حجیم او تقلیدی است از قدما و کمتر در آن تازگی و خلاقیت می توان دید هر چند گروهی
از محققان افغان او را پدر ادبیات نو افغانستان می دانند. اگر طرزی روزنامه نگاری نمی کرد و تنها
میراث شعری او باقی می ماند دیوان شعر او با شاعران دویست سال قبل از خود او تفاوت چندانی
ندارد و اثری از روزگار شاعر در دیوان به چشم نمی خورد اگر هم نام جایی یا اشخاصی آمده بیان و
درونمایه شعر به گونه ای است که نشانه ای از حضور زمان را در آن نمی توان دید. حتی در بخش هایی
که حدیث نفس است و علی القاعده باید تصویر انسان معاصر طرزی را در شعر او دید زبان و بیان و
دغدغه های شاعر بدان اندازه کهنه و قدیمی است که گویی او در زمانه حافظ می زیسته و نشانی از
تب و تاب زندگی آن روز مردم منطقه در کلامش دیده نمی شود.

نکته جالب اینکه برغم اینکه زبان مادری طرزی پشتو بوده و او دفاع جدی از این زبان می کند اما
در سروده هایش نشانی از این زبان دیده نمی شود و در دیوان او شعری به زبان پشتو وجود ندارد. گویی
خود به درستی دریافته که ربان علم و هنر و فرهنگ و سیاست باید زبان فارسی باشد.
شعرهای وطنی هم که سروده از گرمی و شور چندانی برخوردار نیست. زبان شعر او با هیجانات
عاطفی و دستاوردهای دوره جدید گره نخورده است در نتیجه اشعار ملی و وطنی او هم نتوانسته جایگاه
رفیعی در میان علاقه مندان پیدا کند. نمونه ای از این منظومه های وطنی با نام "عشق وطن" در سال
۱۳۳۵ ق در کابل به چاپ رسیده است:

هر کس که دل به عشق وطن کرد مبتلا	ایمان و عقل و دین نشود [متن: دنشو] هیچ از او جدا
قول رسول برحق ما اینچنین بود:	حب وطن اساس به ایمان و دین بود
حب وطن به خاک و گل و چوب و سنگ نیست	زیرا به خاک و خون فرا رود رنگ نیست
حب وطن به میوه و گلزار و باغ نیست	حب وطن بکوه و بصحرا و راغ نیست
حب وطن به شهر و به انهار و مزرعه	نبود چرا که پر شده دنیا به این همه
اینها عوارضست و محبت نه عارضی یست	آن جوهریست خاص که از فیض معنویست...
خالق ذوالجلال عنایت کند تو را	انواع عزت و شرف و نعمت و بنا
امنیت عمومی و حق و حقوق و عدل	آسایش و رفاه و مساوات و علم و عقل
خیریت و سعادت و ثروت نظام و نظم	قانون حرب و نظم سیاسی و جند دژم
آزادی و تجارت و صنعت زراعت	مال کثیر و راه وسیع و عمارت
از این همه توانگر و هم بهره ور شوی	در کره زمین به ترقی سمر شوی
"محمود" بینوا بشب و روز ایندعا	می کرده است و باد اجابت ز کبریا

(مقالات طرزی، صص ۳۳۴-۳۴۰)

با اینکه سراج الاخبار در زمره روزنامه هایی که در بسیاری از حوزه های فکری و فرهنگی در



افغانستان موجد و منشأ تحولات بوده این نکته را هم نباید از یاد ببریم که این مطبوعه به دلایل متعدد در بسیاری حوزه های اجتماعی کاملاً محتاطانه و محافظه کارانه برخورد کرده است. علت این امر را نخست در ساختار سیاسی آن روز حکومت افغانستان باید جست که هیچ نوع مخالفتی را برنمی تافت و دوم اینکه مدیر و مؤسس سراج الاخبار در این روزگار خود در زمره دولتمردان بود و تصدی پست وزارت خارجه این کشور را به عهده داشت. این نکته نیز شایسته یاد کرد است که جامعه بسته و بشدت سنتی افغانستان نیز با طرح بسیاری از مسائل دنیای جدید موافق نبود و طرح آن در جراید می توانست موجب مشکلات فراوان گردد. اگر بخواهیم به نمونه ای از این محافظه کاری ها در حوزه فرهنگ و اجتماع اشاره ای کنیم می توان به مقاله سراج الاخبار با عنوان " زن در عایله چیست؟" اشاره کرد. در این مقاله زن در قالب عباراتی ادبی بیان می شود و او را تجلیل و تکریم می کند اما همه این تجلیل و تکریم ها منافع مرد را تأمین می کند و هنر بزرگ زن در این است که بتواند از همه حقوق شخصی خود چشم پيوشد و خوب شوهر داری کند:

" زن اصل و اساس عائله است. زن ضامن آبادی خانه و عهده دار صحت و سلامت اولاد، موجب عافیت و نگهداری بدن و مال شوهر خود است. زنی که به کمال شوق و خوشی در امور خانه خود و اجرا کردن کارهای که بر آن مأمور است کوشش ورزد و سعی و عمل دائمی که در سر رشته های مختلف کارهای خانه خود به کار می برد، و از آنروز زحمت و مشکلاتی را که برایش پیش می شود، شکایت نکند و در پیش روی اولادها و شوهر خود را شادان و خنده روی نشان بدهد..... پاکیزگی، قناعت کاری، خوش خلقی، شیرین زبانی زن، شوهر را توانایی امید کوشش میبخشد، توانایی امید کوشش ثروت و سامان را حاصل می کند.....

زن عاقله مدیره هیچگاه چنان حرکتی نمی کند که به حسن امتزاج و محبت ازدواج شوهر خود خلل برساند. بر حق ریاست عایله و عزت و حرمت مخصوصه شوهر خود هیچگاه تجاوز نمی کند. بیخبر و اجازه شوهر خود، بهیچ امورات کلی خانه داری عایله، خودسرانه، سر کشانه پیش قدمی نمی کند. بحسن و لطافت و نزامت مخصوصه خود، دایما دل شوهر خود را بدست آورده، روز بروز در فزونی محبت و حرمت و رعایت شوهر خود را بسوی خود کوشش می ورزد..... (سراج الاخبار ، سال اول شماره ۲۳، ۵ سنبله ۱۲۹۱).

استبداد آشکار و لجام گسیخته موجب شده بود که حتی نشریاتی که سخنگوی جنبش اصلاح طلبی بودند برای ادامه حیات شاه و حلقه اطرافیان او را مورد ستایش قرار دهند. برجسته ترین روزنامه سراج الاخبار بود که برای دور ماندن از گزند پادشاه مطلق العنان او را مورد تکریم قرار می دهد.

اما با این همه انتشار سراج الاخبار را می توان به معنای آغاز دور تازه ای از حیات فرهنگی افغانستان به شمار آورد. این روزنامه توانست در عرصه های مختلف حیات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی افغانستان مؤثر باشد. طرزی خود بدین نکته وقوف دارد و می داند که آگاهانه باید قدم بردارد تا بتواند در فضای سنتی افغانستان دوام پیدا کند و دریچه های تازه ای را بر روی افغان ها بگشاید:



نشر سراج الاخبار صفحه نوی بر تاریخ افغانستان است و این نشریه توانست آن سوی جهان بسته را به افغان ها نشان دهد و طی هشت سال انتشار تأثیری عمیق بر فضای فرهنگی افغانستان گذاشت. مدیر مسئول با آگاهی از کار خود می نویسد: سراج الاخبار افغانیه، میخواهد که زبان ملتی خود را زنده کند (مقالات طرزی، ص ۷۸۸).

این نشریه نه تنها در افغانستان بلکه در قلمروی وسیع تر از این کشور منشأ آگاهی و تحول اجتماعی بوده است. گزارشی که حبیبی از قول صدرالدین عینی دانشمند بخارایی الاصل تاجیک، از رسیدن سراج الاخبار به دایره انقلابیون بخارا می دهد، حکایت از اهمیت این نشریه در خارج از مرزهای افغانستان است؛ حبیبی در دیداری که با صدرالدین عینی دانشمند تاجیک داشته شرحی از رسیدن سراج الاخبار به بخارا داده است که بیانگر فضایی است که استبداد امیر ایجاد کرده بود. وی که برای شرکت در جشنی دانشگاهی در سمرقند بوده از زبان او نقل می کند: در ایام جوانی امیر آخر بخارا، جوانان تاجیک بیدار شده و او را به اصلاحات جدید و تأسیس مکاتب و آزادی مطبوعات واداشته بودند. چون سراج الاخبار کابل و نوشته های محمود طرزی هم به ما می رسید و آن را در خفا میخواندیم، گماشتگان امیر بخارا نمی گذاشتند و خواننده سراج الاخبار را تعقیب و تنبیه می کردند.

خوب به یاد دارم که روزی فطرت بخارایی، یک شماره سراج الاخبار را در حجره مدرسه بخارا به من رسانید و در همان دم جاسوس امیر بخارا به تعقیبش آمد ولی من آن شماره را در لحاف پیچانده و از نظرها مخفی داشته بودم. اکثر شعرای جوان تاجیک به پیروی اشعار تنبیه آور سراج الاخبار، شعرها میسرودند و جوانان تاجیک آن را از بر می کردند. پیام سراج الاخبار در جوانان ماوراءالنهر خیلی تأثیرات نغز و نیکو داشت (جنبش مشروطیت، ص ۱۶۹).

این نکته را هم باید در نظر داشت که تبدیل شدن زبان فارسی به زبان مبارزه با استبداد و خودکامگی و تحصیل آزادی و استقلال خود به خود این زبان را در مقابل دولت هایی قرار می داد که قصد دست اندازی بر این حوزه را داشتند. از همین روست که موارد فراوانی می توان یافت که دولت های استعماری کوشیده اند تضییقاتی برای نشریات مترقی و پیشرو فراهم کنند و نگذارند صدای آنها به گوش همگان برسد و تبدیل به تربیونی ملی شوند که گروه های مختلف اجتماعی بتوانند از این منبر صدای خود را به گوش همگان برسانند.

بیرون راندن زبان فارسی، سیاست عمومی منطقه

کوشش ها برای تغییر زبان در قلمرو زبان فارسی در شبه قاره هند، آسیای مرکزی و امپراتوری عثمانی و قفقاز مجدانه پیگیری می شد. اما مسئله افغانستان از نوعی دیگر بود. زبان فارسی در این کشور زبان بومی بود و قرن ها در این کشور به عنوان تنها زبان رسمی شناخته می شد و این کشور هویت تاریخی و فرهنگی خود را مرهون این زبان بود.

این کشورگر چه در مرز امپراتوری انگلیس بود و در شبه قاره انگلیسی ها بتدریج زبان انگلیسی را

۱. برای مثال، در فبروری ۱۹۱۷ ژنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در ترکستان، تلگرامی به نماینده روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد که: شماره های سراج الاخبار در بخارا و بلاد دیگر ترکستان منتشر می گردد و از مقالات آن احساسات ضد روسی و بریتانوی در مردم به جنبش آمده است، بنا براین باید دولت هند بریتانوی بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد. برای آگاهی بیشتر از این نوع حساسیت ها و مانع تراشی ها در هند نسبت به سراج الاخبار رک: تاریخ افغانستان، ج دوم، طبع مسکو، تألیف ماسون ورو مالدین صص ۱۶۹-۱۷۱ و طرزی و سراج الاخبار، صص ۲۷-۵۶.



جایگزین فارسی کرده بودند اما افغان‌ها نه در سلطه روسیه بودند و نه دست اندازی انگلیس به سرزمین آنها دوام داشت تا بتوانند به مسئله تغییر زبان فکر کنند. افغانستان دولت مستقلى بود که هنوز هم در کشاکش دست اندازی کشورهای استعمارگر است. برای تغییر زبان این کشور نه انگلیسی‌ها می‌توانستند زبان انگلیسی را ترویج کنند و نه بعدها روس‌ها توانستند به تغییر خط و زبان آنها بپردازند. تغییراتی از این دست مستلزم حضور دیر پا و زمانمند است و این امکان برای کشورهای سلطه‌جو فراهم نشد.

برای افغانستان نقشه دیگری طرح شد تا زبان فارسی به حاشیه رانده شود و آن هم معارضه و رویارویی زبان فارسی با زبان پشتو بود.

طی چند قرن اخیر آثاری پراکنده به زبان پشتو خلق شده اما هیچ یک نتوانسته است در زمره شاهکارهای بزرگ ادبی جهان و منطقه محسوب شود. بزرگترین شاعر این زبان خوشحال خان خټک است که تماماً تحت تأثیر زبان فارسی است و بخشی قابل توجه از میراث شعری او به زبان فارسی است. به واقع تضعیف موقعیت زبان فارسی در افغانستان با به میدان آوردن رقیبی نه چندان قدرتمند و تقویت او صورت گرفت. دفاع طرزی از این مسئله و توجه دادن مسئولان وقت به این موضوع امری آشکار است و حاصل این نوع نگاه بود که در سال‌های بعد، نگرش دولت‌های پشتون تبار افغانستان را به زبان ملی تغییر داد.

او خود می‌دانست که زبان پشتو قابلیت جایگزینی زبان فارسی را به یکباره ندارد و لازم است این کار در دوره زمانی خاصی صورت بگیرد. این دستور العملی است که هنوز هم راهنمایی برنامه ریزان پشتون تبار افغانستان است. برای روشن شدن موضوع لازم است دیدگاه‌های محمود طرزی را مرور کنیم و قبل از بررسی دیدگاه وی در این باب ذکر این جا لازم می‌دانم که "زبان افغانی" را وی به جای "زبان پشتو" استفاده می‌کند و پرداختن به این تغییر زبانی را با این مفروضات توجیه می‌کند:

«۱. اینکه در طول تاریخ طولانی این سرزمین همواره زبان فارسی زبان رسمی و دیوانی بوده است:

۲. وقتی که اعلیحضرت احمد شاه بابای غازی، بن‌تأسیس و استقلال سلطنت افغانستان کامیاب آمد، امورات دفتر و کارهای کتابت و میرزایی، و جمله نوشت و خوان دولتی، که اساس امور سلطنت بر آن موقوف است، به زبان فارسی و بدست همان مردمان فارسی زبان ایرانی الاصلی بود، که از یادگارهای حکومت سابقه ایران باقیمانده بودند. زبان افغانی به درجه ای اصلاح نیافته بود که دفعتاً امورات دفتری و کارهای کشوری به آن زبان تحویل میشد. ذاتاً مردمان افغان چون عموماً بکار عسکری و فتوحات بلاد و امصار و حرب و ضرب گرفتار بودند، به کارهای میرزایی و تحریرات امور حکومتی وقت و فرصت نداشتند، حتی اینچنین کارها را برای خود عار می‌شمردند، و به کلمات محقرانه "میرزاگی دی" و "ملاگی دی" ارباب تحریر را حقارت هم می‌کردند. کتابهای متداوله تحصیل علم و ادبیات هم با زبان عربی یا به زبان فارسی بوده. زبان افغانی بدرجه کفایت ازین چیزها سراسر محروم مانده بود» (مقالات محمود طرزی، ۷۷۱-۷۷۲).



او اعتراف می کند که زبان فارسی زبان تاریخی و فرهنگی و رسمی این حوزه است اما به این بسنده نمی کند و بر آن است که به این ماجرا خاتمه دهد. رقیبی برای زبان فارسی می تراشد بی اینکه این رقیب قابلیت و توانایی این را داشته باشد و می کوشد به جامعه القا کند که برای احیای هویت افغانستان لازم است به زبان ملی از زاویه دیگری نگریست:

«بنا بر این هیچ کس حکم داده نمیتواند، که زبان رسمی دولتی ما دفعتاً به زبان افغانی تبدیل یابد. یک محذور دیگری هم است، و آن این است که زبان فارسی، نسبت به زبان افغانی یک عمومیت و اهمیت بیشتری دارد. مثلاً زبان افغانی منحصر و محصور بخاک پاک افغانستان، و همین چند میلیون افغان است حال آنکه زبان فارسی، غیر از آنکه زبان عمومی تمام مملکت دولت همسایه ما ایران میباشد، کذالک، در تمام ممالک ماوراءالنهر و ممالک هندستان، حتی در ممالک عثمانی نیز معروف و متداول است» (مقالات طرزی، ص ۷۷۳).

در ادامه طرزی از "زبان ملتی افغانی" خود سخن به میان می آورد. این نامگذاری ناشناخته و معمول حاصل کار و اندیشه طرزی است. برای این اصطلاح جعل کرده وی دلایل برگشت به زبان مذکور را به تفصیل بیان می کند و می کوشد نشان دهد حال که دولت مستقلی در افغانستان شکل گرفته لازمه استقلال و هویت ملی برگشت به "زبان ملتی افغانی" است. تا زمانی که این مهم محقق نشود فرآیند هویت جویی و استقلال افغانستان کامل نشده است:

«ما را ملت افغان و خاک پاک وطن عزیز ما را افغانستان میگویند. چنانچه عادت، اطوار، اخلاق مخصوص داریم، زبان مخصوصی را نیز مالک میباشیم که آن زبان را "زبان افغانی" می گویند. این زبان را مانند حرز جان باید محافظه کنیم، در ترقی و اصلاح آن جدا کوشش ورزیم...
تنها مردمان افغانی زبان نی، بلکه همه افراد اقوام مختلفه ملت افغانستان را واجب است که زبان افغانی و طنی ملتی خود را یاد بگیرند.

در مکتب ما مهمترین آموزهها، باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، اردو، ترکی حتی فارسی، تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدم باید شمرد. به فکر عاجزانه خود ما، یگانه وظیفه انجمن عالی معارف، باید اصلاح و ترقی و تعمیم زبان و طنی و ملتی افغانی باشد. از ارباب علم و دانش این زبان یک گروه مخصوص تشکیل یافته، کتابهای تعلیمیه ضروری و لازمی آموختن آنرا تدوین و حاضر باید کرد» (مقالات طرزی، ص ۷۷۴).

مخاطبی در نامه‌ای به طرزی نوشته است: در اینوقت در هیچ مکتبی افغانی خوانده نمیشود، بدست هیچ کس کتاب افغانی دیده نمیشود، و چنین کتابی هم به افغانی نیست که انسان بدرد احتیاج این زمانه استفاده از آن بکند، مگر یکچند دیوانهای اشعاری که آنها هم تنها ستایش محبوب است و بس (همان، ص ۷۸۷).

شگفت اینکه مردی بزرگ چون طرزی گاه چنان عنان از کف می دهد که هر محقق حیرت میکند چگونه این مرد آگاه می تواند کژ راهه ای چنین را انتخاب کند: مقصد از ادبیات ملی همان



ادبیاتیست که به زبان فارسی و افغانی، از قلم شعرا و ادبیات خود وطن عزیز ما افغانستان باشد، نه از غیر. و اگر ما بخواهیم که علی العموم "به ادبیات فارس" پر و املا نماییم، در آنوقت، از اصل مقصد و مدعی خود بسی دور افتاده خواهیم بود و هم چه حاجت به آن؟ آثار ادبیه و دواوین شعریه استادان مشهور فارسی زبان، همه زنده و در دست استفاده اند. پس اگر ما آنها را سرمایه خود اتخاذ کنیم، آیا از قبل تحصیل حاصل نخواهد بود؟ (مقالات طرزی، ص ۷۸۹).

طرزی کوشید با تقویت زبان پشتو زبان فارسی را در افغانستان به حاشیه براند. سراج الاخبار چنان آکنده از مطالب تئوریک در این باب است که این شبهه حاصل می شود که نشر این جریده به منظور فراهم نمودن بسترهای سیاسی و فرهنگی حذف زبان فارسی منتشر می شده است. پیداست که هم خود و هم مخاطبان آن روز او می دانستند که این رقیب تراشی برای زبان فارسی تا چه اندازه دشوار است و او خود و هموطنانش را که در عرصه ای به وسعت همه تاریخ فرهنگی این سرزمین با ادب فارسی زیسته اند و در نشو و نمای آن فعالانه مشارکت داشته اند از این جریان جدا کند:

«معلوم جهانست که همه جهانیان ملت ما را "افغانستان" و ما را "افغان" می گویند. بناءعلیه در شرح و تفسیر عاجزانه ما یک شبهه گگی که باقی میماند درست بودن "ادبیات ملی افغانی" و عاریتی بودن "ادبیات ملی فارسی" میباشد. این شبهه را هم زایل میکند، که چون ملت یک مظلوفیست، که وطن ظرف آن است یعنی وطن یک کلمه ایست که ملت اشیای پر کرده شده آنست، بعضی کلمه ها میشود که مانند آب از یک جسم معلومداری پر شده می باشد، و بعضی کاسه ها مانند طعام "کشکول الفقرا" از یک جسم مختلطی پر شده میباشد، و بعضی تنها از اختلاط و صنف چیز مرکب آمده، پر شده، میباشد، که ملت افغانیه افغانستان نشین ما، نیز چون علی العموم بدو زبان متکلم میباشد، که ملت افغانیه افغانستان طبعاً به زبان فارسی و افغانی باید بود، و نیز چون زبان فارسی رسمی دولت متبوعه مقدسه ما، از بسیار زبانهاست که به فارسی متداول آمده است، از آنرو اینهم یک تقدم اعزازی را بر آن افزوده است» (مقالات طرزی، ص ۷۸۶).

طرزی کوشید دو عنصر اسلام و پشتونیسیم را به مثابه عوامل پیوند ملی در افغانستان به کار گیرد. پیداست که جهان وطنی اسلامی که سید جمال مبلغ آن بود با گرایشهای قومی و نژادی پشتون گرایی با هم همخوان نبود اما طرزی مجدانه می کوشید از میانه جهل علما و عقب ماندگی اقوام و قدرت و سلطه دربار راهی پیدا کند که مقوم هویت ملی در این کشور باشد. برای رسیدن به این مقصود: توسعه تاریخ نویسی افغانستان را به عنوان یک موضوع ضروری برای رشد ناسیونالیسم افغان به نظر می آورد...طبق نظر طرزی، این مطالعات [مطالعات مقایسه ای] باید با تلاش هایی در جهت ترفیع موقعیت پشتو همراه می شد، که او و همکارانش آن را به عنوان "زبان افغان ها" در برابر فارسی، زبان رسمی به حساب می آورد (ظهور افغانستان نوین، ص ۲۱۹).

جعل اصطلاحات غیر علمی

تلاش نشریه در ایجاد برخی انشقاق های فرهنگی و رسمیت دادن به زبان پشتو در جای جای روزنامه



می توان دید. طرزی را باید اصلی ترین نظریه پرداز پشتونیزم در افغانستان آغاز قرن بیستم به حساب آورد. او کوشید با تبیین افتراق بین زبان "افغانی = پشتو" با زبان "فارسی" فارسی را زبان رسمی دولت و پشتو را زبان "ملتی" معرفی کند. او در مقاله ای می نویسد: یکی از مکارم اخلاق حسنه ملتی هر ملت، محافظه کردن زبان و اصلاح و ترقی دادن آن است. زبان رسمی دولت متبوعه مقدسه ما زبان "فارسی" و زبان ملتی ما "افغانی" می باشد (طرزی محمود، سراج الاخبار، شماره ۲، ۲۰ سنبله). او در تبیین موقعیت زبان رسمی و زبان ملتی تأکید فراوان بر زبان ملتی دارد و می کوشد حیثیت ملی را به این اصطلاح جعلی زبان ملتی پیوند بزند. وی می گوید: هر قوم، هر ملت به زبان قومی و ملتی خود زنده است. طرزی با فاصله گذاشتن بین "زبان فارسی" و "زبان ملتی" عملاً بستر را برای اعمال سیاست های تغییر زبانی فراهم کرد و با نفوذی که در دربار داشت سیاست های دولت را به سمت و سوی حذف فارسی رهنمون شد.

محمود طرزی در مقاله ای زیر عنوان "زبان افغانی، اجداد زبان هاست" بار دگر به مسئله زبان می پردازد. وی در پایان همین مقاله چنین نتیجه می گیرد که: "زبان افغانی اجداد زبان ها و ملت افغانی اجداد اقوام آریا می باشد." (سراج الاخبار، شماره ۹، ۳ دلو ۱۲۹۱خ).

این نتیجه گیری زبانشناسانه طرزی بر هیچ قاعده علمی ای متکی نیست و تاریخ تحولات زبان هم در این قلمرو جغرافیایی مؤید نوشته او نیست.

به نظر می رسد که محمود طرزی در زمره نخستین کسانی است که در افغانستان واژه "زبان ملتی" را به کار می برند و زبان را با سیاست و قومیت گره می زند. وی زبان فارسی را زبان رسمی دولت و زبان افغانی را زبان ملتی (متعلق به ملت) می داند. این تقسیم بندی در حالی صورت می گیرد که زبان فارسی قرن ها زبان رسمی مردم افغانستان بوده و کلیه اسناد و شواهد تاریخی هم این امر را تأیید می کند. اما طرزی با نادیده گرفتن این گذشته درخشان فرهنگی می کوشد فارسی را از میدان بدر کند و بجای آن سیاست پشتو سازی زبانی را تبلیغ کند.

تحقیق در باره فرهنگ مردم و توجه کردن به آن امر تازه ای است که سابقه آن در این حوزه تمدنی چندان زیاد نیست. به استثنای برخی آثار پراکنده می توان گفت فرهنگ مردم در ادبیات فارسی به صورت گونه ای مستقل چندان وزنی نداشته است. علی القاعده در ادبیات افغانستان نیز همین قاعده جاری بوده است.

نکته مهم این است که در نامگذاری این شاخه از ادبیات هم اتفاقی وجود نداشت زیرا در ادوار گذشته ادب فارسی منبع چندان در این حوزه وجود نداشت و اندک منابعی هم که باقی مانده تا دوره جدید و آشنایی با مغرب زمین اهمیت آن روشن نبود و ادبا و محققین ورود به این عرصه را دون شأن ادبی خود می دانستند.

از آنجا که این نوع ادبی تازه وارد بود و کسی بدان آشنایی نداشت به نام های گوناگون نامگذاری شد. "ادبیات مردم"، "ادبیات توده"، "فرهنگ مردم" و "ادبیات ملی" و... بخشی از نام هایی است



که این نوع ادبی بدان خوانده شده است. "ادبیات ملی" را محمود طرزی در افغانستان نامگذاری کرد و این درست بر خلاف ادبیاتی بود که در حوزه ایران بدان نامگذاری شده بود که عموماً ادبیات میهنی و وطنی را بدان می خواندند.

تعریفی که طرزی از "اشعار ملی" به دست می دهد این است: اشعار ملی همان شعرهائست که صنعت و تکلف در آن هیچ دخل و تعلق ندارد و از زبان عوام هر قوم و ملت به صورت طبیعی وی ساخت و صدور نموده، زبازد شده باشد (مقالات محمود طرزی، ص ۷۳۵).

در سطور بعد طرزی به گونه ای شعر عوام یا به اصطلاح خود وی "ادبیات ملی" را تعریف می کند که با تعریف ترانه امروز همخوان است. ملازمت کلام با موسیقی در این تعریف مورد تأکید قرار گرفته است:

«از خواص طبیعی "اشعار ملی" یکی آن است که ضرور بر یک لحن و نغمه مخصوصی، از مقامات موسیقی آن را برابر آورده، نظم و انشاد می کنند، که به این صورت توأم و لازم بودن شعر و موسیقی را نیز، همین اشعار ملی مجسماً نشان داده می تواند، زیرا شعر ملی، بدون نغمه مخصوصه آن به خوبی وزن هم پیدا کرده نمی تواند.

دیگر از خواص شعر ملی آنست، که اگر چه وزن تا یک درجه در آن رعایت کرده می شود، ولی قافیه چندان حاکمی ندارد. فایده اشعار ملی این است که لهجه و شیوه زبان هر قوم و ملت را "اشعار ملی" همان ملت بدرستی و خوبی نشان می دهد. "لهجه و شیوه زبان" یک اهمیت و اعتبار بزرگی دارد. مثلاً فارسی کابلی ما و فارسی طهرانی ایران، اگر چه اساساً هر دو یک چیز است ولیکن در شیوه و لهجه مغایرت و مابینت بزرگی در میان این دو فارسی دیده می شود» (مقالات طرزی، ص ۷۳۶).

طرزی فایده اشعار ملی را آشکار کردن: عادت، اطوار، طبایع یک ملت می داند زیرا بی ساخت و بی تکلف به لهجه و شیوه همان زبان و حسیات طبیعی همان ملت صدور یافته است (همان، ص ۷۳۷). در همین دوره بود که انقلاب اکتبر اتحاد جماهیر شوروی رخ داد و مهمترین تحولی که در حوزه ادبیات در پی این انقلاب رخ داد حضور زبان توده ها و توجه فراوان به فرهنگ عامه بود. برخلاف ادوار پیشین ادبی که به این بخش از فرهنگ توجهی نمی شد در این دوره پژوهشگاه های مستقلی برای این بخش شکل گرفت و محققانی تربیت شدند تا بتوانند فرهنگ عامه را جمع آوری کنند و از خطر فراموشی نجات دهند. اما این اقبال به فرهنگ عامه در همین سطح محدود نشد. این نوع نگرش بعداً تبدیل به جریانی شد که ادبیات رسمی و کهن را به حاشیه راند و به دستاویز توجه به زبان توده ها عملاً زبان کارایی و خلاقیت خود را از دست داد و زبان مردم کوچه و بازار جای زبان پیراسته و ادبی را گرفت. طرزی دانش آموخته ای بود که با زبان رسمی مأنوس بود و می دانست که اهمیت "زبان توده" به قدری نیست که زبان رسمی و ادبی را به بهانه قوت گرفتن آن به حاشیه راند. وی در این باب می نویسد: «الحال اشعار ملی در عالم ادبیات یک اهمیت بسیار بزرگی دارند به درجه ایی که بعضی نکته دانان وطن عزیز ما خیلی بلند پروازی نموده، می گویند که: ما را به تقلید و پیروی شیرازی ها، اصفهانی ها، همه



روزنامه سراج الاخبار

ایشها و غیره، چه کار؟ ما را به شعر کابلی، قندهاری، هراتی، بلخی، بدخشی، کوهستانی، ننگرهار، هزارگی و مثال آن بکار است.

با این افراط جویی باز بجز همان بالای لهجه یا

شیوه دیگر چه کار است؟ هر گاه یک هزاره، با یک کهدامنی، و غیره و غیره که امی محض باشند، چون یک غزل آبدار معنی داریکی از استادان شعر فارسی را بشنوند، اگر چه فارسی بودن آنرا بدانند، باز هم بیک دو بار شنیدن، از درک مقصد و مدعای آن عاجز می‌ماند» (مقالات محمود طرزی، ص ۷۳۸). با این استدلال طرزی می‌کوشید سیاست زبانی خود را عملی کند و در تقسیم بندی جغرافیایی و ادبی جهان یکپارچه فارسی زبان‌ها را تکه تکه کند و راه را بر زبان‌های کم مایه محلی باز کند. با این نگاه دیگر لازم نبود بلخیان حافظ بخوانند و شیرازیان مولانا.

وی با جعل اصطلاح "زبان ملی" کوشید زبان کهن و پرمایه دری را به حاشیه براند و در این موضوع پیرو نظریه پردازان روس شد که با تکیه بر "زبان مردم" و با متهم کردن مجموعه آثار فاخر زبان فارسی به "ادبیات درباری و بوژوایی"، راه را بر زبان حافظ و رودکی و سنایی و مولانا و سعدی بستند و زبان مردم کوچه و بازار را ترویج کردند و حاصل آن نوعی بی زبانی شد و راه را بر زبان روسی هموار کرد تا به جای زبان پیراسته فرهنگی انجام وظیفه کند.

این جعل اصطلاح تنها توسط طرزی صورت نگرفت در دهه‌های بعد هم هنوز این آشفتگی در کاربرد اصطلاحات کاملاً مشخص است و کاربرد اصطلاح "زبان ملی" به جای زبان‌های منطقه ای آشکار است. از آن جمله مورخ بزرگ افغان میر غلام محمدغبار در توضیح زبان‌های منطقه ای و محلی افغانستان اصطلاح "زبان‌های ملی افغانستان" را به کار می‌برد. وی این "زبان‌های ملی" را چنین بر می‌شمارد:

«الف- زبان دری: در ولایات مرکزی، شمالی، غربی و در تمام شهرهای مملکت سخن زده می‌شود. ب- زبان پشتو: در ولایات شرقی، جنوبی و جنوب غربی کشوری بیشتر تکلم می‌شود. گویندگان این زبان اصلاً دوازده میلیون نفر است که امروز در حدود شش میلیون آن بین خط مصنوعی دیورند و سواحل راست رود سند افتاده است.

ج- زبان ازبکی: در شمال کشور از طرف تقریباً یک میلیون نفر (بشمول ترکمن‌ها) تکلم می‌شود، که من جمله سه صد هزار نفر بزبان ترکمنی سخن می‌گویند.

از جمله زبان‌های دیگر محلی، مهمترین آن نورستانی و بلوچی است که اولی در شمال مشرق مملکت از طرف تقریباً یکصد هزار نفر و دومی در جنوب غربی کشور از طرف تقریب هفتاد هزار



محمود طرزی

نفر سخن زده می‌شود. اما زبان عمومی تمام افغانستان همان دری و پشتو است که گویندگان سایر السنه به یکی از این دو زبان آشنا هستند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۲).

اما پیداست که بر خلاف دیگر محققان طرزی هوشمندانه بستر نظری و فکری این تغییر را فراهم می‌کرد و می‌کوشید با توضیح مسئله سیاست زبانی زبان فارسی را بتدریج از میدان به در کند. با این نگرش به تدریج «زبان ملی» «زبان پشتو» می‌شد و زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های منطقه ای رایج در افغانستان ایفای وظیفه می‌کرد.

طرزی با فاصله گذاشتن بین زبان فارسی و زبان ملتی عملاً بستر را برای اعمال سیاست‌های تغییر زبانی فراهم کرد و با نفوذی که در دربار داشت سیاست‌های دولت را به سمت و سوی حذف فارسی رهنمون شد. وی در این باره می‌نویسد: «ما ... زبان مخصوصی را ... مالک می‌باشیم که آن زبان را «زبان افغانی» می‌گویند. ... تنها مردمان افغانی زبان نی، بلکه همه افراد اقوام مختلفه ملت افغانستان را واجب است که زبان افغانی وطنی ملتی خود را یاد بگیرد.

در مکتب‌های ما، مهمترین آموزش‌ها، باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، اردو، ترکی، حتی فارسی، تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدم باید شمرد. به فکر عاجزانه خود ما، یگانه وظیفه انجمن عالی معارف، باید اصلاح و ترقی و تعمیم زبان وطنی و ملتی افغانی باشد ...» (سراج الاخبار، شماره ۲، ۲۰).

طرزی تنها آموزش زبان پشتو را «واجب» یعنی وظیفه دینی مردم می‌داند اما آموزش زبان فارسی را که زبان فراقومی و مشترک مردم افغانستان است در ردیف آموزش زبان‌های بیگانه یا خارجی مانند انگلیسی، اردو و ترکی قرار می‌دهد. بدین ترتیب پایه سیاست تبعیض در حوزه زبان در کشور پی‌ریزی می‌شود. محمود طرزی بعد از آنکه شاهزاده عنایت‌الله، دامادش همه کاره معارف در دربار تعیین شد، امکان بیشتر برای پیاده کردن نظریات خویش در حوزه آموزش و پرورش می‌یابد و کوشش برای کنارزدن زبان فارسی از نصاب درسی در گزارش‌های امور معارف که در شماره‌های سال هفتم و هشتم سراج الاخبار منتشر شده به روشنی دیده می‌شود.

سیاست زبانی و فرهنگی، آموزشی و پرورشی دولت امیرامان‌الله (۱۹۱۹-۱۹۲۸) نیز متأثر از نظریات محمود طرزی بود. از جمله تأثیرگذاری نظریه تقسیم‌بندی محمود طرزی را در حوزه زبان در این دوره می‌توان دید. با پیروی از همین تقسیم‌بندی، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و زبان افغانی یا همان



طرزی و همسرش

زبان پشتو به عنوان زبان ملتی در کتاب های درسی و نشریات ادواری آن دوره نامیده می شد.

محمود طرزی رسمیت زبان فارسی را در دوره سلطنت احمدشاه درانی از یادگارهای حکومت سابقه ایران (دوره افشار) می داند. وی در همین رابطه در سراج الاخبار نوشت: "وقتی اعلیحضرت احمدشاه بابای غازی، بتأسیس و استقلال سلطنت افغانستانه کامیاب آمد، امورات دفتر و کارهای کتابت و میرزایی و از جمله نوشت و خوان دولتی که اساس امور سلطنت برآن موقوفست، به زبان فارسی و بدست همان مردمان فارسی زبان ایرانی الاصلی بود که از یادگارهای حکومت سابقه ایران باقی مانده بودند.

از آغاز تأسیس استقلال دولت افغانستانه زبان

رسمی دولتی ما زبان فارسی مانده است... هیچ کس در پی ... تبدیل دادن رسومات دولتی از زبان فارسی بزبان افغانی و زبان رسمی ساختن آن نیفتاده اند (سراج الاخبار، شماره ۲، ۲۰).

نظریات محمود طرزی که از نفوذ فراوان در دربار برخوردار بود، در سیاست های دولت راه باز کرد، پیش از همه بازتاب آن را می توان در نصاب درسی معارف آن برهه مشاهده نمود.

به طور نمونه می توان به مقدمه «کتاب اول افغانی» چاپ ۱۲۹۶ خورشیدی برابر با ۱۹۱۷ میلادی اشاره نمود که نوشته است: «... اولاد وطن عزیز ما سرگرم... آموختن السنه متفرقه عربی، فارسی، ترکی، اردو، انگلیسی بوده ... پادشاه خیرخواه وطن... زبان فیضان رسان افغانی را که زبان قومی و ملتی خود ما افغانیان است؛ در نصاب تعلیم درج فرموده، اجرا و تعلیم آنرا در مدرسه حبیبیه مبارکه منظور فرمودند.»^۱

این در زمره شگفتی هاست که زبان فارسی را که سند هویت تاریخی این ملت است در زمره زبان های متفرقه به حساب بیاورند و آن را در سرزمین افغانستان همدیاف انگلیسی به حساب بیاورند. اعتراف طرزی به کاربرد زبان پشتو عموماً در حوزه علوم نظامی، نشان دهنده دو قرن حاکمیت جنگاوران پشتون بر افغانستان است و گرنه او خود می داند که در قلمرو فرهنگ و معنویت دارایی این ملت از رهگذر زبان فارسی به حاصل آمده است. چنانکه می گوید: به کمال فخر و سرور می بینیم که زبان عسکری دولت مقدسه ما عموماً زبان ملتی افغانی است (مقالات طرزی، ص ۷۷۵).

نتیجه

۱. برای تفصیل بیشتر این مطلب رک: سراج الاخبار و زبان فارسی، نجم کاویان.

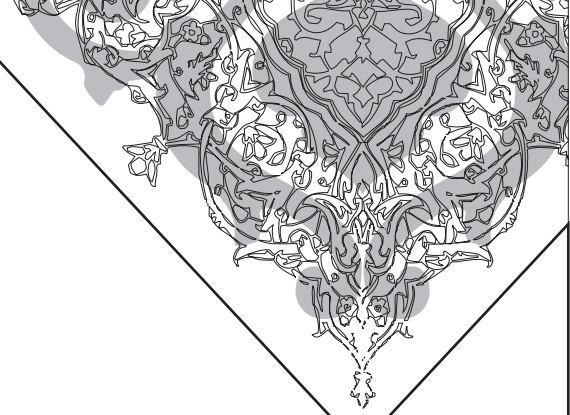


شاه امان الله خان

صورت گرفت. به حاشیه راندن این زبان با بهره گرفتن از زبان پشتو صورت گرفت. در این امر نقش روشنفکرانی چون محمود طرزی دانش آموخته عثمانی بسیار اهمیت دارد. او با وارد شدن در حلقه قدرت و نشر سراج الاخبار کوشید مبانی نظری این تغییر را فراهم آورد. و در اجرای این مهم از حمایت و پشتیبانی دولت های پشتون تبار حاکم برخوردار بود. این مناقشه زبانی تا دوره کنونی هنوز زنده است.

منابع

- حبیبی، عبد الحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی/افغانستان، چ اول، ۱۳۷۲.
- رشتیا، سید قاسم، افغانستان در قرن نوزده، دولتی مطبعه، کابل، ۱۳۴۶.
- رهین، رسول، سرگذشت زبان فارسی دری، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۸.
- سخاورد، بشیر، طرزی و سراج الاخبار، عرفان، تهران، ۱۳۸۶.
- سیستانی، محمد اعظم، علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، پیشاور، ۱۳۸۳.
- طرزی، محمود، دیوان، به سعی و اهتمام محمد انور خان، چاپ سنگی، ۱۳۱۰ ق، مطبع فیض محمدی، بی جا.
- طرزی، محمود، سراج الاخبار.
- علیقلی میرزا (اعتضاد السلطنه)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میر هاشم محدث، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، میوند، ۱۳۶۴.
- فرهادی، روان، مقالات طرزی، انتشارات بیهقی، کابل، ۱۳۵۵.
- فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد، ۱۳۷۱.
- الفنستون، مونت استوارت، افغانان، ترجمه محمد آصف فکرت، انتشارات آستان قدس رضوی، چ سوم، ۱۳۸۸.
- گریگوریان، وارتان، ترجمه علی کرمانی، عرفان، تهران، ۱۳۸۸.
- ماگنوس، رالف. اچ. و...، ترجمه قاسم ملکی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰.
- موسوی بجنوردی، کاظم، زیر نظر دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ج ۱۳.
- الویلتوری، ابی محمد، ادله القواطع علی الزام العربیه فی التواہ، مکتب الحقیقیه، استانبول، ۲۰۱۰.



بررسی و تحلیل آثار «حافظ ابرو» مورخ و جغرافیدان بزرگ قرن نهم هجری

■ دکتر سید صادق سجادی / سید علی آل داوود / دکتر غلامرضا امیرخانی

به مناسبت ششصدمین سال درگذشت حافظ ابرو، مورخ و جغرافیدان پرآوازه قرن نهم، نشست تخصصی در پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار شد. در این نشست، دکتر غلامرضا امیرخانی، دکتر سید صادق سجادی و سیدعلی آل داوود به سخنرانی پرداختند. در اینجا متن سخنرانی‌ها و پرسش و پاسخ‌های این نشست آورده می‌شود:

دکتر غلامرضا امیرخانی

امسال، به روایتی ششصدمین سال درگذشت شهاب الدین عبدالله ابن لطف الله معروف به "حافظ ابرو"، مورخ و جغرافیدان بزرگ است، هرچند که در منابع ذکری از تاریخ ولادت این شخص نشده ولیکن تاریخ فوتش به دو روایت در منابع ذکر شده: سال ۸۳۳ یا سال ۸۳۴. به اعتبار روایت دوم، امسال ششصدمین سال درگذشت این شخصیت است. سازمان اسناد و کتابخانه ملی به عنوان مرکز فرهنگی، یکی از وظایفی که دارد و تا به حال کم و بیش انجام داده، بزرگداشت مفاخر و بزرگان این سرزمین است. به ویژه شخصیت این چینی که نقش پررنگی در میراث زبان فارسی دارد و برخی از آثار مهم و قابل توجه او خصوصاً پنج نسخه از آثارش که یکی از آنها نیز بسیار منحصر به فرد است، در همین سازمان نگهداری می‌شود.

"حافظ ابرو" از گذشته مورد شناسایی اهل علم و مورخان و محققان، چه در زمان خودش یعنی قرن نهم و چه در دوره‌های بعد یعنی دوره صفویه و دوره قاجار، بوده است. اعتمادالسلطنه به کرات



از آثار "حافظ ابرو" استفاده کرده، بخصوص از جغرافیای ایشان. در دوره اخیر در ایران شاید اولین نفر مرحوم «خانبابا بیانی» بود که «ذیل جامع التواریخ رشیدی» را منتشر کرد. البته افراد دیگری هم بر روی آثار حافظ ابرو کار کرده‌اند. در خارج از کشور شاید یکی از اولین افرادی که نسبت به "حافظ ابرو" اطلاعاتی گردآوری کرد، «ادوارد براون» بود که در جلد سوم تاریخ ادبی ایران با عنوان «تر سجدی تا جامی»، تقریباً اطلاعات خوبی را ارائه کرد و با توجه به تسلط و فراست اش متوجه شده بود که آثارش بسیار مهم است و تأکید می کرد که همه آثار این شخص باید چاپ شود. «بارتولد» هم به کرات از آثار "حافظ ابرو" استفاده کرده بخصوص از جغرافیای آن. افراد دیگری به ویژه یک ایرانشناس چک به نام «فلیکس تائور». این شخص تقریباً سی و دو سه سال پیش فوت کرده و می توان گفت به عبارتی تمام عمرش را روی آثار "حافظ ابرو" گذاشت و بخش هایی از آثارش را شناسایی کرد. وی مقالات متعددی به ویژه به زبان های آلمانی، فرانسوی و چک در جاهای مختلف از جمله در کشور خودش چاپ کرد. همو چند اثر مهم "حافظ ابرو" را هم تصحیح و منتشر کرد. در داخل هم در سال های اخیر چند کار ارزشمند انجام شده، نخست کار مهم جغرافیای "حافظ ابرو" هست که در دو بخش تقسیم شده: بخش اول آن را آقای دکتر سجادی معاون پژوهشی دایره المعارف بزرگ اسلامی، منتشر کرده‌است. ادامه این جغرافیا که بخش خراسان و ماوراءالنهر است و بخش بسیار سختی هم است، آقای آل داود سال ها روی آن کار کرده اند. جناب آل داود اخیراً در جلد بیستم دایره المعارف بزرگ اسلامی هم مدخل عالمانه ای راجع به "حافظ ابرو" نوشته اند. کسان دیگر، دکتر سید کمال سیدجوادی که در ۴ جلد زبده التواریخ را در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد. آقای میرهاشم محدث هم آخرین کار را از این مورخ به نام تاریخ سلاطین کرت تصحیح و منتشر کرد.

معرفی کوتاهی از "حافظ ابرو"

"حافظ ابرو" در شهر هرات زندگی می کرده و اهل خواف بوده، ظاهراً فوتش در جریان بازگشت از لشکرکشی شاهرخ به آذربایجان، در همان سال های ۸۳۳-۸۳۴ بوده، البته این لشکرکشی از سال ۸۳۲ شروع شده ولی در بازگشت و در نزدیکی شهر میانه از دنیا رفته و در زنجان در مقبره شخص عارفی به نام «ابوالفرج زنجانی» دفن شده است. مردم خواف این اعتقاد را ندارند و معتقدند که ایشان در خواف دفن شده. مورخین نیز در مقدمه آثارشان ذکر کرده اند که محل دفن ایشان در زنجان است. "حافظ ابرو" چند اثر خیلی مهم دارد که تقریباً به ترتیب تاریخ نوشته شده است. اولین اثرش، ذیل ظفرنامه شامی، بعد ذیل جامع التواریخ رشیدی، بعد تاریخ شاهرخ، بعد جغرافیا و بعد مجموعه ای دارد که این مجموعه تاریخی از ابتدای خلقت را در بر می گیرد. او کلیه آثار تاریخی اش را با عنوان «مجمع التواریخ سلطانیه» می آورد که آن را به چهار قسمت تقسیم می کند. وی قسمت چهارم این مجموعه را با نام «زبده التواریخ» که به نوعی مهم ترین اثر تاریخی اش هست، نوشته که توسط آقای سیدجوادی تصحیح و منتشر شده است.



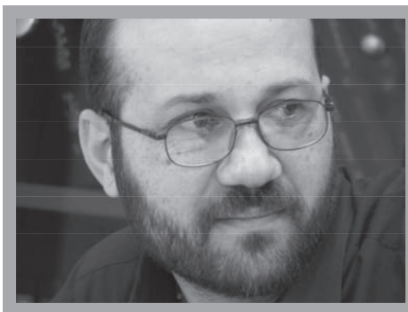
ابهام درباره "حافظ ابرو" زیاد است. اول اینکه تاریخ تولدش معلوم نیست، دوم اینکه معلوم نیست که اجدادش و پدرش چه کاره بودند و آیا فرزندی داشته است یا نه؟ یک ابهام هم درباره محل دفنش است. درباره زندگی اش هم ابهام هست. اخیراً آقای پرویز اذکایی مدعی شده

اند که ایشان اهل همدان بوده و همدانی بوده است. آنچه که مشخص است "حافظ ابرو" در جوانی سر از همدان درآورده، علتش نیز معلوم نیست که چرا این کار را کرده. اینکه آیا تشکیلات دیوانی حکومت آل جلایر او را بدان سو کشانده و یا دلیل دیگری داشته تا به امروز معلوم نشده است. ولی به هر حال مدتی در همدان زندگی می کرده و بعد به دربار تیمور و شاهرخ راه پیدا کرده. چون خودش درباره سوابق خودش چیزی نگفته، به این ابهامات دامن زده است.

"حافظ ابرو" همچنان که «خانبابایی» طبق نظریه ای که برای اولین بار آورده، باید از روستایی به نام «بهدادین» برآمده باشد. نکته عجیب این که در جغرافیایش آن جایی که روستای «بهدادین» را توصیف می کند، باز نیاورده که من اهل این روستا هستم. فقط به این اشاره می کند که خوف در قدیم جزء نیشابور بوده و الان جزء هرات است. منتهی «بهدادین» را که جزء خوف ذکر می کند نیاورده که خودم اهل آنجا هستم.

از دو زاویه و دو جنبه می توانیم به کارهای "حافظ ابرو" نگاه کنیم: یکی به عنوان یک مورخ حرفه ای. برخلاف آن چه که به نظر رسیده، "حافظ ابرو" مورخ درهم ریخته و شلخته ای نیست و برعکس، بسیار منضبط و منظم بوده و بر مبنای یک طرح و هدف، تاریخ جهان و تاریخ زمان خودش را توضیح داده است. بحث جغرافیا که جای خود دارد. در این راستا، وی از روش های مختلفی استفاده کرده. یکی از این روش های بسیار ارزشمند، ویرایش آثار خودش به دست خودش است. ما الان می بینیم که خیلی از نویسندگان یک اثر را سال ها منتشر می کنند بدون اینکه کوچک ترین تجدید نظری در آن اعمال کنند. "حافظ ابرو" وقتی اطلاعاتی را می آورد، می بینیم که در ذیل رشیدی هم آورده، تفکیک کرده، بعضاً نکاتی را هم اضافه یا حذف کرده، عدد و رقم ها را درست کرده و یا در مجمع التواریخ یک بخش پایانی را اصلاح کرده است. او این روش را در موارد متعدد دیگر نیز بکار گرفته است. چنانکه در «تاریخ آل مظفر» و «تاریخ سربداران» اطلاعات جدیدتری اضافه کرده است.

یک بحث دیگر، بحث بینش و نگرش "حافظ ابرو" است. "حافظ ابرو" در زمانی زندگی می کرد که حکومت تیموری بود. حکومت تیموری هم دوست داشت خودش را وصل کند به شجره مغولی و چنگیزخان. ولی آن چیزی که پررنگ است، تأکید و گرایش "حافظ ابرو" به سمت مسائل



دکتر غلامرضا امیرخانی

اسلامی و مذهبی است. در جامعه آن روزگار ایران، "حافظ ابرو" سنی بود ولی افکارش بسیار رنگ شیعی دارد. منطقه خواف هم که او در آن ساکن بوده، هنوز هم محل سکونت اهل تسنن است. او با اینکه اهل تسنن است ولی به ۱۲ امام اعتقاد دارد. حتی در متونش از امام معصوم نام می برد. در آن روزگار، شاهرخ سنی است، همسرش گوهرشاد هم سنی است ولی مسجد گوهرشاد را می سازد. در آثار

"حافظ ابرو" هم احترام به اهل بیت، زیارت اهل بیت و حتی زیارت امام رضا(ع) چندین بار ذکر شده است. یک نکته دیگر، اهمیت ایران گرایی در آثار اوست. یعنی در هر اثر "حافظ ابرو" به شدت مسئله ایران باستان پررنگ است. پادشاه آرمانی "حافظ ابرو" اردشیر ساسانی است. او مفصل راجع به اردشیر صحبت می کند و به طور کل به ساسانیان نگاه مثبت دارد ولی نسبت به اشکانیان این گونه نیست. چراکه معتقد است اشکانیان ظلم کرده اند، به خاطر این ظلم ها نه تنها منقرض شده اند که در آثار تاریخی هم ذکری از آنها در میان نیست.

یک جنبه دیگر "حافظ ابرو" بحث اهمیت زبان فارسی خصوصاً محوریت شاهنامه و شخص فردوسی در نزد اوست. علیرغم این که در زمان حافظ ابرو و پیش از آن، مخالفت هایی با فردوسی بوده و برخی نویسندگان و شاعران، از فردوسی به نیکی یاد نکرده اند، منبع اصلی "حافظ ابرو" در تاریخ ایران باستان، شاهنامه فردوسی است و حضور اشعار فردوسی در آثار وی بسیار پررنگ است. نکته ای که همه برآن واقفند این است که «شاهنامه بایسنغری» موجود در کاخ گلستان شاید از لحاظ هنری نفیس ترین نسخه فارسی در کل دنیا است. آن طوری که مرحوم «خانابا بیانی» گفته، مقدمه «بایسنغری» که خیلی هم پر بحث است از نگاشته های "حافظ ابرو" است. این موضوع نشان می دهد که چقدر فردوسی و شاهنامه و در کل، ترویج و تقویت زبان فارسی در دربار هرات اهمیت داشته است. نکته مهم دیگر آن است که در روزگار حافظ ابرو، شاهنامه نه به عنوان منبعی برای ادبیات داستانی، بلکه منبعی برای متون تاریخی هم شناخته می شده است.

سید علی آل داوود :

مطابق آن تاریخ وفاتی که مورخان نوشته اند، اکثریت نوشته اند که در تاریخ ۸۳۴ در منطقه زنجان فوت کرده است. بعضی از مورخین نیز ۸۳۳ را قید کرده اند. بنده در مقاله ای که نوشته ام، اشاره کرده ام که ۸۳۴ صحیح تر است. به عقیده من حافظ ابرو مهم ترین مورخ قرن هشتم و نهم هجری ایران است. به سبب کثرت تألیفات و به سبب آثار مختلفی که در زمینه های مختلفی نوشته، به همین دلیل مورخی است که حقیقت گذار است. مطالب را سعی کرده با یک بیان روشن بنویسد و حتی المقدور



از لحن تملق‌آمیزی که در نوشته خلی از مورخان ما هست، خودداری کند. سال‌ها در رکاب امیر تیمور بوده و بعد به پسرش شاهرخ ملحق شده. ولی نوشته‌های او تا حد زیادی خالی از غرض است. چاپلوسی و تملق خیلی کم در نوشته‌هایش دیده می‌شود. به هر حال، مهم‌ترین ویژگی "حافظ ابرو" این است که کتاب‌های خیلی زیادی نوشته است.

اولین تحقیق درباره آثار "حافظ ابرو" و شخصیت خودش را آقای مهدی بیانی انجام داد که اولین رئیس کتابخانه ملی بود و حدود ۲۰ سال ریاست همین کتابخانه موجود است، چند مقاله بسیار مهم راجع به "حافظ ابرو" نوشته که بعد از ایشان هیچ کس به آن دقت آثار ایشان را ارزیابی نکرده است. من فکر می‌کنم که با توجه به تحقیقاتی که در این ۴۰-۵۰ سال اخیر راجع به "حافظ ابرو" انجام شده، هنوز هم چند مقاله‌ای که مرحوم دکتر مهدی بیانی در باب "حافظ ابرو" و یا در باب آثارشان و یا در باب تفکیک آثارش نوشته‌اند، هنوز هم تحقیق درجه اول شمرده می‌شوند.

به هر حال "حافظ ابرو" تألیفات متعددی دارد. اول توضیحی در مورد مجموعه ایشان داشته باشیم و بعد راجع به مجموعه تواریخ ایشان.

"حافظ ابرو" وقتی که مطالعات تاریخی خودش را تا حد زیادی تکمیل می‌کند، متوجه می‌شود که یک کتاب جامع در باب تاریخ ایران وجود ندارد. تصمیم می‌گیرد که یک مجموعه تاریخی که تاریخ کامل ایران، یعنی از تاریخ اسلام یعنی از دوران پس از اسلام تا عصر خودش را تدوین کند. برای این کار، مطالعات تاریخی خیلی زیادی داشته و هم تواریخ عربی و فارسی را بررسی می‌کند و سرانجام به نتیجه جالبی می‌رسد که به عقیده من این نتیجه‌گیری "حافظ ابرو" نشانگر شخصیت خیلی منصفی است که او داشته است. به این نتیجه می‌رسد که خوب قبلاً بسیاری از این آثار نوشته شده و دلیلی نداشته که از نو بنویسد. دلیلش آن هست که چون اطلاعات و معلومات جدیدی نبوده که به آن اضافه کند، بنابراین طرح کار خودش را با نام «تاریخ کامل ایران» با عنوان «مجموعه حافظ ابرو» می‌نویسد. کاری که امروز هم چند بار کوشش شده درباره تاریخ جامع ایران از آغاز تا امروز. یک سلسله مجلداتی نوشته می‌شود و این کار در دایره المعارف بزرگ اسلامی دارد انجام می‌شود. یک دوره ۱۵ جلدی تاریخ ایران از ایران پس از اسلام تا ایران امروز که به اصطلاح در دو سری نوشته می‌شود. ایران قبل از اسلام در ۵ جلد و ایران پس از اسلام در ۱۰ جلد که تا یک سال آینده منتشر خواهد شد. که یک دوره کامل تاریخ ایران را در این ۱۵ سال خواهد داشت.

"حافظ ابرو" در عصر خودش متوجه ضرورت این امر شده بود که یک دوره کامل از تاریخ ایران نوشته شود. به هر حال ایشان به این نتیجه رسیده بود که آن آثار جامع کتاب‌هایی که قبلاً نوشته شده و یک بخش‌هایی از تاریخ ایران و یا تاریخ جهان اسلام به روایت مورخان اسلام پوشش داده، ضرورتی ندارد که از نو نوشته شود. بنابراین در مجموعه خودش، اول این آثار را جای داده و قسمت ذیلش را خودش نوشته است.



مجموعه "حافظ ابرو" شامل ۱۴ قسمت به شرح زیر است:

مقدمه، که در باب خود "حافظ ابرو" و این که چرا دست به چنین کاری زده است.

بخش دوم، که تاریخ ایران و تاریخ جهان قبل از اسلام است و تا سال ۳۱۸ هجری عیناً همان کتاب ترجمه طبری است که بلعمی ترجمه کرده، از تاریخ طبری مفصل. عین ترجمه تاریخ طبری را با ذکر نام، در بخش دوم خودش نقل کرده است.

بخش سوم، ذیلی است بر تاریخ طبری. تاریخ چند قرن را در بر می گیرد و این نوشته خود "حافظ ابرو" است. تا شروع تألیف جامع التواریخ رسیدی.

بخش چهارم، متن کامل بخش های زیادی از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله را نقل کرده است.

بخش پنجم، ذیلی جامع التواریخ رسیدی است. نوشته خود "حافظ ابرو" که این کتاب را جداگانه مرحوم دکتر خان بابا بیانی چاپ کرده. این بخشی است از مجموعه مفصل "حافظ ابرو".

بخش ششم، تاریخ ملوک شرق، که برای اولین بار خود "حافظ ابرو" نوشته است.

بخش هفتم، فصول کوتاهی از چند سلسله کوچکی است در ایران که در عصر مغول ظهور کرده اند.

بخش هشتم، تاریخ سربداران است.

بخش نهم، تاریخ آل مظفر است که باز تاریخی مفصل است و نوشته خود "حافظ ابرو" است.

بخش دهم، تاریخ ظفرنامه شامی اثر نظام الدین شامی که تاریخ خود امیر تیمور است.

بخش یازدهم، ذیل ظفرنامه شامی که هم خودش نوشته است.

بخش دوازدهم، تاریخ امیر تیمور گورکان.

بخش سیزدهم، تاریخ شاهرخ. که بخش های دوازدهم و سیزدهم را خودش نوشته است.

بنابراین اگر ما بخواهیم این مجموعه کامل "حافظ ابرو" را به طور کامل شناسایی کنیم و در یک مسیر به چاپ برسانیم، ضرورت دارد که این کتاب را به همین ترکیب (البته نتیجه مطالعات چندین



ساله من است) که مجموعه "حافظ ابرو" را به این صورت تعریف کردم. به هر حال استنباط من این است که ترجمه تاریخ طبری را که "حافظ ابرو" آورده، خیلی ها یک کتاب مستقل و به نام خود "حافظ ابرو" قلمداد کرده اند. و با نام او استفاده می کنند. به هر حال تفکیک آثار "حافظ ابرو" از دیگران هنوز محتاج کار و تحقیق زیادی است و باید همه نسخه هایی که چه در ایران و چه در خارج از کشور، مخصوصاً استانبول وجود دارد مورد بررسی قرار بگیرد و با بررسی همه این نسخه ها یک تحقیق تازه ای در مورد "حافظ ابرو" صورت بگیرد.

به هر حال خود "حافظ ابرو" بعد از اینکه این مجموعه تاریخی را به پایان برد خودش شاید متوجه این شده که این اثر شاید یک سردرگمی هایی را برای مورخان به وجود بیاورد، بنابراین دست به کار تألیف جدیدی زد به نام «مجمع التواریخ».

«مجمع التواریخ» در چهار جلد قطور است که متأسفانه فقط جلد چهارم آن در چهار جلد به چاپ رسیده و جلد های دیگر آن به چاپ نرسیده و خیلی از آن مطالب «مجمع التواریخ» با مجموعه قبلی او تطبیق شده و با هم تداخل پیدا کرده و مستلزم آن است که همه آنها را تفکیک کنیم و به یک اثر جامعه برسیم.

«مجمع التواریخ» "حافظ ابرو" در چهار جلد است. جلد اول تاریخ اسلام را به روایت مورخان اسلامی آورده که از ابتدای آفرینش جهان شروع می شود و تا ابتدای زندگی پیامبر اسلام. جلد اول «مجمع التواریخ» تقریباً داستان های پیامبران است. طبق روایات مورخان اسلامی، "حافظ ابرو" فقط به انشای خودش نوشته و فرق آن با دیگر اثر این است که ما در آن با انشای روان و ساده مواجه می شویم که یک انشای تاریخ نگاری فارسی در قرن هشتم و نهم هجری است.

جلد دوم، تاریخ اسلام از زندگی پیامبر تا انقراض عباسیان ادامه پیدا می کند. جلد سوم، تاریخ ایران بعد از اسلام از طاهریان تا وفات سلطان ابوسعید گورکان ادامه پیدا می کند. جلد چهارم، که اسم دیگرش را «زبد التواریخ» گذاشته است. خیلی ها اشتباه کرده اند حتی علامه قزوینی که فکر کرده اند که این «زبد التواریخ» همه «مجمع التواریخ» را در بر می گیرد. احتمالاً همه نسخه هایش را بررسی نکرده است.

این اثر چهار جلدی، تاریخ بسیار مهمی است و اثر مختص خود "حافظ ابرو" می باشد. بخش دیگر، جغرافیای "حافظ ابرو" است که قسمت خراسان آن بسیار مهم است و چون "حافظ ابرو" خراسانی و اهل «بهدادین خواف» بوده به روستاهای خراسان بزرگ و شهرهای بزرگ اشراف کامل داشته و اسم ها و مشخصات را ذکر کرده و تمام اطلاعاتی را که لازم بوده، آورده است.

دکتر سید صادق سجادی:

بنده یک نکته در مورد تاریخ "حافظ ابرو" عرض کنم و بعد می پردازم به جغرافیای ایشان: یک نوع تشّت در «مجمع التواریخ» و مجموعه آثار "حافظ ابرو" وجود دارد در باب عناوین و



هم مطالب. همانطور که به درستی اشاره شد، کتاب‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله و ترجمه قدیم تفسیر و خیلی چیزهای دیگر در داخل این مجموعه است که کسانی که در زمینه آثار "حافظ ابرو" تحقیق می‌کنند، دچار سردرگمی شده‌اند. بنابر شواهد و قرائنی که از جغرافیا



و بعضی از کتب تاریخی "حافظ ابرو" که بنده مطالعه کردم، بر می‌آید این است که اساساً قصد "حافظ ابرو" از مجموعه‌ای که تدوین کرده (یا به دستور شاهرخ و یا بنا بر تمایل شاهرخ بوده)، یک مجموعه‌ای جامع درباره تاریخ اسلام و جغرافیای سرزمین‌های اسلامی پدید بیاورد. این مجموعه الزاماً نمی‌بایست همه اجزاء یا تألیف خود "حافظ ابرو" باشد و تألیفاتی که پیش از آن بوده را در این مجموعه جا داده و آن جاهایی که ناقص بوده یا ادواری که مورخان به آن نرسیده‌اند که تکمله داده، همچنان که در بعضی از کتاب‌ها تکمله‌های "حافظ ابرو" را می‌بینیم و در بعضی از اجزاء تألیف او را. در حقیقت قصد "حافظ ابرو" ایجاد یک مجموعه بزرگ تاریخی جهان اسلام بوده، تاریخ و جغرافیایی و آن جاهایی که خلل داشته و قبلاً کار نشده و یا مربوط به دوره خود "حافظ ابرو" بوده، ایشان آن را تکمیل کرده، بنابراین مجموعه "حافظ ابرو" را نباید به دیده اثری که جملگی تألیف "حافظ ابرو" باشد، نگاه کرد. بلکه مجموعه‌ای که او آن را تدوین کرده و قسمت‌هایی هم البته از تألیفات خود اوست.

و اما در جغرافیا: یکی از مهم‌ترین آثار "حافظ ابرو" جغرافیاست. به دلایلی که بنده به اجمال عرض خواهیم کرد و نقش و تأثیرش را در جغرافیانگاری نشان خواهیم داد.

جغرافیانگاری در دنیای اسلام، برخوردار و مبتنی بر سه مکتب عمده بوده است. یک مکتب نجوم و جغرافیانگاری ریاضی و اقلیمی، دوم مکتب نجوم و جغرافیانگاری هند و آخر از همه که از اواخر قرن دوم و یا اوایل قرن سوم به تدریج و یا بسیار کند وارد دنیای اسلام شد، نگاه جغرافیانگاری یونانی بود. به همین سبب ما در مطالعات مربوط به علم جغرافیا در دنیای اسلام به مکاتب سه‌گانه بر می‌خوریم، مکتب ایرانی، یونانی و هندی که البته مهم‌تر از همه مکتب ایرانی است. بنابر عقایدی که از جغرافی دانان بزرگ امروز هم در دست داریم، اختلاف عمده مکاتب جغرافیایی در تقسیم‌بندی‌های اقلیمی است. البته در نقشه‌های جغرافیایی مثل نقشه "حافظ ابرو" نمود پیدا کرده و مشاهده می‌کنیم. فرق عمده این است چون مرتبط به "حافظ ابرو" نیست فقط آن تعلقش را به یکی از این مکاتب‌ها می‌



خواهم عرض کنم این است که مکتب ایرانی، ایران را مرکز «معمور» می داند. یعنی مرکز جهان آباد و مرکز ایران را هم یا به تعبیر جغرافیانویسان، دل ایرانشهر می داند که عبارت است از عراق امروزه. چون عراق مرکز دولت های ایرانی پیش از اسلام بوده است. بنابراین مکتب جغرافیانگاری ایرانی، ایران را مرکز جهان می داند و از این جهت است که بعضی از جغرافیانگاران در زمره مکتب جغرافیانگاری ایرانی قرار می گیرند، جغرافیای جهان را با ایران شروع می کنند.

اما مکتب بلخی مکتبی است که عربستان را مرکز جهان می داند و جغرافیا را با مشخصات و مختصات جغرافی عربستان، رودها و کوه ها و سایر مشخصات عربستان شروع می کنند و "حافظ ابرو" هم در زمره این گروه است و بنابراین جلد اول جغرافیا را ملاحظه می کنید که با عربستان شروع کرده است. اما در باب شیوه نگارش و اینکه چرا و چه دوره ای به جغرافی پرداخت، اطلاعات خیلی دقیقی وجود ندارد و آن چیزی که می توان استخراج کرد از خود کتاب جغرافیا و بعضی از آثار کوچک تر "حافظ ابرو" است که آن هم خیلی شفاف نیستند که ابهامات بسیار بزرگ زندگی، شخصیت و آثار او را رفع کند. آنچه که مسلم است این است که "حافظ ابرو" در هجوم های بزرگ امیر تیمور به ایران و شام شرکت داشته و در بعضی از مواضع کتاب جغرافیا به این موضوع تصریح کرده است. مثلاً وقتی در زیر عنوان «دمشق» به وصف این شهر می پردازد، در واقع تصریح می کند که در رکاب امیر تیمور در «دمشق» بوده و دیوارهای اطراف «دمشق» و دژ آنجا را شخصاً اندازه گیری کرده است. البته در جاهای دیگر هم اشاره کرده در ایران و ماوراءالنهر. به هر حال سالیان دراز "حافظ ابرو" در رکاب تیمور در کشورگشایی او شرکت داشته و ما نمی دانیم به چه سبب؟ اجمالاً ظاهراً شغل دیوانی داشته ولی اطلاعی نداریم که چه نوع شغلی داشته است. تنها چیزی که اشاره شده مثلاً عبدالرزاق سمرقندی بیان کرده که "حافظ ابرو" از شطرنج بازان ماهر ایام بوده، تیمور هم مشهور است به شطرنج بازی و مهارت در این بازی و حدس زده می شود که "حافظ ابرو" همبازی تیمور بوده و به همین سبب در جنگ های تیمور همراهش بوده، ولی ممکن است که دلایل دیگری هم در این همراهی وجود داشته باشد. اما من از این اشاره می خواهم به نکته دیگری تاکید کنم و آن این که تدوین جغرافیای "حافظ ابرو" از ۸۱۷ به ۸۲۳ به درازا کشید. آنچنان که خود "حافظ ابرو" در مقدمه می گوید به شاهرخ تیموری پیشنهاد می کند که کتابی در مسالک و ممالک به فارسی ترجمه کند و مطالب دیگری به آن کتاب بیافزاید. و کتاب جغرافیایی پدید بیاورد. اما اطلاعاتی که در متن کتاب جغرافیایی است و آنچه که اشاره کردم در مواضع متعدد مربوط است به مطالعاتی که "حافظ ابرو" در رکاب تیمور حضور داشته حاکی از آن است که "حافظ ابرو" در سنوات بسیار پیش از آنکه به کار جغرافیا بپردازد، مطالعات جغرافیایی داشته و به اغلب احتمال یادداشت برداری می کرده. "حافظ ابروی" که ۳۰ یا ۳۵ سال بعد، در عصر شاهرخ می آید و جغرافیا را می نویسد و در مواضعی اشاره می کند که دیوار را اندازه گرفته و یا طول فلان رودخانه را اشاره می کند که اندازه گرفته. بنابراین به نظر می آید که در همان ایامی که با تیمور سفر می کرده، یادداشت های تاریخی و جغرافیایی برمی داشته یعنی ذهنیت داشته است که کتاب جغرافیایی تدوین



بکند. البته در مقدمه نوشته است که به شاهرخ پیشنهاد کرده که کتابی در مسالک و ممالک ترجمه بکند. این موضوع، خودش مطالعه عمیق می طلبد. تا به حال نشده و انشاءالله خواهد شد.

من در هنگام تصحیح جغرافیای "حافظ ابرو"، آن را با بعضی از مهمترین آثار جغرافیایی بررسی کردم. در بعضی از مواضع به خصوص آنجایی که مربوط به جغرافیای ایران و نواحی غرب ایران است به نحو عجیبی شبیه است با مسالک و ممالک استخری. منتها چون "حافظ ابرو" گفته است که من به شاهرخ پیشنهاد کرده ام که کتابی در مسالک و ممالک ترجمه کنم، این قسمت از متن ترجمه جغرافیایی با متن ترجمه کهن مسالک و ممالک استخری شبیه است. من در آغاز فکر کردم که مترجم کتاب مسالک و ممالک استخری هم ناشناخته است. گمان کردم که مترجم واقعی را یافته ام و مترجم مسالک و ممالک استخری خود "حافظ ابرو" است. ولی همانطور که مرحوم افشار در مقدمه ترجمه مسالک و ممالک نوشته اند و بنده نیز سرانجام به همان نتیجه رسیدم، به لحاظ سبک شناسی و هم صورتاً به لحاظ رسم الخط بعید به نظر می رسد که ترجمه موجود مسالک و ممالک استخری مربوط به قرن هشتم و نهم باشد. حدس مرحوم استاد افشار این است که مربوط به قرن پنجم است. مطلب مهم دیگر این است که این قسمت های مربوط به ایران و بخصوص غرب ایران با مسالک و ممالک شبیه است. قسمت هایی هم مثلاً با کتاب مسعودی یا با جهان نما و یا دو مورد صوره الارض ابن حوقل شباهت هایی دارد. البته شباهت های نسبتاً زیاد. ولی کتاب جغرافیای "حافظ ابرو" کتاب بزرگی است. یعنی مجموع این سه چهار جلد کتابی که از آنها استخراج کرده، نیمی از کتاب جغرافیای هم نخواهد شد. بنابراین باید گفت که قسمت اعظم جغرافیای "حافظ ابرو" به نظر بنده مخصوصاً جلد دوم که مشتمل است بر جغرافیای خراسان بزرگ و ماوراءالنهر و تا حدودی دریای سند که جناب آقای آل داوود مشغول تصحیح آن هستند، مسلماً و مطلقاً تألیف خود "حافظ ابرو" هستند. غیر از آنهایی که در باب رودها و کوه ها و دژها و قلعه ها، نظر و اندازه خودش را ارائه می دهد. بسیاری از مسائل جغرافیایی را بنده در هیچ کتب جغرافیایی پیدا نکردم و آن هایی که در مقدمه نشان دادم که شبیه این کتاب هاست، همانها هست. بنابراین بخش اعظم تألیف خود "حافظ ابرو" است.

اما چرا تألیف این جغرافیا از سال ۸۱۷ تا سال ۸۲۳ طول کشیده است؟ نزدیک به هفت سال؟! خود "حافظ ابرو" در مقدمه می گوید که در وسط تألیف جغرافیا و به دستور شاهرخ به مجموعه تاریخ پرداخته است. به درستی نمی دانیم که مراد از مجموعه تاریخ آن چیزی است که به عنوان «مجموعه حافظ ابرو» می شناسیم یا «مجمع التواریخ سلطانیه»؟ ولی آنچه که مسلم است این است که "حافظ ابرو" در یک دوره زمانی از نگارش جغرافیا دست کشیده و به نگارش تاریخ پرداخته و یا اگر هم به کلی دست نکشیده خیلی به کندی و به تدریج پیش می رفته است.

جغرافیای "حافظ ابرو" به رغم این که (البته در تاریخ هم همینطور است) قسمت هایی اقتباس از دیگران است یا عیناً آورده و بعد حواشی زده، ذیل زده، تکمله.

بعضی از معاصرین ما و کسانی که گمان می کنند که جغرافیای "حافظ ابرو" اقتباس از کتب



متقدمان است و اهمیت و ارزش جغرافیایی در حد کتاب های استخری و ابن حوقل و مقدسی ندارد، کاملاً اشتباه می کنند. "حافظ ابرو" در جغرافیای خودش، برای اولین بار با تاریخ درآمیخته است. اینکه بنده عنوان کتاب را گذاشتم «جغرافیای تاریخی حافظ ابرو»، به این سبب است که تا پیش از او هیچ رسم بر آن نبود که حوادث مهم تاریخی و سوانح ایام فرمانروایان را در ذیل سرزمین وصف بکنند. "حافظ ابرو" نخستین کسی است که به این شیوه و به این تفسیر هر جایی که لازم بوده در ذیل شهرها و ولایات، حوادث مهم آن شهر و ولایت را هم آورده و در حقیقت به نظر من "حافظ ابرو" پایه گذار نوعی جغرافیای تاریخی حتی به مفهوم امروز این اصطلاح است. دوم اینکه «بارتولد» در «ترکستان نامه» و در مجموعه مصنفاتش که در ۲۰ جلد است و قسمت مهمی از مصنفاتش را اختصاص داده به مطالعات مربوط به ماوراءالنهر یا به تعبیر خود او ترکستان، از جغرافیای "حافظ ابرو" استفاده کرده و به حق هم استفاده کرده است. در حقیقت "حافظ ابرو" در بسیاری از مواضع مربوط به ایران بخصوص تحولات جغرافیایی را اشاره می کند که ما اطلاعات زیادی درباره چگونگی و چرایی آن تحولات نداشتیم و بعد از شناخته شدن متن جغرافیا به آنها پی بردیم. مثلاً تا قبل از کشف جغرافیای "حافظ ابرو" مشخص نبود که جیحون چطور از دریای خوارزم مسیرش عوض شد و به دریای مازندران رفت. "حافظ ابرو" اولین اطلاع را در جغرافیا می دهد که به چه دلیل مسیر جیحون عوض شد. مسیر بسیاری از رودخانه هایی که بعضاً در تغییر مسیرشان سوق الجیشی بوده، به دستور تیمور، شاهرخ و یا بعضی از فرمانروایان دیگر مخصوصاً ایلخانان تغییر می کند. و برای ایجاد مرزهای جدید یا عبور از رودها برای لشکرکشی ها و مقاصد نظامی و سیاسی، "حافظ ابرو" اشاره می کند و این از فواید بسیار مهم جغرافیای اوست. خود "حافظ ابرو" در جایی از کتاب می گوید که اینها را ثبت می کنم برای اینکه ممکن است دژی از بین برود، روستایی معدوم شود، ولایتی کوچک و بزرگ شود، بر اثر حوادث طبیعی و نظامی تغییرات عمده ای ایجاد شود و این تغییرات را کسی ثبت نکند و آیندگان از این تغییرات اطلاعی نداشته باشند. در جایی در جغرافیا به این موضوع و سبب پرداختنش به این موضوع را اشاره می کند.

اما فواید جغرافیای "حافظ ابرو" منحصر به این موارد نیست و خیلی فواید دیگری هم دارد. اگر مجلد مربوط به خراسان منتشر شود، درباره اش با احاطه بیشتری می توان اظهار نظر کرد و فواید آن را در تحولی که در جغرافیانگاری قرن نهم به بعد ایجاد کرده را بیشتر می توان مورد مطالعه قرار داد. یکی از خصایص تاریخ نگاری اسلامی، مخصوصاً آثار عمومی تاریخ اسلام مثل تاریخ صفدی، ابن کثیر و یا جامع التواریخ و دیگران، عمدتاً آنهایی که تاریخ عمومی اسلام می نوشته اند بخش بسیار مهمی از آغاز کتاب را به تاریخ ایران پیش از اسلام اختصاص می دادند. اگر دقت شود این نکته بسیار مهمی می تواند باشد. چرا به تاریخ بیزانس اختصاص نمی دادند؟ چرا به تاریخ اندلس اختصاص نمی دادند؟ چرا به تاریخ مصر باستان اختصاص نمی دادند؟ همه این ها در عصر اسلامی جزو قلمرو اسلام هستند و یا قسمت اعظمش.



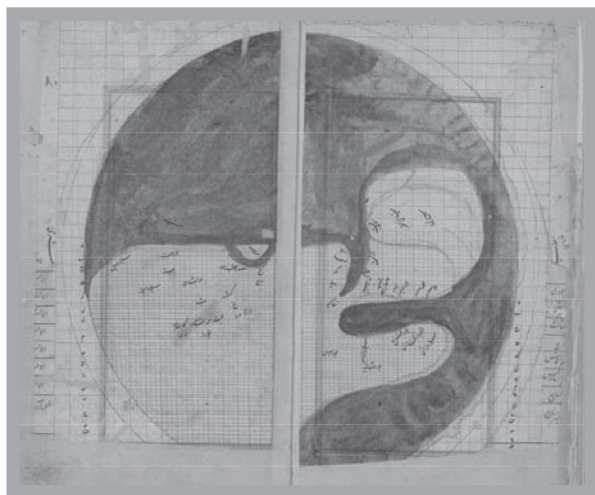
از لحاظ فرهنگی، مبنای تمدن اسلامی بخصوص که در قرن چهارم و پنجم شکوفا شد هم به لحاظ اداری، اجرایی و هم به لحاظ فرهنگی، اسلام ایرانی بوده و این را مورخان، محققان و نویسندگان عصر اسلامی از دوره سلجوقی از زبان پهلوی و زبان سلجوقی، یونانی و هندی به زبان عربی کاملاً متوجه بودند. و متوجه این نکته بوده اند که هر مطالعه تاریخی که جدا از مطالعات مربوط به تاریخ تمدن نیست، باید همراه باشد با مطالعات مربوط به تاریخ سیاسی قوم. و چون ایرانی ها مهم ترین قوم سازنده فرهنگ و تمدن در دنیای اسلام و قلمرو اسلام بوده اند، عمده مورخان به تاریخ ایران پیش از اسلام پرداخته اند. در عین اینکه عمق این فرهنگ و نقش و تأثیرش را در ایجاد و تکامل تمدن در عصر اسلامی نشان می دهند.

بنده ضمن حمایت از پیشنهاد جناب آقای آل داوود، پیشنهاد می کنم به جناب آقای امیرخانی مثل یک کنگره جهانی برای "حافظ ابرو" در واقع لازم است برگزار شود. تا در همه زوایای زندگی "حافظ ابرو" که اطلاعات ما درباره اش کم است به رغم آنکه در دوره بسیار مهمی زندگی می کرده و آثار بسیار مهمی پدید آورده و هم اینکه کوششی بشود آثار چاپ نشده او به نحو احسن توسط فضلا چاپ شود تا بتوان دقیق تر درباره کارهای او و نقش و تأثیرش کار کرد.

امیرخانی:

من از صحبت های اساتید، دو نکته را برداشت کرده ام. از دو زاویه و دوجنبه می توانیم به کارهای «حافظ ابرو» نگاه کنیم. یک به عنوان مورخ حرفه ای. اولاً برخلاف آن چیزی که به نظر رسیده، «حافظ ابرو» مورخ درهم ریخته و شلخته ای نیست و برعکس، بسیار منضبط و منظم بوده و بر مبنای یک طرح و هدف ادامه داده تاریخ جهانی و تاریخ زمانی خودش و حالا بحث جغرافیایی که جای خودش دارد. در این راستا، از روش های مختلفی استفاده می کند. یک روش بسیار ارزشمندی که آن ویرایش آثار خودش است. ما الان می بینیم که خیلی از نویسندگان یک اثری را سال ها چاپ می کنند بدون اینکه کوچکترین تجدید نظری بکنند. «حافظ ابرو» برای نمونه مبحثی را در ذیل رشییدی آورده، بعد در جای دیگری آمده و مطالب را تفکیک کرده، بعضاً نکاتی را اضافه و یا حذف کرده، عدد و رقمی را درست کرده. مثلاً در جامع/تواریخ که اثر پایانی اوست، مطلب را اصلاح کرده یا در تاریخ آل مظفر و به طور ویژه در تاریخ سربداران می بینیم که در آثار مختلفش، اطلاعات جدیدتری را افزوده است.

یک بحث دیگر، بحث بینش و نگرش «حافظ ابرو» است. «حافظ ابرو» در زمانی زندگی می کند که حکومت تیموری است. حکومت تیموری هم به هر حال دوست دارد خودش را وصل کند به شجره مغولی و سنت مغولی هم کماکان هست ولی آن چیزی که پر رنگ است، دو نکته است. تأکید «حافظ ابرو» و تأکید و گرایش او به سمت مسائل اسلامی و مذهبی است. از عصر شاهرخ به تدریج مؤلفه ها و عناصر شیعی دارد پر رنگ می شود. در جامعه ایران، «حافظ ابرو» به هر حال سنی است. منطقه خواف هنوز هم اهل تسنن هستند. به هر حال یک تسننی است که بسیار رنگ شیعی دارد. یعنی به ۱۲ امام



نقشه جهان برگرفته از جغرافیای حافظ ابرو

اعتقاد دارد. حتی در متونش از امام معصوم نام می‌برد. نمادی از یک تفکر رو به سمت تشیع است. شاهرخ به هر حال سنی است. همسرش گوهرشاد هم سنی است ولی مسجد گوهرشاد را می‌سازد. این همه احترام نسبت به اهل بیت، زیارت اهل بیت و حتی زیارت حضرت امام رضا (ع) که حتی چندین بار در آثار «حافظ ابرو» ذکر شده. یک نکته دیگر،

بحث اهمیت ایران گرایی است. یعنی در هر اثر «حافظ ابرو» به شدت مسئله ایران باستان پر رنگ می‌شود. پادشاه آرمانی «حافظ ابرو» اردشیر ساسانی است. مفصل راجع به اردشیر صحبت می‌کند. به همین دلیل نسبت به ساسانیان نگاه مثبت دارد و نسبت به اشکانیان نگاه مثبت ندارد و معتقد است چون ظلم کرده‌اند نه تنها متقرض شده‌اند بلکه در آثار تاریخی هم خیلی ذکری از اشکانیان نیست. یک جنبه دیگر "حافظ ابرو" بحث اهمیت زبان فارسی خصوصاً محوریت شاهنامه و شخص فردوسی در نزد اوست. علیرغم این که در زمان حافظ ابرو مخالفت‌هایی با فردوسی بوده و از فردوسی به نیکی یاد نمی‌شده و حتی در آثار شاعران بعضاً توهین‌هایی نسبت به فردوسی و مباحثی که در شاهنامه مطرح شده، دیده می‌شود، منبع اصلی "حافظ ابرو" در تاریخ ایران باستان، شاهنامه فردوسی است و حضور اشعار فردوسی در آثار وی بسیار پررنگ است. نکته ای که همه بر آن واقفند این است که «شاهنامه بایسنغری» در کاخ گلستان شاید از لحاظ هنری نفیس‌ترین نسخه فارسی در کل دنیاست. آن طوری که مرحوم «خانبا بیانی» گفته، مقدمه «بایسنغری» که خیلی هم پر بحث است از نگاشته‌های "حافظ ابرو" است. این موضوع نشان می‌دهد که چقدر فردوسی و شاهنامه و در کل، ترویج و تقویت زبان فارسی در دربار هرات اهمیت داشته است. نکته مهم دیگر آن است که در روزگار حافظ ابرو، شاهنامه نه به عنوان منبعی برای ادبیات داستانی، بلکه منبعی برای متون تاریخی هم شناخته می‌شده است.

بنده خودم یک سؤال از جناب دکتر سجادی دارم. ظاهراً برخی از نویسندگان معاصر معتقدند که «حافظ ابرو» احتمالاً جغرافیای گم شده رشیدالدین فضل‌الله را در اختیار داشته و از روی آن نوشته است. حضرتعالی نظرتان چیست؟

سجادی: بله بنده هم خوانده‌ام و شنیده‌ام چنین استنتاجی را اما نه اینجور نیست. چون ظاهراً



سید علی آل داود

قسمت کوچکی از جغرافیای رشیدالدین فضل‌الله (آنطور که بنده به نقل از آقای دکتر رجب‌زاده می‌گویم) پیدا شده ربطی به «حافظ ابرو» ندارد. اگر هم همه کتاب رشیدالدین فضل‌الله پیدا و مقایسه شود و بعد دیده شود که از آن هم اقتباس کرده این اهمیت «حافظ ابرو» را البته کم نخواهد کرد. چون ما یقین می‌دانیم اطلاعات «حافظ ابرو» در جغرافیا آن

چیزی که مربوط به خود دوره تیمور و اندکی قبل از آن است ربطی به دوره رشیدالدین ندارد. رشیدالدین زود مقتول شده و قسمت مهمی از دوره ایلخانان اصلاً در کتاب او نیست و نمی‌توانسته باشد. آن قسمت‌هایی که «حافظ ابرو» درباره ایلخانان متأخر آورده مخصوصاً اطلاعات جغرافیایی نیمه ایلخانان به این طرف، قطعاً ربطی به رشیدالدین نخواهد داشت. ولی به هر حال باید کتاب خواجه رشیدالدین وجود داشته باشد تا بتوان به طور قطع اظهار نظر کرد.

امیرخانی: آقای دکتر، در مقدمه جغرافیا به درستی اشاره کرده‌اید که یکی از منابع «حافظ ابرو» از آثار مهلبی بوده که مفقود شده است. خوشبختانه چند سال پیش بخشی از آن در بین نسخه ای در ایتالیا یافت شد و در سوریه هم به چاپ رسید و همان طور که ملاحظه می‌فرمایید نظر حضرتعالی را درست نشان می‌دهد در امانت‌داری «حافظ ابرو».

سجادی: اشاره شما بنده را یاد یک چیز انداخت و آن این است که ما نویسندگانی داریم مثل «حافظ ابرو» که از انبوه منابعی استفاده کرده‌اند که آن منابع در دست نیست و قطعاتی که این نویسندگان از آن در منابع آورده‌اند، بعضاً یگانه اطلاع ما از آن متن است. مثلاً آقای آل داود تاریخ الفی تصحیح کردند در مقدمه بررسی کردند و به دقت نشان دادند.

ظاهراً تتوی وقتی که تاریخ الفی را تصحیح کرده بخش‌های گم شده و یا قسمت‌هایی از تاریخ بیهقی که امروز در دست ما نیست را در دست داشته و یکی از حوادث سنوات نقل کرده از بیهقی که در متن موجود نیست. خوب این خیلی مطلب مهمی است قطعاتی را تتوی و همکارانش در تاریخ الفی آورده‌اند که ما می‌توانیم یک نگاه جامع‌تری به تاریخ بیهقی داشته باشیم. همین اتفاق در مورد «حافظ ابرو» است.

حالا قسمتی از کتاب مهلبی که مقیم مصر بوده پیدا و چاپ شده و نشان می‌دهد که «حافظ ابرو» چگونه استفاده کرده است. ولی منابع دیگری هم وجود دارد که «حافظ ابرو» در مقدمه اشاره کرده و در دست نیست و آنچه که هست کافی و کامل نیست. و البته از منابع دیگری هم استفاده کرده که اشاره مستقیم به آنها نکرده.



دکتر سیدصادق سجادی

سوالات شرکت کنندگان:

س: سؤال از آقای دکتر سجادی این است که فرمودند مکاتب ایران، هند و یونان را ذکر کردید. بعد فرمودید که «حافظ ابرو» پیرو مکتب بلخی است؟

ج: بله. بلخی جغرافی‌دان و جغرافی‌نگار بزرگ قرن سوم است. در حقیقت برآیند مکتب اسلامی در جغرافیایی است که از ترکیب این مکتب‌ها پدید آمد. پیروان بلخی، عربستان را مرکز جهان می‌دانستند و در آثار جغرافیایی از عربستان شروع می‌کردند. مقصود از بلخی، شهر بلخ نیست.

س: فرمودید «حافظ ابرو» به قبل از اسلام توجه داشته. خوب مکتبی که عربستان را مرکز قرار می‌دهد قطعاً بیشتر باید به شبه جزیره بپردازد.

ج: همین طور است. بیشتر به شبه جزیره پرداخته و کتاب را با آن آغاز کرده ولی وقتی وارد ایران می‌شود به سبب اینکه چون ایرانی است و اطلاعات بیشتری دارد و بعد هم قواعد و شواهد متعدد پیداست که بخصوص یک عرق ملی ایرانی عجیبی هم داشته و به ایران خیلی پرداخته. خوب چون جولانگاه اصلی تیمور، ایران بوده، مقر اصلی و قلمرو اصلی او ایران بوده و ایران اساساً در جهان اسلام یک حساب دیگری به دیده مورخان و تاریخ‌نگاران و علما نسبت به بقیه قلمرو اسلام داشته. همیشه اینطور بوده ایران یک اهمیت و اعتبار مخصوصی در برابر اسلام دارد. برای همه مورخان اعم از مورخان اندلسی و شمال آفریقایی و مصری و شامی تا مورخان ماوراءالنهر و هند. بنابراین طبیعی است که «حافظ ابرو» به ایران بیشتر بپردازد. ولی اینکه بنده عرض کردم متعلق به مکتب بلخی است، فقط برای این است که جغرافیایش را با ایران شروع نکرده، با عربستان شروع کرده. از رودها و کوهها و دره‌ها و مختصات جغرافیایی عربستان آغاز کرده. این مهمترین نشانه تمایز مکتب‌ها است.

س: آقای دکتر، جغرافیا تمام ایران را در بر می‌گیرد یا فقط به منطقه خراسان می‌پردازد؟

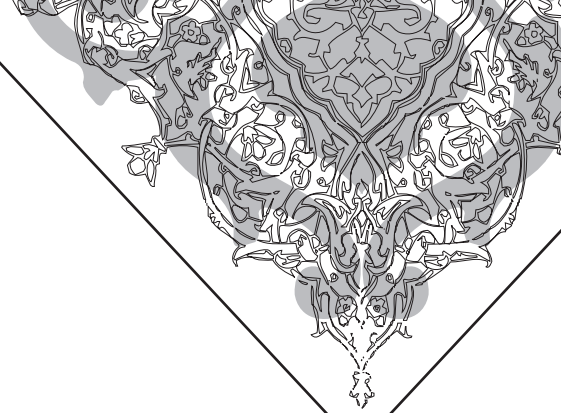
ج: نه، تمام ایران را در بر می‌گیرد. تصحیح جغرافیا به معنی تمام و مخصوص «حافظ ابرو» کار بسیار دشواری است. حالا آقای آل‌داود، خراسان را دارند تصحیح می‌کنند و می‌توانند بیشتر درباره جزئیات بگویند. بسیاری یا بلکه اغلب شهرهای کوچکی که «حافظ ابرو» در جغرافیا ذکر کرده، امروزه وجود ندارند. اگر شهرهایی باشند که در فاصله قرن پنجم تا هشتم پدید آمده باشند که در کتب مهم جغرافیایی دیگر هم نیست، بنابراین هیچ راهی وجود ندارد برای استخراج ضبط دقیق و صحیح نام بسیاری از این مناطق. یکی از دشواری‌های تصحیح انتقادی متون جغرافیایی و تاریخی همین است. در مورد اشخاص، باز دست بازتر است و اینکه تعداد قابل توجهی کتب رجال و طبقات و انساب و این‌ها داریم. در مورد جغرافیا این را نداریم و خیلی از شهرهایی که «حافظ ابرو» در جغرافیا آورده یا خیلی از روستاها، شهرستانها اصلاً امروز دیگر وجود ندارند و در هیچ کتاب جغرافیایی هم بنده نتوانستم



پیدا کنم. بسیاری از ضبط‌ها ممکن است قابل تغییر باشند کما اینکه بعد از چاپ «حافظ ابرو» گرچه چیزی در نقدش آنچه که مد نظر ماست نوشته نشده، خود من چندین مورد از داخل و خارج از کشور یادداشت‌هایی برایم فرستاده‌اند و پیشنهادهایی کرده‌اند برای ضبط درست بعضی از نقاط جغرافیایی‌اش. خراسان نیز لابد اینطور است. گرچه خراسان به دلایلی استوارتر بوده، همیشه محل رفت و آمد بیشتر بوده و آثار در موردش بیشتر است ولی یکی از دشواری‌های این که به تأخیر می‌افتد تصحیح انتقادی یا دقیق آثار تاریخی و جغرافیایی، همین پیدا کردن ضبط‌های دقیق اعلام است.

س: آقای دکتر آیا می‌توان گفت که «حافظ ابرو» آخرین جغرافی‌دان بزرگ ایرانی است و علت این است که ما نمی‌بینیم که در دوره صفوی این همه اثر کار شده، ما یک اثر جغرافیایی قوی نمی‌بینیم؟

ج: بله، آخرین بارقه‌های ابتکار و ابداع و تحقیق در علوم دقیقه مربوط است به این دوره. بعد از آن رو به خاموشی می‌رود. البته در زمینه‌های علوم انسانی، فلسفه و طب در دوره صفویه یک جهشی دیده می‌شود. ما بعد از «حافظ ابرو» هیچ جغرافیا نگار مهم که در حد او یا حتی پایین‌تر از او باشد نداریم. علتش این است که یکی از اسباب تحول در جغرافیا نگاری اساساً امور نظامی بوده و امروز هم کمابیش همین‌طور است. اولین مطالعه جغرافیانگاری در اسلام به دستور عمر ابن خطاب برای فتوح انجام شده و اولین اثر جغرافیایی جهان اسلام برای خارج و فتوح بود. نخستین کتاب خطابه است. بعضی از جغرافیانگاران مثل ابن حوقل در حقیقت از رؤسای دیوانی خراج بوده‌اند. یعنی این اطلاعات جغرافیایی برای گرفتن خراج، تعیین مسافت‌ها، مساحی زمین‌ها، استفاده و تقسیم آب و برآورد مالیات‌ها بوده و اینها نخستین انگیزه‌های تدوین جغرافیایی است و بعد هم حملات و امور نظامی تیموری که می‌خواسته به شام برود. یقیناً دستور می‌داده مطالعه کنند که شام چه جور جایی است؟ خوب ما بعد از تیمور هیچ کشورگشای بزرگی در ایران نداشتیم.



ایران و آسوکا و یادی از ایرانشناس ژاپنی پروفیسور ئەایچی ایموتو

■ قدرت اله ذاکری

آسوکا روستایی است در مرکز استان نارا با جمعیتی بیش از پنج هزار نفر که همچون تمام ژاپن پوشیده از جنگل است و شالیزار و مانند تمام ژاپن زیباست. آسوکا منطقه‌ای است محصور در تپه‌ها و کوه‌ها که هزار و چهارصد سال پیش در آن حکومتی متمرکز شکل گرفته و در جای جای آن آثار و بقایای گذشته‌های دور از زیر خاک بیرون کشیده شده است. به همین خاطر، آسوکا تنها جایی است در ژاپن که وجب به وجب خاک آن مشمول قانون حفاظت از میراث تاریخی است و کار ثبت آن به عنوان میراث جهانی در دست پیگیری است. به دلیل قدمت تاریخی و آثار باستانی موجود در آسوکا، گاه از آن به عنوان زادگاه دل ژاپن نام برده می‌شود.

آسوکا از جهاتی پیوندهایی هم با ایران دارد و برای پژوهندگان و دوستداران دو فرهنگ ایران و ژاپن، آسوکا مفهوم، معنی و جایگاهی خاص دارد. شاید به همین خاطر بود که دکتر هاشم رجب زاده تصمیم داشت «کتابخانه ایران» خود را در این روستای کوچک بسازد و به یادگار بگذارد. آسوکا جایی است که نخستین گزارش‌ها از حضور ایرانیان یا اقوام ایرانی‌تبار در ژاپن ارتباطی تنگاتنگ با آن دارد، جایی که نشانه‌های فرهنگ ایرانی و تأثیر گذاری آن بر فرهنگ ژاپن در سال‌های بسیار دور در آنجا قابل مشاهده است.

دوره آسوکا یکی از دوره‌های تاریخ ژاپن است که از سال ۵۹۲ شروع و تا سال ۷۱۰ میلادی به درازا کشید و در طول ۱۱۸ سال، بارگاه امپراتوری و پایتخت در منطقه آسوکا جای گرفت، از این رو، این دوره را دوره آسوکا نامیده‌اند. در کتاب «نیهون شوکی» که قدیمی‌ترین کتاب تاریخی موجود ژاپن



است و به دستور دربار در قرن هفتم (در سال ۷۲۰ کامل شد) گرد آوری شد، گزارش‌هایی از حضور افراد خارجی در دربار آسوکا وجود دارد. از جمله در این کتاب آمده است: در روز سوم از ماه هفتم سال سوم دروه امپراتور سایمه - ۶۵۷ - دو نفر مرد و چهار نفر زن از طخارستان به سواحل تسوکوشی رسیدند... اینک که این خارجی‌ها از کدام سرزمین بودند، مورد بحث پژوهشگران است. البته برخی معتقدند که این افراد ایرانی تبار بودند. ئەایچی ایموتو ایرانشناس مشهور ژاپنی اعتقاد دارد که آنها ایرانی بودند. این محقق بزرگ که عمری را صرف تحقیق درباره تأثیر فرهنگ ایران باستان بر شرق دور و به ویژه ژاپن کرد، در سن ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست و

این نوشته هم به یاد این محقق بزرگ نوشته شده است.

سال ۱۳۸۸ به شکل تصادفی یکی از کتاب‌های استاد ایموتو به دست من رسید که موضوع آن، تأثیر فرهنگ ایران باستان بر فرهنگ شرق دور و به‌خصوص ژاپن بود. تصمیم گرفتم آن را ترجمه کنم، زمانی که ترجمه کتاب به پایان رسید، به واسطه انتشار خبر آن تصمیم به اعطای جایزه جشنواره بین‌المللی خوارزمی به ایشان از سوی دبیرخانه این جشنواره گرفته شد. پروفسور ایموتو برای اعطای جایزه به ایران دعوت شد، اما متأسفانه ایشان به خاطر بیماری سرطان پروستات توانستند به ایران بیایند و پیامی را به این جشنواره ارسال کردند که نشان از عشق او به ایران است. گوشه‌هایی از متن این پیام چنین بود:

« پس از انقلاب ایران، سال‌هاست که نتوانسته‌ام به ایران بیایم و آرزوی همیشگی‌ام بود که دوباره به ایران بیایم، روی خاک فرهنگ پرور ایران قدم بزنم و مردم مهمان نوازش را دوباره ببینم... چون من سال‌هاست سرطان پروستات دارم، تحت درمان دکتر هستم... نتوانستم به آرزویم که سفر دوباره به ایران بود برسم... در اولین جشنواره بین‌المللی فارابی، وقتی نام‌های دکتر ایوری و پروفسور فرای را دیدم به یاد جوانی‌ام افتادم، چون با دکتر ایوری در سال ۱۹۷۱ در سفارت انگلستان در تهران آشنا شدم و دوباره حکایات ایرانی، نثر فارسی و ادبیات معاصر ایران گفتگو و تبادل نظرهای خوبی داشتم. پروفسور فرای نیز سفری به ژاپن داشتند که هر دو به دنبال ردپای فرهنگ و تمدن ایرانیان در ژاپن بودیم، به همین دلیل از معابد قدیمی و بناهای تاریخی ژاپن در پایتخت قدیمی «شهر نارا و آسوکا» دیدن کردیم و دوباره تأثیرات فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان بر ژاپن در ساخت این گونه بناها بحث و بررسی کردیم.



همچنین گفتگوهای دیگری درباره تأثیر جشن شب چله در مراسم «لومیزوتوری» در معبد معروف تودایچی در نارا، معمار ماهر ایرانی به اسم شیتاکو یاشیدا که در اواخر قرن هفتم معبد

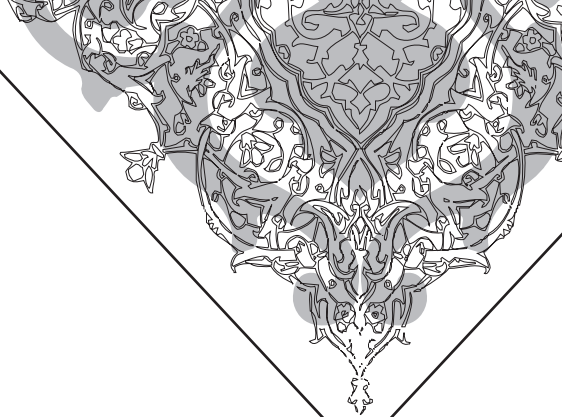
توشودایچی را بنا کرد، ایرانی دیگری به نام دارا و بایکار ... و سبک معماری آپادانا با ایوان‌های زیبایش و تأثیر آن در معماری قدیم ژاپن داشتیم.

«همین الان که این نامه را می‌نویسم حال دگرگونی دارم و یاد روزهای جوانی افتادم که در ایران گذراندم. خاطراتم از مردم مهمان نواز، فرهنگ پرور و صمیمی ایران زنده شد و من پر از شور، شادی و جوانی شدم. کاش پر پرواز داشتیم و به سوی سرزمین آشنای ایران پرواز می‌کردم. من از اینکه سال‌های جوانی‌ام را در ایران بودم و در زمینه ایران شناسی فعالیت علمی داشتم احساس رضایت، شادی و افتخار دارم. اگر عمری باقی باشد. باز هم ادامه تأثیرات فرهنگ و تمدن ایرانیان بر تمدن و فرهنگ ژاپن را دنبال خواهم کرد...».

پروفسور نایچی ایموئی در ۲۰ جولای سال ۱۹۳۰ در استان هیوگو به دنیا آمد. وی که دانش آموخته دانشکده ادبیات دانشگاه کیوتو در رشته زبان شناسی بود، از نوامبر سال ۱۹۵۶ تا ژوئن ۱۹۵۸ در دانشگاه تهران تحصیل کرد. وی تا سال ۱۹۷۱ که برای مأموریت کاری در مرکز ژاپن شناسی در تهران به ایران آمد، استاد زبان شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه هیروشیما و استاد بخش زبان فارسی و ایران شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا بود. نایچی ایموئی از آوریل سال ۱۹۷۱ تا مارس ۱۹۷۲ نزدیک به یک سال در تهران اقامت کرد و بعد از آن سمت استادی و ریاست بخش تحقیقات مومویاما گاکوئین را بر عهده گرفت.

ایموئی عضو انجمن‌های زبان شناسی، شرق‌شناسی و سنن و آداب مردمی ژاپن و از سال ۱۹۷۴ تا سال ۲۰۰۴ رئیس انجمن شرق‌شناسی ژاپن بود. حاصل تلاش‌های علمی و تحقیقاتی استاد ایموئی درباره فرهنگ و تمدن ایران و ژاپن و پیوند دیرینه آنها، صدها مقاله و ده‌ها کتاب است که از آن جمله می‌توان این کتاب‌ها را نام برد: «ایران و ژاپن باستان»، «مرگ و تولد دوباره»، «آسوکا و پارس»، «اسطوره شناسی رؤیا»، «ناپاکی و تقدس» و «پیشروی فرهنگ ایرانی به شرق».

پروفسور ایموئی بعد از سال‌ها مبارزه با بیماری سرطان، سرانجام در ۲۶ ژانویه سال ۲۰۱۴ مرگ را در آغوش گرفت و به ابدیت پیوست. یادش گرامی باد!



انگیزه‌های سفر به ایران؛ دیروز و امروز

■ آرش نورآقایی

در درازنای تاریخ، ایران و ایرانیان در منطقه و جهان و برای بسیاری از مردم سراسر جهان اهمیت و جذابیت داشته‌اند. برخی دلیل این توجه را فرهنگ و تاریخ کهن این سرزمین و برخی دیگر اهمیت ژئواستراتژیک و جذابیت‌های طبیعی و موقعیت ممتاز منطقه‌ای دانسته‌اند. شماری دیگر آداب، سنت‌ها و تنوع قومی و زبان را علت گرایش و توجه خارجی‌ان به ایران و ایرانیان ذکر کرده و برای مدعای خود به نوشته‌ها و سفرنامه‌های خارجی‌انی که از ایران دیدن کرده‌اند، اشاره می‌کنند. بررسی دلائل توجه و انگیزه خارجی‌ان برای سفر به ایران گویای آن است که این توجه و انگیزه تنها در یک یا دو دوره زمانی خاص بروز ننموده بلکه در دوران‌های مختلف همچنان کم و بیش بروز و ظهور داشته است. قصد این نوشتار بررسی علل و انگیزه غریبان برای سفر به ایران است. نگارنده همچنین بر آن است تا تصور غریبان از ایران را به روشنی کشد و این مسئله را واریسی کند که در گذشته‌های دور و نزدیک انگیزه سفر به ایران چه بود و آیا آن انگیزه‌ها همچنان درکارند و می‌توانند مسافران عصر ارتباطات و اینترنت را به ایران بکشانند یا نه؟

بر بنیاد نوشته‌های خارجی‌ان و بررسی منابع و گفته‌های آنها می‌توان مهمترین انگیزه‌های غریبان برای سفر به ایران را در هفت مقوله دسته‌بندی کرد:

۱. ایران کنجکاوی برانگیز:

بررسی بسیاری از سفرنامه‌ها و نوشته‌هایی که خارجی‌ان درباره ایران و ایرانیان نوشته‌اند، بیانگر



آن است که سرزمین ایران و مردمان آن همواره و در ادوار مختلف برای مردمان دیگر کشورها بویژه غریبان، کنجکاوای برانگیز و از نظر آنها حقیقت و افسانه همیشه به هم آمیخته بوده است. نوشته های «سر جان مندویل» در سیاحت نامه اش که در قرن چهاردهم میلادی نگاشته شد و به زبان های لاتینی، فرانسوی و انگلیسی انتشار یافت، گوشه هایی از این واقعیت را روشن می کند.

تصویری که «مندویل» از ایران و ایرانیان برای اروپاییان به تصویر کشیده بود، عبارت بود از بهشتی بر روی زمین، کشوری صاحب تجمل، مکانی پر از نور و الوان و دارای باغ های آفتاب گیر و معطر که زمزمه نهرهای جاری و نغمه پرندگان، هوای آن را پرکرده بود. ساکنان شهرهای خوب و دلکش آن را مردمان حکیم و خردمند و فالگیران و ستاره شناسان و منجمان غیب گو و امیران و بزرگان صاحب شوکت و جلال و همچنین پیران رند و عیاران تشکیل داده بودند و زمامدارانش در قصرهایی با گنبدهای طلایی می زیستند که اتاق های آن با گوهر شب چراغ روشن شده بود و ...

چنین است که خبر داریم در خانه های انگلیسی، خانواده ها در برابر آتش بخاری و قالیچه قاب شده می نشستند و بانوان نیز حرص و ولعی برای شنیدن اخبار مشرق زمین داشتند.

«ژ. تونو» از دیگر کسانی است که به ایران سفر کرد و سفرنامه نوشت و در ایران (در شهر میانه) هم فوت کرد. او در کتاب «*داستان یک سفر به مشرق زمین*» می نویسد: «تنها حس کنجکاوی و اشتیاق به آموختن، این مسافر (مسافر مشرق زمین) را به سفر وامی دارد و داد و ستد و کار و مشغله، اغلب مسافران دیگر را بدین کار برمی انگیزد».

دیگر مسافر شرق، «شاردن» می نویسد: «شور و شوقی که به شناخت این کشور شاهنشاهی پهناور داشتم تا بتوانم اطلاعات صحیح و وسیعی از آن بدهم، مرا به بازگشت به آن جا برانگیخت ... برای کسب اطلاع در باب ایران، چنان رنج بردم که بر سبیل مثال می توانم بگویم که اصفهان را بهتر از پاریس می شناسم و به زبان فارسی به همان سهولت فرانسوی حرف می زنم، خواندن و نوشتن فارسی معمول و عادی را می دانم و سراسر ایران را بارها طی کرده ام».

شاردن بهتر از هر کس به این نکته پی برده بود که ایران چیزی که حس کنجکاوی را ارضا کند، در خود نهفته دارد. همین حس کنجکاوی برانگیز بود که باعث شد دومین سفر «شاردن» به ایران شش سال به طول انجامد، «تاورنیه» شش مرتبه به ایران سفر کند و «رافائل دو مانس» چهل سال در این کشور زندگی کند.

این چنین بود که فکرهای بلندپرواز و افکار هوس آلود اروپائیان عهد ملکه ویکتوریا و الیزابت هم نمی توانست چیزی گران بهاتر از لباس های شاه ایران تصور کند که جواهر نشان و در شکوه و جلال همچون خورشید درخشان بودند.

۲. ایران افسونگر:

نام و یاد ایران افسون می کرد. بدون چون و چرا افسون می کرد. در نظر جهانگردان ماجراجو، ایران



عبارت بود از مجموعه داستان‌هایی که عطش آن‌ها را فرو می‌نشانند، چنان‌که شور و شوق و اعجاب این مسافران از خلال سفرنامه‌ها کاملاً پیداست.

علاقه به کشف سرزمین‌های ناشناخته و غوطه‌ور شدن در افسانه‌هایی که در آن قالیچه حضرت سلیمان در پرواز و کاخ پادشاهان پر زرق و برق بود، مسافران را به سوی ایران فریاد می‌کشاند. آن‌ها برای دانستن رازهای سحرآمیز و باغ‌های دلفریب به این سرزمین می‌آمدند و با جذب انکار ناپذیر خط میخی حک شده بر دل کوه‌ها و شکل و شمایل صوفیان دوره گرد روبرو می‌شدند.

«شاردن» در رابطه با ایران می‌نویسد: «جایی نیست که در برابر ایران، چه به خاطر میزان گرما و سرمایش، چه به علت ذوق‌ها و قریحه‌هایش، و چه به سبب همه‌ی چیزهای عالی و نادره‌ای که در آن‌جا به سرحد وفور وجود دارد، ناگزیر سر تسلیم فرود نیاورد».

کالاهایی که تاجران از ایران می‌آوردند و تجمل‌پرستان طالب آن بودند، نیز در اشاعه ذوق و علاقه به ایران سهیم بود. همه این‌ها باعث می‌شد ماجراجویان به ایران سفر کنند، هرچند که سفرشان مخاطراتی همچون طوفان و غرق شدن کشتی و برخورد با دزدان و راهزنان و ابتلا به بیماری‌ها و مسیر طولانی را به همراه داشت.

۳. ایران متمدن:

شماری از اروپاییان پی برده بودند که ایران در عرصه فرهنگ و ادب درس‌های بسیاری برای آموختن دارد. چنین بود که چهار فرانسوی در فوریه ۱۶۶۷، در تخت جمشید به هم رسیدند. اینان عبارت بودند از: «شاردن»، «تونو»، «تاورنیه» و «دولند» (دولیه). این ملاقات مظهر گروه نوینی از مسافرانی است که شیوه مشاهده کردن، بررسی، سنجیدن و استدلال را می‌دانستند.

این دسته از مسافران سعی می‌کردند که زبان فارسی و حتی زبان باستانی ایران را بیاموزند. «تونو»، «پتی دلاکروا» و «گالان» به نام شرق‌شناس به سفر شرق آمدند. «گالان» سه بار به شرق سفر کرد و در سومین اقامت خود در شرق، زبان عربی، ترکی و فارسی را به حد کمال آموخت و مشاهدات و بررسی‌های عمیقی انجام داد.

«پتی دلاکروا»، با ارباب علم و ادب ایرانی پیوند یافت و با آنان در باب مسائل ادبی و مذهبی به مذاکره پرداخت. ره‌آورد سفر وی، قصه‌های ایرانی «هزار و یک‌شب» بود که در سال‌های ۱۷۱۰ تا ۱۷۱۲ ترجمه آن‌ها را در پنج جلد منتشر کرد.

۴. ایران امن و راحت:

«رافائل دو مانس» می‌نویسد: «هنگامی که مسافر به خاک ایران قدم می‌گذارد، در آن‌جا از برکت وجود دستگاه امنیتی هوشیار و بیدار و مجازات شدید تبهکاران، امنیت راه‌ها به سرحد کمال است». «تاورنیه» می‌نویسد: در باب کاروانسراهای ایران، متوجه شدیم که به طور کلی، بهتر از



کاروان‌سراهای ترکیه ساخته شده و راحت‌تر از آن‌هاست و بیش و کم در سراسر کشور در فواصل لازم از آن‌ها می‌توان یافت.

مسافران مغرب زمین اطمینان داشتند که در راه اصفهان و نیز در پایتخت ایران، هم‌کیشان یا هم‌وطنان خود را می‌بینند و از مساعدت آنان برخوردار می‌شوند. نمونه‌هایی از این مساعدت‌ها را می‌توان در موزه کلیسای وانک اصفهان، اجازه‌نامه‌های فعالیت بازرگانی و اسناد حمایت از مسیحیان و ارمنیان را در دو قرن که مسافران بسیاری برای دیدار از ایران سفر کردند (از زمان شاه عباس تا پایان سلسله‌ی زندیه) مشاهده نمود. در آن روزگار، ارمنی‌های ایرانی، در لیورن، ونیز و آمستردام مؤسساتی دایر کرده بودند و با بازارهای اروپا رفت و آمد داشتند. بدین سان، می‌توان پذیرفت که راه‌های امن و مطمئن و تدابیر حمایتی رسمی که برای خارجی‌ان وجود داشت، هجوم مسافران خارجی را به سوی ایران آسان می‌کرد.

۵. ایران زیبا:

شاردن می‌گفت: «میدان شاه (میدان نقش جهان)، یکی از زیباترین میدان‌های جهان است. گرچه تاریخ بنای آن مقدم بر زمان کاخ ورسای است، ولی همان نشانه‌های عظمت از آن هویداست... چهارباغ یا گردشگاه اصفهان جایی است که مطابق کمال مطلوب انسانی، برای گردش و تفریح، با کوچه‌هایی پر از درختان گل و فواره‌های آب، بنا شده...». در جای دیگر لطافت آب و هوای ایران را این‌گونه توصیف می‌کند: «هوای ایران، لطف و جمالی دارد که هرگز از خاطرم نمی‌رود. شاید بتوان گفت که آسمان رفیع ایران برتر از آسمان گرفته و ابرآلود اروپای ماست و رنگی دیگر دارد». و درباره گل‌های ایران اذعان می‌دارد: «گل‌های ایران به خاطر رنگ‌های تندشان به طور کلی خیلی زیباتر از گل‌های اروپا و هندوستان است... من درخت‌های گل دیده‌ام که بر یک شاخه در آن واحد، سه رنگ گل سرخ یعنی زرد، زرد و سفید، و زرد و سرخ داشته است». مسافر دیگری می‌نویسد: «در باغ‌های آن کشور بوته‌های گل سرخ خودرو وجود دارد و لاله‌هایی بار می‌آورند که بوی خوش آن‌ها مانند ندارد». تاورنیه هم از گل‌های ایران و سنگ‌های گران‌بها و جواهر ایران سخن می‌گوید.

۶. ایران مهمان‌نواز:

شاردن در باب مهمان‌نوازی ایران می‌گوید: «چیزی که در شیوه زندگی ایرانیان، گذشته از قناعت آنان مرا سخت به اعجاب می‌آورد، مهمان‌نوازی آنان است. وقتی ایرانیان خوان غذا می‌گسترند، نه تنها درها را نمی‌بندند، بلکه هر کس را که در آن‌جا باشد و یا فرامی‌رسد و حتی اغلب غلامانی که اسب را بر در نگاه می‌دارند، بر سر سفره می‌خوانند».



۷. غذا و نوشیدنی ایران:

امروزه یکی از انواع گردشگری را به نام Food & Drink می‌شناسند که البته بسیار هم خاطرخواه دارد. ایران در این زمره هم گردشگران را به سوی خود می‌خواند. مسافران خارجی بسیاری از میوه‌های شگفت انگیز و از انگور و خربزه و گرمک و انواع هندوانه و خرما و پسته و بادام و حتی بادمجان ایران صحبت به میان آورده‌اند. می‌دانیم که «شاردن» تا چه اندازه به شربت معطری که عطش تب‌آلوده وی را فرو می‌نشاند، ارزش می‌نهاد. جالب این که نحوه غذا خوردن ایرانیان، یک نوع سبک زندگی را در اروپا به وجود آورد. «کلمان هوار» با اطمینان خاطر اظهار می‌کند که قهوه‌خانه را «تونو» در اروپا معمول کرد. رونق و اشتها قهوه‌خانه‌های پاریس در تاریخ ادبی و هنری قرن هجدهم، فصلی بسیار معروف است. نخستین قهوه‌خانه‌ای که برای مشتریانش آب یخ آورد، «پروکوپ» بود و مردم پاریس بلافاصله از این نوشیدنی فرحبخش و خنک کننده استقبال کردند، ولی نمی‌دانستند که آب یخ و انواع شربت در ایران متداول است.

۸. مردم ایران:

نه تنها ایران، بلکه ایرانیان نیز برای مردمان دیگر کشورها بسیار جذاب جلوه می‌کردند. از محتوای سفرنامه‌ها پیداست که آداب و اخلاق ایرانیان و لباس پوشیدن و طرز آرایش آنان توجه سیاحان را به خود معطوف کرده است. اینان به رسم ایرانیان در رفتن به حمام‌های عمومی، نحوه تعارف و ادب به یکدیگر، ترتیب و ترکیب غذاها، و جزئیات اسباب خانه‌ها علاقه و توجه ابراز داشته‌اند. برخی از توصیفات که شاردن درباره ایرانیان بیان می‌دارد به شرح زیر است: «ایرانیان هم فکر و هم جسم زیبا و عالی دارند. حافظه آنان رام و برومند است. استعداد بسیار برای علوم و فنون ذوقی و صنایع ماشینی و اسلحه دارند. تمایل آنان به عشرت و تجمل و ولخرجی و اسراف بسیار است. دیگری می‌نویسد: «مردمان ایران به حلوا و شیرینی و تجمل علاقمندند». «سیور میشل» می‌نویسد: «شاید آدمی در جمع این همه مردمانی که از هیچ نکته در باب ادب و عظمت بی‌خبر نیستند، خود را در فرانسه می‌پندارد».

هنگامی که محمدرضا بیگ در سال ۱۷۱۵ سفیر کبیر ایران شد و به فرانسه سفر کرد، به محض پیاده شدن از کشتی در مارس، حس کنجکاوی مردم را برانگیخت. سوالی که تمام ذهن مردم را درگیر کرده بود، این بود که یک ایرانی چگونه فردی است؟ عادات، ذوق‌ها و سلیقه‌ها و اندیشه‌های وی چگونه است؟ هنگامی که محمدرضا بیگ، سوار بر اسب به کاخ ورسای می‌رفت، حدود پنجاه هزار نفر برای دیدنش آمده بودند. هنگامی که در فرانسه اقامت داشت، زنان بر سر کسب این افتخار که از جانب وی به سبک ایرانی پذیرفته شوند، یعنی بر روی بالش‌هایی بنشینند که بر روی قالی و یا حتی بر روی زمین نهاده شده، با یکدیگر ستیزه داشتند.



نقش سفرنامه‌ها و کتاب‌ها در علاقمندی و سفر به ایران:

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که سفر تاجران و مبلغان مذهبی و سیاستمداران و شرق‌شناسان و ماجراجویان، چگونه در معرفی ایران موثر بوده است.

با این که ایران به خاطر دوری راه محکوم بود که از اروپا مجزا بماند و ترکیه نیز با ورود ایران در عرصه اروپا مخالفت‌های پنهانی انجام می‌داد، اما می‌بینیم که مسافران به ایران سفر می‌کردند، تا جایی که از سال ۱۶۰۰ تا ۱۸۰۰، ۱۸۳ سفرنامه و کتاب مربوط به ایران منتشر و تجدید طبع شدند.

شاه عباس در سال ۱۵۸۷ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد و برادران شری در سال ۱۵۹۹ به ایران آمدند و این آغاز شناخت ایران و نوشتن سفرنامه‌ها بود.

در آن روزگار، اروپاییان دانسته بودند که فرهنگ و ادبیات ایران، جایگاه خاصی دارد. آن‌ها ایرانیان را باسوادترین مسلمانان می‌دانستند و به گونه‌ای که از سفرنامه‌ها پیداست، نسبت به ایران همذات‌پنداری احساس می‌کردند. از این جهت بود که «پل سیمون»، «سر توماس هربرت»، «رافائل دومان»، «تاورنیه»، «شاردن»، «پتی دولاکروا»، «پیترو دلاواله»، برادران «شرلی»، «تاورنیه» و بسیاری دیگر به ایران سفر کردند و سفرنامه نوشتند. با نگارش کتاب‌های «پل‌یکرونیکون» از «هیگدن»، «نامه‌های ایرانی» و «روح‌القوانین» از منتسکیو، «تاریخ مذهب ایرانیان» از دکتر «نوماس هاید» و ... ایران و ایرانیان در اروپا بیش‌تر شناخته شدند.

بد نیست بدانیم که بعد از شناخت ایران، نه تنها برخی از آداب و سبک زندگی ایرانیان در اروپا متداول شد، که ادبیات ایران نیز به اروپا راه یافت. به طور مثال کتاب «هزار و یک شب» منشأ بسیاری از کتاب‌های دیگر شد و چنان تقلید و اقتباسی از آن کردند که کتاب‌هایی با عناوین «هزار و یک روز»، «هزار و یک ربع ساعت»، «هزار و یک لطف و عنایت»، «هزار و یک شب‌نشینی»، «هزار و یک جنون» و «هزار و یک اعتراف به گناه» به چاپ رسید.

در این میان نه تنها کتاب‌هایی انتشار یافتند که کمدی و تراژدی و قصه و سرگذشت‌های عشقی و سفرهای خیالی و مطالب تاریخی را عنوان می‌کردند، بلکه اپرا و نمایشنامه هم به جمع آنان اضافه شدند.

اما امروز:

چنان‌که به اجمال توضیح دادیم، از ۲۵۰۰ سال پیش تا به امروز جهانیان سعی کرده‌اند که سرزمینی به نام ایران را بهتر بشناسند. این کنجکاوی، به نظر بسیاری از کارشناسان گردشگری، یکی از مهم‌ترین دلایل سفر گردشگران خارجی به ایران در گذشته و اکنون است. امروز هم به نظر می‌رسد که ایران هنوز هم برای گردشگران خارجی «کنجکاوی‌برانگیز» و جالب توجه است.

حال ببینیم موضوعاتی که در گذشته برای خارجیان جالب بود و آنان را به طرف ایران می‌کشاند، باز هم جالب و برانگیزاننده هستند یا نه؟ اما در موارد دیگر باید بگوییم که ایران امروزه دیگر «افسونگر» به نظر نمی‌رسد که البته با توجه به تغییر نحوه زندگی ایرانیان و دسترسی آسان به



اطلاعات، این موضوع منطقی است.

ایران کشوری «متمدن» بوده، اما این که چقدر با توجه به روش‌های نوین آن‌را با توجه به این ویژگی معرفی کرده‌ایم، جای تأمل دارد.

ایران «امن و راحت» را باید بررسی کرد. اما احساس می‌شود که ما نسبت به ۳۵۰ سال پیش، در این زمینه پیشرفت نکرده‌ایم. در آن موقع کاروانسراهای ما زبانزد بود، ولی اکنون هتل‌های ما از نظر رقابت با هتل‌های بسیاری از کشورها، که با هدف گردشگری و تقویت صنعت گردشگری خود ساخته اند، زبانزد و مشهور نیست.

ایران امروز حداقل برای ما ایرانیان «زیبا»ست اما چه کسی می‌تواند یک نقطه از ایران را نشان بدهد که ما در زشت‌کردنش بی‌تقصیر بوده‌ایم. سواحل دریای خزر با بی‌توجهی مسافران اینک زیبا به نظر نمی‌رسد.

ایرانیان هنوز مهمان‌نوازند، اما سؤال این است که این «مهمان‌نازی» در کجای صنعت گردشگری نمود و بروز دارد؟ آیا ما این مهمان‌نازی را به گردشگران خارجی چشاندیم و همه آنها س از بازگشت به کشورشان، از این سنت ایرانیان ذکری به میان آورده اند؟

«غذا و نوشیدنی» ایرانی هنوز هم اگر نه بی‌نظیر، ولی کم‌نظیرند. آیا آن‌چه در رستوران‌ها می‌بینیم چنین ایده‌ای را در ذهن ایجاد می‌کند و آیا همه خارجی‌ان به غذاهای سنتی و لذیذ ایرانیان دسترسی داشته اند یا آنکه با پتیزای ایتالیایی و غذای چینی و هندی از آنها پذیرایی کرده ایم؟

نکته مهم آن است که «ایرانیان» هنوز برخی از آداب و رسوم خود را حفظ کرده‌اند، اما باید دید که چگونه باید از آن در گردشگری بهره برد.

و بالاخره باید گفت که این روزها، «سفرنامه» درباره ایران نوشته نمی‌شود و اگر هم نوشته شود بسیار کم و البته منفی است. امروزه سینما، فیلم، موسیقی و هنر می‌توانند نقش ارزنده‌ای در معرفی ایران را به عهده بگیرند. امروزه، راهیابی فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی فیلم یکی از راه‌های معرفی ایران شده است.

نکته آخر این که انگیزه‌های سفر به ایران امروز را باید دوباره بررسی کرد و راه‌کارهای تازه‌ای اندیشید.

گزیده منابع:

فرانسواز، ژن رز، ۱۳۸۱، *سفر اروپاییان به ایران*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

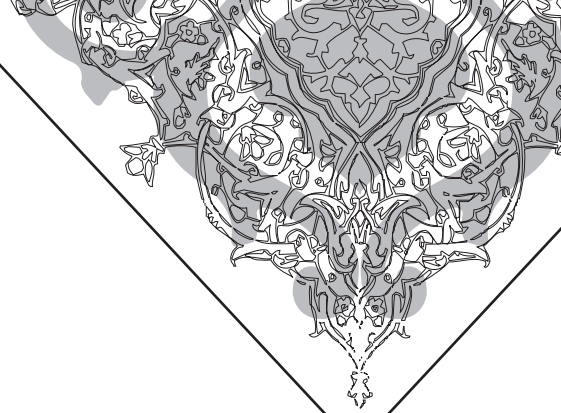
لاکهارت، لارنس، *ایران در نظر مردم مغرب زمین و جنت یوئینگ هنرلین، ممالک محروسه ایران*.
میراث/ایران /تالیف سبزه تن از خاورشناسان زیر نظر آرتور جان آربری، مترجمان احمد بیرشک و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.



ایران‌شناسی

در گذر زمان





چرنیشفسکی و شاهنامه فردوسی

■ دکتر فریدون ارژنگ

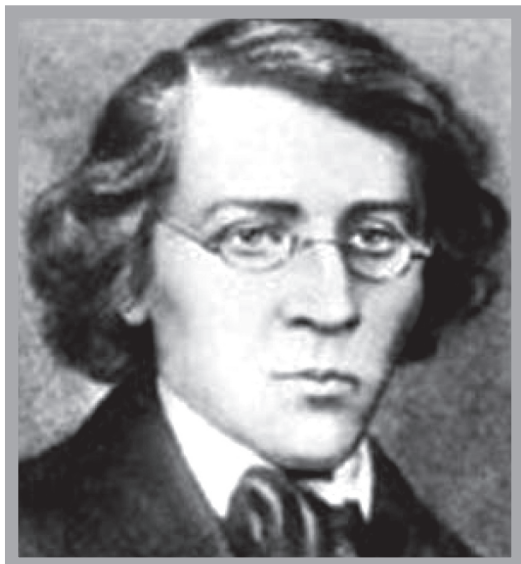
«در دل و اندیشه‌ام، نوشتن یک مثنوی از افسانه‌های
کهن و تاریخی فارسی پیدا شده که مرا آرام نمی‌گذارد»

چرنیشفسکی

نیکلای گاوریلوویچ چرنیشفسکی (۱۸۲۸-۱۸۸۹)، اقتصاددان، مورخ، منتقد ادبی، ادیب، نویسنده، هنرشناس و واضع نظریات جدید هنری یکی از درخشان‌ترین چهره‌های متفکر پیشرو و انقلابی سده نوزدهم روسیه است که به خاطر عقاید انقلابی و مترقی ضد تزاراری خویش، مدت بیست و دو سال از عمر خود را در زندان و تبعید در سیبری گذراند. کارل مارکس که بسیاری از نظریه‌های خود را بر اساس نظریات چرنیشفسکی نهاده بود، به شدت شیفته شخصیت و آثار او بود و بارها برای رهایی او از زندان تلاش کرد. مارکس همواره با تمسخر اندوه‌باری می‌گفت که چرنیشفسکی را به «پاداش» آثار علمی گرانبها و ارجمندش زندانی و تبعید کرده‌اند! پلخائف سیاستمدار روس درباره شدت علاقه مارکس به چرنیشفسکی چنین نوشته است: کارل مارکس در دفتر کار خود تصویر چرنیشفسکی را در قاب ساده کوچکی آویخته بود. زندگی طولانی و اندوه‌بار چرنیشفسکی و روح شکست‌ناپذیر او، مارکس را سخت مجذوب خود کرده بود و به همین دلیل بود که مارکس برای آزادی وی، هرمان لاپتین را با اسناد جعلی از لندن به سیبری فرستاد تا وی را از آنجا فراری دهد. اما دریغ که هرمان لاپتین خود نیز شناخته و گرفتار همان «مزار روحی روس» که مارکس به سیبری عنوان داده بود، شد. مارکس بعد از بر باد رفتن نیت نیک خود، در دلش این آرزو را پروراند که در باره راه پُر فاجعه زندگی و اندیشه‌های



طوفانی چرنیشفسکی اثری بنویسد و این بسیار شگفت است که مارکس برای بهره گیری از نوشته های چرنیشفسکی منتظر ترجمه آلمانی آنها نماند و زبان روسی را آموخت و تنها با کوشش خویش آثار چرنیشفسکی را از روسی به آلمانی برگرداند.

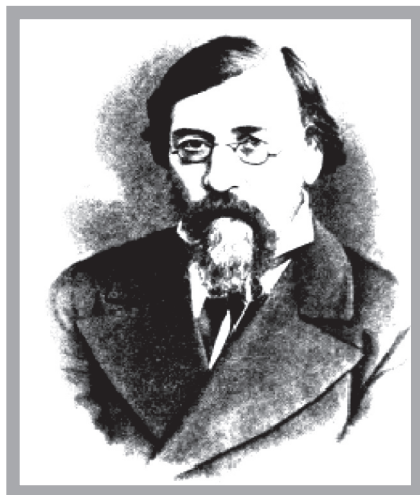


چرنیشفسکی

انگلس در باره چرنیشفسکی می گوید: «وی بزرگترین متفکر روس است و روسیه از بسیاری جهات بی اندازه به او وامدار است و مرگ او لکه ننگی بر دامان الکساندر دوم خواهد ماند». «لنین نیز در باره او گفته است: چرنیشفسکی با داستان «چه باید کرد» خویش وجود مرا زیر و رو کرد. در اینجا بی اختیار این سؤال پیش می آید که چرنیشفسکی که این گونه نظریه پردازان و بنیان کمونیسم را به سخنی مجذوب ساخته، از کدام سر چشمه های فرهنگ و اندیشه جهانی بهره گرفته است؟ کدام فرهنگ و

تمدن جهانی در شکل دادن به اندیشه های فلسفی و انقلابی او اثر گذار بوده است؟ در این بین نقش فرهنگ و اندیشه ایرانی در سرشت و سرنوشت چرنیشفسکی چه بوده است؟ و به چه سبب چرنیشفسکی نه ساله به آموختن زبان فارسی و در سیزده سالگی به آموختن شاهنامه فردوسی کمر بسته است؟ برای پاسخ به این پرسش ها، بایسته آن است که به گوشه هایی از زندگی چرنیشفسکی اشاره کنیم.

نیکلای چرنیشفسکی در یک خانواده فرهنگی به دنیا آمد، پدرش، یک روحانی بود که از تاریخ و ادبیات تاتاری بسیار خوب بهره ور بود و زبان های فرانسوی و لاتینی را نیک می دانست و مشتاق بود پرسش زبان های زیادی بیاموزد و به ویژه در زبان و ادبیات تاتاری به کمال برسد. برخلاف پدر، مادر چرنیشفسکی، گالیوبیوا، قلباً آرزو داشت که پسرش زبان و ادبیات فارسی را به کمال بیاموزد و در بخش زبان و ادب فارسی دانشگاه سن پترزبورگ تحصیل کند. با کوشش مادرش، تاجری پرتقال فروش که زبان فارسی را نیک می دانست، معلم چرنیشفسکی نه ساله شد و به او زبان فارسی را آموخت. این تاجر پرتقال فروش، شاهنامه را نیک می دانست و در آموزش زبان فارسی از شاهنامه برای وی شعر هایی می خواند. پس از مدتی، چرنیشفسکی زبان فارسی و سپس زبان های ترکی، عربی و یهودی باستان را نیز آموخت ولی همواره بیشترین توجه اش به زبان فارسی معطوف بود.



چرنیشفسکی پس از پایان دوره‌های مقدماتی، وارد دانشسرای ساراتوف شد و در آنجا کتاب‌های گلستان سعدی، شاهنامه، چند غزل از حافظ، یوسف و زلیخای جامی، پند نامه عطار و پند نامه سهیلی را خواند. پس از پایان دوره دانشسرا با پشتیبانی مادرش وارد دانشگاه سن پترزبورگ شد و در بخش شرق‌شناسی به ادامه تحصیل مشغول شد. وی در سال ۱۸۵۱ دبیر دبیرستان ساراتوف شد و در درس‌هایش، ادبیات روس را با ادبیات شرق مقایسه و تلفیق می‌کرد. البته برای چرنیشفسکی ادبیات شرق، تنها ادبیات یونان و ادبیات فارسی و شاهنامه

بود و دیگر هیچ. وارانوف از شاگردان دبیرستان ساراتوف که بعدها منشی شخصی چرنیشفسکی و نویسنده نام آوری شد می‌گوید: «نیکلای چرنیشفسکی، شنندگان خردسال خود را به هیجان می‌آورد و احساسات شاعرانه آنها را بیدار می‌کرد ... یادمان باشد که چون او داستان رستم و سهراب را با هنری والا و حیرت انگیز می‌خواند همه اشک از دیده می‌ریختیم ... او گویی به هیبت قهرمانان فردوسی درمی آمد و مطابق مضمون و ماهیت هر یک از چهره‌های اثر، صدای خود، آهنگ شعر خوانی و گردش روحی و قدم زدنش را تغییر می‌داد. گویی که در روند رویداد و عالم تصویر فردوسی حلول کرده باشد» و این کار آنچنان تأثیرگذار بود که توجه جاسوسان تزار را به خود جلب کرد تا جایی که در سال ۱۸۵۳ منجر به اخراجش از دبیرستان شد.

نخستین کار چرنیشفسکی در سن پترزبورگ نوشتن نقدی بر کتاب ترجمه‌های ن - بیرک بود که در سال ۱۸۵۴ در مسکو به نام «سرودهای اقوام گوناگون» منتشر شد و در آن نوشت: «ارزش فوق العاده هنر والای منظومه‌های مردمی، بر تمام اهل فن، از همان وقتی روشن و اثبات شد که فهمیدند داستان‌های هومر و مجموعه ترانه‌های یونانی او با وجود اثر معجزه آسای فردوسی، چندان پُر جلوه نیست. در شاهنامه مضامین فراوانی هست که نظیرشان را حتی در ایلید و اُدیسه هم نمی‌توان یافت». وی در کناره نقد نیز نوشته است: «برای ثابت کردن به مردم روس، تنها داستان رستم و سهراب به عنوان نمونه کافی است. انسان صادق و عادل، انصاف خواهد داد که این داستان عجیب و شریف برای اروپایی امروزی، از داستان یونانی بهتر و گوارتر است. به دل ما نزدیکتر، به روح ما سازگار تر و بشر دوستانه تر است. شاهنامه، زندگی را نسبت به جنگ تروا و سیاحت و سرگذشت اُدیسه، با مهر و محبت بیشتر و انسان دوستانه تر تصویر کرده است. سهراب از «آشیل» جذاب تر و دوست داشتنی تر می‌نماید ... گرد آفرید از «نوزیک» زیباتر و ظریف‌تر است». شگفتی در آن است که زمانی که چرنیشفسکی این نوشته‌ها را نگاشته، ۲۶ سال سن داشته و این زمانی بوده که وی پله پله قدم به دنیای فردوسی



نهاد و خود را به دروازه‌های کمال مطلوب فردوسی رسانده بود.

در این دوران، چرنیشفسکی گرفتار اندیشه‌های انقلابی شد که در آن روزگار در روسیه در میان روشنفکران و انقلابیون رواج داشت. در آن زمان، وی دغدغه عدالت اجتماعی، خوشبختی انسان و آرمان‌های انسان پروری داشت و درباره آنها بسیار اندیشیده بود. چرنیشفسکی در مطالعه شاهنامه با چنین دغدغه‌ها و آرمان‌هایی که دغدغه‌ها و آرمان‌های زمان خودش بود، آشنا شد. او تنها به این امور نمی‌اندیشید، بلکه با جد و جهد تمام در پی تحقق این آرمان‌های بلند می‌کوشید. چرنیشفسکی الگوهای انقلابی خود را از میان پهلوانان اسطوره‌ای ایران برمی‌گزید. بدین گونه می‌توان پذیرفت که شاهنامه فردوسی در شکل بخشیدن به اندیشه‌های فلسفی، تاریخی و انقلابی چرنیشفسکی جایگاهی بسزا داشته است. با انتشار اندیشه‌ها و نوشته‌های چرنیشفسکی و افزایش توجه به نظرات و آرمان‌هایش، جاسوسان دستگاه تزار به او مشکوک شدند و سرانجام او را در ۱۷ ژوئیه ۱۸۶۲ در سن ۳۴ سالگی به زندان انداختند، جایی که او بزرگترین اثر خود «چه باید کرد» و چند اثر دیگر را خلق کرد. طرفداران و دوستان چرنیشفسکی گمان می‌بردند که روح شکست‌ناپذیر او شکسته خواهد شد و زندان، مهر بی اندازه او را نسبت به فردوسی و زبان و ادب فارسی خواهد شکست، ولی چنین نشد و به گفته خود وی، تمدن یزدانی ادب ایرانی در آن گوشه مرگ آور امید زندگی را در وجود او زنده نگهداشت. چرنیشفسکی در مقدمه یکی از آثار خود در زندان می‌نویسد: «من خود کیستم؟ فریدون یا سهراب؟ زال یا رستم؟ گرد آفرید با من چه نسبتی دارد، عموزاده است یا کسی دیگر؟ آیا راست است که نظربازی‌های من به رودابه زبانی نمی‌رساند؟» و در جای دیگر می‌گوید: «گرد آفرید بسیار نیرومند و تن و سلامتی او بی نقصان است، از میان لشکر تورانیان، تنها سهراب می‌تواند با او نبرد تن به تن کند... اگر دستان او ضعیف‌تر از دستان هژیر است، دلش قوی، نگاهش مردانه، یورش‌هایش هدفمند، ضرباتش جانکاه و بسیار شدید است. آخر وی، نخستین حامی بی نظیر ایران است... حتی شکسپیر نیز چنین شخصیت دلربایی را ندارد».

چرنیشفسکی پس از پایان دوره دو ساله زندان با نظر مجلس سنای تزار، در سال ۱۸۶۴ به مدت ۱۴ سال به وحشت‌کده سبیری و کار در معدن تبعید شد. پس از پایان محکومیت نیز مجبور به اقامت دائم در سبیری گردید. بدین سان، چرنیشفسکی به مدت ۱۹ سال غم‌انگیزترین دوران زندگی خود را در سبیری در زندان ویلیوسک گذراند. اقامت و تبعید اجباری ۱۹ ساله، کار طاقت فرسا در سرمای سبیری و محرومیت کامل از حقوق اجتماعی نیز نتوانست کوچکترین خلل و فتوری در علاقه چرنیشفسکی به فرهنگ و ادبیات ایران به ویژه شاهنامه و فردوسی پدیدآورد.

برخلاف انتظار، ادبیات فارسی به ویژه دغدغه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های فردوسی در سرمای استخوان سوز سبیری به تن و روح چرنیشفسکی نیرو و گرمی بخشید و احساس مبارزه را در وجود او بارورتر کرد. این موضوع، به خوبی در نامه‌های چرنیشفسکی به عزیزانش، یادداشت‌های دفتر خاطراتش به صورت پُر مهر و پُر سوز می‌توان دریافت. چنانکه وی در چهاردهمین سال حبس و



تبعیدش به آکادمیسین الف. پیین نوشته است که در ذهن و قلبش نیت ایجاد یک مثنوی در موضوع ایران باستان دارد. شش سال پس از این، در نامه‌ای به پسرانش می‌نویسد: «در دل و فکر من نیت نوشتن یک مثنوی از افسانه‌های تاریخی ایران پیدا شده که مرا آرام نمی‌گذارد. رویدادهای داستان را برای پرواز خیال به ایران باستان حتی قدیم تر از آنچه در شاهنامه آمده است گذرانده ام، پاره خُرد خُرد داستان در لباس شعر درآمده است از جمله لحظه‌های آفرینش انسان و زمین». او حدود یکسال و نیم بعد نخستین سروده خود را به نام «خورشید شب» برای همسرش فرستاد. چرنیشفسکی درونمایه و چهار چوب داستان «خورشید شب» را از ضدیت دیرینه بین ایران و توران برگرفته است. به سخن دیگر، همه تار و پود این داستان یا نوشته چرنیشفسکی با بهره‌گیری از شاهنامه فردوسی تهیه شده است، این نکته را چرنیشفسکی بارها گفته است. کتاب «خورشید شب» که آخرین اثر هنری و یگانه اثر شعری چرنیشفسکی بود، نامی نمادین است از شاهنامه فردوسی به معنی روشنایی و گرمی در شب‌های سیاه و دراز سیبری. اوج توجه و دلبستگی چرنیشفسکی نسبت به زبان و ادب فارسی و محبوبیت ایران و ایرانی نزد او، تنها در همین اثر تجلی یافته است.^۱

پس از ۲۲ سال حبس و تبعید، سرانجام حکومت تزار وی را آزاد کرد ولی برای آنکه زمان زیادی زنده نماند او را به گرم‌ترین منطقه روسیه یعنی اُسترخان فرستاد، جایی که پس از دو ماه زندگی را بدرود گفت. چرنیشفسکی در ۱۷ اکتبر ۱۸۸۹ در ساراتوف بدرود زندگی گفت.

نظر به اهمیت و نقش اندیشه و اثر بزرگ فردوسی در افکار و آثار چرنیشفسکی و تکوین اندیشه‌های انقلابی‌اش، یکی از پژوهشگران برجسته تاجیک به نام ولی صمد چندین سال از عمرش را مصروف ژرفکاوای زندگی، آثار و اندیشه‌های چرنیشفسکی در ارتباط با ایران و شاهنامه فردوسی کرده و آن را در قالب کتابی با عنوان «شاهنامه فردوسی و چرنیشفسکی: جایگاه تمدن ایرانی در تاریخ فرهنگ روسی»

به زبان سربلیک در تاجیکستان منتشر کرده است. ولی صمد به خاطر نگارش این کتاب، در سال ۱۳۸۴ جایزه «کتاب سال» ایران را به خود اختصاص داد.

ولی صمد، ادیب و محقق تاجیک برای جمع‌آوری مواد لازم و اسناد تاریخی برای تألیف این کتاب ۱۸ سفر کاری به اتحاد جماهیر سابق شوروی انجام داده است. وی موضوع ارتباط چرنیشفسکی با «شاهنامه» فردوسی را در زمان شوروی برای خود کشف و تحقیق آن را آغاز کرد. وی می‌نویسد: در زمان شوروی مقاله‌ای در باره تأثیر فردوسی بر افکار و نوشته‌های چرنیشفسکی نوشته و برای چاپ به نشریه رسمی «تاجیکستان سوتی (شوروی)»



۱. برای اطلاع بیشتر پیرامون رویکرد و علاقه چرنیشفسکی به فرهنگ و ادبیات ایران بنگرید به: اوپانی، اناهیتا (۱۳۹۱) «چرنیشفسکی و پیوندش با تاریخ و اسطوره‌های پارسی». هفته‌نامه امرداد، شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۱، سال سیزدهم، شماره ۲۹۰، ص ۶.



فرستادم، اما نشریه از چاپ آن خودداری کرد. سردبیر نشریه به صمد گفته بود که مقامات "بالایی" اجازه نشر مقاله را نداده‌اند. اگر موضوع مقاله، تأثیر چرنیشفسکی بر فردوسی بود، می‌توان آن را منتشر کرد.

کتاب «شاهنامه فردوسی و چرنیشفسکی: جایگاه تمدن ایرانی در تاریخ فرهنگ روسی» توسط دو مترجم به نام‌های سپیده خانبلوکی (بخش‌های زبان سیرلیک) و میربابا میررحیم (پاره‌های زبان روسی) به فارسی در ۴۳۲ صفحه مصور توسط نشر شهریاران منتشر شده است.

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، یازده فصل یا به تعبیر مترجمان یازده باب و بخش فهرست منابع و مأخذ است. عناوین این یازده باب بدین شرح است: باب اول: تاریخ رو آوردن چرنیشفسکی به ادب فارسی؛ باب دوم: فردوسی در چشم چرنیشفسکی فرمانروای روح ایرانی است؛ باب سوم: فردوسی ایران در شیرازه یک داستان نانوخته چرنیشفسکی؛ باب چهارم: پیوند روحانی چرنیشفسکی و فردوسی در پرتو اندیشه‌های اهل علم و ادب قفقاز؛ باب پنجم: نکه‌ت شرقی در رمان عشق و انقلاب؛ باب ششم: نیکلای چرنیشفسکی و م. کاظم بیک؛ باب هفتم: غزل پیررندان در کنج تاریک زندان؛ باب هشتم: قدم به قدم به آغوش شرق؛ باب نهم: مهنرنامه فارسی چرنیشفسکی و درونمایه‌های پارسی سرگئی یسنین؛ باب دهم: نخستین پیک روحانیان اروپا به آسیا و باب یازدهم: شب تولد باران.

منابع و مأخذ

- بونژور، گی پلانتي، "تقد ادبی: واقع گرایی زیبا شناختی: چرنیشفسکی و هگل"، ترجمه محمد پوینده، کلک، شماره ۲۹، مرداد ۱۳۷۱.
- چرنیشفسکی، نیکلای گاوریلویچ، «چه باید کرد، از داستان‌های مردم نو»، ترجمه پرتو آزاد، تهران: ناقوس، ۱۳۲۹.
- _____، «رابطه هنر با واقعیت از دیدگاه زیبایی شناسی»، ترجمه م. امین موید، تهران: رز، ۱۳۵۷.
- _____، "بستگی زیبا شناسی هنر با واقعیت"، ترجمه بابل دهقان آب کناری، چیستا، ش ۱۴۰، تیر ۱۳۷۶.
- رندال، فرانسیس بی، «نیکلای گاوریلویچ چرنیشفسکی»، ترجمه خشایار دیهیمی، در کتاب نویسندگان روس، به سرپرستی خشایار دیهیمی، نشر نی، ۱۳۷۹.
- لوناچارسکی، ا. وی. «اخلاقیات و زیبایی شناسی چرنیشفسکی»، محمد تقی فرامرزی، ۳۶.
- میدی، علیرضا، "پژوهشی پیرامون زندگی و افکار: چرنیشفسکی"، مجله کاوه، ش ۳۰، اسفند ۱۳۴۸.



گزارش یک کتاب



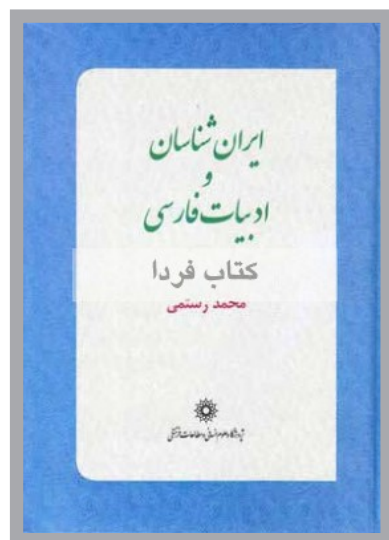
کتابی در خور اعتنا درباره ایرانشناسی ادبی

■ فاطمه امیرخانی فراهانی

محمد رستمی، *ایرانشناسان و ادبیات فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۷۴۰.

محمد رستمی نویسنده کتاب «*ایرانشناسان و ادبیات فارسی*» در سرآغاز کتاب چنین می‌نویسد:

«هدف از تهیه و تدوین این کتاب علاوه بر حس کنجکاوی علمی، آن است که تا حد ممکن با شیوه‌ای منطقی و بیطرفانه از تاریخچه شرق‌شناسی و ایرانشناسی ابهام‌زدایی شده، اهمیتش روشن و آشکار شود و موجب گردد که شعبه‌ای از آن یعنی «*ایرانشناسی ادبی*» که از نظرگاه دانش‌پژوهان رشته‌های علوم انسانی، بخصوص زبان و ادب فارسی بسیار مهم است، به میدان تحقیق کشیده و به روش علمی محک زده شود».



نویسنده برای نمایاندن موضوع و محدوده تحقیق و هدف اصلی کتاب، به طرح سوالاتی و به دنبال آن جواب‌هایی برآمده است. از جمله مهم‌ترین پرسش‌هایی که نویسنده به آنها پاسخ داده، چنین است: شرق‌شناسی چیست؟ از چه زمانی آغاز شد؟ چگونه و از کجا پدید آمد؟ از چه زمانی گسترش یافت؟ انگیزه‌های ایجاد آن



کدام است؟ ایران‌شناسی چیست؟ شرق‌شناسی چه جایی را اشغال کرده است؟ چه سیر تاریخی را پشت سر نهاده است؟ ادبیات فارسی چه بخشی از ایران‌شناسی را به خود اختصاص داده است؟ کدام ممالک و شرق‌شناسان به ایران و ادبیات فارسی توجه نموده‌اند؟ چرا؟ چگونه؟ چه اقداماتی در این راه انجام یافته است؟ به چه نتایجی منتهی شده است؟ این شخصیت‌ها و مراکز چه اغراضی داشته‌اند؟ چه مواردی را درست و چه مواردی را نادرست فهمیده‌اند؟ چه عواملی در این درک مؤثر بوده است؟ ادبیات فارسی چه تأثیری بر غرب نهاده و چه تأثیری از غرب پذیرفته است؟ اصولاً پرداختن به این دانش چه ضرورتی برای ما دارد؟ به دنبال آن نویسنده سعی کرده است که پاسخ‌های منطقی و قانع‌کننده‌ای به این پرسشها دهد تا بتواند ذهن خواننده را متوجه هدف اصلی این کتاب کند.

محمد رستمی محتوای کتاب «ایران‌شناسان و ادبیات فارسی» را در فصولی به شرح زیر سامان داده است:

فصل اول: مقدمات: شامل درآمد، شرق‌شناسی، دیدگاه‌های موافق و مخالف، تأملی در معنای اصطلاحات «شرق» و «شرق‌شناسی».

نویسنده در بخش درآمد، علت انتخاب چنین موضوعی را چنین می‌گوید: «اولاً موضوعی قابل تأمل و طرح و بررسی است. چرا که هم اذهان کنجکاو و علاقه‌مندان به فرهنگ ملی و اعتقادی و هم دوستداران ادبیات غنی فارسی، در پی آنند که بدانند این شاخصه علمی چه مقدار مورد توجه بیگانگان واقع شده و به چه دلیل بوده و علاوه بر آن، برداشت آنها چه بوده و احتمالاً چه خدماتی به آن کرده یا چه زیان‌هایی بر آن وارد ساخته‌اند، ثالثاً با وجود همه پژوهش‌هایی که در مورد خاورشناسی و ایران‌شناسی صورت گرفته به نظر می‌رسد که هنوز اثری منسجم و مستقل در این باره یعنی «ایران‌شناسی و ادبیات فارسی» انجام نیافته است. از این رو لازم می‌آید چنان که بایسته است این امر با روشی منتقدانه و با روش علمی صورت پذیرد».

در بهره دوم که عنوان «شرق‌شناسی» را دارد نویسنده، تحقیق و بررسی در این زمینه را بسیار کم رنگ می‌داند و معتقد است که این رشته باید با تخصص کافی و اشراف کامل و فرصت زیاد پیگیری و انجام شود: «اصولاً تحقیق و تفحص در این شاخه خاص، بسیار کند سیر است و این در حالی است که تحقیق و ترجمه آثار ملل دیگر روز به روز افزایش یافته و امروزه بدون اغراق هزاران خاورشناس و ایران‌شناس در سطح کشورهای جهان به فعالیت‌های فرهنگی و تحقیق – گاه بدون شائبه غرض ورزی و گاه نیز با هدف‌های مغرضانه – مشغول هستند و مراکز مهمی هم در این رابطه ایجاد شده و نشریات اختصاصی هم به وجود آمده و منتشر شده و می‌شود. بنابراین نقد دیدگاه‌های آنان نسبت به شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و ادبیات فارسی نیاز به تخصص و آگاهی و فرصت زیاد دارد». در بهره سوم با عنوان «دیدگاه‌های موافق و مخالف» نویسنده به چگونگی اظهارنظرهای موافق و مخالف در خصوص دانش ایران‌شناسی می‌پردازد و معتقد است که گروهی از صاحب‌نظران ما این دانش را بدون چون و چرا پذیرفته و جمعی نیز به مخالفت با کل موجودیت آن برخاسته و یکسره آن



را مردود شمرده‌اند. نویسنده درخصوص ارزیابی نظرات شرق‌شناسان غیرایرانی چنین می‌نویسد: «با این که تردیدی نیست که شرق‌شناسان غیر ایرانی کارهای با ارزشی انجام داده‌اند و با تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده، خدمات گرانبهایی برای فرهنگ و ادب شرق به ارمغان آورده‌اند ولی چون تفسیرها و تعبیرهای آنها در مورد مسائل اجتماعی و تاریخی شرق و از جمله کشور ما، از پیش‌فرض‌ها و سوابق ذهنی آنها بسیار تأثیر پذیرفته است، از این رو باید با آنها تنها به عنوان یک ناظر بیرونی برخورد کرد یعنی به عنوان کسی که از درونیات شرقیان و ایرانیان به خوبی و به طور کامل آگاه نیست. پس باید به خاطر داشته باشیم که از کارها و نتایج پژوهش‌های آنها تنها به عنوان مواد و مصالحی برای ادامه کار و در جای خود بهره بگیریم زیرا هر قدر کار آنها دقیق باشد کافی نیست و لازم است که خود ما تفسیر و نتیجه‌گیری نهایی را سامان بدهیم، چرا که این وظیفه‌ای است که باید بر دوش خود شرقی و ایرانی قرار بگیرد».

«تأملاتی در معنای اصطلاحات شرق و شرق‌شناسی» عنوانی است که نویسنده برای بهره چهارم از فصل اول برگزیده است. نتیجه‌ای که نویسنده در این باب می‌گیرد چنین است: «... شرق‌شناسی صرفاً یک فانتزی پوچ اروپایی در مورد شرق نیست، بلکه مجموعه‌ای خلق شده از نظریات و روش‌های اجرایی است که در خلال نسل‌های متمادی و به طور مستمر به عنوان یک نظام معرفتی درباره شرق، روی آن سرمایه‌گذاری شده است. شرق‌شناسی صرفاً یک موضوع یا رشته سیاسی هم نیست که به گونه‌ای انفعالی در فرهنگ، تحقیقات علمی یا نهادهای مربوطه انعکاس یافته باشد، هم چنین مجموعه‌ای بزرگ و متفرق از کتاب‌هایی که در مورد شرق نوشته شده‌اند، هم نیست که بیانگر نوعی توطئه شورانه امپریالیسم غربی برای تحقیر و سرکوب جهان شرقی هم نیست، بلکه نوعی گسترش و توزیع آگاهی جغرافیایی - سیاسی در بین متون زیباشناسی، تحقیقی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و زبان‌شناسی است».

در فصل دوم کتاب با عنوان تاریخچه شرق‌شناسی، این موضوعات بررسی می‌شوند: یونان نخستین مرکز تمدن اروپایی، استعمار و سودای استعمارگری، نهضت آشنایی با زبان و ادبیات فارسی (در قرن ۱۷ و ۱۸)، انگیزه‌های استعمار، شرق‌شناسی در قرن نوزدهم میلادی، ویژگی‌های شرق‌شناسی در قرن نوزدهم، قرن بیستم قرن شکوفایی آثار شرق‌شناسانه و فراماسونری.

در بخش نخست این فصل، «یونان نخستین مرکز تمدن اروپایی» معرفی می‌شود و نویسنده از قول جرج سارتون می‌نویسد که: درباره تأثیر فرهنگ‌ها بر یکدیگر نمی‌توان به آسانی ابراز نظر کرد «زیرا هنگامی که دو ملت در حال ترقی هستند مسابقه و رقابتی میان ایشان ایجاد می‌شود، گاهی یکی بر دیگری تفوق می‌یابد یا از آن باز می‌ماند و زمانی یکی پیرو و مقلد آن دیگری می‌شود و زمانی بر عکس».

در بخش دوم این فصل با عنوان «استعمار و سودای استعمارگری» نویسنده چنین می‌آورد: «در قرن هفدهم از دوران هنری چهارم به بعد، سودای استعمارگری بالا گرفت و کلیه کشورهای قدرتمند آن زمان یعنی



اسپانیا، هلند، پرتغال، فرانسه و دیگر کشورهای همانند آنها در پی یافتن مستعمراتی در آن سوی بحار به سرزمین های آفریقا و آسیا روانه شده بودند. شاید بتوان گفت که همین سودای استعمارگری به شوق و شور شناخت هر چه بیشتر شرق منجر شد به طوری که تجلی این شور و شوق را در ادبیات این دوره هم می توان دید».

نویسنده در این بخش به موضوعاتی چون: منابع اصلی شناسایی شرق، نخستین سیاحان شرق و نقش گزارش های آنها در شکل گیری نظریات اروپاییان نسبت به شرق تا نیمه قرن هفدهم، نیمه پایانی قرن هفدهم و بعد از آن، تصویر شرق در اذهان و ادبیات اروپای قرون وسطی، حماسه و رمان مأنوس ترین انواع ادبی قرون وسطی، تأثیر تجارت با شرق، بی اعتنایی ادبیات قرون وسطی به شرق، می پردازد و شرح مختصری نیز برای این عناوین می آورد.

نویسنده در بخش سوم به «نهضت آشنایی با زبان و ادبیات فارسی در قرن هفدهم و هجدهم میلادی» می پردازد و چنین می نویسد: «آغاز قرن هفدهم مسیحی در واقع آغاز نهضت آشنایی با زبان و ادبیات ایران در اروپا بشمار می آید. هر چند که نخستین کتاب چاپی مربوط به ایران در اروپای نو در سال ۱۵۹۰ به عنوان لاتینی *De Regio Persarum Principatu* «اصول حکومت ایران» توسط بارنابه بریسون (۱۵۳۰-۱۵۹۱) در پاریس انتشار یافت».

در این بخش همچنین به موضوعاتی چون: علل توجه به زبان های شرقی و چگونگی فراگیری آن، ایران در آیین قرن هجدهم، نگاهی به تاریخچه انجمن ها و کنگره های شرق شناسی، ویژگی های تحقیقات در طول سال های ۱۸۷۳ تا ۱۹۷۳، کمپانی های تجاری و چگونگی تأسیس و تأثیر آنها در نیرو گرفتن استعمار پرداخته است.

«انگیزه های استعمار» موضوع بخش چهارم این فصل است. در اینجا نویسنده به انگیزه های مختلفی که سبب استعمارگری کشورهایی چون هلند و فرانسه و انگلستان شده، اشاره می کند و می نویسد: «اما انگیزه عمده در تشکیل مستعمرات جنبه اقتصادی و سیاسی داشت. مرکانتالیسم _ اصلی که به موجب آن تنها به درآمد برای کشور و جلوگیری از واردات اهمیت داده می شد - باعث علاقه به تشکیل مستعمره شد چرا که سرزمین های مستعمره، هم خواهان خرید از کشورهای استعمارکننده می شدند و هم بازاری برای فروش کالاهای ساخته آنها. همچنین در تهیه مواد خام برای کشور استعمارگر کمک بزرگی بشمار می آمدند». همچنین توضیح مختصری در خصوص تاریخچه تأسیس کمپانی ها بخصوص کمپانی هند شرقی و تأسیس شرکت های هند شرقی هلند می دهد.

در بخش پنجم در این فصل یعنی «شرق شناسی در قرن نوزدهم»، به بررسی تحولات دیدگاه های غربیان در مورد شرق و شرق شناسی در قرن نوزدهم و بیستم می پردازد از جمله: علمی شدن دانش شرق شناسی، توجه مجدد به زبان و ادب فارسی در قرن نوزدهم، منطق استعماری برخاسته از دانش شرق شناسی، منطق مشترک استعمارگران شرق، دو عنصر مهم در ارتباط میان شرق و غرب، صور گوناگون اندیشه های شرق شناسانه در قرن نوزدهم و بیستم.

نویسنده معتقد است که قرن نوزدهم در واقع قرن تعالی و رشد دانش شرق شناسی به معنای خاص آن است



و تلاش‌های گسترده‌ای در اغلب کشورهای که به نحوی در شرق‌شناسی مطالعاتی دارند صورت می‌گیرد. بخش ششم فصل دوم به «ویژگی‌های شرق‌شناسی در قرن نوزدهم» اشاره می‌کند. از نظر نویسنده، شرق‌شناسی در قرن نوزدهم دارای ویژگی‌هایی است که به دنباله همان ویژگی‌های قدیمی آن است اما تا حدودی آن را از شرق‌شناسی در قرون گذشته متمایز می‌کند. اهم این ویژگی‌ها عبارتند از: بکارگیری متدهای علمی در شرق‌شناسی، شکل‌گیری مجامع و سازمان‌های علمی، پالایش ایده‌های اساسی در مورد شرق، شکل‌گیری مکتب‌های شرق‌شناسی انگلیسی و فرانسوی.

بخش هفتم فصل دوم با عنوان «قرن بیستم، قرن شکوفایی آثار شرق‌شناسان» به ویژگی‌های شرق‌شناسی در این قرن می‌پردازد. در این بخش می‌خوانیم که در این قرن چگونه مجامع و انجمن‌های علمی و دانشگاهی شرق‌شناسی گسترش یافتند و چرا بنیادهای مختلف شرق‌شناسی به ترجمه، تحقیق و نشر آثار شرقی پرداختند.

یکی دیگر از موضوعاتی که با شرق‌شناسی و ایران‌شناسی ارتباط دارد، مسئله «فراماسونری» است که بخش هشتم این فصل به آن اختصاص یافته است. نویسنده در این خصوص چنین می‌نویسد: «پژوهش در بحث فراماسونری بحثی پیچیده است چرا که مراجع موجود درباره فراماسونری از سه حالت خارج نیست؛ یا به دست فراماسون‌ها نوشته شده‌اند، یا غیر فراماسون‌ها، یا کسانی که فراماسون بوده‌اند و سپس کناره‌گیری کرده‌اند». در این کتاب به موضوعاتی چون: فراماسونری و ارتباط آن با شرق‌شناسی، نگاهی گذرا به تاریخچه تأسیس و گسترش فراماسونری در نقاط مختلف جهان، ایران‌شناسان و فراماسونری می‌پردازد.

فصل سوم کتاب «ایران‌شناسان و ادبیات فارسی» به کلیات و تاریخچه ایران‌شناسی می‌پردازد. بخش نخست این فصل شامل پیش‌گفتار، تأملی درباره واژه ایران‌شناسی، و ایران؛ وجه تسمیه و موقعیت در جهان است. نویسنده در این بخش چنین می‌آورد: «گستره شرق در برگیرنده کشورهایی از جمله ایران، هند، چین، ژاپن و دیگر کشورهای این قسمت جهان است و از این روی شرق‌شناسی به شعبه‌هایی همچون ایران‌شناسی، هندشناسی و چین‌شناسی و مانند آن منقسم است. همچنین تعداد موضوعات و یافته‌ها در هر یک از این سرزمین‌ها آنقدر زیاد و گوناگون است که متخصص شدن حتی در یک رشته از جنبه‌های آن مثلاً مذهب، هنر و ادبیات، آن هم مربوط به یک کشور امکان‌ناپذیر است. بنابراین یک تن یا یک گروه خاورشناس طی سالیان طولانی نمی‌تواند همه مسائل و موارد درباره آن کشور را بشناسد و بررسی کند... از جانب دیگر مدام بر خیل طالبان دانش شرق‌شناسی و کشورهای خواستار آن افزوده می‌گردد تا جایی که ترتیب دادن آمار و فهرستی دقیق و کامل از همه کشورها و افراد علاقه‌مند به این رشته و کارهای انجام شده به وسیله آنها کاری است دشوار، هر چند که نشدنی نیست. کشور ما، ایران نیز مدت‌هاست که از موضوع‌های این فن است و رشته خاصی به نام ایران‌شناسی را موجب شده است. می‌دانیم که سرزمین ایران دارای تاریخ و فرهنگی دیرپا و غنی است و امواج آیین‌های ایرانی قبل از اسلام در جهان گسترش فراوان یافته است... پس کشوری با این تاریخ دیرینه می‌تواند موضوع خوبی برای دانش خاورشناسی باشد».



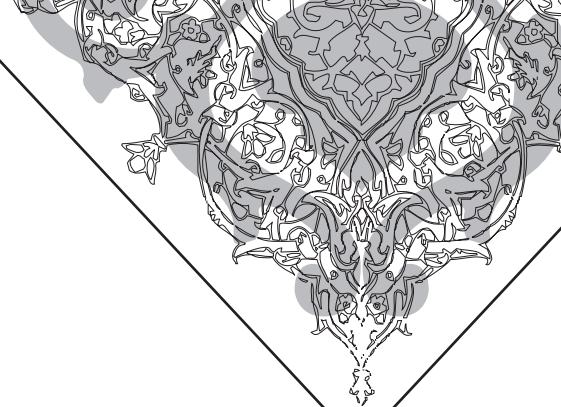
«تاریخچه ایرانشناسی» موضوع بخش دوم این فصل است. نویسنده پیرامون پیشینه ایرانشناسی چنین آورده است: «نهضت آشنایی با آثار علم و حکمت شرق در اواخر قرن دهم میلادی به وسیله پاپ سیلوستر دوم بنیاد نهاده شد... از ثلث دوم قرن هفدهم میلادی اروپاییان از دو طریق برای آشنایی با ایران تلاش کردند. یکی از راه ترجمه آثار ادبی بزرگ ایران، دیگری از روی سفرنامه‌هایی که جهانگردان برجسته اروپایی در شرح مسافرت یا مسافرت‌های خود به ایران دوره صفوی انتشار می‌دادند. قرن هجدهم از نظر ایرانشناسی دوره انتشار آثار بزرگ تحقیقی مربوط به تاریخ و زبان و ادبیات مذهبی ایران بود. از قرن هجدهم، ایرانشناسی به صورت آکادمیک با ترجمه شدن اوستا در اروپا آغاز گردید... با نشر این اثر عظیم نهضت آشنایی با آیین باستانی ایران و تتبعات وسیع اوستایی و پهلوی آغاز گردید و همین باعث شد که در طول قرن هجدهم و مخصوصاً نوزدهم ایرانشناسی بخصوص ترجمه متون فارسی به صورت یکی از مهم‌ترین مطالعات اروپاییان درآید».

نویسنده معتقد است که تحقیق و پژوهش در موارد و مطالب گوناگون ایرانشناسی در دوره حاضر چندان مشکل نیست زیرا مواد به طور نسبی موجود است اما باید برای این کار چاره‌جویی و برنامه‌ریزی دقیق بشود. از نظر او، این چاره‌جویی‌ها عبارتند از: خاستگاه دانش ایرانشناسی، نخستین آثار مکتوب ایرانشناسی، دوره‌های ایرانشناسی، روش بررسی دانش ایرانشناسی.

در فصل چهارم کتاب، وضعیت ایرانشناسی در کشورهای جهان با موضوع ادبیات فارسی بررسی شده و به چگونگی توجهات خاورشناسان بخصوص ایرانشناسان و تاریخچه و سیر تکاملی آن در ایران و ادبیات فارسی از دیدگاه ایرانشناسی و تاریخچه آشنایی، چگونگی گسترش آن و اسامی مشهورترین ایرانشناسان و آثارشان در کشورهای: انگلستان، فرانسه، شوروی، جمهوری‌های شوروی، آذربایجان، تاجیکستان، اوکراین، ارمنستان، ترکمنستان، گرجستان، لیتوانی، تاتارستان، داغستان، قزاقستان، آلمان، ایتالیا، هند، پاکستان، ترکیه، ژاپن، چین، هلند، لهستان، چکوسلواکی، اتریش، سوئیس، دانمارک، بلژیک، یوگسلاوی، سوئد، رومانی، مجارستان، مصر، افغانستان، سوریه، فلسطین، کشورهای آمریکایی؛ آرژانتین و کانادا پرداخته شده است.

فصل پنجم به نقد و بررسی اندیشه‌ها، آثار و روش‌های ایرانشناسان در رشته ادبیات فارسی اختصاص دارد. محمد رستمی در این فصل به بررسی برخی اشتباهات - سهوی یا عمدی - که در کارهای ایرانشناسان در زمینه ادبیات فارسی و خطاهای آنان اشاره می‌کند و می‌نویسد: بررسی منتقدانه حتی اهم این آثار و نشان دادن همه موارد خطا و اشتباه و دلایل بروز آنها، می‌تواند بحثی فراخ دامن و بسیار گسترده باشد و آثار مستقلى را به خود اختصاص دهد.

نویسنده در بخش دوم این فصل به «بررسی نمونه‌هایی از موارد اشتباه در آثار ایرانشناسان در زمینه ادبیات فارسی» می‌پردازد و یادآور می‌شود که: نسبت به حجم کارهایشان این خطاها و اشتباهات چندان چشمگیر نیست یا دستکم می‌توان گفت که چون تاکنون تعداد زیادی از آنها مورد نقد و بررسی قرار نگرفته و به محک نقد زده نشده‌اند، عجلتاً نمی‌توان شمار زیادی از این گونه خطاها و سهوها را نشان داد. نویسنده در انتهای کتاب، یادداشت‌ها، کتابنامه و نمایه کسان و جای‌ها را آورده است.



معرفی چهار پایان نامه دکتری رشته ایران‌شناسی دانشگاه های سوئد

■ مهدی ابوالقاسمی

امروزه نزدیک به صد دانشگاه و مؤسسه پژوهشی و آموزشی در سراسر جهان به آموزش و پژوهش پیرامون مسائل ایران و ایرانیان می پردازند و هر ساله چند صد کتاب و پایان نامه دانشجویی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری پدید می آورند. برخی از این پایان نامه ها به صورت کتاب منتشر می شوند. شماری از این پایان نامه ها توسط دانشجویان ایرانی و شماری دیگر توسط دانشجویان خارجی نوشته می شود. نظر به اینکه پایان نامه های ارائه شده به بخش ها و کرسی های ایران‌شناسی بخشی از کارنامه ایران‌شناسی است و برداشت و رویکردی است نسبت به یک مسئله یا موضوع مرتبط با ایران و ایرانیان، شایسته است از آن برداشت و رویکرد که درباره ماست، آشنا شویم. با این هدف، در اینجا چهار پایان نامه در زمینه ایران‌شناسی درمقطع دکتری در دانشگاه های سوئد را معرفی می کنیم:

هایده قمی: عطر گل سرخ: نشر مذهب، فرهنگ و سنت از طریق ترجمه اشعار فارسی، دانشگاه گوتنبرگ: اسکرپتور، رشته مطالعات مذهبی (تاریخ مذهب)، ۱۹۹۳
واژگان کلیدی: تصویر ایران، سفرنامه ها، داستان های شرقی، متون نظم فارسی، صوت، ترتیب کلمات، بیان تمثیلی، صوفی و اجتماع، صوفی گری ایرانی، عشق، معشوق، شعر فارسی، ترجمه، مذهب و شعر

چکیده:

غرب و غربیان برای اولین بار ایران را از طریق سفرنامه های جهانگردان و بازرگانان شناختند. از آن روزگار تا



به امروز، شعر فارسی که به زبان های اروپایی ترجمه شده، در پوشش اروپایی اش منبع مهمی در روشن کردن تصویری مبهم از ایرانیان بوده و تصویری واقعی از آنها ارائه نموده است. شعر کلاسیک و معاصر فارسی، سه عنصر صوت، ترتیب کلمات و بیان تمثیلی را مورد استفاده قرار داده تا دیدگاه و مقاصد شاعر را منعکس کند. میزان و شدت استفاده از این سه عنصر در شعر و چگونگی کارکرد آنان گوناگون و متغیر است. بنابراین ارزش و کارکردهای این سه عنصر تابعی از نیازهای شاعر است. ترکیب و ارتباط میان این سه عنصر در شعر فارسی که به شکل آینه عمل می کنند، مذهب، سنت و فرهنگ ایران و مردمانش را به روشنی می کشند. از این رو، ترجمه شعر فارسی به زبان های دیگر بسیار فراتر از صرف تغییر شکل حروف نوشتاری به زبان هدف است. در ترجمه شعر فارسی، شناسایی، درک برخوردها و هماهنگی های فرهنگی میان زبان اصلی و زبان مقصد نیز بروز می کند. بنابراین، ترجمه شعر فارسی، علاوه بر جنبه علمی و جنبه هنری، جنبه های دیگری نیز دارد که باید رعایت شود، برخی از این جنبه ها عبارتند از: دانش مترجم نسبت زبان های مبدأ و مقصد، مذاهب و فرهنگ های مندرج در اشعار و درک خلاقیت هنری اشعار.



دانشگاه لوند

فرشته احمدی و نادر احمدی: *اسلام ایرانی و مفهوم فرد: در باره عدم توسعه مفهوم فرد در طرز تفکر ایرانیان*، دانشگاه اوپسالا، دانشگاه یوله، گروه آموزشی علوم تربیتی و جامعه شناسی، ۱۹۹۵

واژگان کلیدی: اسلام، طرز تفکر، هویت، فرد، صوفی گری، قانون اسلام، تقابل فرهنگی

چکیده:

فلسفه وجودی این تحقیق، بحران هویتی است که امروزه ایرانیان ساکن جوامع غربی تجربه می کنند.



اما تمرکز تحقیق بر ویژگی های ذاتی تفکر ایرانی است که این بحران هویت را به وجود آورده است. هدف این پایان نامه، بررسی اهمیت مفهوم فرد در طرز تفکر ایرانیان است. بر اساس نتایج این تحقیق، مغایرتی بین وضعیت و نقش فرد وجود دارد که از یک سو در طرز تفکرات غربی مدرن و از سوی دیگر در طرز تفکرات ایرانیان غالب است. اختلاف میان نظریه توجه به فرد که در طرز تفکر غربی غالب است، و نظریه کشتن نفس که در طرز تفکر ایرانیان غالب است، یکی از مهمترین موضوعاتی است که ناسازگاری شیوه تصور فرد نسبت به روابطش با خودش - من با خودم و من با دیگران در طرز تفکر غربی و ایرانی را توضیح می دهد. موضوع این تحقیق از زوایا و سطوح مختلف مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده که گزاره های دینی و فلسفی و ویژگی های اجتماعی و تاریخی جامعه ایران بر طرز تفکر ایرانیان تأثیرگذار است و ابعاد عرفانی تفکر ایرانی، قوانین اسلامی و رابطه حاکم و محکوم باعث افزایش توجه به خود فرد در طرز تفکر ایرانیان بوده است. این تحقیق به این نتیجه رسیده که اندیشه تصوف و صوفی گری بویژه نظریه وحدت وجود یکی از ابعاد مهم تفکر ایرانی و در نوع نگاه ایرانیان به خود و دیگران و سلب دوگانگی بین فرد و دیگری تأثیر گذار بوده و هست.

در سطح اجتماعی، شیعیان ایرانی از رابطه حاکم و محکوم و قانون اسلامی به عنوان قانونی جهانشمول و الهی که تابع مداخلات بشری نیست، برداشت خاصی دارند، این برداشت و نظریه وحدت وجود، که در انسان توانایی بالقوه وحدت با خدا از طریق کشتن نفس ایجاد می شود، موانع مهم در توجه به فرد دیگر در طرز نگرش ایرانیان شده است.



نمایی از دانشگاه استکهلم

سلیمان محمدی لیمایی: ارزش ها و تصمیم گیری های بهینه اقتصادی در مدیریت جنگل های ایران، دانشگاه علوم کشاورزی اومئو، ۲۰۰۶.
واژگان کلیدی: جنگل های خزری ایران، هزینه قطع اشجار، عملکرد پرورش، برنامه ریزی پویای اتفاقی، نظریه بازی پویا



چکیده:

فرآیند برآورد هزینه قطع اشجار از طریق تجزیه و تحلیل بسرفتی (به همراه مدل های جایگزین بسرفتی خودکار) داده ها از جنگل های خزری ایران تخمین زده شده اند. تخمین ها نشان می دهند که هزینه قطع اشجار را می توان به صورت یک فرآیند بدون تغییر اتفاقی در نظر گرفت. تصمیم گیری های برداشت بهینه از طریق برنامه ریزی پویای اتفاقی محاسبه شده اند. این تصمیم گیری ها که ارزش مورد انتظار کنونی کلیه عایدات را در طول زمان به حداکثر می رسانند، به شکل قابل انطباق به انجام رسیده و مشروط به آخرین قیمت ها و اطلاعات میزان موجودی هستند. نتایج نشان می دهند که می توان سطح برداشت بهینه را برای شرایط قیمت و موجودی مختلف تعیین کرد. می توانیم ارزش کنونی مورد انتظار را با تصمیمات انطباقی بهینه جایگزین تصمیم گیری های طرح و برنامه بهینه قطعی کنیم تا بیش از ۲۶ درصد افزایش یابند. بدین منظور، نظریه بازی پویا را به آزمون گذاردیم تا بازار الوار در شمال ایران به عنوان یک تقاضای دو مشتری از تهیه کنندگان متعدد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. پس از آن، تعادل و ویژگی های پویای سیستم محور در اصلاحات و تعدیلات حاشیه ای را مشخص کردیم. وقتی الوار به فروش رفت، کارخانه های مختلف از راهبردهای ترکیبی استفاده کردند تا مزایده های قطعی برگزار کنند. از نتایج مطالعه چنین دریافت شد که ترکیب احتمال تصمیم گیری کارخانجات مختلف، تابع نوع ویژه ای از جذب کننده ها بوده و باید انتظار داشت که مراکزی در بازی های نامحدود ایجاد شوند. از آنجا که احتمال راهبردهای مختلف همیشه در فاصله [۰، ۱] یافت می شوند، مرزهای مجموعه شدنی گاه محدود به محدودیت هایی هستند. سپس جذب کننده مبدل به مدار احتمال محدود می شود. در بازی مورد مطالعه، احتمال این که تعادل نش ایجاد شود، تقریباً برابر صفر است. ویژگی های پویای قیمت های الوار که از طریق مدل بازی دومشتری استخراج می شود، در مجموع قیمت های تجربی شمال ایران یافت می شوند. نظریه بازی دو قطبی پویا جهت تجزیه و تحلیل بازار چوب اره شده و چوب خمیر کاغذ در شمال ایران مورد استفاده قرار گرفت. سیستم معادله دیفرانسیلی حاکم بر اصلاحات و تعدیلات بهینه هم زمان تناوب تصمیم گیری دو بازیگر، راه حل های ادواری به دست می دهد.

داریوش کارگر: ارداویراف نامه: دیدگاه های ایرانی در مورد جهان آخرت، دانشکده زبان،

گروه زبان شناسی و واژه شناسی تطبیقی دانشگاه اویسالا، ۲۰۰۹

استاد راهنما: پروفسور کارینا جهانی

واژگان کلیدی: ارداویراف نامه، ویراف، سفر به جهان آخرت، ایرانیان زرتشتی، پارسیگ، ویرایش نقادانه، جادوگری، داوانوس.

چکیده:

رساله حاضر ویرایشی است از یک کار ادبی ایرانی به نام ارداویراف نامه که موضوع آن سفر به جهان



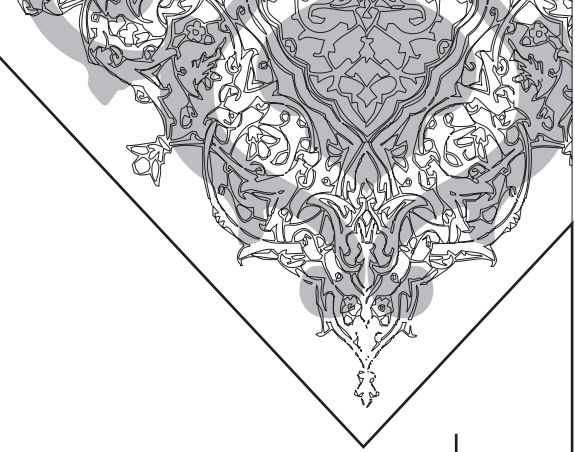
آخرت است. نسخه ای که در اینجا ویرایش شده و توضیحاتی بر آن نگاشته شده، نسخه نثری به زبان فارسی زرتشتی است. بخش پیوسته این رساله، مباحثه ای است درباره دیدگاه ایرانی نسبت به جهان آخرت.

متن ارداویراف نامه با به کارگیری شیوه نقد متن و با استفاده از شش نسخه دست نویس ویرایش شده است. کهن ترین نسخه دستنویس که به عنوان نسخه اصلی برای ویرایش متن مورد استفاده قرار گرفته، در سال ۱۵۲۷/۸۹۶ نوشته شده است. متن ویرایش شده به زبان انگلیسی ترجمه شده و در پی آن توضیحاتی بر اسامی کلمات نامأنوس و عبارات زرتشتی استفاده شده در متن آمده است. سایر نوشته های ایرانی در باره سفر به جهان آخرت نیز در این رساله مورد بررسی قرار گرفته و با ارداویراف نامه مورد مقایسه قرار گرفته اند. نسخه فارسی زرتشتی این اثر با نسخه پارسیگ آن مقایسه شده است.

تفاوت نسخه های فارسی زرتشتی و پارسیگ نشان می دهد که این نسخه ها ریشه در دو دیدگاه متفاوت نسبت به جهان دارند. برخی عناصر اصلی در نسخه فارسی زرتشتی نمایانگر آن هستند که این نوشته ها، یک روایت حماسی پس از زرتشت هستند و با برخی عناصر موجود در نسخه پارسیگ قابل مقایسه اند. این مقایسه نشان می دهد که این اثر یک نوشته مذهبی زرتشتی است. پادشاهی به نام داوانوس یکی از شخصیت های ارداویراف نامه است. در بخش ضمیمه این رساله، شخصیت تاریخی داوانوس با رجوع به تاریخ نگاری های عربی، ایرانی و یونانی تشریح شده است.

معرفی کتاب





معرفی کتاب

در این بخش شش کتاب در موضوع ایران‌شناسی معرفی می‌شوند. کتاب اول با عنوان «اقتصاد حقیقی ایران» به بررسی اقتصاد ایران و تأثیر تحریم‌ها بر آن می‌پردازد. کتاب «روزهای خدا: انقلاب در ایران و پیامدهای آن» به موضوع انقلاب اسلامی و بازتاب‌های خارجی و تأثیرات داخلی آن اشاره داد. کتاب سوم به محمد هاشم خویطر الربیعی، نویسنده عربستانی تعلق دارد که رقابت میان ایران و عربستان بر سر خلیج فارس را ژرفکاو کرده است. چهارمین کتاب نگاشته احسان محمد هادی است که روابط ایران و عربستان پس از سال ۲۰۰۳ را بررسی و تحقیق کرده است. عنوان پنجمین کتاب، روزی که تهران سقوط کرد است. نویسنده، خانم «امل عبدالله» کتاب را به صورت داستان تنظیم کرده است. عنوان کتاب ششم که توسط سفیر سابق ژاپن در ایران، کین ایچی کومانو نوشته شده «ایران در حال تغییر: دیدگاه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و مسأله هسته‌ای» است. این کتاب به زبان ژاپنی نوشته شده است.

Makinsky, Michel (2014) *L'economie réelle de l'Iran*. Paris: Harmattan, pp. 306.

مکینسکی، میشل (۲۰۱۴) *اقتصاد حقیقی ایران*. پاریس: انتشارات ارماتان، ۳۰۶ص.

در این کتاب که مجموعه چند مقاله است، اقتصاد ایران به عنوان نمونه‌ای پیچیده معرفی شده



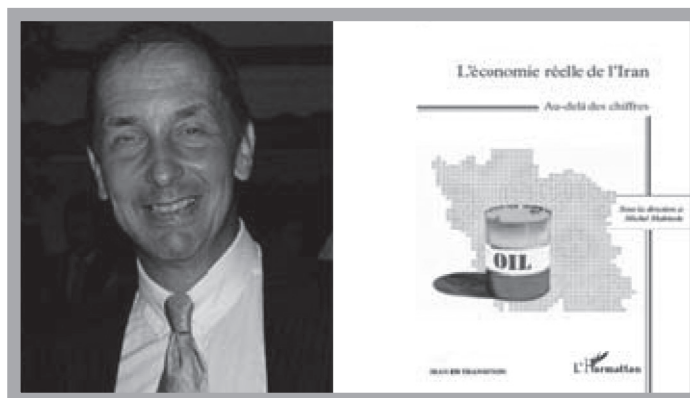
و ادعا گردیده که ابزارهای تحلیل کلاسیک قادر به بررسی آن نیستند. هدف این کتاب، گردآوری نظرات متخصصان اقتصادی دانشگاهی و غیر دانشگاهی ایرانی و فرانسوی پیرامون موضوعات مختلف اقتصادی ایران است. بررسی و تحلیل اقتصاد ایران به سبکی مبتکرانه و دقیق به وسیله نویسندگان غربی و ایرانی، موضوع اصلی این کتاب است. نویسندگان این کتاب عبارتند از: مسعود اصل، جمشید اسدی، نیجل کولتاخ، پیمان کارگر، بیژن خواجه پور، محمد ملجو، پری نمازی، ژوآنا پاراسزوغ، سباستین رینو، اسکات لوکا، ویرجینی تیوله و مهرداد وهابی.

در بخش اول کتاب، میشل مکینسکی به بررسی شرایط اقتصادی ابتدای کار دکتر روحانی می‌پردازد و بعد از معرفی کلی اوضاع اقتصادی ایران، دشواری‌ها و کشمکش‌های موجود در بخش‌های مختلف داد و ستد در اقتصاد ایران را بررسی می‌کند. چنانکه در همین بخش نوشته است: «جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۴ با کشمکش‌های دشواری دست و پنجه نرم می‌کند. بحران اقتصادی که در نتیجه اثرات تحریم‌ها و سیاست اقتصادی احمدی نژاد به وجود آمده‌اند، بر وظایف رئیس جمهور روحانی برای برخورد با مشکلات می‌افزاید. برداشت تحریم‌ها به خودی خود برای تنظیم اقتصاد درهم ریخته کشور کافی نیست. اصلاحات فراوانی ضروری است. از آنجا که اقتصاد ایران با شرایط ویژه‌ای حرکت می‌کند، ابزارهای آنالیز اقتصادی کلاسیک نمی‌توانند در شناخت مشکلات اقتصاد ایران مؤثر باشند. در این کتاب، بعد از ارائه فهرستی نتیجه‌وار از میراث اقتصادی احمدی نژاد، جهت‌گیری دولت جدید توصیف می‌گردد و به معرفی چندین ویژگی ساختاری اقتصادی ایران پرداخته می‌شود. این اثر بر مبنای ژرفکاوای واحدهای اقتصادی نمونه ارائه شده و مدارک و مستندات صنعتی، مالی، مشاوره‌ای و متخصصان مستقر در ایران نوشته شده است و نشان می‌دهد که چگونه اقتصاد ایران در جریان دارد و با مشکلات بزرگ خود مبارزه می‌کند.

میشیل مکینسکی استاد حوزه ایران و اسلام در مدرسه عالی بازرگانی و مدیریت پواتیه (Poitiers) پاریس، همکار علمی دانشگاه لیژ بلژیک و مدیر عمومی مؤسسه بین‌المللی اگرومی (Ageromy)، مؤسسه مشاوره برای موضوعات مربوط به ایران و خاور میانه است. وی بیش از ۱۵ سال است که درباره موضوعات مربوط به ایران (سیاسی، اقتصادی، استراتژیک) مشغول به تحقیق است و به عنوان فردی متخصص و صاحب‌نظر در امور ایران شناخته می‌شود.

تا به امروز، از میشل مکینسکی مقالات و پژوهش‌های متعددی در معروف‌ترین مجلات فرانسوی از جمله "مجله دفاع ملی"، "استراتژیک"، "دفتر مطالعات مدیترانه شرقی و دنیای ترک - ایرانی"، "مغرب - مشرق"، "سیاست خارجی"، "جغرافیای اقتصادی"، "زمینی دیگر" و... به چاپ رسیده است. وی همچنین نویسنده مقالات متعدد با موضوعات ایران، عواید صنعت نفت، سیاست فرانسه در قبال ایران و شرکت‌ها و تحریم‌ها در ارتباط با ایران می‌باشد.

کتاب مجموع مقالات «ایران و بازیگران منطقه‌ای و جهانی» از دیگر کتاب‌هایی است که به سرویراستاری میشل مکینسکی در سال ۲۰۱۲ توسط انتشارات ارمتان منتشر شده است.

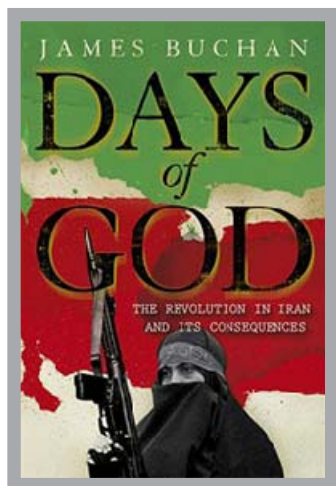


میشیل مکینسکی

James Buchan (2013) (Days of God: The Revolution in Iran and Its Consequences. Simon & Schuster, 482pp.

جیمز بوکن (۲۰۱۳) روزهای خدا: انقلاب در ایران و پیامدهای آن. انتشارات سیمون و شوستر، ۴۸۲ ص.

انقلاب ایران از آن دسته رخدادهایی بود که مسیر تاریخ را عوض کرد و حکومت پادشاهی را سرنگون و نظم سیاسی در خاورمیانه را مختل و نگاه تازه‌ای برای نظاره کردن امور انسانی با دیدی معنوی وارد دنیای سیاست کرد.



نویسنده کتاب «روزهای خدا» یا ایام‌الله، با عنوان فرعی «انقلاب در ایران و پیامدهای آن»؛ که روزنامه نگار و رمان نویس است، با نوشتن چنین جمله‌ای به تأثیر دامنه‌دار انقلاب ایران و تشکیل جمهوری اسلامی اشاره دارد.

کتاب روزهای خدا، مروری بر فراز و نشیب‌های تاریخ سیاسی معاصر ایران است. به گفته نویسنده، او بار اول در سال ۱۹۷۴ و در حالی که ۱۹ سالش بود به ایران رفت و مدتی در این کشور زندگی کرد: «من در سالی به ایران رفتم که قیمت

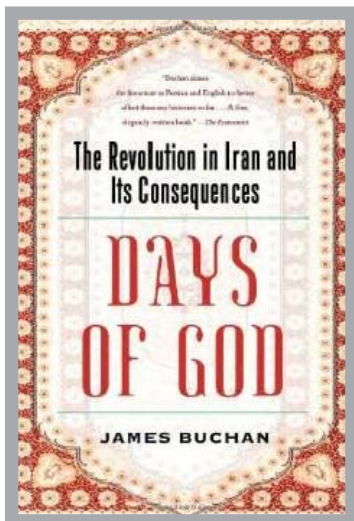
نفت خام چهار برابر شده بود و اروپا نیروگاه‌هایش را خاموش کرده بود».

بوکن آن زمان دانشجوی سال دوم در یکی از کالج‌های دانشگاه آکسفورد بود و در ایران در یکی از مدارس وابسته به نیروی هوایی ارتش، به عنوان معلم مشغول به تدریس بود.



او از کنت دو گوبینو دیپلمات فرانسوی نقل می‌کند که در سال ۱۸۶۰ متذکر شده بود ایرانی‌ها از اصلاحات خوششان نمی‌آید اما با رخت برپستن مصلحان، اظهار تاسف و پشیمانی می‌کنند.

وی در جای دیگر کتاب می‌نویسد: در روز پرداخت حقوق، پیرمرد حسابدار با ته ریش که پدر تیمسار (صاحب مدرسه، که عموماً عصرها با لباس نظامی همراه با آجودان هایش می‌دیدمش) بود، امضا کردن چک حقوق را یک ساعت و نیم طول می‌داد. یک همکار هندی به من فهماند که پدر تیمسار انتظار انعام از من دارد. من هم آن شغل را رها کردم.



بوکن سپس به اصفهان می‌رود و در یک مدرسه دخترانه زبان انگلیسی تدریس می‌کند، جایی که «مدرنیته پهلوی» او را مبهوت کرده بود: «در این شهر مشهور با عمارت‌های که نفس در سینه حبس می‌کرد، مربیان نظامی... با زنان آسیایی‌شان مستقر بودند. من فکر کردم برای دیدن چیزهایی که [از سنت‌های ایران پیش از نوسازی سریع] باید می‌دیدم، دیر رسیدم».

نویسنده با مقایسه مصر و سوریه که به آنجا سفر کرده بود، معتقد است سیاست، جزو اصلی‌ترین دلمشغولی ایرانی‌ها است.

کتاب «روزهای خدا» تشکیل شده از دوازده فصل با عناوینی مانند: شیوه حکمرانی پهلوی؛ اقتصاد سیاسی ایران؛ دین در ایران؛ نیروهای مسلح در آستانه وقوع انقلاب؛ ظهر طولانی؛ آتش سوزی در سینما و بخشش خدا بزرگ است.

به نظر نویسنده، پهلوی‌ها به نظر خود، قهرمان استقلال ایرانیان بودند حال آنکه در باور عموم به قدرت‌های خارجی وابسته بودند. در این شرایط حکومت فکر می‌کرد روحانیون شیعه در روند مدرن سازی رام شده و متحدان آنها یعنی اقتصاد سنتی و بازار تحت کنترل درآمدند، اما در واقع این روحانیون بودند که غرور ملی را به نفع خود جلب کرده بودند. این چنین بود که آنها «بازارهای شهری یا کوی‌های روستایی» را تسخیر کردند.

جیمز بوکن بر اساس درونمایه‌های تاریخی و سیاسی، کتاب را به دو قسمت عمده تقسیم کرده است.

یک قسمت با روایت از چگونگی شکل‌گیری نظام پهلوی و مناسبات سیاسی اجتماعی مردم آغاز می‌شود. نویسنده می‌خواهد با این مرور «خاک و گل از ریشه‌های انقلاب در نظام قبلی را بزداید». به نظر او فهم انقلاب ایران بدون فهم پهلوی‌ها ممکن نیست.

بوکن معتقد است که ایران با اینکه تحت استعمار مستقیم کشوری نبوده اما برکنار از مداخلات انگلیس،



روسیه و آمریکا هم نبوده است. این مسئله بیشتر شرف و افتخار ایرانیان را آزرده تا عدم استقلالشان را. به عقیده او علل جریحه‌دار شدن غرور ایرانیان ترکیبی از مسائل مختلف بود. نویسنده به این موارد اشاره دارد: نحوه فعالیت‌های شرکت نفتی بریتانیا، تهاجم روسیه و بریتانیا در سال ۱۹۴۱ و کودتای ۲۸ مرداد. سر فصل اقتصاد سیاسی کتاب، با نقلی از سعدی آغاز می‌شود که ترجمه لفظ به لفظ آن چنین جمله‌ای می‌شود: بنیاد ظلم در جهان در آغاز بسیار محدود بود.

جیمز بوکن پس از دو دهه بعد، بار دیگر در سال ۱۹۹۸ به ایران سفر کرد. این بار بر خلاف سفر اول او، قیمت نفت خام به حد چشمگیری پایین آمده بود. طبق مشاهدات او، رئیس‌جمهور، اکبر هاشمی رفسنجانی، سعی کرده بود خسارات جنگ را جبران کند اما کمبود درآمد جلوی آن را گرفته بود. ایرانی‌ها بهتر از زمان پادشاهی زندگی نمی‌کردند و از رفاه پایین‌تری برخوردار بودند. به بیان نویسنده: «کشور در نوعی میانمایگی تجاری فرو غلطیده بود».

نویسنده معتقد است پس از کشف اولین حوزه نفتی در ۲۶ مه ۱۹۰۸ «ایران دیگر به درآمد محصولات کشاورزی در سرزمینی خشک متکی نبود... نفت ایران از تمدن بزرگ محمدرضا شاه پهلوی تا جمهوری روحانیون که تحت رهبری آیت‌الله خمینی به قدرت رسیدند، به بلندپروازی پروژه‌های خیالی میدان داد.» به همین دلیل، نفت بلایی بود در جامه عافیت.

بخش دوم کتاب سرگذشت انقلاب و پیامدهای آن را روایت می‌کند. این بخش از تظاهرات خیابانی و اعتصابات سال‌های ۱۳۵۶ و ۵۷، خروج شاه و ورود آیت‌الله خمینی تا چگونگی شکل‌گیری قانون اساسی جدید شروع می‌شود با اعدام مخالفان و حذف رقبا توسط روحانیون، جنگ با عراق و درگذشت آیت‌الله خمینی ادامه می‌یابد و در پایان نگاه مختصری به اصلاحات و شکست آن و دوره احمدی‌نژاد دارد.

روایت جیمز بوکن از چند دهه تاریخ معاصر ایران، با این توضیح خاتمه می‌یابد که محمد خاتمی به عنوان فردی تحصیلکرده که در سال ۱۳۷۶ رئیس‌جمهور شده بود، تلاش کرد که درهای ایران را به روی جهان بگشاید که با ناکامی‌هایی روبرو شد، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور بعدی در جهت خلاف اصلاحات حرکت کرد و مسئله اتمی ایران حادث‌تر شد.

باز پسین سخن درباره این کتاب آن است که چاپ اول آن در سال ۲۰۱۲ در ۴۳۲ صفحه منتشر شد و با استقبال خوبی مواجهه شد و چندین نقد و معرفی درباره اش نشر داده شد. نویسنده با افزودن مطالب دیگری، حدود پنجاه صفحه، اکنون آن را تغییر جلد با انتشارات دیگری نشر داده است.

محمد هاشم خویطر الربیعی (۲۰۱۲) / التنافس الايراني - السعودی علی الخلیج العربی: دراسة تاريخية سياسية (۱۹۸۸-۱۹۲۲). بیروت: دارمکتبه البصائر، ۲۰۸ ص.

محمد هاشم خویطر الربیعی (۲۰۱۲) رقابت میان ایران و عربستان بر سر خلیج [فارس]: مطالعات تاریخی و سیاسی (۱۹۸۸-۱۹۲۲). بیروت: کتابخانه و انتشارات البصائر، ۲۰۸ ص.



نویسنده کتاب استاد دانشکده ادبیات دانشگاه مستنصریه عراق است.

وی در این کتاب به این نکته اشاره می نماید که ایران و عربستان به دلیل جایگاه مهم منطقه ای، گسترده بودن مساحت جغرافیایی و تولید نفت در منطقه و جهان از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند و روابط آنان با یکدیگر بر اوضاع سیاسی خاورمیانه تأثیر گذار است. وی در این کتاب بیشتر به بُعد سیاسی روابط میان دو کشور ایران و عربستان بین سال های ۱۹۳۲ یعنی آغاز روابط ایران با عربستان تا سال ۱۹۸۸ و جایگاه منطقه ای و جهانی دو کشور و رقابت میان آنها و تأثیر این رقابت بر منطقه و جهان پرداخته است. به نظر نویسنده، در سال ۱۹۳۲ معاهده دوستی میان دو کشور امضا شد، اما در سال ۱۹۸۸ روابط ایران و عربستان تیره شد. این کتاب شامل یک مقدمه، چهار فصل و یک بخش نتیجه گیری به شرح ذیل است:

فصل نخست به ریشه های تاریخی روابط میان ایران و عربستان تا سال ۱۹۳۲ و آغاز روابط دیپلماتیک بین آنها پرداخته است.



فصل دوم به مطالعه روابط سیاسی ایران با عربستان بین سال های ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۴ که با دیدار ملک فیصل بن عبدالعزیز از تهران آغاز و پس از آن به مسئله بحرین و تیرگی روابط دو کشور بر سر استقلال بحرین و موضعگیری ایران و عربستان در قبال جنگ ظفار و نتایج آن اختصاص دارد، در فصل سوم به روابط سیاسی این دو کشور بین سال های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۹ و پیروزی انقلاب اسلامی، از همکاری های دو جانبه دو کشور در خصوص جنگ اعراب و اسرائیل گرفته تا برگزاری نشست کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۶۹ و پس از آن خروج نیروهای انگلیس از منطقه خلیج (فارس) اشاره می شود. در فصل چهارم، روابط میان ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی،

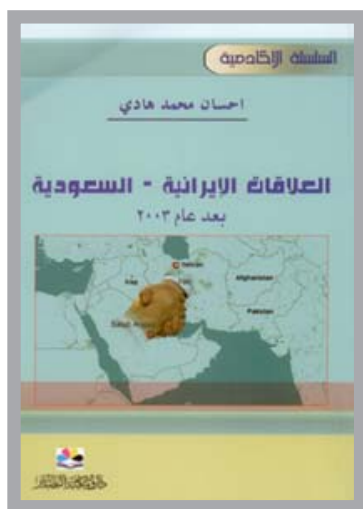
ایران و جنگ ایران و عراق، موضع عربستان در قبال انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و موضع ایران در قبال تأسیس شورای همکاری خلیج (فارس) در سال ۱۹۸۱ توضیح و تحلیل شده است. در بخش نتیجه گیری کتاب، به تلقی دو کشور از سیاست ها و اقدامات یکدیگر و نحوه رقابت آنها با هم و نیز تأثیر رفتار و موضعگیری هر دو بر مسائل و مشکلات جهان اسلام و خاورمیانه پرداخته شده است.

احسان محمد هادی (۲۰۱۳) *العلاقات الایرانیة-السعودیة بعد عام ۲۰۰۳*. بیروت: دار مکتبه البصائر، ۱۸۸ص.

احسان محمد هادی (۲۰۱۳) *روابط ایران و عربستان پس از سال ۲۰۰۳*. بیروت: کتابخانه و انتشارات البصائر، ۱۸۸ص.



با توجه به موقعیت ممتاز و جایگاه دو کشور ایران و عربستان در منطقه و با توجه به ویژگی ها و برتری هایی که هر دو کشور نسبت به دیگر کشورهای حوزه خلیج (فارس) دارند، روابط و رقابت این دو کشور از ویژگی و اهمیت خاصی برخوردار است. از سوی دیگر، نقش دین در زندگی مردم منطقه و اینکه هر دو کشور چهره دینی دارند، یکی شیعه و الگوی شیعیان و دیگری سنی و الگوی اهل سنت، باعث گردیده تا از این زاویه هر دو کشور به هم پیوند بخورند؛ اما اختلاف مذهبی بین دو کشور موجب شده روابط و همکاری دوجانبه بین آنها با مشکلاتی مواجه شود. تضاد منافع دو کشور در منطقه و در بین کشورهای اسلامی باعث رقابت، نزاع و درگیری میان این دو کشور در سال های پس از انقلاب شده است.



از سوی دیگر، رقابت بر سر تولید و صادرات نفت نیز بر این روابط تأثیرگذار بوده است؛ با این همه، گاهی شاهد همکاری و گفتگوهای مستقیم و دوجانبه بین آنها هستیم و گاهی شاهد تیرگی این روابط و حتی نزاع لفظی و تبلیغاتی میان این دو کشور می باشیم. این کتاب تلاش دارد تا به ابعاد ناپیدای روابط ایران و عربستان پس از سال ۲۰۰۳ مبدردازد و زمینه های اختلاف و نیز همکاری میان این دو کشور را پس از حمله آمریکا به عراق مورد بررسی قرار داده و چشم اندازی از آینده این روابط ارائه نماید. کتاب شامل چهار فصل است که عناوین آنها بدین قرار است:

فصل نخست: نگاهی گذرا به تاریخچه روابط ایران با

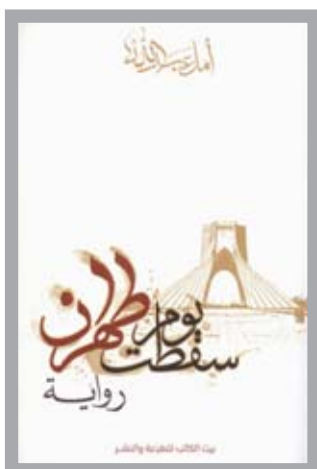
عربستان؛ فصل دوم: نظام سیاسی حاکم بر ایران و عربستان و سیاست های منطقه ای این دو کشور؛ فصل سوم: مسائل مورد اختلاف میان ایران و عربستان؛ مسائلی مانند: امنیت خلیج (فارس)، حضور نظامی آمریکا و غربی ها در خلیج (فارس)، برنامه هسته ای ایران، تسلیحات نظامی خریداری شده توسط عربستان و برخی مسائل مربوط به کشورهای عربی: عراق، لبنان، فلسطین، سوریه، یمن و رهبری جهان اسلام و همکاری های نفتی در اوپک؛ فصل چهارم: آینده و محدوده روابط ایران با عربستان را مورد بررسی قرار داده است.

امل عبدالله (۲۰۱۳) *یوم سقوط طهران*. بیروت: بیت الکاتب، ۴۷۲ ص.

امل عبدالله (۲۰۱۳) *روزی که تهران سقوط کرد*. بیروت: انتشارات بیت الکاتب (خانه کتاب)، ۴۷۲ ص.



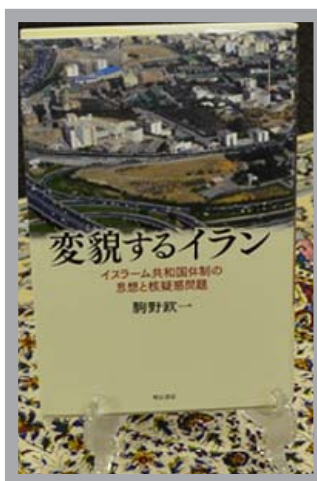
نویسنده کتاب خانم «امل عبدالله» این کتاب را به صورت داستان گونه تنظیم کرده است. رُمان از اینجا آغاز می گردد که پس از آنکه ایران متوجه وجود ویروسی در سایت تأسیسات هسته ای خود می شود بلافاصله آن را مهار می کند، این ویروس از سوی آمریکائی ها وارد شده بود و مهار آن یک موفقیت دیگر برای برنامه انرژی هسته ای ایران بود. در پی موفقیت کارشناسان هسته ای ایران، دیدارهایی میان مسئولین آمریکایی انجام می شود و گفتگوهایی که میان افراد مختلف در تهران و آمریکا رد و بدل می شود و اتفاقاتی که بیشتر در تهران رخ می نماید، همگی بطور دقیق ثبت می شود. این کتاب در حقیقت روزشمار اتفاقاتی است که از ماه می سال ۲۰۰۶ تا آوریل ۲۰۰۹ پیرامون برنامه هسته ای ایران اتفاق افتاده است و در آن، شرح دقیق اتفاقات و گفتگوهای جاری میان افراد مربوطه آمده است.



داستان های کتاب که به صورت مقطعی و در یکصد و یازده پرده نمایشی تنظیم شده است، برآن است که چهره و شخصیت های درونی برخی سیاستمداران و افراد متدین ایرانی را به نمایش بگذارد.

**کین ایچی کومانو (۲۰۱۴) / ایران در حال تغییر:
دیدگاه های نظام جمهوری اسلامی ایران و
مسأله هسته ای، توکیو: انتشارات آکاشی شوتن،
۲۷۷۶۷ ص.**

کین ایچی کومانو، سفیر سابق ژاپن در ایران، کتابی در باره ایران با عنوان «ایران در حال تغییر: دیدگاه های نظام جمهوری اسلامی ایران و مسأله هسته ای» به زبان ژاپنی در ۲۶۷ صفحه نوشته و انتشارات «آکاشی شوتن ژاپن» در روز جمعه اول آگوست ۲۰۱۴ وارد بازار نشر و کتاب ژاپن کرده است. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است.



عناوین فصول و بخش های مختلف هر فصل چنین است: فصل اول: شرایط جدید ایران، پیروزی غیرمنتظره روحانی در انتخابات؛ بخش اول: دولت مترقی روحانی و سیاست های آشتی جویانه؛ پس زمینه انتخاب روحانی به عنوان رئیس جمهور (۲) مبانی روش سیاسی دولت روحانی (۳) شرایط حساس اقتصادی؛ بخش دوم: تلاش های جسورانه در سیاست خارجی (۱) مسأله هسته ای به عنوان سنگ محک (۲) توافقات ژنو در مورد انرژی هسته ای، الف) تاریخچه مذاکرات و محتوای توافقات ب) واکنش ها به توافقات و آینده مذاکرات (۳) مسأله سوریه: امکان اقدام نظامی و بخش سوم: آیا این شروع قدرتمندانه ادامه می یابد؟



بخش دوم فصل اول کتاب با عنوان «اقتصاد، مشکلات و نیروی‌های پنهان بزرگ»، به تشریح و تحلیل سه موضوع می‌پردازد که عبارتند از: سیاست اقتصادی دولت احمدی‌نژاد، تأثیر افزایش تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و محدودیت اقدامات متقابل از جانب ایران. موضوعات دیگری که در این بخش مورد بررسی آقای سفیر قرار گرفته از این قرار است: منشأ درآمدهای نفتی و اعتبارات بانکی؛ برنامه‌های مختلف برای برطرف کردن نابرابری اقتصادی؛ سیاست پخش سرمایه؛ تحول در پرداخت یارانه‌ها و کمک‌های نقدی؛ تأثیر افزایش تحریم‌ها بر اقتصاد ایران؛ تولید و صادرات نفت؛ مسأله افزایش زیاد نقدینگی؛ افزایش قیمت و نبود کالا بر اثر افزایش تحریم‌ها؛ افزایش شدید قیمت ارز و تلاش مردم برای حفظ زندگی و محدودیت صبر آنها.

فصل دوم کتاب با عنوان «تصویر واقعی نظام جمهوری اسلامی: سیاست، اقتصاد، دیپلماسی، امنیت و مسأله انرژی هسته‌ای» شامل چهار بخش است. عناوین این چهار بخش و موضوعات مختلف آنها به شرح زیر است:

بخش اول فصل دوم با عنوان «سیاست - کشمکش‌های شدید و مستمر برای کسب قدرت» دربردارنده سه موضوع است که عناوین آنها عبارتند از: ۱. جریان سیاست جمهوری اسلامی با محوریت انتخابات ریاست جمهوری، ۲. کشمکش‌های قدرت در حکومت احمدی‌نژاد و قدرت و جذابیت ریاست جمهوری. عناوین و موضوعات دیگری که با ذکر جزئیات در این بخش واکشافی شده عبارتند از: انتخاب مجدد احمدی‌نژاد و آشوب‌های خیابانی؛ جایگاه (آیت‌الله) خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی؛ کشمکش بر سر رهبری گروه محافظه‌کاران؛ جریان انحرافی، به عنوان هدف تازه حملات؛ اهمیت انتخابات و ایجاد شکاف در محافظه‌کاران؛ روش تحقق راهبردها؛ همکاری‌های نزدیک رییس جمهور و معاونان ریاست جمهوری و پس زمینه قدرت رییس جمهور.

بخش دوم فصل دوم با عنوان «اقتصاد، مشکلات و نیروی‌های پنهان بزرگ» متشکل از سه قسمت است. عناوین این سه قسمت و موضوعات آنها بدین شرح است: سیاست اقتصادی حکومت احمدی‌نژاد و وضعیت واقعی، درآمدهای نفتی و ایجاد اعتبارات بانکی، حول در پرداخت یارانه‌ها و کمک‌های نقدی، تأثیر افزایش تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، تولید و صادرات نفت، افزایش قیمت و نبود کالا بر اثر افزایش تحریم‌ها، افزایش شدید قیمت ارز، مثال‌های مشخص از تأثیرات تحریم اقتصادی و تلاش‌های مردم برای حفظ زندگی و محدودیت صبر آنها.

بخش سوم فصل دوم تحت عنوان «دیپلماسی و امنیت، حفظ نظام فعلی به عنوان هدف برتر» به دو موضوع: جایگاه دیپلماسی در سیاست ایران و تصمیم‌سازان راهبردهای سیاست خارجی می‌پردازد و این مباحث را واکشافی می‌کند: نقش ارتش و سپاه پاسداران در چرخش مذاکرات هسته‌ای، عدم اعتماد به تلاش‌های دیپلماسی، سبک دیپلماسی هر حکومت، تصمیم‌سازان واقعی و تلاش و همکاری کشورهای خارجی.

عنوان بخش چهارم فصل دوم «مسأله هسته‌ای ایران، بن‌بست‌ها و نشانه‌های تغییر» است و در



آن چهار موضوع اصلی و چند موضوع فرعی واکاوی می شود. این موضوعات عبارتند از: چرخش مسأله هسته‌ای در مذاکرات بین ایران و جامعه جهانی، مرحله آغازین فعالیت‌های هسته‌ای ایران، فشار تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد، وضعیت و جایگاه ایران در جامعه بین‌المللی، اصرار ایران در حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، حادثه گروگانگیری و ارتباط تنش با اسرائیل، رابطه با آمریکا، پس‌زمینه تقویت تحریم‌های اقتصادی، روند مذاکرات دوجانبه، جایگاه رهبری و اراده واقعی ایران در برنامه هسته‌ای.

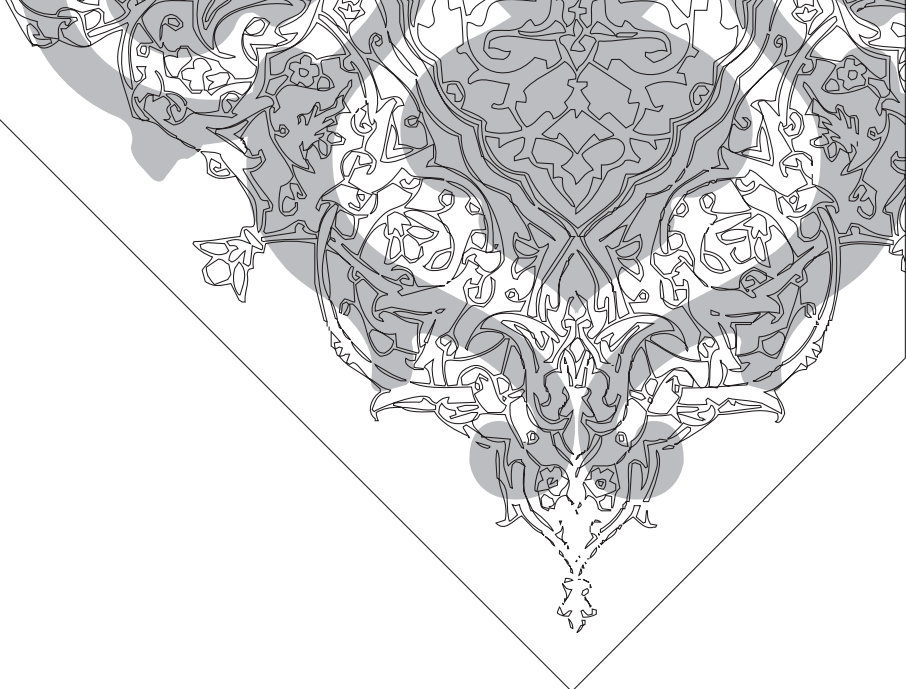


کین ایچی کومانو سفیر سابق ژاپن در ایران

فصل سوم کتاب با عنوان «شخصیت‌ها و ایده‌های نظام جمهوری اسلامی» دربردارنده سه بخش است که عناوین آنها به ترتیب عبارتند از: شخصیت و افکار رهبری معظم، نقش و قدرت واقعی پاسداران انقلاب اسلامی و مردمسالاری به سبک ایرانی و مسأله هویت. موضوعات و مباحثی که در این سه بخش بررسی شده بدین قرار است: نقش و جایگاه رهبری معظم، شخصیت و ایده‌های اصولی رهبری (آیت‌الله) خامنه‌ای، گفتار و عمل رهبری معظم، مسأله جانشینی رهبری معظم انقلاب، تغییر نقش پاسداران انقلاب اسلامی، ورود به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، جایگاه سیاسی سپاه پاسداران، مردمسالاری با محوریت دینی، حق الهی بر مردم، تشکیلات انقلابی برای حمایت از مردم، دین - اسلام شیعی و هماهنگی اسلام‌گرایی و احساسات ملی.

اخبار





انتشار ترجمه شاهنامه به زبان عربی در کویت

یک مؤسسه انتشاراتی معتبر در کویت نسبت به چاپ و انتشار شاهنامه حکیم طوس با عنوان «الشاهنامه؛ ملحمه الفرس الکبری لابی القاسم الفردوسی» به شکل بسیار زیبا و نفیس اقدام و آن را در جهان عرب توزیع کرده است. این اثر ماندگار جهانی در قرن هفتم هجری به همت ابوالفتح بن علی البنداری به زبان عربی برگردانده شد و دکتر عبدالوهاب عزام از استادان ایران‌شناس مصری به تصحیح، تکمیل و مطابقت آن با سایر نسخه پرداخت.

خانم دکتر سعاد الصباح از شاعران معروف عرب در پیش درآمدی در باره این کتاب می نویسد: ادبیات جهان مالا مال از حماسه ها و اساطیری است که موجب رشد و غنای میراث فرهنگی بشر شده است. شاهنامه فردوسی مهمترین دستاورد اندیشه های ایران زمین است و شخصیت های آن با آهنگی سخت ستودنی و بی مانند در میدان اندیشه انسانی جولان می دهند. لازم به ذکر است که این کتاب پیش از این نیز در سال ۱۹۷۷ در ۲۴۰ صفحه به ترجمه سمیر مالطی در بیروت توسط انتشارات مشهور دارالعلم للملایین نیز منتشر شده بود.



آموزش زبان فارسی به سبک جدید در مدرسه زبان فارسی در نیویورک

"پردیس (بهشت) برای کودکان" نام نخستین مدرسه فارسی زبان نیویورک است که در سال ۲۰۱۱ فعالیت خود را آغاز کرد و هنوز چند هفته ای از شروع فعالیتش نگذشته بود که به دلیل استقبال خانواده های ایرانی ظرفیت پذیرش آن تکمیل شد. دلیل اصلی این استقبال؛ کنار گذاشتن شیوه سنتی تدریس زبان فارسی و اجرای شیوه جدید و جذاب برای این کار بود. آواز خواندن، اجرای موسیقی ایرانی و معاشرت با دیگر کودکان ایرانی تبار در محیطی گرم و خانوادگی دلیل اصلی اقبال ایرانیان به این مدرسه بوده است.

خانم صنم اخلاق مدیر مدرسه پردیس هدف از تأسیس مدرسه را رشد کودکان در محیطی امن و خانوادگی همراه با یادگیری زبان فارسی؛ فرهنگ و موسیقی ایرانی ذکر می کند. وی استفاده از شیوه جدید همراه با شادی، بازی و موسیقی را بسیار مؤثرتر از تدریس سنتی می داند.

یکی از ایرانیان مقیم امریکا که سه فرزندش را در این مدرسه ثبت نام کرده، اظهار داشت سال ها بدنبال چنین محیط و مدرسه ای بوده اما مشابه این مدرسه را نیافته است. او می گوید برخی مدارس و مراکز وجود دارند که فارسی را به شیوه سنتی تدریس می کنند، زبان فارسی خیلی رسمی و جدی پشت میز و صندلی و با تخته و گچ آموزش داده می شود و به همین دلیل مورد علاقه کودکان نیستند. اما در این مدرسه از گچ و تخته خبری نیست.

این مدرسه در تعطیلات تابستانی نیز با برنامه های آموزشی و تفریحی فعالیت خود را ادامه می دهد و فعالیت های فوق برنامه مانند پیک نیک؛ موسیقی و بازدیدهای علمی برگزار می کند. یکی از ابتکاراتی که برای آموزش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در این مدرسه بکار رفته، استفاده از واژه های ایرانی در سطح بندی کلاس هاست و کلاس ها را به نام میوه ها و خشکبار نامگذاری کرده اند. چنانکه کلاس ویژه گروه سنی ۱/۵ تا ۲/۵ ساله ها را به نام توت؛ کلاس ۲/۵ تا ۳/۵ ساله ها به نام کشمش و کلاس بالاتر را به نام فندق نامگذاری کرده اند.

بزرگداشت جان خونین استاد دانشگاه پکن و مترجم شاهنامه و رباعیات خیام

نشست بزرگداشت دکتر جان خونین، ایران پژوه، استاد و مترجم زبان و ادبیات فارسی در چین در سال ۱۳۹۳، در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. در این نشست، که شمار قابل توجهی از استادان و



دانشجویان رشته های زبان و ادبیات فارسی، زبانشناسی و تاریخ و فرهنگ چین و نیز "ژن وی فو" رایزن فرهنگی چین در ایران حضور داشتند، علی اصغر محمدخانی، معاون فرهنگی شهر کتاب، دکتر سید محمدترابی، پژوهشگر حوزه ادبیات چینی و استاد دانشگاه علامه طباطبائی و علی محمد سابقی، رایزن فرهنگی اسبق ایران در چین، سخنرانی کردند.

قبل از آغاز این نشست، ابتدا گفتگوهای دکتر جان خونین بصورت گلچین شده از یک فیلم مستند به نمایش درآمد و تألیفات او نیز در قالب پاورپوینت ارائه گردید. پس از آن، چند رباعی از خیام با ترجمه چینی آن توسط خانم لی رویی، مسئول دفتر شبکه تلویزیونی فونیکس در تهران، قرائت شد. دکتر سید محمد ترابی به عنوان اولین سخنران به پیشینه تمدنی و فرهنگی مردم چین و ایران اشاره کرد و این دو ملت را از این حیث بزرگ خواند. وی برای تأیید این معنا به نقل قول یک مستشرق غربی پرداخت و تصریح کرد: آلبرت هوتم شیندلر، درباره ایران می گوید: هرگاه نام ایران را به یاد می آورم، سرزمینی در نظر من مجسم می شود که مردمانش روی قالی های نفیس راه می روند و به زبان شعر سخن می گویند.

وی در ادامه، به بخشی از فعالیت های فرهنگی و ادبی خود در چین اشاره کرد و گفت: مرکز پژوهش های فرهنگ ایران را در دانشگاه پکن با همت و همیاری محمد جواد ثابتی صنعت، رایزن فرهنگی ایران در چین، تأسیس کردم و جان خونین را واداشتم تا یک اثر تاریخی چینی به نام «تاریخ مختصر چین» را به فارسی برگرداند. او ترجمه دلپذیری نیز از بوستان شیخ اجل سعدی به چینی انجام داد. دکتر ترابی، مشابهت های ادبی در آثار حماسی ایران و چین را ضمن اشاره به مصادیقی بازگو کرد: از حیث مشابهت آثار حماسی چینی با شاهنامه، می توان دو اثر را نام برد: اول؛ کتابی با عنوان «شیجی» که حدود سال ۱۴۵ پیش از میلاد، به همت «سیمایان» نگارش یافته است. این اثر، صد و سی فصل و بیش از ۵۲۰ هزار کاراکتر چینی را در بر دارد. شیجی، در سطح یک حماسه راستین و طبیعی است، زیرا می تواند بیانگر روایات مردم چین باشد. با ارجاع به آرای ارسطو می توان مهمترین ویژگی های یک اثر حماسی را در این کتاب بازیافت. این اثر در قالب شرح حال و تذکره نوشته شده است. شرح زندگی افراد مختلف از بالاترین تا پایین ترین مراتب اجتماعی در شیجی درج شده است، شخصیت ها همگی واقعی هستند و تمام خصلت های نیک و بد آنها ذکر شده است. اینها را می توان از مهمترین ویژگی های یک اثر حماسی دانست. تاریخ چین از آغاز تا سال ۲۰۶ پیش از میلاد، یعنی دوره هان، در این اثر گنجانده شده است.

وی ادامه داد: ارسطو در فن شعر، کاتارسیس را به عنوان یکی از مهمترین ویژگی های یک اثر حماسی برشمرده است، به این معنا که در مطالعه این دست آثار از ابتدا تا انتها، باید نوعی تزکیه و حماسه در وجود انسان روی دهد. این اتفاق در شاهنامه و هم شیجی به خوبی صورت می گیرد. یکی دیگر از مهمترین مشابهت هایی که میان این اثر و شاهنامه می توان یافت، تاثیر آنها در حفظ و تکامل زبان ملی است.



وی، به اثر حماسی دیگری در گستره ادبیات چینی اشاره کرد و مصادیق مشابهت آن با شاهنامه را برشمرد. وی تأکید کرد: این کتاب، اثری منظوم است، که در میانه سال های ۱۳۶۸ تا ۱۶۴۴ تدوین شده است؛ موضوع آن به انقلاب ها و تحولات چین در زمان سلسله چو اختصاص دارد. ماجراهای این کتاب عمدتاً شکل و صورتی روحانی دارد و غالباً به صورت شفاهی از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است. البته درباره مؤلف آن اختلاف نظر وجود دارد. این کتاب از حیث متن، از اصالت آن دیگری برخوردار نیست، اما مشابهت هایی میان برخی از داستان های آن با شاهنامه وجود دارد.

علیمحمد سابقی، راینز فرهنگی اسبق ایران در چین، هم در سخنانی با اشاره به میراث فرهنگی و تاریخی چین، نوع نگاه و رویکردهای اهالی فرهنگ و ادبیات این کشور به ادبیات دیگر ملل چین گفت: سرزمین چین یکی از کهن ترین سرزمین ها و تمدن آن یکی از پربارترین تمدن های جهان بوده و هست. چینیان تا اوایل قرن بیستم، توجه زیادی به ادبیات سایر کشورها نداشتند. در اواخر قرن نوزدهم و در رویارویی با غرب، این رویکرد تغییر کرد و چینی ها به مطالعه ادبیات و فرهنگ دیگر کشورها روی آوردند. با اینکه مبادلات و روابط تجاری ایران و چین سابقه دیرینه ای دارد، اما ادبیات ایرانی نزد چینی ها ناشناخته بوده است، تنها استثنا، سعدی است که چینی تا حدودی او را می شناختند. پس از شکست امپراتوری چین از غربی ها، تعدادی از دانشجویان چینی به خارج از کشور آمدند و ضمن تحصیلات خود با ادبیات کشورهای دیگر و از جمله ایران آشنا شدند. نخستین شاعر ایرانی که به جامعه روشنفکران چینی معرفی و برخی از اشعار وی به زبان چینی ترجمه شد، عمر خیام بود که برخی از رباعیات او در سال ۱۹۲۲ به همت خوشی از زبان انگلیسی به چینی ترجمه و در مجله آزمون جوانان، سال ششم، شماره چهار منتشر گردید. دومین ترجمه رباعیات توسط اندیشمند شهیر چینی، گوو مورو، در همان سال از زبان نگلیسی به چینی انجام و در مجله خلقت منتشر شد. ترجمه های منتخب یا کامل گوو مورو و سایر مترجمان چینی از رباعیات عمر خیام، تا سال ۱۹۴۹ و پیش از سلطه کمونیست ها و حتی پس از تأسیس جمهوری خلق چین، بارها و بارها در مجلات مختلف ادبی منتشر گردید و با استقبال نویسندگان و روشنفکران چینی مواجه شد. ویژگی این ترجمه ها این بود که از زبان های انگلیسی، فرانسوی و روسی به زبان چینی برگردانده می شدند.

به نظر آقای سابقی، نخستین ترجمه از رباعیات عمر خیام که مستقیماً از زبان فارسی به زبان چینی ترجمه و منتشر شد مربوط به سال ۱۹۸۶ است که توسط پروفیسور جان خونین صورت گرفت. پس از وی، مترجمان دیگری مانند جان خویی، پانای خه، جو خئی بو و دیگران، که همگی از فارغ التحصیلان رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پکن بودند، شروع به ترجمه رباعیات از زبان فارسی به زبان چینی کردند. امروزه، بیش از ۲۴ ترجمه کامل و گزیده از رباعیات عمر خیام در دست است که از زبان های مختلف از جمله فارسی به زبان چینی برگردانده شده است. همچنین، بیش از ۲۳ مقاله علمی از استادان و نویسندگان این کشور درباره رباعیات خیام و شخصیت و افکار او نوشته شده و منتشر گردیده است. آقای سابقی در ادامه سخنان خویش، به زندگی و فعالیت های علمی و تألیفات و ترجمه های دکتر



جان خونین اشاره کرد، خلاصه‌ای از سخنان ایشان چنین بود:

جان خونین در سال ۱۹۳۱ در سواحل شرقی چین و در استان شندونگ متولد شد. در سال ۱۹۵۶ از دانشکده زبان و ادبیات روسی دانشگاه پکن فارغ التحصیل و در همان سال به تدریس در این دانشکده پرداخت. وی سپس به دانشکده زبان‌ها و ادبیات شرقی منتقل و در رشته زبان و ادبیات فارسی مشغول به تحصیل و در سال ۱۹۶۰ به عنوان نخستین دانشجوی این رشته، به اخذ مدرک کارشناسی از بخش فارسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات شرقی دانشگاه پکن نائل گردید. این استاد چینی تا سال ۱۹۹۶، در دانشگاه پکن به عنوان رییس دپارتمان یا استاد زبان و ادبیات فارسی به تدریس اشتغال داشت و همزمان به پژوهش پیرامون زبان و ادبیات فارسی و ترجمه آثار ادبی ایران همت می‌گماشت. به خاطر خدمات و تلاش‌های صادقانه پروفسور جان خونین در معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان و ادبیات فارسی و پرورش و آموزش دانشجویان، اساتید و محققان چینی حوزه مطالعات ایرانی و زبان و ادب فارسی به حق می‌بایست لقب پدر زبان و ادبیات فارسی در چین را شایسته ایشان دانست. چراکه تمامی استادان و محققانی که اینک در کشور چین به نحوی در خدمت زبان و ادب فارسی و ایران‌شناسی هستند، با واسطه یا بلاواسطه، از شاگردان یا بهره‌مندان از آثار و نوشته‌ها و ترجمه‌های گرانسنگ ایشان هستند.

کامل‌ترین ترجمه از شاهنامه فردوسی، ترجمه‌ای است که به صورت منظوم (متن کامل در ۶ جلد) توسط پروفسور جان خونین از زبان فارسی انجام شده که در سال ۲۰۰۲ همراه با شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا، دیوان حافظ و گنجینه ادبیات فارسی، گلستان سعدی، بوستان سعدی، رباعیات عمر خیام و اشعار رودکی) توسط انتشارات ادبی و هنری استان خنن به شکل نفیسی در ۳۰۰۰ دوره چاپ و به بازار کتاب عرضه گردید. این مجموعه که در سال ۱۳۸۱ برنده دهمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد، در سال ۲۰۰۳ نیز به عنوان بهترین اثر ترجمه ادبیات خارجی در چین، جایزه ویژه این سال کشور را به خود اختصاص داد.

خانواده جان خونین، شخص‌وی، همسرش و دو فرزندش، جزو خانواده بزرگ زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی در چین به شماراند. به ویژه همسرشان، خانم لی شیان، حق بزرگی در تألیف و تدوین کتاب‌ها و متون آموزشی مورد نیاز دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مختلف کشور چین داشته‌اند که قابل تقدیر و تشکر است.

بخش پایانی سخن آقای سابق، معرفی جوایز اعطا شده و ارائه فهرست کاملی از تألیفات و ترجمه‌های دکتر جان خونین بود که در قالب کتاب و مقاله به شرح زیر منتشر شده است:

جوایز اعطا شده

جایزه بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۹۹۱؛ جایزه ششمین دوره بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۹۸۹؛ جایزه دهمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۲؛ جایزه بهترین مترجم جمهوری خلق چین، ۲۰۰۳ و لوح تقدیر و نشان هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس دانشگاه تهران، ۲۰۰۵.



الف - کتاب

ترجمه منظوم متن کامل شاهنامه‌ی فردوسی در ۶ جلد؛ ترجمه گزیده ای از شاهنامه؛ ترجمه اشعار کهن پارسی؛ ترجمه اشعار رودکی؛ ترجمه بوستان سعدی؛ تألیف کتاب: بررسی شاهنامه فردوسی؛ تألیف کتاب: پژوهشی پیرامون شاهنامه؛ ترجمه داستان رستم و سهراب از شاهنامه؛ تألیف کتاب: مجموعه مقالات پژوهشی شرق؛ ترجمه لیلی و مجنون نظامی؛ ترجمه گزیده اشعار کهن فارسی، تألیف کتاب: خلاصه ای از تاریخ ادبیات شرق - بخش ایران؛ ترجمه گزیده ای از ادبیات خارجی - بخش آسیا و آفریقا، ایران؛ ترجمه چهار مقاله عروضی؛ ترجمه فرهنگ ایران و تأثیر آن بر جهان نوشته ذبیح الله صفا؛ ترجمه اشعار فلسفی فارسی، عمر خیام؛ ترجمه گلستان سعدی، تألیف کتاب: فرهنگ لغت مختصر چینی به فارسی؛ تألیف کتاب فرهنگ لغت فارسی - چینی (با همکاری)؛ تألیف کتاب: گزیده ادبیات شرقی - جلد دوم؛ تألیف کتاب: تاریخ امپراتوری پارس؛ ترجمه اشعار شعرای معروف جهان؛ گزیده‌ای از شاهنامه؛ تألیف کتاب: تاریخ ادبیات فارسی، چاپ اول؛ تألیف کتاب: تاریخ ادبیات فارسی، چاپ دوم با افزودن ادبیات معاصر از مشروطیت تا پس از انقلاب اسلامی؛ ترجمه کتاب تاریخ فرهنگ ایران از دکتر عیسی صدیقی؛ ترجمه کتاب تاریخ مختصر چین از چینی به فارسی؛ ترجمه کتاب داستان‌های چینی به زبان فارسی؛ ترجمه کتاب: تاریخ روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری به فارسی و تألیف کتاب: رستم نامه با همکاری سون پی فانگ.

ب - مقالات

سعدی در چین، ارایه شده در کنفرانس سعدی شناسی شیراز، ۱۹۸۴؛ سرنوشت چهار قهرمان جوان در شاهنامه فردوسی، ارایه شده در همایش هزاره شاهنامه، ۱۹۹۰؛ قدمه مجموعه شاهکارهای ادبیات فارسی، پکن، ۲۰۰۲؛ مقدمه ای بر ترجمه رباعیات عمر خیام از ترجمه فیتز جرال؛ شاهنامه کجا و فن شیانای کجا، مقاله ای در رد نظر دانشمند هندی دکتر کویاجی؛ مقدمه ای بر ترجمه چینی رباعیات عمر خیام، ۲۰۰۲؛ شاهنامه حماسه ملی ایران، روزنامه فرهنگ چین، ۳۰ دسامبر ۲۰۰۱؛ فردوسی در چین، مجله هستی و کلمه آه عشق به هیچوجه وجود ندارد، در نقد ترجمه فیتز جرال از رباعیات خیام، مجله نیلوفر ۲۰۰۳. در پایان جلسه بزرگداشت، یادداشتی که پروفسور جان خونین برای قرائت در این نشست ارسال کرده بود، قرائت و لوح های تقدیر بنیاد ایرانشناسی و بنیاد سعدی به رایزن فرهنگی چین در ایران، به نمایندگی از استاد جان خونین، اهدا شد.

برگزاری جشن ایرانی تیرگان در استکهلم

انجمن ایرانی پرسیس در استکهلم سوئد، سه سال است که مراسم جشن تیرگان را برگزار می کند. این انجمن که شماری از ایرانیان مقیم سوئد آن را راه اندازی کرده اند، با برگزاری برنامه های



نماد جشن تیرگان

ادبی و فرهنگی و هنری
ایرانیان مقیم این کشور را
گردهم می آورد. محسن
حکیم الهی، از مسئولان
انجمن، هدف از برگزاری
چنین جشنواره‌ای را علاوه
بر آشنایی بیشتر کودکان
و نوجوانان ایرانی با
فرهنگ سرزمین مادری،
گردهمایی فارسی زبانان و

اقوام مختلف ایرانی و تقویت اتحاد بین ایشان اعلام کرده‌است. شرکت در جشن تیرگان، چون با جشن
بزرگداشت بلندترین روز سال در تابستان در سوئد شباهت دارد، برای سوئدی‌ها نیز جذاب است و آنها
می‌توانند با شباهت‌های فرهنگی میان این دو سرزمین و جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی بیشتر آشنا
شوند. هنرمندانی از اقوام مختلف ایرانی: ترک، کرد و لر در این برنامه شرکت می‌کنند. اریک اولن
هاگ، وزیر همبستگی سوئد نیز در این جشن حاضر می‌شود و سخنرانی می‌کند. وی سال گذشته نیز
از طریق یک فیلم ویدیویی، در پیامش در خصوص تیرگان و اهمیت نقش ایرانیان در سوئد، جشن
تیرگان را به ایرانیان تبریک گفت.

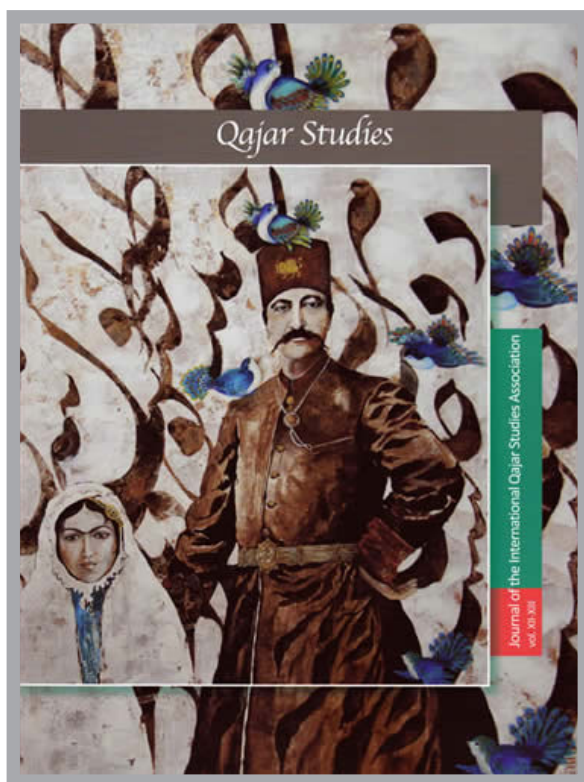
تیرگان یا جشن تابستانی، از جمله جشن‌های باستانی ایران است که مانند گذشته نه در سراسر ایران،
که تنها در بخش‌هایی همچون مازندران برگزار می‌شود. در خارج از کشور این جشن باستانی تا به
حال چند مرتبه در کانادا و سوئد برگزار شده است. این جشن از زمان ساسانیان رواج یافته و تا زمان
صفویان به صورت با شکوهی برگزار می‌شده است. در برگزاری این جشن به علل زیادی همچون
شکرانه برداشت گندم، پرتاب تیر آرش کمانگیر و چله تابستان اشاره شده است.

برگزاری این گونه جشن‌ها نمایانگر علائق گروهی از ایرانیان خارج از کشور به حفظ فرهنگ،
سنت‌ها، مراسم و آداب ایرانی است. آنها با تمسک بدین گونه مراسم و جشن‌ها می‌خواهند
پیوند خود را با فرهنگ و سنت‌های ایرانی حفظ کنند. چهارمین جشن تیرگان در تیرماه ۱۳۹۴
برگزار خواهد شد.



انتشار شماره دوازدهم و سیزدهم نشر به مطالعات قاجار

نشریه مطالعات قاجار، ارگان انجمن بین المللی مطالعات قاجار، که به زبان انگلیسی منتشر می شود، شماره دوازدهم و سیزدهم خود را منتشر کرده است. این شماره مجله که با عنوان «هنر، و شخصیت های برجسته در عصر قاجار» مجال نشر یافته، دربردارنده بخش پیشگفتار سردبیر و هفت مقاله است. اسامی نویسندگان و عناوین هفت مقاله این شماره چنین است:



فاطمه سودآور فرمانفرمائیان: بانکداران منصوب قاجاران؛ ملک التجار ممالک محروسه
تالین گرگور: نگاهی به گذشته متفاوت؛ تاریخ در معماری داخلی قاجاریه
ایوان استانتو: حمایت مالی عباس میرزا؛ نمونه های تازه از مجارستان
لا فریدون برجسته و وان مالویک وان دوم (خسروانی) نه تاج السلطنه اما ملکه ناتالی صربستان. یک
مورد دیگر از هویت اشتباه



کُربن جی امورمن و لافریدون والویکوان دوم (خسروانی): نقاشی های آبرنگ روشن: خرید های هنری
از بازارهای ایران

ناصر مهاجر: فخرالدوله، زن و افسانه

لافریدون برجسته وان والویک وان دوم (خسروانی) و سارا خسروانی: پروژه فتحعلیشاه - اخبار خانواده

برگزاری پانزدهمین کنفرانس انجمن بین المللی مطالعات قاجار

انجمن بین المللی مطالعات قاجار، به غیر از انتشار شماره تازه نشریه، در اواخر بهار ۱۳۹۴، پانزدهمین کنفرانس بین المللی مطالعات قاجار خود را نیز با عنوان «تصویر و جامعه در ایران قاجاریه» در روزهای جمعه و شنبه ۵ و ۶ ژوئن ۲۰۱۵ در محل موزه بین المللی تاریخ خانواده در نزدیکی شهر ماستریخت هلند برگزار خواهد کرد. این کنفرانس، در ادامه چهارده کنفرانس گذشته انجمن است که به بررسی تاریخ، فرهنگ، هنر، حوادث و شخصیت های عصر قاجاریه می پردازد. کنفرانس های پیشین در کشورهای مختلف اروپا و امریکا و با همکاری و حمایت مالی شماری از اعضای دودمان قاجار و فرمانفرما و نهادهای علمی این کشورها برپا گردیده بود. در برگزاری کنفرانس پانزدهم نیز، مؤسسه میراث فرهنگی روشن، بنیاد خانواده قلورا و دکتر امیر فرمانفرما با حمایت مالی خود برگزار کنندگان را کمک می کنند.

برنامه های آموزش بهاری مؤسسه فرهنگی میراث روشن

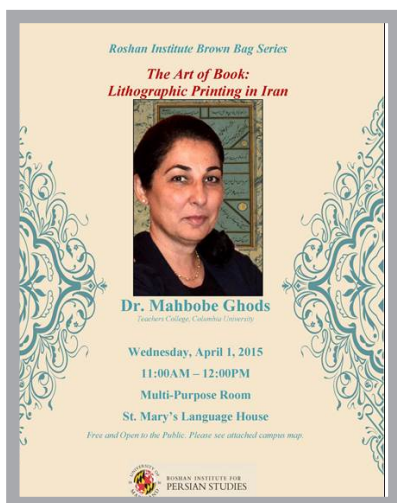
مؤسسه فرهنگی میراث روشن که مؤسسه ای غیر انتفاعی و علاقمند به فعالیت های علمی و فرهنگی مربوط به ایران شناسی و زبان و ادبیات و فرهنگ ایران است، در امریکا قرارداد دارد. این مؤسسه از موزه ها، مدارس، دانشگاه ها و سازمان های مختلف علمی و فرهنگی که در زمینه فرهنگ ایران فعالیت می کنند، حمایت مالی می کند. امروزه، با حمایت های این مؤسسه در بسیاری از دانشگاه ها و مراکز علمی و فرهنگی امریکا و اروپا برنامه ها و فعالیت های مربوط به معرفی فرهنگ و ادبیات ایران بستر شده است. برای آشنایی با گوشه هایی از فعالیت این مؤسسه، در این جا به چند برنامه ایران شناسی که با حمایت و هدایت مؤسسه در دانشگاه های امریکا و موزه های فرانسه و هاوایی در بهار سال ۱۳۹۳ به اجرا درآمده یا به اجرا درخواهد آمد اشاره می کنیم.



امریکا

دانشگاه مریلند

جلسه سخنرانی با موضوع: هنر کتاب سازی: صنعت
چاپ لیتوگرافی در ایران
سخنران: دکتر محبوبه قدس



چهارشنبه اول آوریل ۲۰۱۵ ساعت ۱۱-۱۲ صبح
کالج سنت مری دانشگاه مریلند



دانشگاه دولتی سن هوزه

۵ مارس: روز بین المللی زن؛ نمایش فیلم درباره
کاربران زن ایرانی در اینترنت و گفتگو
۸ مارس، اندیشه جهان بین و آزاده فرپور: سال نو
ایرانی؛ نوروز
۱۲ مارس، همکاری بین المللی با موضوع فیلمبرداری
۱۸ مارس، سخنرانی کاظم علی: بازخوانی مجدد
سهراب سپهری و سایر طبیعت گرایان در ترجمه شعری



هاوایی

موزه هنر هونولولو

برگزاری نمایشگاه شاهنامه: اسطوره شاهان ایران

زمان برگزاری: ۲ آوریل تا ۲۶ جولای ۲۰۱۵

جلسه سخنرانی با موضوع: شاهنامه؛ اسطوره ادبیات فارسی توسط فردوسی

جمعه ۱۷ آوریل ۲۰۱۵

موزه هنر هونولولو: تئاتر دوریس دوک

Roshan Institute Lecture Series
 Spring 2015 events at San Jose State University
 organized by Persian Studies

March 5: International Women's Day
 Easkey Britton, International Surfer and Environmentalist
Film Screening and Discussion of "Into the Sea"
 (a film about women surfers in Iran)
 MLK Library, Room 225, 5:00 pm - 7:00 pm

March 8
 Andisheh Jahanbin and Azadeh Farpour
"Norouz: Persian New Year"
 SJSU Student Union Theater, 2:00 pm - 6:00 pm

March 12
 Naciem Nikkiah and Robin Lasser
"SJSU to Alzahra: An International Photography Collaborative"
www.sjsualzahraproject.com
 MLK Library, 2nd floor, 6:00 pm

March 18
 Kazim Ali
**"Re-Visioning Sohrab Sepehri and Other
 Adventures in Poetic Translation"**
 MLK Library, Room 255, 7:00 pm - 8:30 pm

For more information contact: Shahin.Gerami@persianstudies.org or Shahin.Gerami@csjtu.edu
www.roshaninstitute.org

انگلستان

برگزاری سمپوزیوم ایرانیکا: دومین کنفرانس دوسالانه فارغ التحصیلان ایرانشناسی

۸ و ۹ آوریل دانشگاه کمبریج

هاوایی

شنبه ۴ آوریل ۲۰۱۵ ساعت ۵ تا ۸ شب

برگزاری تئاتر ضحاک: افسانه شاه سرپنت

هونولولو: تئاتر شانگری ها

فرانسه

موزه لوور پاریس

دوشنبه ۲۳ مارس ۲۰۱۵

برگزاری نمایشگاه روزی با هنر ایران



مرکز مصوّر رحمانی برای مطالعات ایران و خلیج فارس در دانشگاه پرینستون

این مرکز تازه تأسیس با هدف پشتیبانی و کمک به تدریس و پژوهش در زمینه مطالعات ایران‌شناسی و خلیج فارس و ایجاد ارتباط میان دپارتمان‌های مختلف دانشگاه پرینستون در رشته ایران‌پژوهی ایجاد گردیده است. مدیران و پژوهشگران این مرکز آکادمیک با تأکید بر روش‌های فرا رشته‌ای و با تکیه و تمرکز بر نقش و اهمیت ایران و خلیج فارس در جهان معاصر، می‌کوشند امکان درک صحیح از مسائل ایران و خلیج فارس را فراهم کنند. استادان، پژوهشگران و دانشجویان این مرکز در زمینه‌هایی مانند: تأثیر ایران و خلیج فارس در امنیت منطقه و جهان و بازار نفت و انرژی و تجارت و مراودات مالی بین‌المللی پژوهش کنند. محدوده مطالعات و تحقیقات این مرکز، تدریس و پژوهش تاریخ، سیاست، جامعه، اقتصاد، مذهب، ادبیات، هنر و فرهنگ معاصر منطقه، از ایران پیش از اسلام تا کشورهای جدیدی که اکنون گرداگرد خلیج فارس هستند، تعیین شده است.

این مرکز در اواخر سال ۲۰۱۲ بنیاد یافته و در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ نخستین سال فعالیت خود را پشت سر گذاشته است.

وفق اعلام مدیر مرکز، مهمترین اهداف مرکز چنین است:

حمایت از دانشجویان ایرانی-امریکایی و دانشجویان ایرانی و منطقه خلیج فارس در دانشگاه پرینستون در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد

- دعوت از استادان و دانشجویان از ایران و کشورهای خلیج فارس به دانشگاه پرینستون
 - پشتیبانی از مسافرات هیأت‌های علمی و دانشجویان برای سفر به ایران و کشورهای خلیج فارس
 - کمک به ارتقا شناخت ایران و فرهنگ آن
 - جذب افراد با استعداد برای همکاری با مرکز
 - ایجاد ظرفیت علمی و دانشگاهی سطح بالا برای مطالعات ایران و خلیج فارس‌شناسی
- مرکز برنامه سخنرانی‌ها و همایش‌های خود را از پائیز ۲۰۱۴ آغاز کرده است. در هر ترم، سه سمینار برگزار خواهد شد. پروفیسور جان هالدون^۱، ریاست مرکز مصوّر رحمانی برای مطالعات ایران و خلیج فارس در دانشگاه پرینستون را بر عهده دارد.

1. John Haldon



فراخوان مقاله دهمین همایش بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی، شهریور ۹۴

نقش زبان و ادب فارسی در وحدت ملی مردم ایران
تاریخ ادبیات و سبک شناسی
دستورزبان، زبانشناسی، تاریخ زبان فارسی و گویش های رایج زبان فارسی
ادبیات تطبیقی و موضوع های میان رشته ای
انواع ادبی (حماسی، غنایی، عرفانی، تعلیمی و ...
کتاب شناسی، نسخه شناسی و متن پژوهی
بررسی و تحلیل عناصر هنری و زیبایی شناسی زبان و ادب فارسی
ادبیات معاصر (نظم و نثر)
ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری
ادبیات داستانی
ادبیات کودک و نوجوان
شیوه های ارتقای جایگاه زبان فارسی به عنوان زبان علم در جهان
شیوه های ترویج زبان و ادب فارسی
بررسی شیوه های بهینه و کاربردی در آموزش زبان و ادب فارسی
جایگاه زبان و ادب فارسی و ایران شناسی در فراسوی مرزهای ایران
تأثیرپذیری ادبیات فارسی از فرهنگ اسلامی
بررسی و تحلیل کتب مرجع ادبی و فرهنگ های تخصصی و موضوعی
شیوه های آموزش مجازی در رشته ی زبان و ادبیات فارسی
استفاده از امکانات رایانه ای در فعالیت های ادبی
زبان فارسی و آذربایجان
تاریخ ادبی استان اردبیل (آثار و مشاهیر)
ادبیات آیینی با تکیه بر ادبیات عاشورایی اردبیل
زبان فارسی و تشیع
برگزار کنندگان: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران و دانشگاه محقق اردبیلی
مهلت ارسال چکیده مقالات: ۳۱ خرداد ۱۳۹۴
مهلت ارسال متن کامل مقالات: ۳۱ خرداد ۱۳۹۴
تاریخ برگزاری همایش: ۴ الی ۶ شهریور ۱۳۹۴



نهمین همایش مجازی بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان

محورهای همایش:

راهبردها: فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی - امنیتی

بومی سازی آموزشی، تبلیغی، انتظار عدالت

روابط خارجی، سیاست خارجی

انرژی و نفت

قومیت و ملیت

الگوها:

ولایت فقیه،

حقوق بشر اسلامی، حفاظت محیط زیست، حقوق و فعالیت زنان، خودکفایی و خوداتکایی، همکاری

و تعامل، مردمسالاری دینی

همکاری با سازمان های بین المللی

معنی گرایی و ماده گرایی

تحولات و دستاوردها: فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

برگزار کنندگان: تحولات جدید ایران و جهان

مهلت ارسال چکیده مقالات: ۱ تیر ۱۳۹۴

مهلت ارسال متن کامل مقالات: ۱ شهریور ۱۳۹۴

تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ مهر ۱۳۹۴

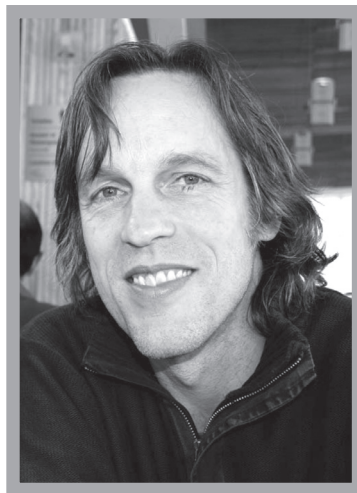
سایت همایش: www.iranoworld.ir/9th.htm



اسلامتشناسی



تفاوت مطالعات دینی و مطالعات الهیات، بررسی تاریخ ادیان ایرانی و نقش ایرانیان در شکوفایی ادیان دیگر در گفتگو با دکتر ریچارد فولتز
استاد بخش مطالعات دینی دانشگاه کانکوردیا کانادا



ریچارد فولتز

پرسش اول من در باره فرق بین مطالعات دینی و مطالعه الهیات است. در ایران آنهایی که می خواهند دین اسلام را مورد بررسی قرار دهند به حوزه علمیه می روند ولی کسانی که می خواهند ادیان دیگر را مطالعه کنند، به رشته الهیات در دانشگاه می روند. در آمریکا کسانی که می خواهند مطالعات دینی را تحصیل کنند به رشته مطالعات دینی در دانشگاه ها وارد می شوند. برخی کسان هم که طالب الهیات یا متون دینی مسیحیت هستند به حوزه الهیات (Seminary School) یا به تعبیر ما، مدارس یا حوزه‌های علمیه دینی می روند تا الهیات (Itheology) بخوانند تا کشیش شوند. با این مقدمه

که عرض شد، بفرمائید فرق رشته مطالعات دینی با رشته الهیات چیست؟ مطالعه دانشگاهی یک دین یا مذهب دقیقاً چیست؟ آیا رشته تخصصی شما مطالعات دینی است یا تاریخ ادیان. از نظر شما، فرق مطالعات دینی با تاریخ ادیان در چیست؟

- در امریکای شمالی دانشگاه ها بین الهیات و مطالعات دینی فرق می گذارند. الهیات دین خاصی را

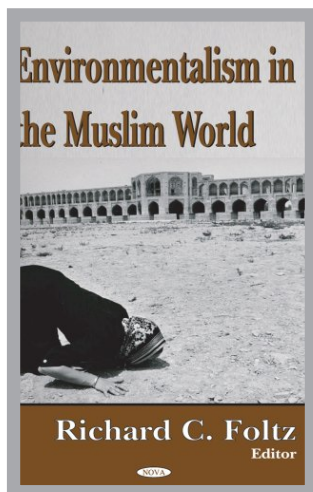


تعلیم می دهد ولی رشته مطالعات دینی پژوهش درباره ادیان است. در بسیاری از موارد، دانشجویهای مذهبی در کلاس های مطالعه مذهب حاضر می شوند و توقع دارند که الهیات بیاموزند و این موجب رنجش آنان و زحمت استاد می شود.

رشته من تاریخ است و من همواره از دید تاریخی و تطبیقی به ادیان می نگرم و کوشش من تکیه بر شناخت تنوع دیدگاه های دینی و کثرت بینش های مذهبی در طول زمان و محیط های مختلف است و در پی آن نیستم که بینشی "ناب" را به عنوان دینی راستین عرضه کنم.

شما تحصیلات خود را در کدام دانشگاه ها انجام داده اید؟

• من لیسانس و فوق لیسانس خود را از دانشگاه یوتا کسب کردم و مطالعات دکترا را در دانشگاه هاروارد ادامه دادم و به پایان رساندم.



کدامیک از اساتید خود را در پیشرفت خود بیشتر سپهیم می دانید؟

• فردریک دنی و ریچارد بولیه.

شما چگونه به مطالعه ایران علاقه مند شدید؟

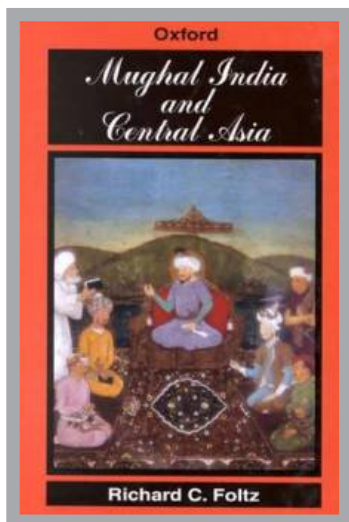
• کاملاً اتفاقی بود. با یکی از دوستان ایرانی مادرم در سالت لیک سیتی مراوده داشتیم و کم کم با دوستان ایرانی آنها هم آشنا شدم. اتفاقاً در همان زمان دانشگاه یوتا شروع به ارائه یک کلاس فارسی کرد. من هم تصمیم گرفتم در این کلاس ثبت نام کنم. این بود تاریخچه ورود من به رشته تاریخ.

شما به چه قسمتی از تاریخ دینی در ایران علاقه دارید؟

• من به همه جنبه های فرهنگ ایران و تأثیرات آن بر روی فرهنگ های دیگر علاقه دارم.

آیا روندهای همگن و موازی در بررسی تاریخ ادیان ایرانی مستقل مانند دیانت زرتشتی مشاهده می شود؟

• برخی روندهای مشابه را می توان یافت ولی این روندها معمولاً تا حد زیادی بازتعبیر شده اند. به عنوان مثال، نماد روشنائی و تاریکی در آئین مزدک و مانی انعکاس بسیار متفاوتی پیدا می کند و حتی در بین آراء متفکران اسلامی چون غزالی و سهروردی نیز تجلی هائی مختلف دارد.



چه بخش‌هایی از مطالعات تاریخ ایران کمتر مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته‌اند؟ اگر یکی از دانشجویان دوره دکترا از شما بخواهد که قسمتی از تاریخ ادیان ایرانی را به او بنمائید که درباره آن هنوز کار زیاد نشده و نسبتاً بکر باشد، کدام بخش را پیشنهاد می‌کنید؟

• مطالعات تاریخی پیرامون دین زرتشت طیف بسیار کوچکی از پژوهشگران را دربرمی‌گیرد که کمتر با تاریخ دانان و متخصصان دیگر رشته‌های ایران‌شناسی رابطه و برخورد دارند. من فکر می‌کنم با توجه به اهمیت و تأثیر دیانت زرتشتی بر سایر ادیان باید این دین بیشتر مورد بررسی قرارگیرد. دیانت بهائی را بیشتر خود بهائیان بعنوان رشته تخصصی بر می‌گزینند و دیگران هنگامی که خواهند آن

را مطالعه می‌کنند تحت عنوان نهضت‌های جدید مذهبی (New Religious Movements) به مطالعه آن می‌پردازند که البته این گونه عنوان‌سازی یک طبقه بندی ناصحیح و غیرتاریخی است. اشکال شاگردان دکترا پیرامون مطالعه بخش‌های بکر و دست‌نخورده تاریخی آن است که احتمالاً در یافتن کار در دانشگاه‌ها به اشکال بر خواهند خورد چون بازار کار در دست‌رشته‌های پول‌ساز است.



ریچارد فولتز

کدام پنج کتاب دانشگاهی چاپ شده در کشورهای غرب در باره ادیان ایرانی بیشترین اثر بلندمدت را داشته‌اند؟

• به غیر از چند کتاب محدود متخصصان ایران‌شناسی، اکثر کتاب‌های منتشر شده پیرامون ادیان ایرانی تأثیر چشمگیری نداشته‌اند. بهترین کتاب در باره دین اسلام در ایران بنظر من کتاب "عبای نبی" (Mantle of the Prophet) است که البته فقط به شیعه دوازده امامی اختصاص دارد. امروزه، این کتاب بسیار شناخته شده است و شاید بتوان گفت تا حدی بر تحقیقات بعدی درباره اسلام ایرانی

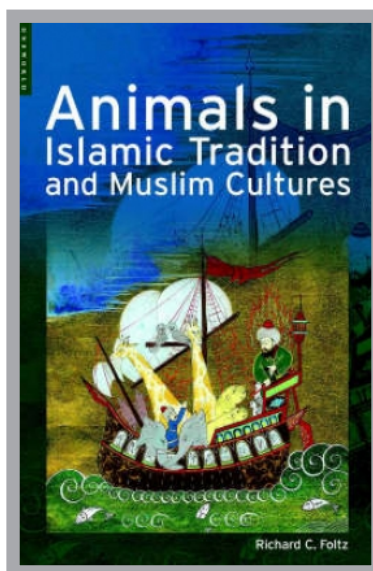
تأثیر گذار بوده است. عمیق‌ترین و علمی‌ترین کتاب در باره ادیان ایرانی کتابی است با عنوان «دین در ایران» نوشته الساندرو باوزانی که در سال ۱۹۵۰ نوشته شده است. این کتاب از لحاظ محتوا کمی قدیمی و کهنه شده و سبک نوشتن آن هم بسیار دیرپا و دشوار است و دانشجویان من همیشه از



سبک نگارش کتاب گله مند هستند. اشکال دیگر کتاب الساندرو باوزانی این است که از فقط از تأثیر ایرانیان بر روی دین اسلام سخن به میان می آورد و نفوذ و تأثیر ایرانیان بر روی ادیان دیگر را نادیده می گیرد. کتاب خود من با عنوان «روحانیت در سرزمین مردمی اصیل: چگونه ایران ادیان جهان را شکل داده است» بیشتر برای افراد عادی و افراد غیر متخصص نوشته شده و در آن کوشیده ام تا محتوای کتاب باوزانی را با مطالعه نقش ایران و ایرانیان در شکوفائی آئین‌های یهودی، بودائی و مسیحی کامل کنم.

احسان طبری ایدئولوگ فقید چپ در کتاب خود «برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبشهای اجتماعی در ایران» می نویسد: "مردمی که در فلات ایران زندگی می کنند... دو بار توانستند کیش جهانی پدید آورند. یکبار در مورد مهر پرستی و بار دیگر در مورد مانیکری." (ص ۷۱). نظر شما در باره فرضیه طبری چیست؟

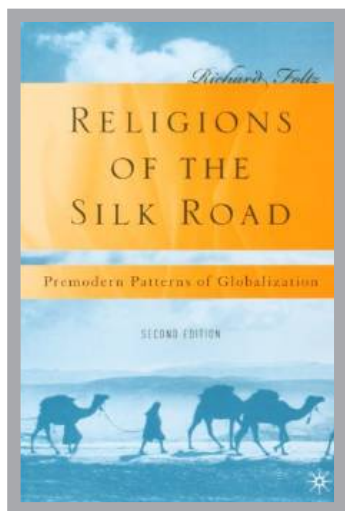
- در این چهارچوب منطقی بنظر نمی رسد. مانیکری دینی با دیدی جهانی بود ولی برخاسته از ایران نبود بلکه از بین النهرین برخاسته بود و غیر ایرانی‌ها در تیلور آن نقشی بسزا داشتند. ایرانیان در انتقال فلسفه جهانی بودائی هم نقش مهمی ایفاء کردند و در حفظ و شکل گیری ادیان مسیحی و اسلام هم نقشی بسزا داشتند. در ضمن هیچ دینی برخاسته از تهی نیست و مانی با آنکه ایرانی بود از عقاید پیشینیان غیر ایرانی مدد گرفته بود کما اینکه مسیح و محمد[ص] هم ایرانی نبودند ولی ایرانیان بر مرام و سنت فکری آنها تأثیر گذاردند.



در میان ایرانیان این باور پا گرفته که ایرانیان در طول تاریخ قادر بوده اند که بر ادیان و فرهنگهای مسلط بر آنان اثر گذاشته و این را نوعی مقاومت محسوب می کنند. آیا این درست است و آیا این فقط ایرانیانند که بر ادیان و فرهنگهای غالب اثر می گذارند؟

- تمام فرهنگ‌ها بر ادیان اثر می گذارند.

آیا لازمه مطالعه علمی و آفاقی (Objective) یک دین عدم باور شخصی و انفسی (Subjective) است؟ آیا فردی مومن به دینی واقعا می تواند مذهب خود را بطور علمی و تحقیقی بررسی کند؟



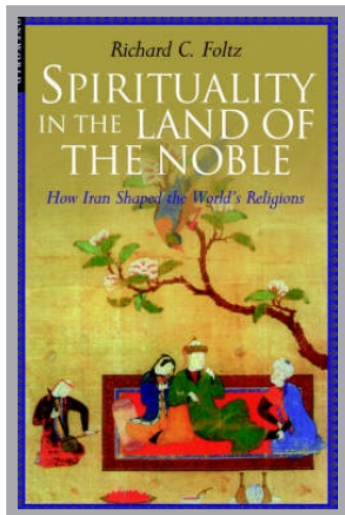
تمام اشخاص، چه مؤمن و چه غیر مؤمن، با دید شخصی و از دریچه تجربیات و داده‌های پیشین خود به مسائل می‌نگرند.^۱ باید وجود این زاویه دید شخصی را پذیرفت و به رسمیت شناخت. باید باور کنیم که نمی‌توان دریچه باورها و تجربیات شخصی اشخاص را کاملاً کنار زد و از دیدی کاملاً بیطرفانه به مسائل نگریست. معنی سخن من این است که باور و عقیده دینی یک شخص بر نوع نگاه او و مطالعه و تحقیق او اثر می‌گذارد.

در مورد متدولوژی و سبک و روش کار خود توضیح دهید؟
آیا شما در چهارچوب خاصی مسائل را بررسی می‌کنید یا در تحقیقات مختلف سبک‌های مختلفی را بکار می‌برید؟

• من معمولاً تمام آنچه را باید بخوانم، می‌خوانم و نقد می‌کنم، سپس از کسانی که شاید در یک رشته علمی بیش از من اطلاع داشته باشند، سوال می‌کنم. سپس نتیجه گیری می‌کنم و سعی می‌کنم تصویری منسجم و منطقی از مسئله بسازم.

یادی هم از استاد فقید ادوارد سعید بکنیم. به نظر شما دستاوردهای ویژه ادوارد سعید و بخصوص تئوری شرق شناسی وی در مطالعات خاورمیانه چیست؟ آیا در بیست سال آینده تئوری ادوارد سعید همچنان مورد توجه و مطرح خواهند بود؟

• اگرچه روش نقد ادوارد سعید تا حدی ساده است و او به مسائل ساده‌انگارانه می‌نگریست، ولی پرسش‌هایی را که مطرح کرد همچنان مهم، قابل تأمل و مطرح هستند، مناظره‌ای را که او با شرق شناسان شروع کرد، همچنان بحث انگیز است و در آینده نیز به احتمال زیاد بحث انگیز و مورد توجه پژوهشگران خواهد بود.



برنامه آینده و طرح‌های تحقیقاتی شما در دراز مدت چیست؟

• من به‌تازگی کتابی را در مورد حیوانات در اسلام تمام کرده‌ام که به زودی در دسترس قرار خواهد گرفت، سپس می‌خواهم به مسئله جهانی شدن و عدالت اجتماعی بخصوص از دید جوامع در حال توسعه بپردازم. از شما سپاسگزاریم و امیدواریم شاهد مطالعات و پژوهش‌های تازه تری از شما در دهه‌های آینده باشیم.

۱. این همان سخن مولاناست که می‌گوید:
 از نظرگاه است ای مغز وجود
 اختلاف مؤمن و کبر و یهود

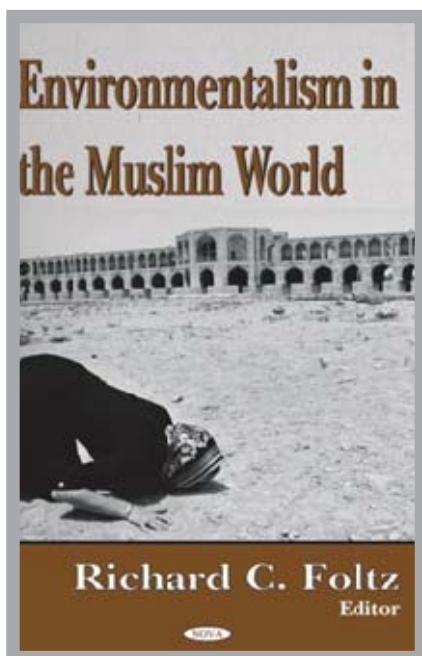


گفتگو با دکتر ریچارد فولتز درباره اسلام و محیط زیست

این گفتگو توسط مرکز مطالعات بین‌المللی مؤسسه چشم انداز اسلامی (IPCIS) با پروفسور ریچارد سی. فولتز درباره محیط‌زیست و تلقی مسلمانان از آن انجام شده و زرین مناجاتی و حنیف امین آن را به فارسی برگردانده‌اند، با سپاس فراوان از این دو مترجم گرانقدر متن این گفتگو را برای آشنایی بیشتر خوانندگان ارجمند با دیدگاه‌های آقای فولتز در اینجا می‌آوریم.

همان طور که می‌دانید جای تردید وجود ندارد که بشریت با یک بحران زیست‌محیطی رو به وخامت رویاروی است. بسیاری از متخصصان چنین ادعا می‌کنند که مدرنیته و کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) دو عامل عمده درگیر در این بحران هستند. تحلیل شما از عوامل عمده ایجاد این بحران زیست‌محیطی که ما امروز با آن مواجه هستیم، چیست؟

• البته این بحران جنبه‌های بسیاری دارد و نیز دلایل بسیاری که به نظر می‌رسد نمی‌توانیم از پس حل آنها برآییم، اما من فکر می‌کنم که علت ریشه‌ای این است که جوامع انسانی در سراسر جهان یک نظام ارزشی کوتاه‌بینانه و کم‌بصیرت را قبول و اقتباس کرده‌اند که مبتنی بر مغالطاتی بنیادین است. در واقع همه جوامع در جهان، در مواجهه با مسئلهٔ چگونگی زندگی با بقیهٔ طبیعت گزینه‌های بدی را انتخاب و پیگیری کرده‌اند. این حقیقتی است که نظام ارزشی امروزی اساساً توسط بحث‌های ایدئولوژیک سرمایه‌داری و مدرنیته شکل گرفته است و این ایدئولوژی‌ها وعده‌های نادرست و تصورات غلطی را می‌گسترند که به توجیه گزینه‌های بد ما ادامه می‌دهند. حوزهٔ اقتصاد که اغلب برای فراهم کردن بنیادی «علمی» برای رفتار غیرمسئولانهٔ ما نسبت به محیط زیست به کار می‌آید، در واقع بیشتر به یک دین نزدیک است تا یک علم، آنچنان که امروز بسیاری بر این باورند که نظام ایمانی مسلط در جهان امروز همین دین بازار است. در واقع اثبات نادرستی این دین جدید بسیار ساده است، زیرا دین بازار همواره در برآوردن وعده‌هایش ناکام می‌ماند و بر فرض‌هایی مبتنی است که به وضوح نادرست‌اند. برای نمونه، دین بازار برای دهه‌ها وعدهٔ توزیع برابر ثروت را می‌داده است، در حالی که در واقع ثروت در دست افراد ثروتمند طبقات بالا متمرکز بوده است. به علاوه، این ایدئولوژی مبتنی است بر اصل رشد اقتصادی بی‌پایان، در حالی که در یک نظام محدود رشد نامحدود ناممکن است، با وام گرفتن از تعابیر پزشکی، باید گفت این همان تعریف سرطان است. اما از آنجا که این دین بازار توسط قدرتمندترین نیروهای جهان حمایت می‌شود که مقدار بسیار زیادی انرژی و پول را به تبلیغات آن اختصاص می‌دهند و اغلب آن را به زور تحمیل می‌کنند، شنیده شدن ندا‌های خُرد بسیار دشوار است و هر کسی که جزم‌های این نظام ایمانی را زیر سؤال می‌برد آشکارا مرتد خوانده می‌شود، سرکوب می‌شود یا نادیده گرفته می‌شود.



آیا موافقید که با وجود اینکه در حال حاضر نقش کشورهای در حال توسعه در وخامت بحران زیست‌محیطی بیشتر از کشورهای توسعه یافته است، اما کشورهای توسعه یافته در خلق بحران زیست‌محیطی نقش اصلی را داشته‌اند؟ در واقع برخی از متخصصین بر این باورند که گسترش نظام سرمایه‌داری توسط غرب، کشورهای در حال توسعه را به میدان رقابتی به نام جهانی شدن «کشاند»، که منجر به تخریب گسترده محیط زیست سیاره زمین شد. بنابراین نقش کشورهای در حال توسعه در تخریب محیط زیست در دو دهه گذشته به وضوح پر اهمیت بوده است. نظر شما چیست؟

• درست است که انقلاب صنعتی و نیز صورت بندی نظریه اقتصادی مدرن در طی قرن نوزدهم

میلادی در غرب شکل گرفته است و صنعتی شدن سریع کشورهای غربی از طریق بهره برداری نیاندیشیده و کوتاه‌بینانه از منابع طبیعی ممکن شده است. اما باید تصدیق کرد که، صرف‌نظر از ادعاهای رهبران، هیچ ملتی در جهان امروز نیست که مشتاق پیروی از همین الگوی توسعه غربی نباشد. من موافق نیستم که کشورهای در حال توسعه به میدان پیروی از این مدل غربی «کشاند» شده‌اند. در واقع، بسیاری از کشورها حتی با شتابی بیشتر به درون همین نوع از بهره‌کشی ناپایدار از منابع طبیعی، که اغلب با آداب و رسوم سنتی که آن‌ها را برای قرن‌ها آماده زندگی در محیط زیست خود کرده بود تضاد دارد و آن‌ها را نادیده می‌گیرد، شیرجه زده‌اند. ملت‌های در حال توسعه اغلب گله می‌کنند که این ناعادلانه است که غرب می‌کوشد تا امکان توسعه صنعتی را از آنها بگیرد، آن‌هم در حالی که خود قبلاً توسعه یافته است. آنها حق دارند بگویند که چنین رویکردی ناعادلانه و دوگانه است اما شوربختانه این یک واقعیت فیزیکی است که زمین نمی‌تواند یک شیوه توسعه غربی را در سرتاسر جهان تاب بیاورد. این به اصطلاح «شیوه زندگی آمریکایی» صرفاً به این دلیل ممکن است که تنها چهار در صد جمعیت جهان، مدیریت مصرف سی و پنج درصد از منابع سیاره زمین را در اختیار دارد. اگر بنا بود که آمریکایی‌ها تنها با چهار درصد منابع زمین سروکار داشته باشند، دیگر «شیوه زندگی آمریکایی» وجود نمی‌داشت. به همین سان برای کل جمعیت جهان ناممکن است که با سرعت آمریکایی‌ها منابع زمین را مصرف کنند — اگر بنا باشد که چنین کنند، به هفت سیاره زمین نیاز خواهیم داشت! اگر بر آن باشیم که به شیوه زندگی پایداری دست پیدا کنیم که ضامن باقی ماندن بخشی از منابع زمین برای نسل‌های



آینده باشد، غربی‌ها باید بیاموزند که با امکاناتی کمتر زندگی کنند و غیرغربی‌ها باید خیالِ زندگی به شیوهٔ زندگی فعلی غربی‌ها را رها کنند.

همان‌طور که می‌دانید چشم‌انداز سنت بطور کلی و چشم‌انداز ادیان الهی نسبت به طبیعت و محیط زیست به‌طور خاص، با نگاه مدرنیستی نسبت به این دو موضوع متفاوت است. در ادامهٔ پاسخ شما به سؤال اول، مایلیم تفسیر شما را از این تفاوت در چشم‌اندازها بدانم. یک سؤال مرتبط این است که آیا با پذیرش چشم‌انداز ادیان الهی خواهیم توانست انتظار وقوع یک توسعهٔ گسترده را توسط انسان داشته باشیم؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا می‌توانید توضیح دهید که چه کلان‌الگوهایی توسط ادیان الهی مانند اسلام ارائه می‌شود؟

• جنبه‌های متعددی وجود دارند که این مسئله را بغرنج می‌کنند. یکی این که ادیان موجود، همگی در شرایطی متفاوت از شرایط امروز به وجود آمده‌اند: پیش از این هرگز ممکن نبود که نوع بشر بتواند به اندازهٔ انسان معاصر چنین آسیب گسترده‌ای به اکوسیستم وارد کند. بنابراین چندان واقع‌گرایانه نخواهد بود که از یک سنت انتظار داشته باشیم به ما یک اخلاق زیست محیطی از پیش مدون که بتواند مشکلات امروزی‌مان را حل کند، ارائه نماید. نکته دیگر آنکه رهبران و پیروان هر کدام از این دین‌های بزرگ امروز، بیشتر می‌کوشند تا باورها و اصولشان را با نظام ارزشی اقتصاد محور مسلط وفق دهند، تا با آن چالش کنند یا جایگزین‌های واقعی ارائه دهند. در واقع هیچ رهبر بزرگی در هیچ سنت دینی‌ای در جهان امروز دربارهٔ حمایت از محیط زیست به عنوان یک موضوع جدی صحبت نمی‌کند و به واقع بسیاری از آنها اهمیت و محوریت آن را رد می‌کنند. حتی کسانی که اهمیت محیط زیست را تصدیق می‌کنند، عمدتاً تنها شعار آن را می‌دهند. دست آخر باید بگوییم که بسیاری از مردم جهان دین‌دار نیستند و بسیاری دیگر که اکثریت را تشکیل می‌دهند، بیشتر از دین برای توجیه تصمیم‌های اتخاذ شدهٔ خود استفاده می‌کنند تا به عنوان منبعی برای هدایت. گذشته از همهٔ آنچه گفته شد، اگر جوابی تفسیری هستیم که حامی محیط زیست باشد، به درستی می‌توان که هر دینی می‌تواند چنان تفسیر شود که نظارت مسئولانه از محیط زیست را بیاموزاند، گرچه باید اذعان کرد که شق مقابل آن نیز درست است.

به عنوان آخرین پرسش، مایلیم از شما بخواهیم تبیینی از نقطه نظرهای اساسی اسلام نسبت به محیط زیست ارائه دهید، و توضیح دهید که چگونه می‌توان پارادایمی مقدس را برای رویارویی با بحران زیست محیطی به کار بست؟

• اگر اسلام را پیش و بیش از آنچه که در قرآن و حدیث گنجانده شده تعریف کنیم، می‌توان اصولی را از این منابع استخراج و معرفی کرد که بتوانند آموزندهٔ مسئولیت‌پذیری زیست محیطی باشد. قرآن تأکید می‌کند که خلقت متعلق به خالق است، نه ما، و اینکه منافع خلقت متوجه همهٔ مخلوقات است و نه تنها نوع انسان. بسیاری از احادیث به منابع زیست محیطی پراکنده‌ای اشاره دارند که در دسترس اعراب زمان پیامبر بودند و



تصریح می‌کنند که این منابع باید به طور عادلانه توزیع شوند و در مالکیت خصوصی هیچ کسی قرار نداشته باشند. متأسفانه در جهان امروز حتی یک جامعه اسلامی وجود ندارد که در حال گسترش شیوه برخورد پایداری نسبت به طبیعت یا کاربری شبیه یک اخلاق زیست محیطی اسلامی در سیاست‌اش باشد. به علاوه اغلب مسلمانان عمدتاً درگیر موضوعات سیاسی و اجتماعی هستند و به نادرستی محیط زیست را چیزی حاشیه‌ای می‌دانند، در حالی که محیط زیست در واقع همان بستری است که موضوعات دیگر در پهنه آن رخ می‌دهند. از نظر کسی که وابستگی مطلق ما به اکوسیستم‌های سالم را می‌فهمد، همه نزاع‌های انسانی دیگر، مانند جنگ بر سر صندلی‌های آفتابگیر عرشه کشتی تایتانیک در حال غرق شدن است.

کارنامه علمی و پژوهشی پروفیسور ریچارد فولتز

نظر به اهمیت مطالعات، پژوهش‌ها و فعالیت‌های ارزنده پروفیسور ریچارد فولتز در زمینه اسلام شناسی و ایران‌شناسی در امریکا و کانادا، لازم می‌دانیم با برخی از دیدگاه‌ها و فعالیت‌های ایشان آشنا شویم. در اینجا نخست به کارنامه پربار علمی او اشاره می‌کنیم، در ادامه گزیده‌ای از سخنان و نوشته‌هایش را می‌آوریم تا خواننده بتواند با نظرات و نوع نگرش او درباره ایران، فرهنگ ایران، اسلام و آموزه‌های آن، دین زرتشت و مطالعات تطبیقی ادیان آشنا گردد. تأملی در نوشته‌های پروفیسور فولتز نشان می‌دهد که یکی از علائق مطالعاتی و تحقیقاتی وی، مطالعات اسلامی، محیط زیست و تأثیر دین و پارادایم‌های دینی بر بحران‌های معاصر، مطالعات تطبیقی ادیان و فرهنگ و تمدن ایران بوده‌است. در میان آثار متعدد ایشان می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

الف: کتاب‌ها

Religions of Iran: *From Prehistory to the Present*, London: Oneworld Publications, 2013.

ادیان ایران: از پیش از تاریخ تا زمان حال، لندن: انتشارات وانولد، ۲۰۱۳.

Religions of the Silk Road: Premodern Patterns of Globalization, Palgrave Macmillan, 2010.

ادیان جاده ابریشم: نمونه‌های جهانی شده قبل از عصر مدرن. انتشارات پالگریو مک میلان، ۲۰۱۰.
Religions of the Silk Road: *Overland Trade and Cultural Exchange from Antiquity to the Fifteenth Century*, New York: St. Martin's Press and London: Macmillan, 1999.

دین‌های جاده ابریشم: تجارت بری و داد و ستد فرهنگی از روزگار باستان تا قرن پانزدهم، نیویورک: انتشارات سنت مارتین و لندن: انتشارات مک‌میلان، ۱۹۹۹. این کتاب توسط ترجمه ع. پاشایی و نسترن پاشایی به فارسی ترجمه شده و انتشارات فراروان آن را در سال ۱۳۸۵ نشر داده است.



گذار معنویت از ایران زمین، مترجمان: یوسف امیری ... [و دیگران]، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.

Oneworld Animals in Islamic Tradition and Muslim Cultures, Oxford: Publications, 2006

حیوانات در سنت اسلامی و فرهنگ‌های مسلمانان، آکسفورد: انتشارات وانولد، ۲۰۰۶.
Environmentalism in the Muslim World, New York: Nova Science Publishers, 2005

محیط زیست گرایی در جهان اسلام، نیویورک: انتشارات نوا ساینس، ۲۰۰۵.
Spirituality in the Land of the Noble: How Iran Shaped the World's Religions, Oxford: Oneworld Publications, 2004.

معنویت در سرزمین نجبا: چگونه ایران به ادیان جهان شکل داد؟ آکسفورد: انتشارات وانولد، ۲۰۰۴.
Islam and Ecology: A Bestowed Trust, Cambridge, MA: Harvard University Press, 2003

اسلام و اکولوژی: یک اعتماد اعطاشده، کمبریج ماساچوست: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۲۰۰۳.
Worldviews, Religion, and the Environment: A Global Anthology, Belmont, CA: Wadsworth Thomson, ۲۰۰۳

دیدگاه‌ها، دین و محیط زیست: یک هستی شناسی جهانی، بلمونت کالیفرنیا: انتشارات وادزورث تامسون، ۲۰۰۳.

Mughal India and Central Asia, Karachi and New York: Oxford University Press, 1998

هند گورکانیان و آسیای مرکزی، کراچی و نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۸.
Conversations with Emperor Jahangir, Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 1998

گفتگوهای با امپراتور جهانگیر، کاستا مسا کالیفرنیا: انتشارات مزدا، ۱۹۹۸.
L'Iran, creuset de religions: de la préhistoire à la Révolution islamique, Québec: Les Presses de l'Université Laval, 2007.

گذر دین‌ها از ایران زمین: از قبل از تاریخ تا انقلاب اسلامی. ترجمه علی شجاعی و دیگران، انتشارات فرایش، ۱۳۹۰.

ب: مقاله‌ها

Zoroastrians in Iran: What Future in the Homeland? "Middle East Journal" 65/1 (2011): 73-84.



زردشتیان در ایران: چه سرنوشتی در زادگاهشان دارند؟ نشریه مطالعات خاورمیانه.

Zoroastrian Attitudes towards Animals, "Society and Animals" 18/4 (2010): 367-378.

رویکرد زردشتیان نسبت به حیوانات، نشریه حیوانات و جامعه.

The Environmental Crisis and Global Violence: A Matter of Misplaced Values, "Islamic Perspective" 3/1 (2010): 131-140.

بحران محیط زیستی و نقض جهانی آن: ارزش‌های رها شده، «چشم‌انداز اسلامی»، ش ۱/۳ (۲۰۱۰) ص ۱۳۱-۱۴۰.

Iranian Zoroastrians in Canada: Balancing Religious and Cultural Identities, "Iranian Studies" 42/4 (2009): 561-577.

ایرانیان زردشتی در کانادا: هویت‌های فرهنگی و دینی متوازن، نشریه مطالعات ایرانی.

Perspective The Globalization of Muslim Environmentalism, "Islamic " 1/1 (2008): 27-39.

جهانی شدن محیط زیستگرایی مسلمانان، نشریه چشم‌انداز اسلامی.

Muslim 'Orientalism' in Medieval Travelogues of India, "Studies in Religion/Sciences Religieuses" 37/1 (2008): 81-95.

شرقشناسی مسلمانان در سفرنامه‌های قرون وسطی هند، نشریه مطالعات دین، طبیعت و فرهنگ.

Is Zoroastrianism an Ecological Religion? "Journal for the Study of Religion, Nature, and Culture" 1/4 (2007): 413-430.

آیا دین زردشت یک دین اکولوژیک است؟ نشریه مطالعات دین، طبیعت و فرهنگ.

The Religion of the Market: Reflections on a Decade of Discussion, "Worldviews: Environment, Culture, Religion" 11/2 (2007): 135-154.

دین بازار: تأملاتی پیرامون یک دهه مباحثه، نشریه دیدگاه‌ها: محیط زیست، فرهنگ و دین.

Does Nature Have Historical Agency? "The History Teacher" 37/1 (2003): 9-28.

آیا طبیعت یک کارگزار تاریخی دارد؟ نشریه معلم تاریخ.

Iran's Water Crisis: Cultural, Political, and Ethical Dimensions, "Journal of Agricultural and Environmental Ethics" 15/4 (2002): 357-380.

بحران آب در ایران: ابعاد اخلاقی، سیاسی و فرهنگی، نشریه اخلاق محیط‌زیستی و کشاورزی.

Environmental Initiatives in Contemporary Iran, "Central Asian Survey" 20/2 (2001): 155-165.

ابتکارات محیط زیستی در ایران معاصر، نشریه پیمایش آسیای مرکزی.



Islam and Identity in Post-Soviet Central Asia: Some Historical Considerations," The Harriman Review" 11/3 (1999): 39-43.

اسلام و هویت در آسیای مرکزی پس از شوروی سابق: برخی ملاحظات تاریخی، ریویو هریمن. *When Was Central Asia Zoroastrian?" The Mankind Quarterly*" 38/3 (1998): 189-200.

چه زمانی دین آسیای مرکزی زرتشتی بود؟ فصلنامه من کایند. *Uzbekistan's Tajiks: A Case of Repressed Identity?" Central Asia Monitor*" no. 6 (1996): 17-19.

تاجیکان ازبکستان: موضوع یک هویت سرکوب شده، نشریه ثبت اسناد آسیای مرکزی. *"Buddhism in the Iranian World," The Muslim World* 100/2-3 (2010): 204-214.

آیین بودا در جهان ایرانی، مجله جهان مسلمان. لازم به ذکر است که ترجمه این مقاله در شماره ۳۶ مجله هفت آسمان در تاریخ زمستان ۱۳۸۶ به زبان فارسی منتشر شده است.

خلاصه‌ای از سخنان پروفسور ریچارد فولتز:

من تاریخ‌شناس هستم و در کنکور دیا، مونترال، درس می‌دهم. حوزه تخصصی من ایران است و روی فرهنگ و تمدن ایرانی مطالعات بسیاری انجام داده‌ام. علاقه من به تمامی دوران‌های تمدن ایرانی است و در تحقیقات‌ام نیز به نتایج بسیار شگفت و جالبی دست یافته‌ام. معتقدم هر سرزمینی که در دنیا وجود دارد به گونه‌ای متأثر از فرهنگ ایرانی است. به عبارت بهتر، فرهنگ ایرانی در هر سرزمینی در دوره‌ای تأثیر داشته است. بر این اساس می‌توان گفت شاید فرهنگ ایرانی اصیل‌ترین و مهم‌ترین فرهنگ و تمدن کل تاریخ بشریت در چند هزار سال گذشته باشد، اما این اهمیت را نمی‌توان در نگاه اول به‌دست‌آورد و این تأثیرگذاری مشخص نیست بلکه تأثیر فرهنگ ایرانی در ابتدا گنگ و نامعلوم است. کشف چرایی و چگونگی این تأثیرگذاری شاید بیشترین موضوعی است که من به آن علاقه‌مند بوده و بر روی آن تحقیق می‌کنم. درباب تأثیر فرهنگ ایران بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف دنیا می‌توان گفت که تأثیرات این فرهنگ بیشتر در حوزه دین و ماوراءالطبیعه بوده که نمونه بارز آن، انتقال فرهنگ ایران به فرهنگ و تمدن چینی بوده است.

شاید مهم‌ترین بخش از تأثیر فرهنگ ایران بر دنیا، موضوع تأثیر دینی این فرهنگ بوده باشد. از زمان‌های قدیم، حتی شاید قبل از تاریخ، اقوام ایرانی در ارتباط با تمدن‌های دیگر بودند؛ جالب‌ترین مسئله‌ای که در تحقیقات خود با آن مواجه شدم، استخوان‌های چینی قدیمی بود که قدمتی بیش از ۳۲۰۰ سال داشت. این استخوان‌ها مربوط به نخستین دوران تمدن چینی بود. نکته جالب در این استخوان‌ها این بود که بر روی آنها کلماتی به زبان ایرانی نوشته شده بود. یکی از دوستان من آقای



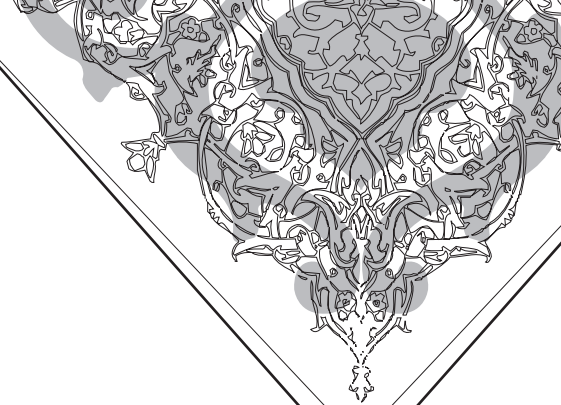
مرک که چین‌شناس است اعلام کرد که نوشته‌های روی این استخوان‌ها دارای ریشه‌های ایرانی است. در بعضی از نوشته‌هایی که روی این استخوان‌های کشف‌شده، کلماتی پیرامون دین و مسئله ماوراءالطبیعه دیده می‌شود، از این نوشته‌ها می‌توان حدس زد که مردم ایرانی افرادی خداپرست بودند و کسانی که به چین سفر کردند روحانیونی دینی ایرانی بودند یا اینکه به دین و مسائل پیرامونی آن اعتقاد بسیاری داشتند.

در باره مفهوم جهانی شدن نیز من تأملاتی کرده‌ام. این مفهوم ریشه‌هایی بسیار کهن دارد و مربوط دانستن این مفهوم با دنیای جدید را نادرست می‌دانم. در یادداشت‌هایی که از گذشته باقی مانده است، مسائلی پیرامون جهانی شدن نیز وجود دارد. امروز عده‌ای گمان می‌کنند جهانی شدن مفهومی متعلق و بر ساخته دنیای جدید است، اما باید دقت کرد این مفهوم از زمان‌های بسیار قدیم و در آثار تاریخی و اسناد وجود دارد. ریشه اصلی این مفهوم به سه هزار سال پیش باز می‌گردد. اما نکته بسیار مهم این مسئله نیز آن است که بازیگران اصلی آن ایرانیان بوده‌اند. برای مثال، رابطه بین دین و تجارت در نوشته‌های گذشته ایرانیان به فراوانی یافت می‌شود. نوشته‌های روی استخوان‌های مکشوفه چینی نشان می‌دهد کسانی که از ایران به هند سفر می‌کردند، هم کالای تجاری و هم دین را به آن کشور وارد ساختند. تاجران ایرانی که از راه ابریشم وارد چین می‌شدند، دین را نیز با خود به همراه داشتند. شاید کمتر کسی فکر کند که بودا ریشه‌ای ایرانی داشته باشد، ولی باید بگوییم که ریشه بودیسم از تعالیم ایرانی برگرفته شده است. فرهنگ ایرانی و دین بودایی هر دو از هم الهام گرفته‌اند. برای مثال کتاب‌های بودایی که مردمان چینی آن را می‌خواندند نیاز به مترجم داشت زیرا خود بودا چینی نبود و زبانش هند و اروپایی بود و مهم‌ترین مترجمان آثار بودایی ایرانیان بودند. این موضوع را می‌توان از روی منابع رسمی پادشاهان چین فهمید. قصه‌هایی که در مورد مُنجی در دین بودیسم وجود دارد مشابهت بسیاری با داستان‌ها و تعالیم زردشتی دین ایرانیان دارد. این مثال نیز نشان از تأثیر دین ایرانیان بر فرهنگ و تمدن چینی دارد.

در مورد دین مسیحیت و ورود آن به ایران نیز همین حکایت جاری است. در تاریخ مشاهده می‌کنیم که دین مسیحیت از فلسطین شروع و در کمترین زمان به ایران منتقل شد. این کار توسط تاجران ایرانی انجام شد. از مثال‌های بالا می‌توان به این نتیجه رسید که در تعالیم ایرانیان، اقتصاد و دین از همان آغاز بدون هیچ مشکلی در کنار همدیگر وجود داشته‌اند. به نظر من در دنیای امروز قوی‌ترین دین نه اسلام است و نه مسیحیت. امروز مهم‌ترین و فعال‌ترین دین جهان، دین تجارت و دین بازار است. در هر خبر و هر روزنامه‌ای همیشه سخن از اقتصاد است. زمانی که از جهانی شدن سخن می‌گوییم بیشترین سهم متعلق به اقتصاد است. نکته مهم این دین جدید این است که باید آن را بپذیرند و قبول کنند که سرمایه داری اصل بزرگ اقتصاد است و کسی که این واقعیت را نفی کند از این حوزه بزرگ جهانی بیرون می‌ماند. این واقعیت است که امروزه اقتصاد، دین غالب شده و این دین منطق خاص خود را دارد. دو هزار سال پیش کسانی که می‌خواستند در جاده ابریشم بازرگانی کنند حتماً می‌بایست بودایی می‌بودند،



هشتصد سال پیش مسلمانان این جاده را فتح کردند و فعالیت در خارج از این حوزه بسیار سخت بود. باید باز هم تأکید کنم که دین تجاری و اقتصادی در دنیا رواج پیدا کرده است. از آنجا که ایرانیان اعتقادات محکم و راسخی در دین تشیع دارند کمترین تأثیر را در اقتصادی شدن دین داشته‌اند. یعنی آنها توانسته‌اند تاحدوی از دین تجاری و اقتصادی دنیای کنونی کناره گیرند. با اینکه همین امر باعث لطمه دیدن کشور ایران شده، اما از جهت دیگر این رفتار ایرانیان قابل ستایش است. هر کس باید فلسفه و تفسیری مطابق دین خود بیاورد و در سنجش این فلسفه و تفسیرها مهم‌ترین عامل مفید بودن آن برای نجات انسان‌ها از وابستگی‌های دنیایی است. یک خارجی نمی‌تواند آن چنان که شایسته است جریان عظیم انقلاب اسلامی مردم ایران را توضیح دهد و ابعاد، تحولات و دستوردهای آن را تبیین کند. انقلاب اسلامی ایران واقعه‌ای عمیق است که کسی بدون مطالعه و تعمق بر روی آن نمی‌تواند پیرامون آن سخن بگوید.



نقش پروفیسور اولگ گرابار در مطالعات هنر اسلامی^۱

■ دکتر امیر ابراهیم آل ثانی

بیشتر کسانی که در سراسر جهان و در کشورهای اسلامی در حوزه معماری و هنر اسلامی پژوهش یا فعالیت می کنند با نوشته ها و تألیفات پروفیسور اولگ گرابار آشنا و از نقش و سهم او در استعلا و گسترش این شاخه از مطالعات اسلامی به خوبی مطلع هستند. اما اکثر این افراد با زندگی، شخصیت، صفات و ارزش های اخلاقی این مورخ و پژوهشگر نامور حوزه هنر اسلامی کمتر آشنایی دارند. اینک که او روی در خاک نهاده، شماری از نزدیکترین شاگردان و همکارانش در نوشته ها و مراسم و مناسبت های مختلفی که به احترام و بزرگداشت او برگزار شده، پرده از برخی ویژگی های فکری، اخلاقی و انسانی او برداشته و سیمایی روشن از او ترسیم نموده اند، سیمای عالمی عامل و دانشمندی با فضیلت که عمرش را صرف شناخت و معرفی هنر اسلامی یا به تعبیری رساتر هنر مسلمانان کرده بود. نظر به اهمیت میراث علمی و شخصیت والای این پژوهشگر توانا و صمیمی هنر اسلامی و نقش مؤثر او در شناساندن این هنر متعالی و جلوه های زیبای آن به جهانیان، در این جستار می کوشیم ضمن معرفی و نمایاندن زندگی و شخصیت اخلاقی او، گزارشی از اقدامات و کوشندگی های دانشورانه و نیز پاره ای از نظرات او را نشان دهیم. نوشته های متعدد این اسلام شناس برجسته نشانگر آن است که با دانشمندی پُر دان و کثیرالتألیف روبرو هستیم، دانشمندی که با علاقه و دقت پیشینه و زوایای گوناگون هنر اسلامی را در بیشتر کشورهای اسلامی کاویده و به نکات تازه ای دست یافته و آن را بی دریغ در اختیار دیگران نهاده است.

۱. در تدوین این مقاله از نگاشته پروفیسور روبرت هیلنبرند استاد ممتاز هنر اسلامی دانشگاه ادینبور انگلستان با مشخصات زیر بهره زیادی برگرفته ام بدینوسیله از ایشان که از شاگردان و دوستان نزدیک مرحوم گرابار هستند، تشکر می کنم:

Robert Hillenbrand: Oleg Grabar: the scholarly, legacy Journal of Art Historiography Number 6 June 2012, 34-45.



گذر عمر از صباوت تا مرگ

اولگ گرابار، مورخ و باستان شناس در حوزه هنر و معماری اسلامی، استاد دانشگاه هاروارد و دانشکده مطالعات تاریخی مؤسسه مطالعات آفاخان، در ۳ نوامبر ۱۹۲۹ در استراسبورگ زاده شد. پدرش، «آندره»، باستان شناس و مورخ اکرایی که متخصص تاریخ بیزانس بود، در سال ۱۹۲۲ به استراسبورگ فرانسه مهاجرت کرد. «اولگ» تحت تأثیر پدر به مطالعه تاریخ شرق روی آورد و از دانشگاه پاریس در رشته تاریخ جدید، میانه و باستان فارغ التحصیل شد و در ۱۹۴۸ به آمریکا رفت. او تحصیلات خویش را در دانشگاه پرینستون به سال ۱۹۵۵ در زمینه هنر و معماری اسلامی به پایان رساند. عنوان پایان نامه دکتر وی «تاریخ هنر تشریفاتی در دربار اموی» بود. اولگ گرابار که در فاصله سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۹ در دانشگاه «میشیگان» به تدریس اشتغال داشت، همزمان و در سال‌های ۱۹۵۳، ۱۹۶۱-۱۹۶۰ در بیت المقدس با بورس مدرسه «پژوهش‌های شرق شناسی»^۱ به کاوش‌هایی دست یازید. او سپس حفریاتی در قصر «الحیر شرقی» در سوریه، در سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲، انجام داد. وی بعدها، در سال ۱۹۸۰، با درجه استاد تمامی به دانشگاه هاروارد راه یافت. وی همچنین در همین سال به عنوان اولین استاد، کرسی تدریس هنر و معماری اسلامی آفاخان را اشغال کرد و دو سال بعد با کمک برنامه آفاخان مجله «مقرنس» را راه اندازی کرد و مدت ۱۰ سال سردبیر آن بود. گرابار در سال ۱۹۹۰ از دانشگاه هاروارد بازنشسته شد و در مدرسه تاریخ دانشگاه پرینستون مشغول تدریس شد.

پروفسور اولگ گرابار علاوه بر تدریس منظم در دانشگاه‌ها و نگارش کتاب‌ها و مقالات بسیار در زمینه‌های گوناگون تاریخ و تحولات هنر اسلامی، فعالیت گسترده‌ای در مجامع و نهادهای معتبر علمی جهان داشت که از آن جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: عضو انجمن فلسفی آمریکا، عضو آکادمی علوم اتریش، عضو افتخاری آکادمی هنر سلطنتی بریتانیا و عضو همکار آکادمی قرون وسطی آمریکا و عضو دانشگاه کالیفرنیا. کوشش‌های علمی گسترده او باعث شد تا وی به دریافت دو مدال علمی: جورجیو لوی دلا ویدا (Giorgio Levi Della Vida) و مدال چارلز لانگ فریر (Charles Lang Freer) و جایزه دستاورد برجسته برای یک عمر تألیف در حوزه هنر نائل آید.

این دانشمند هنرشناس با برجای گذاردن بیست کتاب و چند صد مقاله علمی در باره موضوعات گوناگون هنر اسلام و پرورش چند صد استاد و دانشجوی هنر و معماری اسلامی، همانند سایر ابنای بشر سرانجام به پایان عمر خود رسید و دعوت حق را لبیک گفت و در سال ۱۳۹۰ به دیار باقی شتافت.

شخصیت و منش پروفسور اولگ گرابار

بیشتر کسانی که پروفسور اولگ گرابار را از نزدیک ندیده‌اند، او را از طریق نوشته‌هایش می‌شناسند و تصور یا تصویرشان از او شخصیتی عالم و هنرشناسی فرزانه است. اما کسانی که از نزدیک با اولگ گرابار آشنا بوده و کلاس درس و برخوردهایش را با استادان، دانشجویان و سایر طبقات اجتماعی دیده‌اند، بیش از آنکه به آثار و نوشته‌هایش توجه کنند، به شخصیت فروتن، مهربان، دلسوز و نیک اندیش

1. American School of Oriental Research



و سجایای اخلاقی او اشاره کرده اند.^۱ گواهی این افراد گویای آن است که او بیش از آنکه یک دانشمند و هنر شناس باشد یک انسان خلیق و با سجایای اخلاقی بوده است. دانشجویان سابق گرابار در نوشته هایی که پس از مرگش انتشار دادند، زمان هایی را بیاد می آوردند که گرابار در سختی ها به ایشان مدد می رسانید و با کمک های مادی و تشویق های علمی و راهنمایی صادقانه، چشم انداز وسیع و روشنی از هنر و معماری اسلامی و آینده ای روشن برای آنها رقم زده است. این سخنان از آن حکایت دارد که گرابار برای تمام شاگردانش، تنها یک معلم نبوده، او پدری مهربان و دلسوز و آموزگاری راستین و پرورش دهنده نسل جدیدی از مورخان تاریخ هنر اسلامی بوده و دانشجویان او را نه با نوشته هایش که با بودن ها و رفتار انسانی اش می شناخته اند.

پرورش این گونه شخصیت بی شک متأثر از هنرهایی بوده که بنیاد آن بر وحدت، زیبای و کمال مطالب است و هدف هنرمند مسلمانان رسیدن به تعالی روحی و تهذیب نفس و ورود به ژرفای عالم هستی است. وقتی که هنرمندان مسلمان در پی خلق زیبایی های متعالی اند و با کلام وحی و عالم مثال مرتبط اند بی شک آثار آنها نیز از ترشحات معنوی و لطافت های روحی خالی نیست. گرابار که تمام عمرش را در کار خواندن، فهمیدن، دیدن، تفسیر و تحلیل و تدریس هنر هنرمندان مسلمان بوده است، نمی توانسته از چشمه ناب هنر اسلامی بی بهره بوده باشد. شاید همین هنر بوده که از او انسانی فرهمند، فرزانه و با فضیلت پدیدآورده است.^۲

یک ویژگی دیگر پروفیسور گرابار شیوه تدریس و تربیت اوست. آموزش سنتی سختگیرانه فرانسوی او، زبانانی او و نوسان او بین فرهنگ اسلام و فرهنگ های اروپایی و چینی و بکارگیری فناوری های جدید در کشف و شناخت و معرفی هنرهای اسلامی، ویژگی بود که کمتر کسی به پایه او می رسید.^۳

کارنامه و میراث علمی

اینک نگاهی می اندازیم به کارنامه بلند این هنرشناس و متخصص بی نظیر هنرهای اسلامی. وی بیش از بیست کتاب و یکصد و بیست مقاله نگاشت. البته ارزش علمی و اعتبار تمام نوشته های او یک سان نیست. با این همه، مجموع آثار او تأثیر چشمگیری بر مطالعات و تحقیقات مربوط به معماری و هنر اسلامی داشته است. ترجمه های متعدد کتاب اشکال هنر اسلامی و الحمرا، با استقبال بی سابقه ای روبرو شدند و به عنوان دو منبع مهم در شناخت هنر اسلامی در دانشگاه های بسیاری از کشورهای جهان مقبولیت یافتند.

کارهای علمی منتشر شده گرابار را می توان در سه گروه جای داد. گروه اول، پژوهش های خاص و مبتنی بر اسناد و کاوش های انجام شده. گروه دوم به موضوعات عام تر مانند تاریخ نگاری هنر اسلامی و زیبایی شناسی و مدل های اجتماعی و فرهنگی هنر اسلامی اختصاص دارد. بیشتر آثار و تحقیقات گرابار در این گروه جای می گیرد. گروه سوم، به تحقیقات او از زمان بازنشستگی از دانشگاه هاروارد تا مرگ او اختصاص دارد. این گروه شامل مقالاتی است که در مجموعه مقالات دیگران آورده و اظهار

۱. برای مثال بنگرید به:

William Grimes, The New York Times, 13 January 2011, A23; The National, 15 January 2011; Gülrü Necipoğlu, 'Editor's Foreword. In Memoriam: Oleg Grabar', Muqarnas, 28, 2011, vii-xiii;

۲. روبرت هیلنبرند در نوشته اش با عنوان:

میراث علمی اولگ گرابار به نمونه های زیادی از صفات پسندیده او اشاره می کند. وی از زبان سه نفر از استادان و شاگردان سابقش چنین آورده است: اسبن آتیل، یکی از همکاران و شاگرد سابقش می نویسد: سبک کاریزماتیک سخنرانی ها و رویکرد جذاب او به هنر اسلامی مرا به شدت تحت تأثیر قرار می داد. والری گونزالس و گلرو نسی پوگلو نیز گفته اند: تمام زندگی ما را در بزرگسالی تحت تأثیر قرار داد.

۳. در منبع زیر در برخی از سخنرانی های ارائه شده در سمپوزیوم «سهم اولگ گرابار در مطالعه تاریخ هنر معماری اسلامی ترکیه» که در ۸ ژانویه ۲۰۱۲ در استانبول برگزار شده، به ویژگی های اخلاقی و رفتار دلسوزانه او با دیگران اشاره شده است. - <http://www.historiansofislamicart.org/Home/Oleg-Grabar-Memorial-Fund>



نظرها و مقدمه هایی است که بر کتاب های دیگران نوشته است.

برای اجتناب از تطویل، در اینجا فقط به عناوین برخی از مهمترین آثار او اشاره می کنیم:

شهری در صحرا^۱، تصاویر حماسی و تاریخ معاصر: تصاویر شاهنامه بزرگ مغول^۲، اواخر دوران باستان: راهنمای مربوط به بعد از جهان کلاسیک^۳، هنر و معماری اسلام از ۶۵۰-۱۲۵۰ میلادی^۴، قبة الصخره^۵، هنر فاطمیان، پیشرو یا در اوج، بنیاد هنرهای اسلامی^۶، الحمراء، هنر مذهبی مسجد، هنر اسلامی در عصر فاطمیان^۷، مسجد بزرگ اصفهان^۸، شاهنامه و پژوهش های تازه پیرامون تاریخ نگاری، هنر و جامعه ایرانی، در جهانشمولی تاریخ هنر، اسلامیت هنر اسلامی از چیست؟، هنر، معماری و قرآن، مقرنس: هنر دستی در معماری و هنر اسلامی، تأملاتی در هنر مالیک، مطالعاتی در هنر اسلامی در قرون وسطی، دو قطعه کار فلزی اسلامی در دانشگاه میشیگان و بررسی شهرهای اسلامی در اواخر قرون وسطی^۹.

سفرهای گربار و تصاویر شاهنامه فردوسی

در طول فعالیت های تحقیقاتی و آموزشی، بویژه پس از پیوستن به جایزه معماری آقاخان از اواخر دهه ۱۹۷۰، گربار به بیشتر سرزمین های اسلامی سفر کرد. او مدل جدید سیاحان قرون وسطی بود. از اندونزی یا مراکش، از اردن تا هند و ایران و از مصر تا مالزی سفر کرد. این سفرها نگاه او را به هنرهای اسلامی ژرفا بخشید و او را به درک و فهم بیشتری از ظرافت ها، اصول و شیوه های هنرهای اسلامی رهنمون ساخت. آگاهی عمیق او به هنرنمایی هنرمندان مسلمان باعث علاقه شدید او به این هنرها شد. گربار، از بین شهرها، اورشلیم را بیشتر دوست می داشت، شهری که نخستین فرصت مطالعاتی اش با بورس مدرسه امریکایی تحقیقات شرقی را انجام داد. وی چندین بار به این شهر سفر کرد. گربار همچنین به هنر عصر امویان علاقه نشان می داد، هنرهای عصر صفوی و معماری بناهای تاریخی اصفهان را بیش جذابیت داشت. نگارگری های نگارگران ایرانی بر موضوعات و ابیات شاهنامه فردوسی برایش لذت بخش و شکفت آور بود. گربار که دستی در خوانش و ژرفکاوای شاهنامه حکیم طوس و تصاویر آن داشت، با نسخه های بی بدیل شاهنامه عصر مغولان متعلق به سال های ۱۳۳۶-۱۳۳۰ و شاهنامه شاه تهماسبی آشنا بود و به آنها دسترسی داشت و نگارگری های هوش ربای آنها را مورد مذاقه قرار می داد. وی همچنین بر روی مناظر منقوش بر سفالینه های ایرانی سده های دوازدهم و سیزدهم میلادی که از حماسه فردوسی الهام گرفته، مطالعه کرده بود. وی در توضیح نگاره هایی که در شاهنامه های مصور آمده، چنین می گفت: در پنجاه سال گذشته مطالب زیادی درباره نگاره هایی که در سده های میانه به قلم مسیحیان یا مسلمانان بر نسخه های شاهنامه نقش بسته، منتشر شده است. این نگاره ها گاهی درباره موضوع بیتهایی است که در کتاب آمده و هرنگاره ترجمان تصویری روایت های مکتوب است. گمان غالب این است که این قبیل آثار، کار نگارگران برجسته تاریخ ایران و از سویی مرتبط با رویدادهای زمان استنساخ نسخه هاست. مورخان یا منتقدان عقیده دارند که این

1. City in the Desert with Renata Holod, James Knus-tad, and William Trousdale, Harvard University Press, (1978).
2. Epic Images and Con-temporary History: The Illustrations of the Great Mongol Shahnama (1982).
3. Late Antiquity: A Guide to the Post-Classical World, with Glen Bowersock and Peter Brown, Harvard Uni-versity Press, (1999).
4. The Art and Architecture of Islam 650-1250 (with Richard Ettinghausen and Marilyn Jenkins-Madina, (2001).
5. The Dome of the Rock, Harvard University Press, (2006).
6. The Formation of Islamic Art

7. این مقاله به همت امیر حسین رنجبر به فارسی ترجمه شده و در نشریه هنر، زمستان ۱۳۷۵ و بهار ۱۳۷۶، شماره ۲۳، صص ۶۳-۵۰ منتشر شده است.

۸. این کتاب توسط محمد علی موسوی فریدونی در سال ۱۳۸۸ به فارسی ترجمه شده است.
۹. اطلاعات کامل تر درباره آثار او را می توانید در این منابع بیابید <http://www.iranicosmos.com> <http://www.iranicosmos.com> ۸۸۰=org/?p



نگاره‌ها روایت‌های پهلوانی از رویدادهای خصوصی یا عمومی روزگار خود است. وی در پاسخ به این پرسش که در چه زمانی تصویرگری به شاهنامه وارد شده چنین می‌گفت: بین زمان نگارش نسخه‌های کتاب، حدود سال ۱۰۰۰ میلادی و نخستین نسخه‌هایی که نگارگری شده، حدود سال ۱۳۰۰ میلادی، نزدیک به سه سده فاصله است. و در پاسخ این پرسش که چرا شاهنامه نگارگری شد؟ می‌افزود: چنین پرسشی شاید در بادی امر مهمل به نظر آید. چرا که داستان‌های حماسه فردوسی، تمام روح و جان خود را به نگارگری بخشیده و حتی نگارگری را به سوی خود جلب و جذب کرده. شاید هم امر به خصوص یا ویژه‌ای در کار آمده که طبق آن شاهنامه باید نگارگری می‌شد. امری که به همان زمان خودش، به اواخر سده سیزدهم مربوط بوده، یا به موضوعی مثل روزگار پهلوانی‌ها مربوط می‌شده است.^۱

انتشار «مقرنس» نشریه تخصصی هنر و معماری اسلامی

یکی دیگر از فعالیت‌های ماندگار اولگ گرابار، راه اندازی و انتشار نشریه «مقرنس» است. وی در سال ۱۹۸۳ نخستین شماره مجله مقرنس را منتشر کرد. هدف از انتشار نشریه به گفته گرابار، پدید آوردن منظم و مداوم زمینه‌ای برای نگارش و عرضه مقالات محققانه و منتقدانه درباره هنر اسلامی، از آغازتکوین این هنر تا به امروز، ترویج مباحث هنر اسلامی و در دسترس قرار دادن پژوهش‌های انجام شده در موضوعات مختلف مربوط به هنر اسلامی به ویژه در کشورهای مسلمان بوده است. تا نه تنها جهانیان با این میراث عظیم بیشتر آشنا شوند، که خود مسلمانان نیز به درک بهتری از این میراث گرانبها دست یابند. شناسایی، توصیف، توضیح و طبقه‌بندی بناهای یادمانی و اشیای هنری و تعبیر و اصطلاحات زیبایی‌شناسانه و ارائه نظریه‌های معتبر در حوزه هنر اسلامی از دیگر اهداف نشریه مقرنس است.

اسامی همکاران «گرابار» و نویسندگان مقرنس نشان‌دهنده اعتبار این مجله است. همکاران و هیأت تحریریه نشریه دربردارنده نام‌هایی چون زوج پژوهنده هنر اسلامی و به ویژه ایرانی سردبیران «دائرة المعارف معماری اسلامی» مؤسسه «گرو»، «شیلابلر» و «جاناتان بلوم»، متخصص معماری عثمانی، «گادرنی گودوین»، پژوهشگر حوزه کتاب آرایی و نسخ خطی، «پرسیلا سوچک»، محقق نامی معماری اسلامی، «رابرت هیلنبرند» و بسیاری دیگر است. پژوهندگانی از میان ایرانیان نیز با مقرنس همکاری داشته‌اند که از میان آنها می‌توان به محققانی همچون «معصومه فرهاد»، «لیلا دیبا»، «قوچانی»، «شهریار عدل»، «مهرداد شکوهی» و «سوسن بابایی» اشاره نمود.

برخی از شماره‌های مقرنس به موضوعات ویژه‌ای اختصاص یافته است. چنانکه شماره دوم آن به مناسبت «گردهمایی هنر مملوکان» در مه ۱۹۸۱ در واشنگتن به هنر مصر در دوره «مملوکان» پرداخته است؛ و شماره هشتم به بررسی زندگی و آثار «کرسول»، باستان‌شناس بنام انگلیسی در خاورمیانه و ارائه مجموعه‌ای از مقالات پژوهندگان دیگر هنر اسلامی پرداخته است.

۱. برای اطلاع بیشتر از نظرات او بنگرید به: اولگ گرابار، نگارگری شاهنامه، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، روزنامه اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۹۳.



مقرنس که سالانه با حمایت برنامه بنیاد آقاخان برای معماری اسلامی، دانشگاه هاروارد و مؤسسه فن آوری ماساچوست در مؤسسه بنام بریل در شهر لیدن هلند چاپ شده و از سوی دانشگاه بیل منتشر می‌شود، به مباحث مربوط به فرهنگ دیداری و تجسمی در دنیای اسلامی می‌پردازد.

مقرنس که آوردگاه بحث‌های پرشور میان پژوهشگران هنر و معماری اسلامی در غرب و در جهان اسلام است، به عنوان نشریه‌ای پیشگام در هنر و معماری با تمرکز بر دنیای اسلام از اقبال چشمگیری در میان اهل فن برخوردار است و تاکنون بیست و هفت شماره آن منتشر شده و بیست و هشتمین شماره آن در دست انتشار است.

تا بدینجا تا اندازه‌ای با شخصیت و کارنامه علمی اولگ گرابار آشنایی پیدا کردیم. برای شناخت عمیق تر این شخصیت و تأثیر اقدامات، ابتکارات و پژوهش‌های او بر مطالعات اسلامی بویژه هنر اسلامی، مقایسه وضعیت مطالعات هنرهای اسلامی در سال‌های قبل از ۱۹۴۵ با سال‌های دهه ۱۹۸۰ ضروری است. مقایسه کتاب‌هایی که پیش از این تاریخ درباره هنر اسلامی منتشر شده بود با کتاب‌هایی است که تا اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط او، همکاران و شاگردانش منتشر شده، اطلاعات ارزنده‌ای به دست می‌دهد. نتیجه این مقایسه‌ها آن است که او نقش بی‌بدیل و استثنایی در زمینه شناخت و معرفی هنرهای اسلامی نه تنها به غربیان که به مسلمانان نیز داشته است و هیچکس در این عرصه به پای او نمی‌رسد.

البته باید یادآور شد که تأثیر او تنها به تقویت و گسترش مطالعات مربوط به هنر و معماری اسلامی محدود نمی‌ماند. تأثیر دیگر او انتقال مرکز و ثقل مطالعات هنر اسلامی از اروپا به امریکا بود. دلایل این تغییر مکان هم آن بود که زمانی که شخصیت‌های برجسته اروپایی متخصص در زمینه هنر اسلامی مانند مارسپیوس و هرتسفلد به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ و ساوواتگ در ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲، کهنل و اردمن ۱۹۶۴، گابریل ۱۹۷۲ و کرسول در ۱۹۷۴ در گذشتند و کسی جانشین آنها نشد. در ضمن، هیچ صاحب کرسی هنر اسلامی در انگلستان نبود. با پایان سلطه فرانسه بر سوریه و لبنان و مراکش نیز امکان حضور فرانسویان در این کشورها میسر نبود و استخدام استاد و پژوهشگر هنرهای اسلامی در فرانسه منتفی شد. بدین سان، در کشورهای اروپایی، نه دولت‌ها و نه مراکز و مؤسسات دانشگاهی کمترین رغبتی به مطالعه و تحقیق پیرامون هنرهای اسلامی نشان نمی‌دادند. در خود جهان اسلام نیز هیچ پژوهشگر درخوراعتنایی که متخصص هنرهای اسلامی باشد و در محافل علمی جهان از اعتبار و منزلت ممتازی برخوردار باشد، وجود نداشت و هیچ گونه مؤسسه علمی و آموزشی ویژه هنرهای اسلامی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در اروپا نبود، هیچگونه جایزه یا سرمایه‌گذاری یا حمایت مالی از پژوهش و آموزش هنر اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی دانشگاهی مشاهده نمی‌شد، امکان مطالعات میدانی و مدرک دکتری نیز وجود نداشت. خلاصه آنکه مطالعات و تحقیقات پیرامون هنر اسلامی در اروپا بروز و نمودی نداشت و اگر کسی به این هنر تمایل نشان می‌داد، استثنا بود. برعکس اروپا، در امریکا، برنامه‌های جدی آموزش و سرمایه‌گذاری و فرصت مطالعاتی برای استادان

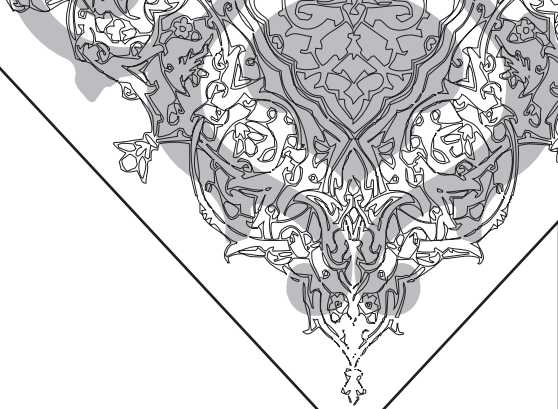


در دسترس بود. در اوایل دهه ۱۹۶۰، دانشجویان در مقطع دکتری هنر اسلامی آموزش داده می شدند و به استخدام درمی آمدند. در این زمان، در امریکا، اولگ گرابار در مرکز همه مسایل و اتفاقات مربوط به هنر اسلامی بود، ابتدا در دانشگاه میشیگان و سپس در دانشگاه هاروارد. سپس در جاهای دیگر. در همین دهه، خود گرابار، هفتاد دانشجوی دکتری را سرپرستی کرد.

مسئله دیگر در آن اوان، از اعتبار افتادن زبان های اروپایی بود که آثار علمی به آن زبان ها نوشته می شد. در چنین حالتی، طبیعی بود که نویسندگان کتاب های تاریخ هنر اسلامی زبان انگلیسی را جایگزین زبان های اروپایی کردند. تغییر زبان کتاب های هنر اسلامی نقطه عطفی بود چرا که در سال های قبل از ۱۹۳۵-۱۹۴۵ مطالعه هنر اسلامی تنها به زبان آلمانی بود و کمتر کتابی به غیر این زبان منتشر می شد. در آن روزگار، زبان آلمانی زبان غالب نوشته های آکادمیک درباره تاریخ هنر اسلامی، مونوگرافی شهرهای اسلامی، انواع بناهای اسلامی، مدارس و معماری اسلامی و منبر بود. تمام مباحث تئوریک پیرامون ریشه و تحولات هنر اسلامی قبل از ۱۹۱۸ نیز به زبان آلمانی بود. البته زبان فرانسه نیز قابل اعتنا بود، چنانکه بیشتر تحقیقات اولیه درباره نقاشی اسلامی به زبان فرانسه بود. همچنین بیشتر تحقیقات پیرامون هنر و معماری اسلامی کشورهای لبنان، سوریه و مراکش هم به زبان فرانسه بود. ضمن آنکه نخستین نشریه هنر شرق اسلامی با عنوان «عصر ایران» نیز به زبان فرانسه بود. ون برکمن، متخصص کتیبه های اسلامی، بیشتر نوشته هایش به زبان های فرانسه و آلمانی بود. و بالاخره، بیشتر نوشته های مربوط به هنرهای آسیای مرکزی هم به زبان روسی بود. در چنین فضایی بود که اولگ گرابار یک تنه پژوهش و آموزش زبان هنر اسلامی را تغییر داد و با فعالیت های خود و شاگردانش، زبان انگلیسی را به جای زبان های اروپایی نشانده.

فهرست جوایز، مدال ها، فیلم های مستندی که ساخت، نمایشگاه های هنری که برگزار کرد، عضویت او در جوامع علمی بین المللی، کار برجسته او به عنوان سردبیر تنها نشریه هنری با عنوان «مقرنس» و نیز سردبیری شماره ۲ نشریه هنرهای شرقی با محتوای هنرهای اسلامی و دانشجویانی که تربیت کرد، گوشه های دیگری از تأثیرات اقدامات گرابار بود.

برای آگاهی خوانندگان ارجمند با نظر و رویکرد پروفسور گرابار به هنر اسلامی و نمونه بارز آن در ایران، مسجد جامع اصفهان، به نوشته ایشان در باره این مسجد مراجعه کنید.



اسلامی بودن هنر اسلامی از چیست؟^۱

■ پروفیسور اولگ گرابار

ترجمه عقیل عابدی^۲

مجموعه نمایشگاه‌هایی که به تازگی برگزار شد در موزه اورانژری پاریس^۳، در بال‌های تازه و دائمی موزه برلین با آرایشی درخشان، در موزه هنر متروپولیتن نیویورک، نمایشگاه هنر مصر به مناسبت هزاره قاهره، چندین نمایشگاه متوالی در نگارخانه هنر فریر در واشنگتن، نمایشگاه مجموعه تازه خریداری شده در لس آنجلس، نمایشگاه هنر اصفهان در دوران شاه عباس در خانه آسیا نیویورک، و موزه فاگ در دانشگاه هاروارد، گشایش موزه یادبود لئو می‌یر در اورشلیم – و اینک جشنواره اسلام در انگلستان که قرار است در پی گردهمایی‌های جمع و جور تری که شورای هنر برگزار کرد به شکلی آفرینش هنری جهان اسلام را در برابر دیدگاه مردم گذارده است. هنرهای معرفی شده در بروشورهای کمابیش عالمانه منتشر شده، برای نخستین بار از میانه سده نوزدهم، چندین دهه دغدغه مهم گروهی از متخصصان بود. این هنرها، توجه مورخان هنر، خبرگان آثار هنری، مجموعه داران، معماران و توده مردم را به طرف خود جلب کرده است.

علت این علاقه چیست؟ بی تردید دلائلی دنیوی در کار است: نقش تازه کشورهای اسلامی در جهان، قرار گرفتن بیش از پیش در تماس با هنرهای سنتی از طریق کتاب، نمایشگاه و دسترسی آسان و جستجوی رشته‌های شگفت‌انگیز برای مردمی خسته و دلزده. اما احتمالاً دلائلی عمیق‌تر هم هست که از ویژگی‌های ذاتی هنر اسلامی که جاذبه‌ای خاص برای عصر ما دارد بر می‌خیزد. صفحاتی که در پی می‌آید به حدس و گمان‌هایی چند در باره برخی از دلائل احتمالی و این پرسش که آیا این هنرها می‌توانند بدرستی اسلامی خوانده شوند، اختصاص یافته است. با این همه،

۱. این مقاله نخستین بار در سال ۱۹۷۶ در نشریه جستارهای هنر و باستانشناسی (Art and Archaeology) صفحات ۱-۳ منتشر شد.
۲. باستان‌شناس و هنرپژوه مقیم انگلستان
۳. موزه اورانژی یا نارنجستان در فرانسه است.



لازم است چند هشدار را پیش در آمد این اندیشه ها کنیم. نخست اینکه سخن از بیان هنر اسلامی واحد؛ نابخردانه، غیرمنطقی و به لحاظ تاریخی نادرست است. فرهنگی هزار و سیصد ساله که از اسپانیا تا اندونزی دامن کشیده بود نه اینک و نه در گذشته یکپارچه نبوده و نیست و در نتیجه هر قاعده کلی چندین استثنا برمی دارد. زیبایی مسجد باشکوه سلیمیه در ادرنه^۱، بس متفاوت است از آن زیبایی که در مسجد قرطبه/کوردوبا دیده می شود، همانگونه که الحمراء، تاج محل نیست. اگر بتوان به مخالفت با این دیدگاه برخاست و در بهترین حالت دلیل آورد که هنر گورکانیان هند و عثمانیان مشترکاتی فزون تر از هنر بودائی یا رنسانس با هنر امویان سوریه یا اسپانیا دارد. باز هم این مسئله به قوت خود باقی می ماند که آیا همه مشترکاتشان کیفیتی است از فرهنگ اسلامیشان یا برخاسته از دیگر خصوصیات فردی (یکه هنجاری^۲) زمانی یا منطقه ای. هشدار دیگر نیز عذرخواهانه است. دیدگاه ها و عقایدی که در اینجا بیان شده زاده تلاش ناظری غربی در جهت درک یک هنر است. اینها برخاسته از تجربه یک مسلمان نیست و در واقع مشکلی است که فراروی همه دانشمندان این رشته قرار دارد، زیرا تاکنون نه فرهنگ های سنتی و نه فرهنگ معاصر مسلمانان آن چارچوب فکری و زبانی را که تسهیل کننده درک هنر چینی یا ژاپنی برای افراد خارج از آن فرهنگ ها شده، فراهم نکرده اند. چه بسا که نمونه داوری های هنری و زیبایی شناختی در درون سنت هنری مسلمانان بسیار بیشتر از آنی باشد که تاکنون شناخته شده است. بی گمان مجموعه واژگان کاملی برای فرم های تجسمی وجود داشته که هنوز شناسائی نشده و همه ما از ژرف اندیشی های مسلمانان معاصر در هنر اسلامی و نیز پژوهش های عملی بیشتر در مواضع روانی و عاطفی خاور نزدیک مدرن نسبت به بیان تجسمی خود بهره ها خواهیم برد. در حال حاضر چاره ای نیست جز فهم سنت هنری مسلمانان از بیرون و به همین دلیل آنچه در زیر می آید بس مقدماتی است.

از دید من سه مضمون در میان آثار پُرشمار هنر اسلامی بخوبی متمایز است: معنای اجتماعی، تزئین انتزاعی و توازن آن میان وحدت و کثرت.

هنر جامعه

ناگفته پیداست که آثار عظیم معماری رابطه ای تنگاتنگ با جامعه پیرامون خود داشته و جامعه حمایتش می کند و آن را بکار می گیرد. باروها و دژها جامعه را در پناه می گیرد و حرم ها جایگاه انواع جلوه هائی می شود که هر فرهنگ برای زهد و حس مقدس خود دارد. سودمندی قصرها، از نوع اُموی آغازین، الحمراء یا کوشک های باغ های ایرانی برای آحاد مردم به اندازه کافی روشن نیست، هرچند باید گفت این گونه آثار چیزی بیش از کسری از تولیدات معماری فرهنگ ها را تشکیل نمی دهند. یکی از ویژگی های معماری اسلامی این است که به استثنای رُم، بیش از هر سنت معماری پیشاقرن نوزدهمی دغدغه پُر اِبهت کردن زمینه های بیشتری از فعالیت اجتماعی را داشته است. مدارس، کاروانسراها، حمام ها، بازارها و خان ها^۳ با سرعت فراوان اشکالی از کیفیت و گهگاه آسایش غیر متعارف یافتند.

1. The Selimiye Mosque, Edirne.
2. Idiosyncrasies.
3. Inns, hostelrys



افزون بر این، هزینه این تأسیسات از منابعی بس گسترده تر از دیگر جاها می آمد. در پایان قرن نهم میلادی، مدتی بود که از درآمدهای شخصی برای ساخت زائر سرا در سراسر عربستان استفاده می شد و با تفاوت هائی که هنوز چشم به راه پژوهش اند این روال تا دوره عثمانی ادامه یافت.

با این همه، فقط در معماری نیست که هنری را در خدمت جامعه می بینیم. عملاً تمامی سایر تلاش های هنری به همین شیوه در خدمت جالب تر و جذاب تر کردن زندگی روزانه، اعم از عمومی یا شخصی بود. فنونی که از نو کشف شد، انقلابی در هنر سفالگری و فلز کاری ایجاد کرد و ساده ترین اشیا را مبدل به اثری هنری کرد. گرچه اطلاعات ما در مورد بافته ها تا این حد دقیق نیست قدر و منزلت بافته های اسلامی در سراسر جهان نشان می دهد آنها هم در عصر خود بی همتا بودند و در همه سطوح جامعه برای همه گونه مقاصد بکار گرفته می شدند. نقاشی اسلامی تقریباً در تمام تاریخ خود هنر تصویر سازی در خدمت افزایش فایده و لذت بردن از متون بوده، در حالی که خوشنویسی که بیش از هر هنر دیگر ارج نهاده می شد، شیوه ای است برای جالب تر ساختن هر آنچه خواندنی است. فنون پرشمار تزئینات معماری به ساده ترین دیوار کیفیت هنری پرمعنایی می بخشید. اما نکته مهم این است که تقریباً همه این فرم ها و فنون بر روی وسائل زندگی روزانه بکار می رفت و در دسترس همه سطوح جامعه قرار داشت. صرفنظر از خیال پردازی های داستان های هزار و یک شب، مشخصه هنر اسلامی مردم گرایی هنری است، چرا که فرم های الحمراء، کاخ های صفوی یا اشیا طلا بر نمای خانه های کوچه و بازار، درون مساجد و سقائینه های لعابدار نیز دیده می شود.

در مورد دلائل این پدیده که اگر نه در عمل، دستکم در نیت تنها می توان به حدس و گمان پرداخت. بی گمان مساوات طلبی عمیق اسلام باعث شده تا علیرغم برخی مزایا و امتیازاتی که شاهان و امرا از آن برخوردار بودند، حداقل انعکاسی از زیبایی هایی که در آثار هنری است، در دسترس همه مردم قرار گیرد.

هندسه تزئینی

انگشت شمارند کسانی که منکر توجه هنر اسلامی نسبت به تزئین سطح شوند. از اولین شاهکار هنر اسلام، قبه الصخره گرفته تا مساجد صفوی، دیوارهای آثار اسلامی و سطوح اشیا با نقشمایه هائی پوشانده شده که با این حقیقت متمایز می گردند که به ندرت منعکس کننده جهان مادی انسان و حیوان باشند. بجز کتیبه ها، نمونه های نسبتاً محدودی از برنامه های منسجم تصویر سازانه وجود دارد. حتی مجموعه های ثابت نجومی و شاهانه اشیا عاجی اسپانیای قرن دهم میلادی یا فرغ های مرصع قرن سیزدهم شام (شرق طالع یا سوریه بزرگ)^۱ مستلزم توجه دقیقی برای درک درست است. گرایش به پُر کردن سطوح اشیا به زبان موضوع های خاص را می توان بدرستی تزئین نامید.

اینکه چرا فرهنگ اسلامی گرایش خاصی به تزئین پیدا کرد، مسئله ای است که هنوز حل نشده است. با این همه، پژوهش های اخیر شروع به اثبات این معنا کرده اند که شاید درست نباشد این

1. Levant



تزئینات را صرفاً مشقی دلبخواه در آذین بندی دانست که تنها غرضش زیبا سازی سطحی است که بر روی آن اجرا شده است. در عین حال، شاید غایتش نقطه مقابل تزئین صرف، یعنی بیان مستقیم نوعی پیام به شیوه تجسمی نبوده باشد.

مثال هندسه می تواند یک نمونه مناسب از این دست باشد. با اینکه در نیمه دوم قرن نوزدهم کارهای زیادی در باره طرح های هندسی شده، بیشتر از دهه گذشته است، اما شیفتگی معاصر نسبت به طرح محض بسیاری از ناظران را دوباره به سمت تزئینات اسلامی کشانده است. نتایج این تفسیرها به هیچ روی قطعی نیست. با این همه، دو ترجیح^۱ (مضمون یا نقشمایه تکراری) تشخیص داده می شود. یکی از این دو ترجیح، فنی است و به شیوه های ساخت اعدادی خاص بر می گردد. بنظر میرسد حقیقت مجذوب کننده این باشد که نظریه های بس پیچیده اعداد و نو آوری های پُر تکلف و پُر پیچ و تاب، تقارن و استحاله را وارد بسیاری از نقش ها کردند. مسئله میزان و ماهیت آگاهی آفرینندگان این نقش ها از اصول نظری است. اینکه شیوه های انتقال نقشمایه ها چه بوده و نخست در کجا شکل گرفته، پرسش هایی است که هنوز بی پاسخ مانده است.

مشکل آزار دهنده دیگر در تفسیر هندسه تزئینی است. همانطور که برخی پیشنهاد کرده اند این وسوسه وجود دارد که این هندسه را استعاره حضور فراگیر و در عین حال ناملموس الهی در تمام آفریده های بشر به شمار آوریم. شاید هم درست باشد که تغییرات بی پایان شکل های واحد هندسی را صور گوناگون تجسمی اسماء الهی بدانیم که درآموزه های زهد اسلامی رایج است. نفس ایده استفاده از هندسه تزئینی برای مقاصد دینی، آفرینش نشانه شناسانه عمیقاً اسلامی را تشکیل می دهد. این نشانه ها، درست مانند نوشتار، بجای وام گیری های اندیشه نگارانه از جهان محسوس یا طبیعت از نشانه های دلخواه اما دارای اجزاء کاملاً مشخص استانده^۲ برای بیان ژرف ترین معانی خود استفاده می کنند. گرچه این فرآیند گاهی انتزاعی و بس پیچیده است و به نحو جالبی تازه و امروزی هم هست.

وحدت و کثرت

کمتر کاری هیجان انگیز تر از ژرف اندیشی در مقرنس است، مقرنسی که یکی از اسلامی ترین فرم ها بشمار می رود. در مقرنس، براحتی می توان مجذوب تلاش های فنی ای شد که در تراش قطعات سنگ، ترکیب گچ بری ها، آرایش قاب بندهای شیشه ای در آرایش قبه ها، نیم گنبدها، سرستونها، سه کنج ها و حتی تزئین دیوارها شده است.

خاستگاه های این نقشمایه و دلیل بقای چند قرن آن در سرتاسر عالم اسلام هنوز بخوبی دانسته نیست. با این همه، یک ویژگی در مقرنس هست که می تواند معرف نکته ای باشد که در مورد تمامی هنر اسلامی صادق است. مقرنس وجودی است کامل و منفرد که قطعات آن، هر چند بخودی خود کامل شمرده شوند، در عین حال نقش توصیفگر فضا و سطح یک تزئین را دارد. معنای این سخن این است که مقرنس نمایانگر کلی است که شمار تقریباً بی پایانی از اجزاء را که به لحاظ بصری متمایز

1. Leitmotif
2. Modular



از یکدیگرند، در خود جای داده است. در نگاه به مقرنس می توان با فرم کامل شروع کرد و خاطر را بدست تفرقه آرایه ای از اشکال متفاوت داد و نیز می توان از کوچکترین برگ روی یک قطعه آغاز کرد و به دید کلی رسید.

پُر پیداست که موفقیت بس متفاوت است و همه مقرنس ها نتوانسته اند با تأثیری یکسان توازن میان اجزاء با کل را که می تواند وجه مشخصه بسیاری از تلاش های هنری مسلمانان باشد، نشان دهند. از این رو، همیشه نمی توان به سادگی گفت که آیا مفرغی مرصع از قرن سیزدهم برای آن بوده که پیچیدگی طرح های تصویری و نقش های تزئینی خود را یکسره فهم پذیر سازد یا نوعی تجمل کلی بیافریند که در آن تک تک موضوعات غرقه در بی معنایی شوند. برخی بشقاب های نیشابور یا حتی نگاره^۱ (میناتور) ها مشکلات مشابهی را بر حسب قواعد داخلی رسانه هنری ایجاد می کنند. و شاید شمایل گریزی^۲ اسلامی، که لفظی به مراتب رساتر از شمایلشکنی^۳ در توصیف موضع خاص مسلمانان نسبت به تصویرگری مقدسات است، بتواند مانع وسوسه انجام ریزه کاری های بصری از راه آکندن موضوعات واحد دارای معانی بالقوه محدود با نقش های مصنوعی شود.

این عمل هنری خاص را می توان در چندین سطح توضیح داد. در یک سطح، استعاره ای آگاهانه برای کیهان شناسی مسلمانان که نظامی است بسیار یکپارچه با مسیر مقدر الهی، هر چند که فهم آن همیشه از راه قطعات منفصل صورت می گیرد. در عین حال می توان عمل هنری را در سطحی بس گسترده تر و به صورت جستجوی راه های تفکیک فرم از معنا و آفرینش بیان بصری نابی دید که بسیاری از آثار مدرن را متمایز ساخته است. شاید یکی از درس های هنر اسلامی در ناکامی مداومش در رسیدن به پاکی باشد، زیرا سبک سوم سامرا^۴ در مصر برای نمایش حیوانات بکار گرفته می شده و نقاشی قرن هفدهم بجای مناظر پر آب و رنگ قرن های پیشین شیفته جزئیات انسانی حیات شده بود. در سطح سوم برداشت، عمل هنری می تواند فرایندی تاریخی باشد. جهانی که رنسانس را (سواى چند مورد انگشت شمار در مصر ممالیک و ایران صفوی) تجربه نکرده به ناچار به گرایشات هنری زاهدانه می رسد.

توضیحات دیگری هم می توان داد، اما نکته مهم تر این است که هنر اسلامی براستی توانست نوعی توازن بصری ایجاد کند که یکسره با انسان مداریهنر^۵ غربی و پیچیدگی های طبیعی هنر چینی تفاوت دارد. از دین من این توازن بصری باید مورد تأکید قرار گیرد چرا که تفسیر و لذت تجربه هنری را به معنایی عمیق تر ارزانی بیننده داشته و او را آزاد می گذارد تا انتخاب ها و داوری های خود را داشته باشد. بزرگترین دستاوردهای هنر اسلامی در همین است، حتی اگر هنوز یارای توضیح کاملش را نداشته باشیم.

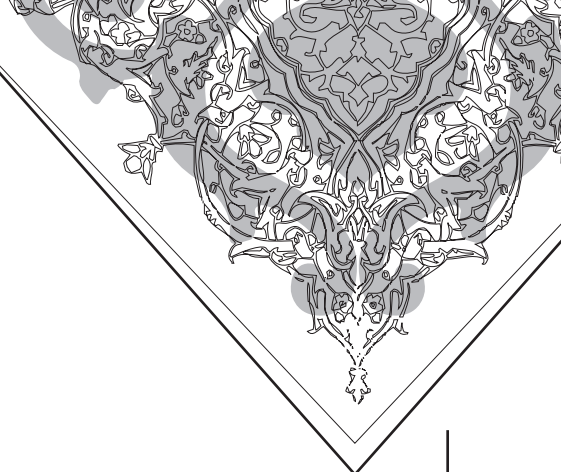
1. Miniature

2. Aniconism

3. Iconoclasm

۴. سبک سوم سامرا (The Third Samarra Style Beveled) که اسلوب یخی دار (Beveled Style) هم نامیده می شود ش یوه ای از تزئینات اسلامی است که در دوره طولونیان در مصر ابداع شد. این سبک، شیوه ساده تر گچ بری است که در پوشاندن سطوح دیوارها به کار می رود.

5. Man-centeredness



مسجد جامع اصفهان

■ اولگ گرابار / مهدی مقسیه^۱

از میان تعداد پرشمار بناهای شکوهمند معماری اسلامی، اندکند آن بناهایی که در متون علمی و تا حدی در نظر عامه، جایگاه ممتاز مسجد جامع اصفهان را یافته باشند. با آنکه مسجد جامع اصفهان را مشکل بتوان از لحاظ زیبایی و کمال با تاج محل، الحمرا و یا حتی بعضی از دیگر شاهکارهای صفوی اصفهان مقایسه کرد، باز نباید گنبد شمالی تاج الملک را که شکوهی یگانه دارد، از دیده دور داشت؛ و کمتر بیننده‌ای است که از تأثیر نیرومند بیش از چهارصد قبه آن، استواری حساب شده نمای داخلی صحن، یا نمای وهم‌انگیز و خوشایند گنبدها و طاق‌های آجری آن که در بافت شهری پیرامونش مستحیل می‌شود، بر کنار مانده باشد.

مسجد جامع اصفهان را می‌توان مثل اعلائی زیبایی‌شناسی منحصر به فردی دانست که در آن به عکس پارتنون، نمایی چهارجبهه‌ای به جای بیرون، در درون بنا خلق شده است. از این گذشته به دلیل تاریخ پیچیده و احیاناً فریب‌آمیز اکتشاف معماری اسلامی ایران، از حدود شصت سال قبل که این بنا در مرکز توجه و تحقیق پژوهشگران و سیاحان غربی قرار گرفت، موجی از تبلیغات تحسین‌آمیز درباره آن به راه افتاد که هرگونه چیزی در آن یافت می‌شد، از جمله آنکه این بنا را یکی از مأخذ معماری گوتیک به شمار آوردند یا مشاهیری چون نظام الملک و عمر خیام را بدان مرتبط دانستند. اما در عالم واقع هر نوع بررسی و مشاهده جدی و دقیق این بنا سوالات و مشکلات بی‌شماری را پیش می‌آورد. مثلاً چرا این مسجد به لحاظ ابعاد و اندازه در مقایسه با بناهایی که معتقدند هم دوره آن بوده است، این قدر بی‌تناسب به نظر می‌رسد؟ چگونه می‌توان وجود لایه‌های متعدد مرمت و

۱. این نوشته مقدمه سه‌صفحه‌ای پروفسور اولگ گرابار است بر جلد سوم کتاب سه‌جلدی مسجد جامع اصفهان، نوشته اوجنیو گالدیری که عبدالله جبل‌عاملی آن را ترجمه کرده است. این مقدمه سه‌صفحه‌ای به دلیلی نامعلوم از قلم افتاده بود. این ترجمه مختصر را به گذشتگان دانش‌ور، اوجنیو گالدیری (۱۹۲۵-۲۰۱۰)، و اولگ گرابار (۱۹۳۹-۲۰۱۱) تقدیم می‌کنم.



تجدید بنای آن را توضیح داد و تاریخ‌گذاری کرد؟ اصلاً چرا این قدر در معرض تجدید بنا بوده است؟ گنبد شمالی مشهور آن چه کاربردی داشته است؟ کل بنا چگونه با دروازه کهن واقع در شمال شرقی آن، که در راستای هیچ‌یک از محورهای بنا نیست، ارتباط می‌یافته است؟ مقصود از احداث مجموعه ساختمان‌هایی که در قسمت جنوب شرقی بناست، و به قدر سایر موارد غیرعادی است، چه بوده است؟ طرح آن را چگونه ریخته‌اند: طرحی جامع و واحد داشته که بعدها اصلاحاتی در آن کرده‌اند یا آنکه مجموعه‌ای است از بخش‌های به هم وصله‌شده که صحن مرکزی عامل وحدت آنهاست؟ سؤالاتی از این قبیل - که به آسانی می‌توانم بر تعدادشان بیفزایم - با هر بار تماشای مسجد، در هر بار مطالعه این سه چهار مطلب کم‌وبیش عمیق و مایه‌دار که گذار، گابریل، پوپ و شرودر نوشته‌اند، یا حتی در طول دو سمیناری که حدود ۲۰ سال پیش درباره این بنا برگزار کردم، خانه‌گیر ذهن من بوده است. در مقابل مطالب مکتوب کم‌شمار در این باره، ده‌ها گزارش شفاهی از سیاحان هشیار موجود است، و اشارات سربسته‌ای به طرح‌های ترسیمی تفصیلی و مجموعه کاملی از عکس‌های این بنا که می‌گویند در جایی محفوظ است، به گوش می‌رسد. گویی این مسجد نه فقط ساختمانی در عالم واقع، که بنایی افسانه‌ای نیز بوده است.

در دهه پنجاه و شصت میلادی هر کس می‌خواست چیزی درباره دانش آن زمان معماری ایرانی بداند با پنهان‌کاری و خستی روبرو می‌شد که امروز با لبخندی قابل فراموشی و بخشش است، چراکه در نهایت معلوم شد سؤالات بی‌شماری درباره مسجد جامع اصفهان مطرح است که هیچ‌کس پاسخی درخور برای آنها نیافته است، از تاریخ و تقویم بنا و چگونگی انطباق و ارتباط بخش‌های مختلف آن با یکدیگر در هر مقطع معین زمانی گرفته تا نحوه تفسیر فرهنگی و زیبایی‌شناختی هر آنچه به تحقیق درباره بنا می‌دانستیم. برای یافتن پاسخ این سؤالات دو راه پیش‌روی ما بود. راه نخست، که اساساً روش تاریخ‌نگاران هنر است، آن بود که ابتدا بنای موجود را تحلیل کنیم، سپس آن را به اجزای متشکله‌اش تجزیه کنیم و به مدد قرائت کتیبه‌های بنا و منابع تاریخی (که متأسفانه بسیار اندک است)، و نیز مقایسه سبک‌شناختی و سایر انواع بررسی‌های تطبیقی با بناهایی که تاریخ قابل استناد دارند، اطلاعاتمان را تکمیل و تثبیت کنیم. بدین ترتیب شبکه درهم‌تنیده‌ای از عناصر صوری، تاریخی، تزئینی و فرهنگی به وجود می‌آید که مسجد را به مثابه شیئی در دل تاریخ می‌شناساند. کوشش من در این راه به همکاری در تدوین کتابی منجر شد که البته هرگز منتشر نشد. در این مورد خاص سپاسگزار بخت و روزگار هستم که چنین شد، زیرا درست همان زمان که من ضمن سخنرانی در کنگره هنر و باستان‌شناسی ایران در آکسفورد به سال ۱۹۷۲، خلاصه‌ای از یافته‌های خود را به سمع حضار می‌رساندم، سخنران دیگری مختصری از نتایج کار گروهی کوچک را که به طریق دوم، یعنی روش باستان‌شناختی، به کاوش و تحقیق در مسجد جامع اصفهان پرداخته بود، عرضه می‌کرد. آن سخنران دکتر ائوجنیو گالدیری بود و در آن سخنرانی به گمانم برای اولین بار شنوندگان را از نتایج کار خود و همکاریانش در مورد تحلیل معماری و بازسازی بنا (و نیز نتایج فعالیت‌های پرفسور اومبرتو شراتو که به طور اخص به



تبیین بستر فرهنگی و باستان‌شناختی بنا پرداخته بود) که با حمایت مؤسسه ایتالیائی مطالعات خاورمیانه و خاور دور به انجام رسیده بود، رسماً مطلع می‌کرد.

بدین ترتیب، تردیدی باقی نماند که تنها از طریق تحلیل موشکافانه تمامی اجزاء بنا، یعنی هر خشت و هر درز آن، به همراه مجموعه‌ای از آزمایش‌های عمقیابی صوتی و حتی حفاری‌های جامع است که می‌توان اطلاعات موثق کافی برای تشریح تاریخ مسجد فراهم کرد، اگرچه می‌توان حدس زد که این کار از مشکلات و موانع نیز خالی نیست.

به کارگیری این روش‌ها نه تنها به انتشار چندین مقاله مهم و پر بار انجامید بلکه در نهایت منجر به کشف دو مسجد از دوره آل‌بویه، تعیین تاریخ ایوان مربوط به گنبد‌های اصلی شمالی و جنوبی، تعیین توالی تاریخی بنا در محوطه محراب اولجایتو، اطلاع از جنبه آغازین و مبنایی محوطه اطراف گنبد شمالی، و مجموعه مفصلی از سایر یافته‌ها شد که اکنون در این مجلد سوم در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. اکنون آشکار است که رهیافت باستان‌شناختی انتخاب صحیح بوده است، به خصوص اگر اصطلاح باستان‌شناسی را به معنای صحیح آن یعنی تحلیل جامع بناهای موجود به همراه حفاری محوطه آن در نظر بگیریم. چنان که دکتر گالدیری نیز متذکر شده‌اند، تا انتشار کامل نتایج این کاوش‌ها کار را پایان یافته نباید تصور کرد، اما همین مقدار نیز کافی است تا گشایشی در فهم ما از مسجد جامع اصفهان حاصل شود که تا پیش از این میسر نبوده است، و شاید بتوان گفت که ناتمامی کار خالی از فایده هم نیست چرا که اطلاعات تفصیلی نویافته را اکنون می‌باید به کرات و با حوصله بررسی و تحلیل کرد تا بتوان سؤالاتی تازه پیش کشید و به مدد آخرین مجموعه مطالعات تحلیلی و باستان‌شناختی پاسخ‌هایی درخور یافت. به این ترتیب این کتاب نیز همچون دو کتاب پیشین، ما را به بحث و فحص و اتخاذ موضع علمی فرا می‌خواند و من امیدوارم اهل این حرفه از ورود به این میدان روی برتابند، نه به این دلیل که مطالب کتاب جنجالی و تخطئه‌آمیز است، بلکه از آن رو که اطلاعات عرضه شده در آن مقتضی دو مجموعه تحقیق و بررسی دیگر است که انجام آن از عهده مؤلفان فعلی اثر بیرون است.^۱ اول ترتیب و تنظیم اطلاعات بر حسب توالی زمانی تا بدین طریق سرانجام بتوان سرگذشت تحولات مسجد و رسیدن آن به وضع کنونی را فهم کرد (در ادامه مطلب متذکر نکته‌ای در این باره خواهم شد). بررسی و تحقیق دوم آن است که مسجد یا هر بخشی از آن را که بتوان دارای موجودیت مستقل دانست، در مقطع زمانی فرضی و در کنار مجموعه‌ای از مواد و مصالح مناسب برای بررسی و تحلیل تطبیقی قرار دهیم تا بدین طریق ارتباط نحوی و ساختاری اجزای مسجد با یکدیگر روشن شود.

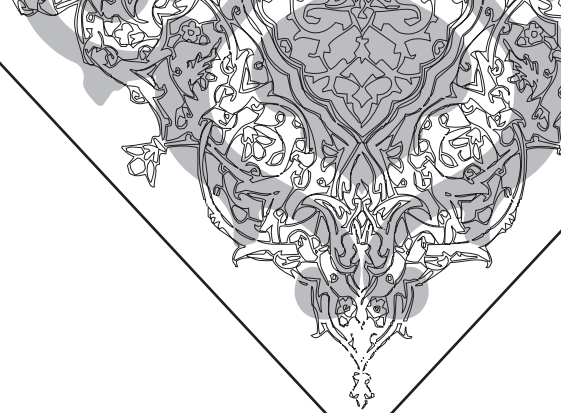
این تحقیقات وظیفه پیش‌روی ماست، اما پیش از نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مسئله مهم روش‌شناختی، که این پروژه مجال طرح آن را فراهم کرده است، می‌خواهم پرسشی را مطرح کنم که ضمن مطالعه مجلدات منتشر شده این تحقیقات در ذهنم پیدا شد. در طول این سال‌ها بارها شنیده‌ام که بازدیدکنندگان فرهیخته غربی مسجد جامع اصفهان را با کلیسای جامع شارتر پاریس مقایسه

۱. به اعتقاد من به دو دلیل نباید تحقیقات گسترده‌تر و تکمیلی را خود کاوشگران محوطه تاریخی مسجد جامع اصفهان به انجام رسانند؛ اول، هر چه دانش و اطلاعات از دسترس عموم محققان دور بماند به این تصور نادرست دامن زده خواهد شد که کار پژوهش ملک طلق عده‌ای از خواص است و بس، تصوری که نافی اصول اخلاقی حرفه‌ای ماست. دوم، این روش فرایندی عقیم و نامولد خواهد بود چراکه امروز دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی جامعیت لازم برای تحلیل اطلاعات گسترده و پیچیده به‌دست‌آمده از مسجد جامع اصفهان باشد.



می‌کنند. سواى نگاه غرب‌محور مستتر در این مقایسه، آن را نادرست نمى‌انگارم. زیرا مسجد جامع اصفهان، دقیقاً مانند شارتر، بنایی شکوهمند اما نابرخوردار از کمال است، با اجزا و قسمت‌هایی که به لحاظ سبک‌شناختی و ترکیب‌بندی با یکدیگر در تضاد و تنافزند، و باین‌حال هر دو بنا شاهکارهای مسلم معماری شمرده می‌شوند که احساس زیبایی‌شناختی و عاطفی ما را بر می‌انگیزند. در اینجا هیچ نمى‌خواهم به بحث له یا علیه ارزش‌های زیبایی‌شناختی آثار معماری «کامل» یا «ناکامل» وارد شوم، بلکه می‌پرسم چرا برخی از بناها و به‌خصوص این مسجد، صاحب تاریخ و سرگذشتی ویژه هستند، اما برخی دیگر نظیر ابنیه شامخ صفوی و مملوکی و مغول و عثمانی، به‌رغم بازسازی‌ها و مرمت‌هایی که در گذر زمان به خود دیده‌اند، تاریخی از آن دست ندارند؟ آیا پاسخ این سؤال، جنبه فرهنگی دارد، بدین معنا که این مسجد واجد چنان اهمیت و موقعیتی شمرده می‌شده است که تقریباً هر سلسله و هر حکمران برخود واجب می‌دیده تا در آن دست تغییر و تصرف دراز کند و نامی از خود باقی بگذارد؟ آیا مسجد جامع اصفهان به مانند مسجد الأزهر قاهره تاریخی عمودی دارد؟ و اگر چنین است سبب آن چه بوده است؟ یا شاید پاسخ را باید در جنبه فنی قضایا جستجو کرد، بدین معنی که ابعاد مسجد کهن چنان بوده که برای تغییرات به تناسب نیاز و سلیقه زمانه از قرن چهارم هجری به بعد ناچار به افزودن بناهایی تازه بدان بوده‌اند، و از این رو مسجد جامع برای مدت زمانی دراز به کارگاهی ساختمانی بدل شده بوده است. اقتضای پذیرش هر یک از این دو فرضیه آن است که بپذیریم این مسجد پُرس‌توان در دوره آل‌بویه دست‌کم دو بار به مرحله اتمام رسیده است، در حالی که در قرون و اعصار بعد هرگز روی تکمیل و اتمام به خود ندیده و همیشه در دست تغییر و تجدید باقی مانده است. برای همین هم پس از نخستین تغییرات مربوط به قرن پنجم هجری، چه در عالم واقع و چه در خاطره جمعی مردم، این مسجد صورت بنایی کامل و تمام نداشته است. بدین لحاظ اهمیت و جایگاه ویژه مسجد جامع اصفهان درست برخلاف آرامگاه اولجایتو در سلطانیه یا مسجد بی‌بی‌خانم تیمور در سمرقند به دلیل تداوم تحول آن در گذر زمان است نه تمامیت و ایستائی آن در هر لحظه از زمان.

در این مرحله این قبیل تفاسیر البته تنها یک فرضیه از میان بسیاری فرضیه‌ها خواهد بود. آنچه ارائه چنین فرضیاتی را ممکن می‌کند در دسترس قرار گرفتن اطلاعات و گزارش‌های باستان‌شناسی مسجد جامع اصفهان است که از دقت و وضوح کافی برخوردار است تا مورخان هنر و فرهنگ‌پژوهان را به طرح پرسش‌های تازه وا دارد. در جهان تنها یک مسجد دایر دیگر از چنین اقبال و توجه عالمانه‌ای نصیب برده است: مسجد الاقصی در بیت‌المقدس که موضوع تحلیل‌های موشکافانه رابرت دبلیو. همیلتون بوده است. در این هر دو مسجد، شواهد تطبیقی مرمت‌ها و اصلاحات و تغییرات بر بنایی مرکب از اجزای مختلف، قابل مشاهده و بررسی است. در هر دو مورد تلفیق مشاهدات و بررسی‌های موشکافانه، آزمایش‌های عمق‌سنجی صوتی دقیق، و قدرت تحلیل پژوهشگران، به کشفیات تازه و افزایش آگاهی ما منجر شده است. و در هر دو مورد هنوز مسائل لاینحلی باقی است و پرسش‌هایی از قبیل تاریخ‌گذاری نسبی اجزای بنا همچنان پابرجاست. اما خوشنودیم که دست‌کم ابزار لازم برای آغاز مباحث عالمانه در اختیارمان قرار گرفته است.



سفنخ شناسی مطالعات اسلامی پساشرق شناسی در امریکا

■ دکتر یوسف عدنان^۱

در حال حاضر، نهادهای آکادمیکی که در امریکا به صورت تخصصی به آموزش و پژوهش پیرامون ادیان، اسلام، شرق شناسی، مسلمانان، کشورهای اسلامی و خاورمیانه می پردازند، در سه حوزه مطالعاتی جای می گیرند: شرق شناسی، مطالعات منطقه ای و مطالعات دینی. این رشته های علمی و زمینه های مطالعاتی در دانشگاه ها، مراکز و مؤسسات پژوهشی بسیاری از پنجاه ایالت امریکا دایر هستند و چند هزار استاد، دانشجو و پژوهشگر در آنها به تدریس و تحقیق و آموزش اشتغال دارند. یکی از نهادهای علمی مهم در امریکا، سازمان تحقیق ملی است. در بسیاری از شعبات این سازمان که در ایالات گوناگون مستقر هستند، پژوهش های تخصصی درباره شرق شناسی، اسلام شناسی و مطالعات مربوط به کشورهای خاورمیانه مانند ایران انجام می شود. اینکه مطالعات اسلامی در سه حوزه شرق شناسی، مطالعات منطقه ای و مطالعات دینی چهره می نماید نمایانگر آن است که هم مراکز شرق شناسی و هم مراکز مطالعات منطقه ای بویژه مطالعات خاورمیانه و هم گروه ها و دپارتمان های مطالعات ادیان در دانشگاه ها و هم مؤسسات وابسته به کلیسا به کار شناخت و معرفی اسلام و مسلمانان مشغول اند. پریپداست که انگیزه، روش تحقیق و محتوای هر کدام از این مراکز و مؤسسات چه بسا با یکدیگر همساز و همخوان نباشند. لازم به ذکر است که کار مطالعه و پژوهش پیرامون اسلام و مسلمانان تنها در درون مراکز پیش گفته یا بیرون از آنها نیست و در برخی دانشگاه ها، گروه یا دپارتمان مطالعات اسلامی نیز ایجاد شده است. فعال بودن یا دامن گسترشیدن این حوزه های مطالعاتی بویژه در نخستین دهه هزاره سوم، نشانگر افزایش توجه و گرایش به مطالعه اسلام و مسلمانان در امریکا است.

۱. استاد دانشگاه مریلند آمریکا



شاهد این مدعا، ایجاد و گسترش کالج‌ها و دپارتمان‌های مطالعات اسلامی تازه و انتشار چند هزار کتاب و مقاله علمی، بیشتر در چارچوب علوم بین رشته ای است. مقایسه وضع امروز با اواخر دهه ۱۹۶۰ که تقریباً در هیچ دانشگاهی رشته و دپارتمان مطالعات اسلامی یا اسلام‌شناسی در امریکا وجود نداشت، حکایت از آن دارد که مطالعات اسلامی راه درازی پیموده و با جدایی از شرق شناسی توانسته به عنوان یک رشته علمی دانشگاهی موقعیت خود را تثبیت کند.

حال که صحبت از رابطه و جدایی مطالعات اسلامی از شرق‌شناسی و رشد و تقویت مطالعات اسلامی در دو دهه گذشته به میان آمد، جا دارد که به نقش ادوارد سعید در افول یا تضعیف شرق‌شناسی و عواملی که در افزایش گرایش به شناخت اسلام و مسلمانان مؤثر بود، اشاره کنیم.

با انتشار کتاب ادوارد سعید، متفکر امریکایی فلسطینی‌تبار، و انتقادات مبنایی او بر اهداف، روش و کارنامه شرق‌شناسی، برخی از نارسایی‌های پژوهش‌های شرق‌شناسان آشکار گشت و شمار قابل توجهی از استادان رشته‌های علوم سیاسی، علوم اجتماعی و مسائل کشورهای خاورمیانه و پژوهشگران اسلام شناس به دفاع از نظرات ادوارد سعید برخاستند. مدعای اصلی سعید در باب شرق‌شناسی آن بود که علم شرق‌شناسی با پیش فرض نسبت به شرقیان آغاز شده و در خدمت اهداف استعماری بوده و شرق شناسان دانسته و ندانسته زمینه استیلای استعمارگران را فراهم آورده و تحقیقات خود را در خدمت دستگاه استعماری قرار داده اند. از نظر سعید، تلقی شرق‌شناسان از دین، تلقی یک شیء بوده و برای شناخت و فهم دین تنها به متون مراجعه می کردند. آنها همچنین دین را جوهری بدون تاریخ می دانستند و برای شناخت یک فرهنگ از زبان آغاز می کردند و زبان را دروازه ورود به فرهنگ تلقی می کردند. پیش از روزگار ادوارد سعید، در امریکا، در بیست دانشگاه قدیمی معتبر مانند هاروارد و ییل، آموزش و پژوهش در زمینه شرق‌شناسی در چارچوب دپارتمان‌های زبان‌ها و تمدن‌های شرق نزدیک انجام می‌شد و شرق شناسان و اسلام پژوهان به تدریس و تحقیق زبان‌های شرقی مانند عربی، ترکی، فارسی، ژاپنی و چینی می پرداختند.

با انتشار نوشته‌های ادوارد سعید و طرفداری عده‌ای از نویسندگان و پژوهشگران از نظرات او، طرفداران شرق‌شناسی با پذیرش پاره‌ای نارسایی‌ها، به دفاع از نظرات و نوشته‌های خویش برآمدند. یکی از این افراد که بیش از دیگران از شرق شناسی و دیدگاه‌های شرق شناسان دفاع می کرد، برنارد لوئیس بود. حاصل تقابل این دو گروه، تضعیف شرق شناسی و تقویت مطالعات خاورمیانه و مطالعات اسلامی در محافل آکادمیک و دانشگاه‌های امریکا بود. البته مطالعات اسلامی که پس از انتقادات ادوارد سعید در محافل دانشگاهی امریکا مطرح شد، با مطالعات اسلامی که پیش از آن مطرح بود، تفاوتی بنیادین داشت. پژوهشگران و اسلام پژوهان، به این سنخ از مطالعات، مطالعات اسلامی پساشرق شناسی نام نهاده‌اند. از این نامگذاری پیداست که مطالعات اسلامی رویکرد تازه‌ای پیدا کرده و محتوا و روش آن دگرگون شده است. دو ویژگی مهم مطالعات اسلامی پساشرق شناسی، یکی توجه به مسائل سیاسی اسلام و دیگری نقش و حضور درخور اعتنای پژوهشگران و دانشوران مسلمان است.



اکنون چند صد اسلام شناس مسلمان، از ملیت های گوناگون، در امریکا و در دانشگاه ها و مؤسسات پژوهشی این کشور به تدریس و تحقیق پیرامون اسلام و مسلمانان مشغول اند. این عده فرسنگ ها از روش ها و پیش فرض ها و نظریه های شرق شناسان سنتی فاصله گرفته اند. ویژگی دیگر مطالعات اسلامی در امریکا، فاصله گرفتن از شیء انگاری دین و گرایش به مطالعات میدانی و بکارگیری روش های کیفی برای شناخت و فهم دین است. بدین سان، می-توان گفت که شکل یا اشکال جدیدی از اسلام شناسان جدید و مطالعات اسلامی در امریکا پدید آمده که با شرق شناسان و مطالعات اسلامی آنها از بُن متفاوت است و می توان آن را به نام مطالعات اسلامی پساشرق شناسی نام گذاری کرد.

امروزه، مطالعات اسلامی پساشرق شناسی تنها در دپارتمان ها یا گروه های ادیان یا شرق شناسی رواج ندارد. در مراکز مطالعات منطقه ای یا مطالعات خاورمیانه نیز در جریان است. هجده مرکز مطالعات خاورمیانه در امریکا، به مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ۲۲ کشور منطقه خاورمیانه تمرکز دارند. از جمله موضوعاتی که در این مراکز نیز بدانها پرداخته می شود، تاریخ تفکر و اعتقادات دینی و مذهبی مردمان مسلمان کشورهای خاورمیانه- به غیر از اسرائیل- است. بنابراین، مطالعات اسلامی با روش و موضوعات دیگری در این قبیل مراکز نیز وجود دارد. همانند شرق شناسی، مطالعات خاورمیانه بی تأثیر از مسائل و انگیزه های سیاسی سیاستگذاران امریکایی نبوده است. به دلیل شائبه سیاسی، تحلیلگران درباره علل تکوین و وجه تسمیه خاورمیانه دو نظر ارائه نموده اند. عده ای گفته اند واژه خاورمیانه در سال ۱۹۰۲ توسط مورخ نیروی دریایی امریکا، آلفرد ماهان، ابداع شد. عده ای دیگر برآنند که واژه خاورمیانه در سال های دهه ۱۹۴۰ توسط سازمان اطلاعات مرکزی امریکا، سیا ابداع و رایج شد و این عمل نمونه ذهنی جنگ سرد است که بر بنیاد تضاد و تخاصم دو ایدئولوژی سرمایه داری و مارکسیسم شکل گرفت. هم اینک، در هجده مرکز مطالعات خاورمیانه در امریکا پژوهشگران و محققان بسیاری به شناخت و تحلیل مسائل و موضوعات مربوط به کشورهای منطقه خاورمیانه اهتمام می ورزند. ویژگی خاص مطالعات خاورمیانه در امریکا، جهتگیری آن به مسائل سیاسی معاصر است. ویژگی دیگر این رشته علمی، نفوذ و تأثیر برخی کشورهای عربی نفت خیز خلیج فارس است. چنانکه کشورهایمانند قطر، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی بودجه های عظیم به این مراکز داده و توانسته اند در جهت گیری فعالیت و مطالعات آنها تأثیرگذار باشند. عامل دیگری که بر تقویت و گسترش مطالعات خاورمیانه در امریکا نقش مهمی داشته، اعطای بورس و کمک هزینه تحصیلی وزارت آموزش و پرورش امریکا برای مطالعات مربوط به خاورمیانه است.

نقش استادان مسلمان و روزنامه نگاران امریکایی

عامل مهمی که امروزه بر موقعیت، ماهیت و رویکرد مطالعات اسلامی در امریکا تأثیرگذار است، استادان مسلمان امریکایی یا استادان مسلمان خارجی است که در امریکا اقامت دارند. ویژگی برجسته این گروه از استادان، آشنایی با زبان های اسلامی بویژه عربی و فارسی و آگاهی و دسترسی به منابع



اصیل اسلامی است. این آشنایی ها به این گروه امکان می دهد تا مطالعات و تحقیقات شان از اعتبار بیشتری برخوردار باشد و سایر اسلام پژوهان و اسلام شناسان تحت تأثیر آراء و اندیشه هایشان قرار گیرند. مسلم است که اعتبار علمی و موقعیت اجتماعی این گروه و استادان مسلمانی مانند محمود ایوب، ویلیام چیتیک، خانم ساچیکو موراتا و ولی الله نصر به تقویت و گسترش مطالعات اسلامی مدد می رساند و از افول مطالعات اسلامی جلوگیری می کند. البته از نقش و سهم اسلام شناسان تازه کار و پژوهندگانی که به مسائل اسلامی و مسلمانان علاقه نشان می دهند نیز نباید غافل شد. زیرا آنها هم در بسط و گسترش مطالعات اسلامی دانشورانه، شالوده شکنی گفتمان اسلام هراسی و زدودن پاره ای اتهامات و ابهامات مخالفان بی تأثیر نیستند.

برخی از روزنامه نگاران امریکایی هستند که اندیشه و مسائل ریز و درشت مسلمانان ساکن امریکا را می شناسند و به برخی از کشورهای اسلامی و خاورمیانه سفر کرده و از نزدیک با مظاهر و مناسک دینی مسلمانان آشنا شده اند. این عده نیز درباره اسلام و مسلمانان مقاله می نویسند و گزارش تهیه می کنند. با اینکه گزارش ها و نوشته های این گروه از دقت علمی برخوردار نیست اما همین که در گرم کردن فضای گفتمان اسلام شناسی و بحث و نقد گفتمان اسلامی هراسی فعال هستند، خودآگاه و ناخودآگاه به افزایش توجه به اسلام و تقویت مطالعات اسلامی کمک می کنند. روزنامه نگارانی مانند فرید زکریا که به اسلام و مسائل مسلمانان علاقه نشان می دهند یا مسائل مربوط به آنها را رصد می کنند، چون با گروه های مرجع، سیاستمداران و طبقه نخبه امریکا در تماس و تعامل اند، با طرح پرسش و پیگیری مسائل متعلق به اسلام و مسلمانان، ناخودآگاه دو خدمت بسیار سودمند به مطالعات اسلامی انجام می دهند. خدمت اول، ارائه صدها موضوع قابل بررسی و پژوهش برای اسلام شناسان آکادمیک و خدمت دوم، نمایاندن اهمیت شناخت اسلام و مسلمان به سیاستگذاران و مردم امریکا و دوری از یشداوری های عجولانه.

درست است که مطالعات اسلامی در دو دهه گذشته رشد شتابنده ای را پشت سر گذاشته، اما نباید این را نیز از یاد برد که در کنار این رشد و پیشرفت، مشکلات سیاسی و منازعات بسیاری را نیز پشت سر نهاده و هم اکنون نیز چالش های فراوانی در برابر دارد. برخی از این مشکلات و چالش ها عبارتند از: افزایش موج اسلام هراسی و احساس منفی نسبت به مسلمانان، تینک تانک های ضد اسلام و مسلمانان بخش خصوصی، فعالیت های افراط گرایان مسیحی، اقدامات کمپته عمل سیاسی امریکایی اسرائیلی (ایپک) ضد مسلمانان، گروه های مراقبت از جهاد مسلمانان، گروه های مراقبت از استادان مخالف اسرائیل در دانشگاه ها، سازمان های صهیونیست و ملی گرایان نئومحافظه کار امریکایی. بررسی ها نشان می دهد که همه این عوامل و متغیرها در جهت مخالف اسلام و مطالعات اسلامی حرکت می کنند. در توضیح این مطلب می باید گفت که موج اسلام هراسی باعث شده تا در بسیاری از دانشگاه ها، استخدام در رشته مطالعات اسلامی با مشکلات و موانع بسیار همراه باشد، بورس تحصیلی ارائه نشود و دانشجویان رغبتی به این رشته تحصیلی نداشته باشند. گروه های مراقبت از استادان مخالف اسرائیل در دانشگاه ها نیز به دنبال بهانه گیری از استادان رشته



مطالعات اسلامی هستند و تمام حرکت آنها را زیر نظر دارند. ملی گرایان نئومحافظه کار امریکایی هم که در کنگره، مجلس نمایندگان، رسانه ها و در بین سازمان های دولتی و بخش خصوصی نفوذ و حضور دارند، با هر حرکتی به نفع مسلمانان مانند ایجاد یک مرکز مطالعاتی یا تقویت رشته مطالعات اسلامی مخالفت می کنند. بدین سان، می توان پذیرفت که مطالعات اسلامی در لیبرال ترین کشور دنیا با مشکلات سیاسی بسیاری روبروست، مشکلاتی که ریشه در نظام سیاسی دارد و تا حدودی از رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تأثیر پذیرفته است. درست است که وزارت آموزش و پرورش امریکا کنترلی بر برنامه های آموزشی دانشگاه ها ندارد، ولی حجم تبلیغاتی که در رسانه ها برضد اسلام و مسلمانان بعد از یازده سپتامبر و مخالفت با حضور امریکا در کشورهای مسلمان منتشر می شود و اشاعه می یابد، به قدری زیاد است که کمتر کسی یارای مقاومت در برابر آنها را دارد. آری، امریکایی هایی هستند که اسلام را کاملاً بیگانه دانسته، از این رو حرمتش را نگه نداشته و تا می توانند به تحقیرش و تکذیبش می پردازند. این فضای زهرآگین است که بر رویکرد و سرشت مطالعات اسلامی در دانشگاه ها تأثیر گذار است.

اشکال جدید مطالعات اسلامی

مطالعه و واریسی حداقل ۱۶ دانشگاه معتبر امریکا نشان داد که در بیشتر دانشگاه های امریکا دیگر کلمه شرق شناسی به کار نمی رود و بجای آن، رشته هایی مانند اسلام شناسی، بودا شناسی و هندو شناسی استفاده می شود. اسلام شناسی نیز تحت تأثیر نوشته های ادوارد سعید، شکل دیگری از مطالعات اسلامی است که زینده است برای آن از عنوان مطالعات اسلامی پسا شرق شناسی استفاده کرد. اگر در گذشته ارباب و متکلمین کلیسایی درصدد نفی و جدال دینی و به دنبال تغییر دین مسلمانان بودند و اگر شرق شناسان دانش و شناخت خود را در خدمت استعمارگران قرار می دادند، اینک اسلام پژوهان با تغییر رویکرد و روش خود، در پی فهم و درک دین اسلام و شناخت مسلمانان هستند. امروز فهمیدن، جای تغییر دین یا جدال دینی را گرفته و روش های شرق شناسان پیشین از سکه افتاده است. بدیهی است که این تغییر رویکرد و روش بر وضعیت مطالعات اسلامی اثر گذار و به فربهی و تقویت آن مدد رسان بوده است.

مسئله دیگری که با وضعیت مطالعات اسلامی نسبت مستقیم و مثبت داشته، افزایش علاقه دانشجویان، استادان و گروه هایی از مردم به مطالعات اسلامی، زبان عربی و موضوعات مرتبط با آنهاست. عده ای از این افراد با انگیزه کنجکاوی، عده دیگری با انگیزه اقتصادی و کار در کشورهای مسلمان نفت خیز، عده ای هم با هدف تحری حقیقت و فهم دلایل رشد اسلام و گرایش به آن به وادی مطالعات اسلامی وارد شده اند. در این میان نباید از نقش و تأثیر برخی دولت های عرب و اشخاصی مانند ولید بن طلال که با کمک های مالی سخاوتمندانه خود استمرار و تقویت مطالعات اسلامی را در برخی دانشگاه ها مانند هاروارد ممکن می سازند، غافل ماند.

تغییر دیگری که در رشته مطالعات اسلامی در امریکا پدید آمده، گسترش زمینه مطالعاتی و بسط



و گسترش حوزه های مطالعاتی و موضوعات بین رشته ای است. در گذشته، اسلام‌شناس‌ها بیشتر به حوزه‌های زبان، لغت، تاریخ و کلام اسلامی توجه داشتند و از فلسفه و عرفان اسلامی سخت بیگانه بودند، اما امروز به موضوعاتی مانند عرفان ابن عربی، فلسفه ملاصدرا، افکار و آثار علامه مجلسی، جهاد و وقف در اسلام، حکومت اسلامی، فرقه های مختلف اسلامی، تشیع، شبکه های اجتماعی مسلمانان و مردم شناسی جوامع مسلمان علاقه نشان می دهند.

برای شناخت دقیق تر وضعیت کنونی مطالعات اسلامی پسا شرق شناسی در امریکا و رویکرد و قلمرو موضوعی اش، آن را با مطالعات اسلامی در اروپا مقایسه می کنیم. واکاوی جنبه های گوناگون این دو نوع مطالعات اسلامی با یکدیگر گویای چند تفاوت بین بود. یکی از این تفاوت ها، گرایش شماری از اسلام شناسان اروپایی به شناسایی و تصحیح نسخه های خطی است. شاید مهمترین دلیل توجه اروپاییان به نسخه های خطی، وجود فراوان چند هزار نسخه خطی در موضوعات گوناگون مرتبط با اسلام و مسلمانان در کتابخانه های دولتی و خصوصی و کتابخانه های دانشگاه ها و موزه های کشورهای انگلیس، آلمان، فرانسه، هلند، اسپانیا، اتریش، ایتالیا و واتیکان باشد. چیزی که در امریکا وجود ندارد، دلیلش هم آن است که این کشور در دوره امپراطوری بریتانیا و استعمار فرانسه و اشغال لیبی توسط ایتالیا نه اهمیتی داشت و نه به منابع و نسخه های خطی کشورهای اسلامی دسترسی داشت. تفاوت دیگر مطالعات اسلامی پسا شرق شناسی در امریکا با مطالعات اسلامی اروپایی در فاصله گرفتن تدریجی اسلام شناسان اروپاییان از سیاست و غلبه رویکرد سیاسی بر مطالعات اسلامی و موضوعات آن در امریکاست. دلیل پیدایش این رویکرد آن بود که رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا، به موج اسلام هراسی دامن زد و تبلیغات علیه مسلمانان را تشدید کرد. همین عوامل سبب ساز بی اعتمادی و دشمنی با مسلمانان و ایجاد مشکلات عدیده سیاسی بر سرشت و وضعیت کنونی اسلام پژوهی در دانشگاه ها و مؤسسات پژوهشی و آموزشی امریکا گردید.

تفاوت دیگر مطالعات اسلامی پساشرق شناسی در امریکا با نوع اروپائیش در نوع موضوعات و زمینه مطالعاتی آنهاست. اسلام شناسان آمریکایی بیشتر به موضوعات روز، مسائل کشورهای اسلامی و جنبه های سیاسی اسلام و رویکرد مسلمانان به امریکا و تهدیدات مسلمانان در کشورهای اسلامی برای امریکا توجه دارند، در حالی که پژوهندگان اسلامی در اروپا به پیشینه حضور کشورشان در کشورهای اسلامی، شناخت قرآن و آموزه های قرآنی، زبانشناسی زبان های اسلامی، وضعیت مسلمانان در جوامع اروپایی و آینده آنها و تأثیرشان بر ساختار سیاسی و فرهنگ اروپایی اهمیت می دهند.

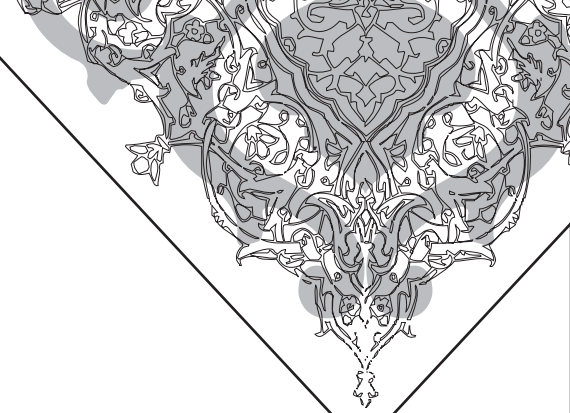
به رغم اختلاف یا تفاوتی که مطالعات اسلامی اروپایی با گونه آمریکایی آن از نظر برخی شیوه‌ها و موضوعات و نظریات با یکدیگر دارند، این دو حوزه مطالعاتی توانسته اند بخش عظیمی از میراث فکری، ادبی، هنری، علمی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ما را از تاریکی و فراموشی بیرون آورند. در دو دهه گذشته، جریان یا به تعبیر دقیق تر دوره تازه‌ای در این دو حوزه مطالعاتی سربرآورده که مشخصه اصلی آن توجه به مردم‌شناسی، سیاست، اجتماع، اقتصاد و ادبیات کشورهای عربی و اسلامی با روش



های پیمایشی و تجربی به صورت تخصصی است.

در حال حاضر، مطالعات اسلامی در امریکا فقط تحت نظارت و سیاست نهادهای علمی نیست، بازرگانی مانند ولیدین طلال، سیاستمداران، گروه های افراطی مسیحی و اشخاص و نهادهای صهیونیست نیز در کار آن مدخلیت دارند. معنی این سخن آن است که مطالعات اسلامی تنها یک رشته علمی دانشگاهی متشکل از استادان، دانشجویان و پژوهشگران نیست، بلکه به گونه ای فزاینده تحت تأثیر عناصر و عواملی خارج از محیط های علمی است. جالب آنجاست که این عوامل و عناصر غیرعلمی بناخواه به کمیت و کیفیت مطالعات اسلامی می افزایند. البته نباید این موضوع را نیز از یاد برد که گروهی از اسلام شناسان هستند که فارغ از زمینه های سیاسی مجدانه به فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود اشتغال دارند و نسبت به هیاهوها و مجادلات سیاسی موافقان و مخالفان اسلام شناسی بی اعتنا هستند.

آخرین سخن پیرامون رویکرد و محتوای مطالعات اسلامی پساشرق شناسی امریکایی آن است که وفق نظر «ژاک دریدا» که می گفت: «تمام اندیشه های غربی زوج هایی از تضادهای دوگانه تشکیل می دهند که در آن ها یک عضو، برتر و مقدم تر به شمار می رود و سبب توقف و انجماد بازی می شود و عضو دیگر / زوج را به حاشیه می راند». از اعتبار افتاده و مسلمانان و آئین مقدس ایشان در برابر اندیشه و گفتمان امریکاییان نه تنها فروتر نیست که عضوی برتر، پر قدرت و تأثیرگذار نیز هست. افزون بر این، دیگر نمی توان تنها قسمت های گزینش شده ای از اسلام، فرهنگ و تاریخ مسلمانان را انتخاب کرد و آن ها را معیار قضاوت خود قرار داد. مطالعات اسلامی امریکایی گرچه تحت تأثیر عوامل خارج از محیط های علمی و سیاست قرار دارد، اما با وجود این، همانند دوران شرق شناسی دیگر تحت اداره و «باز آفرینی غربیان» نیست و صدها اسلام شناس مسلمان امریکایی در آن حضوری جدی دارند. در چنین شرایطی می توان به نسل جوان و شماری دیگر از اسلام شناسان مسلمان و غیر مسلمان امریکایی مانند: لوئی بک، جان اسپوزیتو، باربارا متکالف، ویلیام چیتیک و مایکل گیلسنان امید بست که به جد با روش بی طرفی و با تکیه بر روش های تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی در پی شناخت وجوه گوناگون اندیشه، تاریخ، فرهنگ و مسائل مختلف مسلمانان، نه تنها در جهان اسلام که در امریکا، هستند.



عصر تازه مطالعات اسلامی در اتیوپی

■ سید بهزاد کاظمی حیدری^۱

همانند بیشتر کشورهای افریقایی، در اتیوپی نیز رشد جمعیت مسلمان، رویکرد به فرهنگ اسلامی و گرایش به مطالعه و تحقیق درباره اسلام و مسلمانان رو به افزایش است. اگر در سال ۱۹۵۰ بیست و پنج درصد جمعیت کشور اتیوپی را مسلمانان تشکیل می دادند، اینک این میزان به بیش از پنجاه درصد رسیده است. این آمار گویای آن است که در پنجاه سال گذشته جمعیت مسلمانان اتیوپی دو برابر شده و در برابر آن، ۸۰ درصد از مسلمانان به مسیحیت گرویده اند. از آن جا که این افزایش جمعیت بر نظام سیاسی، ساختار قدرت و نحوه تعامل مسلمانان با مسیحیان و آنومیستها در اتیوپی تأثیر گذار بوده و بسیاری از معادلات را برهم زده است. در دو دهه گذشته، کوشش های دانشورانه زیادی برای شناخت بیشتر مسلمانان اتیوپیایی و آموزه های دینی و فرهنگی آنها انجام شده است. برخی از این کوشش ها را می توان در تعداد کنفرانس ها و سمینارهای علمی برگزار شده و تعداد کتاب ها و مقاله هایی که استادان و روزنامه نگاران اتیوپی پیرامون اسلام و مسلمان این کشور منتشر کرده اند، مشاهده کرد. پژوهشگرانی که به بررسی مطالعات اسلامی و وضعیت مسلمانان در اتیوپی پرداخته اند، دو دیدگاه متفاوت درباره علل رشد مطالعات اسلامی ارائه نموده اند. عده ای علل خارجی مانند حادثه یازده سپتامبر، موج اسلام هراسی و افزایش قدرت مسلمانان اروپایی را علت العلل رشد و گسترش مطالعات اسلامی ذکر کرده اند، برعکس این عده، گروهی دیگر سقوط رژیم کمونیستی هایله ماریام و بازشدن فضای نسبتاً دموکراتیک را عامل اصلی دانسته اند. از نظر گروه دوم، پس از رژیم کمونیستی بود که وضعیت مسلمانان بهبود یافت و تعداد مساجد و مدارس قرآنی افزایش یافت و پژوهش های مستقلی

۱. معاون گروه برنامه و توسعه سازمان اسناد و کتابخانه ملی



درباره مسلمانان مجال نشر یافت. به عقیده این گروه، اگر وضع امروز اسلام و مطالعات اسلامی را در این کشور شمال آفریقا مشاهده کنیم و آن را با قبل از سال ۱۹۹۰ مقایسه کنیم می بینیم که در آن روزگار مسلمانان امکان ساخت مسجد نداشتند و از تولید و چاپ کتاب اسلامی محروم بودند.

بدین سان، می توان گفت که در بازه زمانی دو دهه سال گذشته، حجم نوشته های محققان (بومی و تبعیدی) پیرامون تاریخ اسلام و فرهنگ اسلامی در اتیوپی رشد باورنکردنی داشته است. اگر نوشته های علمی نویسندگان و پژوهشگران اتیوپیایی را در دایره مطالعات اسلامی قرار دهیم، شاید بتوانیم از آینده رو به رشد تحقیقات اسلامی در این کشور سخن برانیم. بررسی ها نشان می دهد که حداقل از سال ۱۹۹۳، حجم زیادی از مطالب درباره اسلام و مسلمانان عمدتاً به زبان عربی توسط محققان بومی در داخل کشور نگارش یافته است. هدف کلی از این نوشته ها، آشنایی محققان مسائل اتیوپی و پژوهشگران علاقمند به مطالعه تاریخ اسلام و نوشتجات عربی - اسلامی در اتیوپی بوده است. در دو پژوهشی که یکی از پژوهشگران اتیوپیایی به نام حسین احمد منتشر کرده، مطالعات منتشر شده و منتشر نشده بسیاری از سال های ۱۹۵۲ (که کتاب کلاسیک اسپنسر تریمینگام با عنوان «اسلام در اتیوپی» منتشر شد) تا سال ۲۰۰۲ بررسی شده است.

مقاله حاضر بر آن است که تا گوشه هایی از موقعیت و ظهور و بروز مطالعات اسلامی در محافل آکادمیک و در بین نویسندگان سنتی مسلمان اتیوپی به زبان انگلیسی و زبان های اروپایی (ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی) و پایان نامه های دانشجویی در اتیوپی را به روشنی کشد. از آنجا که مسلمانان اتیوپی، نویسندگان و متفکران توانایی نداشته اند، برای رفع خلاء اطلاعاتی و دانش مذهبی خود به طرف کتاب ها و نویسندگان عرب، پاکستانی و نیجریه ای کشیده شده اند. در اینجا به شماری از کتاب هایی که به زبان عربی در کشورهای دیگر نوشته شده و در بین مسلمانان و مدارس دینی آنها رواج دارد، اشاره می کنیم.

کتاب هایی به زبان عربی از نویسندگان غیر اتیوپیایی رایج در اتیوپی

علی محمد یاسین، تلخیص الحسان من کتاب ابن حجر عسقلانی فی احکام الحدیث، آدیس آبابا: مکتبه نقاشی، ۶۵۸ص.

سیاح الحق ابوالقاسم تقدم بن احمد، منظومات امام ابن الوردی مع تحمیسها، مکتبه بدر، ۲۰۰۲.

محمد تقدم عبدالرحمان العروسی، تاریخ اتیوپی، اسلام آباد: مکتبه الحافظ، جلد اول، ۳۷۵ص.

تاریخ الاتیوپییه بین المدی و الهدیر (تاریخ اتیوپی)، آدیس آبابا، ۲۰۰۳.

دکتر عبدالله نصیف (دبیر کل سازمان رابطه عربستان) شرح زندگی و خدمات دکتر نصیف، ۲۰۰۸.

۱۲۰ص.

الشیخ محمد والی الحق بن احمد بن عمر، ترجمان العلماء و الاولیاء فی الجمهوریه الاتیوپییه،

بیوگرافی عالمان و قدیسان مسلمان اتیوپی، ۳۲۸ص.



سید محمد صادق، منخل الاتسان فی تاریخ الهوبسان، صنعاً، ۴۳۶، ۲۰۱۱ص. (تاریخ کلی اتیوپی از قبل از اسلام تا قرن بیستم).

محمد الطیب، بن محمد بن یوسف الیوسفی، اتیویا و عربیه و الاسلام عبر التاريخ، مکه: المکتبه مکیه، ۱۹۶۶، ۲، جلد، جلد اول ۳۸۴ ص. جلد دوم ۵۴۳ ص. (روابط بین اتیوپی، اعراب و اسلام).
محمد امین بن عبدالله الاتیوبی الحراری، تهذیب الاطفال، العالمیات الاطفال، آدیس آبابا: مکتبه المصائب، ۱۶۸ص.

عبدالباسط بن محمد بن حسن البورانی المناصی، مدنی الحبيب یوالی مغنی البیب، بیروت مؤسسات الکتاب الثقافیه و آدیس آبابا: مکتبه المصائب، ۱۵۰، ۲۰۰۳ ص. (کتاب در موضوع صرف و نحو عربی است).

عبدالباسط بن محمد بن حسن البورانی المناصی، فتح الغریب المغیب فی شرح کتاب مدنی الحبيب، ۲۰۰۳، جلد اول، ۷۰۲ص.

عبدالباسط بن محمد بن حسن البورانی المناصی، فتح الکریم الطیف، شرح الترفسف، ۵۲۸ ص.
شیخ عبدالقدیر احمد فیتو العروسی، صفات الداعیات النصیر فی الدعوه الکتاب و السنه، اسلام آباد: اینستنت پرینت سیستم، ۱۳۴ص.

چنانکه گفتیم، از سال ۱۹۹۳ اندیش وران و پژوهشگران اتیوپیایی به نگاشتن کتاب و مقاله و شرکت در کنفرانس های داخلی و خارجی با موضوع مطالعات اسلامی روی آوردند و آثار ارزشمندی پدیدآوردند. در اینجا، برای آشنا شدن با موضوع نوشته های آنها به عنوان نمونه به شماری از مقالات آنها که در کنفرانس های خارجی و داخلی ارائه کرده اند، اشاره می کنیم.

مقالات ارائه شده در موضوع اسلام و مسلمانان در کنفرانس های خارجی و داخلی
الساندرو گوری، «علمای مسلمان در گذشته و حال همانگونه که در نشریات مسلمان اتیوپی در دهه ۱۹۹۰ نشان داده شده اند»، اتیوپیکا: نشریه بین المللی مطالعات اتیوپی و اریتره، جلد ۸، ۲۰۰۵، صص ۷۲-۹۴.

الوی فیکوت، «پوزش اتیوپی از اسلام» نشریه انالز اتیوپی، ۲۰۰۲، صص ۳۵-۷.
حسین احمد، «واکاوی همزیستی یا مقابله: برخورد مسلمانان با مسیحیان در اتیوپی معاصر»، نشریه دین در افریقا، ۳۶، ۲۰۰۶، صص ۲۲-۴.

حسین احمد، دولت و اسلام در اتیوپی: ۱۹۹۵-۸۵۰، در کتاب عبدو کزوزی و صدیق اونی: تمدن اسلامی در آفریقای شرقی (مجموعه مقالات سمپوزیم بین المللی ۲۰۰۳ اوگاندا)، استانبول: آرسیکا، ۲۰۰۶، صص ۳۹-۶۰.

حسین احمد، سیاست استعماری ایتالیا نسبت به اسلام در اتیوپی و واکنش مسلمانان اتیوپی به آن (۱۹۴۱-۱۹۳۶)، ایتالیا: کاکلیاری، ۲۰۰۶، مقاله ارائه شده به کنفرانس بین المللی شرق شناسی ایتالیا در افریقا.



حسین احمد، «شیخ جواهر بن حیدر بن علی: یک عالم و عارف از شونکی در جنوب شرقی والو در اتیوپی»، نشریه AE، ۲۰۰۴، صص ۴۷-۵۶.

احمد حسن عمر، «پاره ای نکات حسین احمد درباره حرار و راه ها تجاری محلی: یک گزارش درباره دیدگاه های بازرگانان سابق شاوا (۱۹۳۵-۱۸۳۹)»، نشریه AE، ۲۰۰۱، صص ۱۴۹-۱۴۱.

جواکیم کراس و رونی میر، «قابنا و ولین: دو تن از منطقه گوریج و چشم انداز تاریختشان بر بنیاد سنت های شفاهی آنها»، نشریه AE، ۲۰۰۱، صص ۱۸۲-۱۷۵.

یکی از پیامدهای سقوط رژیم مارکسیستی، گرایش به مطالعه و تحقیق پیرامون اسلام و مسلمانان و تاریخ ورود اسلام به اتیوپی در دانشگاه ها بویژه دانشگاه آدیس آبابا و نگارش پایان نامه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری بود. بررسی موضوعات این رساله ها گویای آن است که پژوهشگران، استادان و دانشجویان مسلمان بیشتر به دنبال شناخت پیشینه تاریخی و مبانی اندیشه اسلامی مسلمانان این کشور شمال آفریقا هستند و کمتر به موضوعات جدید توجه دارند. برای نمونه، در این جا به چند پایان نامه با موضوع اسلام و مسلمانان اتیوپی در مقطع کارشناسی ارشد اشاره می کنیم.

پایان نامه با موضوع اسلام و مسلمانان اتیوپی در دانشگاه آدیس آبابا (۱۹۹۲-۲۰۰۷) رشته تاریخ:

عباس احمد، مطالعه تاریخی شهر- کشور حرار (۱۷۹۵-۱۸۷۵)
 عمان سجفدین، اسلام و جامعه مسلمانان در گوما: یک بررسی تاریخی (۱۸۸۶-۱۹۷۴)
 باور عمر، توسعه تبلیغات اسلامی (داووا) در آدیس آبابا و حومه (۱۹۳۶-۲۰۰۳)
 اندالیو دیجارتا، اسلام و جامعه مسلمانان در پادشاهی جیما (۱۸۷۰-۱۹۴۱)
 تادسه سما، تأسیس و توسعه شهر جیما تا سال ۱۹۴۲

رشته فلسفه:

محمدسید عبدالله، مشارکت مفتی داوود (۱۷۴۳-۱۸۱۹) در توسعه روشنفکری اسلامی در اتیوپی:
 پژوهش تاریخی در میراث فلسفی بومی
 عمر مکونن، تاریخ اولیا و انبیا عرب از گجام
 اندریس محمد، بینش های تاریخی و آگاهی های ملی در میراث واژه شناسی شیخ سید محمد
 صادق (۱۸۹۷-۱۹۷۷)

مونا ابوبکر، مسائل جنسیتی شهر حرار در قرن نوزدهم
 نورالدین دلیل، دست نوشته های عربی آبرت شیخ
 محمد حکیم، پرس و جوی واژه شناسانه در منظومه ارومو عجم احمد شیخ سراج
 عبدالکریم سید، شیخ ابراهیم علی و واژه شناسی اش: تحلیل محتوا با تأکید ویژه بر نوشته های



اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وی

حسین محمد، تصوف و عرفان شیخ جمال الدین الانی

کمال عبدالوهاب، آثار مجاهد طلحا جعفر

در اینجا پایان نامه مقطع دکتری سه دانشجوی اتیوپیایی که در کشور های فرانسه و سوئد با موضوع اسلام در اتیوپی پرداخته، را نیز معرفی می کنیم:
ترجه اوستبو، اسلام و تغییر دینی بین مسلمانان ارومو باله اتیوپی، دیارتمان ادیان تطبیقی دانشگاه استکهلم سوئد.

کتاب ها و تک نگاری ها و نگارش دانشنامه

پژوهشگران مسلمان اتیوپی به تألیف کتاب و تک نگاری و نگارش مدخل در دانشنامه اتیوپیکا نیز اهتمام نشان داده و آثاری نشر داده اند. در این جا چند نمونه را معرفی می کنیم: حسین احمد، اسلام در قرن نوزدهم در والو اتیوپی: احیا، اصلاح گری و واکنش، هلند: لیدن، ۲۰۰۱.
هاگی ارلیک، عربستان سعودی و اتیوپی: اسلام، مسیحیت و سیاست پیچیده، لندن: انتشارات لاینه رینر، ۲۰۰۷.

الساندور گوری، اسلام در اتیوپی و سومالی، ونیز: دانشگاه ونیز، ۲۰۰۶.
ترجه اوستبو، تاریخ اسلام و روابط درون دینی در باله اتیوپی، انتشارات المقویست و ویشکل، ۲۰۰۵.

پژوهشگران مسلمان اتیوپی در دو جلد اول دائره المعارف با نام "اتیوپیکا" به ترتیب، نود و شصت و سه مدخل پیرامون اسلام در اتیوپی نوشته اند. جلد سوم (۲۰۰۷) نیز شامل صد و شش مدخل در موضوعات مختلف اسلام در اتیوپی، سومالی و اریتره شده است.

"موضوع اسلام در اتیوپی" در کنفرانس های بین المللی مطالعات اتیوپی (۱۹۵۹-۲۰۱۳)

یک عامل دیگر که بر سرنوشت و رشد مطالعات اسلامی در اتیوپی تأثیر گذار بوده و موقعیت این رشته علمی را تقویت کرده، کنفرانس های بین المللی مطالعات اتیوپی است. این کنفرانس ادواری که اینک به صورت یک سنت و یک جریان علمی و فرهنگی در اتیوپی وجود دارد و ۵۵ سال قدمت دارد، به صورت منظم در اتیوپی و در کشورهای دیگر برگزار می شود. از مقالات ارائه شده پیرامون اسلام و مسلمانان اتیوپی به این کنفرانس می توان به موقعیت و فراز و فرود آئین محمدی و پیروان آن و نیز سطح و عمق مطالعات اسلامی در محافل دانشگاهی اتیوپی پی برد. همچنین با واریسی مقالات ارائه شده به هیجده کنفرانس برگزار شده می توان با کسانی که در اتیوپی و خارج از این کشور درباره اسلام و مسلمانان در اتیوپی تحقیق می کنند، آشنا شد و از نوع نگاه و رویکرد آنها مطلع گردید.
در جدول زیر می توان از تعداد مقالات با موضوعات اسلام و مسلمانان در اتیوپی در هیجده



کنفرانس بین المللی مطالعات اتیوپی برگزار شده و قلت منابع و پژوهش های علمی در این زمینه آگاهی یافت. داده های همین جدول همچنین نشان می دهد که به مرور ایام توجه به اسلام و مسلمانان افزون تر شده و مقالات بیشتری مجال نشر یافته است. بر بنیاد همین داده ها می توان گفت که در کنفرانس های اول، دوم و هفتم هیچ مقاله ای پیرامون اسلام و مسلمانان اتیوپیایی ارائه نشد. اما سه مقاله مشترک در کنفرانس های سوم، چهارم و پنجم ارائه گردید. این درحالی است که یک مقاله در کنفرانس ششم، شش مقاله در کنفرانس هشتم، دو مقاله در کنفرانس نهم و تنها یک مقاله در همایش دهم ارائه شد.

فزونی گرفتن شمار مقالات در کنفرانس های یازده، دوازده، سیزده، چهارده و پانزده به ترتیب چهار، شش، پنج، سه و پنج مقاله گویای توجه بیشتر به اسلام و مسلمانان و اهمیت آنها در جامعه اتیوپی است. دوبرابر شدن تعداد مقالات در همایش های شانزدهم (۱۱ مقاله)، هفدهم (۱۰ مقاله) و هجدهم (۱۳ مقاله) نشان دهنده رویکرد تازه ای به اسلام و مسلمانان و تکوین مطالعات اسلامی دانشورانه در کشور اتیوپی است.

مقالات درباره اسلام و مسلمانان اتیوپی در کنفرانس مطالعات اتیوپی (۱۹۵۹-۲۰۱۳)

کنفرانس	سال برگزاری	محل برگزاری	تعداد مقاله
اول	۱۹۵۹	رُم، ایتالیا	۰
دوم	۱۹۶۲	منچستر، انگلستان	۰
سوم	۱۹۶۶	آدیس آبابا	۳
چهارم	۱۹۷۲	رُم، ایتالیا	۳
پنجم	۱۹۷۷	نیس	۰
ششم	۱۹۸۰	تل آویو	۱
هفتم	۱۹۸۲	لوند	۰
هشتم	۱۹۸۴	آدیس آبابا	۶
نهم	۱۹۸۶	مسکو	۲
دهم	۱۹۸۸	پاریس	۱
یازدهم	۱۹۹۱	آدیس آبابا	۴
دوازدهم	۱۹۹۴	ایست لنسینگ	۶
سیزدهم	۱۹۹۷	کیوتو	۵
چهاردهم	۲۰۰۰	آدیس آبابا	۳
پانزدهم	۲۰۰۳	هامبورگ	۵
شانزدهم	۲۰۰۷	تروندهایم	۱۱



هفدهم	۲۰۰۹	آدیس آبابا	۱۰
هیجدهم	۲۰۱۲	آدیس آبابا	۱۳
نوزدهم	۲۰۱۵	دانشگاه ورشو	۰

بررسی منابع مطالعاتی مورد استفاده در دانشگاه آدیس آبابا و مقالات نشر داده شده در کنفرانس های بین المللی مطالعات اتیوپی بیانگر آن است که در بازه زمانی ده سال گذشته، مطالعات، تحقیقات و انتشارات اسلامی در مرکز، جنوب و شرق اتیوپی رو به رشد نهاده و موضوعات مربوط به مسلمانان در مناطق: والو، گیما، ارسی، بالی و حرار گسترش یافته است.

از آنجا که بیشتر مقالات منتشر شده در موضوع اسلام و مسلمانان اتیوپی در دهه گذشته، تحت تأثیر نگاشته های تحصیل کردگان اتیوپیایی در دانشگاه های ایتالیا، هلند و آلمان است، می توان گفت که مطالعات اسلامی در اتیوپی تحت تأثیر جریان ها و روش های اسلام پژوهان غربی است. معنی این سخن آن است که پژوهشگران مسلمان و غیر مسلمان اتیوپی تبار به جای آنکه به واقعیت های موجود در جامعه خود توجه کنند، از عینک روش ها و نظریه های مختص جوامع مسیحی غربی به موضوع اسلام و مسلمانان می پردازند. یکی از ویژگی های مطالعات اسلامی در اتیوپی، توجه به روابط و چگونگی تعامل اسلام و مسیحیت و پیروان این دو دین آسمانی در اتیوپی است.

امروزه، مطالعات اسلامی در اتیوپی دو ویژگی خاص دارد: تمرکز فزاینده بر اسلام معاصر و ژرفکاوی تاریخ اسلام و رهبران مسلمان در اتیوپی. یکی از مهمترین دلایل رشد و تقویت مطالعات اسلامی در اتیوپی، رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح مسئله اسلام هراسی بوده است. این دو پدیده باعث شده ادراکات، تصورات غلط و عقاید نویسندگان مغرض به عنوان اسلام شناسی و معرفی اسلام و مسلمانان در اتیوپی مجال عرضه پیدا کند و برای مسلمانان مشکلاتی ایجاد شود. با این همه، باید گفت که در نتیجه سیاست فضای باز پس از سال ۱۹۹۱، موقعیت اسلام، مسلمانان و مطالعات اسلامی تقویت شده و کتابفروشی ها و مؤسسات آموزشی و انتشاراتی اسلامی در پایتخت و شهرهای مهم بیشتر شده است. این مؤسسات کتاب ها و جزوات زیادی را تهیه و به بازار روانه کرده اند. برخی از این جزوات که توسط نویسندگان مشهور مسلمان نوشته شده، بعنوان کتاب های درسی مورد استفاده قرار می گیرد. اگر در گذشته، رهبران و نویسندگان مسلمان اتیوپی، به دلیل سانسور و ممانعت مقامات سیاسی، با رونویسی و ترجمه نوشته های نویسندگان مسلمان در کشورهای عربستان، نیجریه، مصر و پاکستان کتاب درسی خود را تهیه می کردند، اینک خود آنها با پژوهش و مطالعه منابع اصیل اسلامی، به تهیه و انتشار کتاب و مقاله خویش مبادرت می ورزند. علیرغم پیشرفت در پژوهش های محققان مسلمان و تنوع فزاینده حوزه های تحقیقاتی مطالعات اسلامی باید گفت که مطالعات اسلامی محققان اتیوپیایی هنوز در ابتدای راه است. یکی از ویژگی های مطالعات اسلامی در اتیوپی، استفاده از زبان عربی کلاسیک در نگارش مطالب است. بجز چند استثنا مانند کارهای "شیخ طلحاجعفر (۱۸۵۳-۱۹۳۶)" و "الحق محمد



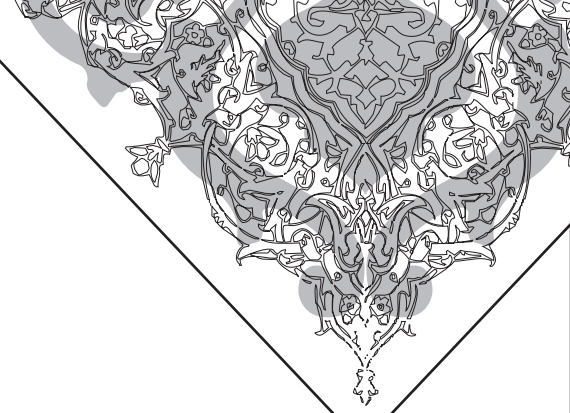
تتانی حبیب (۱۹۱۴-۱۹۸۹)، سایر پژوهشگران مسلمان این کشور به زبان عربی می نوشتند. نتیجه این وضع آن بود که این نوشته ها برای همه مسلمانان بویژه طبقات فقیر و روستایی قابل استفاده نبود. تا بدینجا ویژگی های مطالعات اسلامی در اتیوپی را برشمردیم، لازم است به چند ویژگی مسلمانان این کشور نیز اشاره ای داشته باشیم. برخی ویژگی های قابل اعتنا در ارتباط با مسلمانان اتیوپی عبارتند از: تشدید گرایش به تصوف و عرفان، تشدید تعصبات مذهبی در بین مسلمانان، تنش های گاه و بیگاه در بین مذاهب مختلف مسلمان و افزایش قدرت و اعتبار اسلام گرایان اصلاح طلب و رادیکال بعد از واقعه یازدهم سپتامبر. یک ویژگی دیگر مسلمانان اتیوپی انتشار نشریاتی با رویکرد و محتوای اسلامی است که از سال ۱۹۹۱ راه اندازی شده و به فعالیت خود ادامه داده اند. مشهورترین این روزنامه ها: قدس، سالافیا و گوما هستند.

منابع برگزیده

- * Proceedings of the 16th International Conference of Ethiopian Studies, ed. by Svein Ege, Harald Aspen, Birhanu Teferra and Shiferaw Bekele, Trondheim 2009.
- * Hussein Ahmed, 'Scholarly Research and Publications on Islam in Ethiopia (1952-2002): An Assessment' in Walter Raunig and Steffen Wenig (eds.), Afrikas Horn (Akten der Ersten Internationalen Littmann-Konferenz 2 bis 5 Mai 2002 München) (Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, 2005), pp. 411-426.
- * Hussein Ahmed, 'The Historiography of Islam in Ethiopia,' Journal of Islamic Studies, 3, 1 (1992), pp. 15-46.
- * Hussein Ahmed, the Coming of Age of Islamic Studies in Ethiopia: The Present State of Research and Publication, Adis ababa, 2010.



دانشگاه آدیس آبابا در اتیوپی



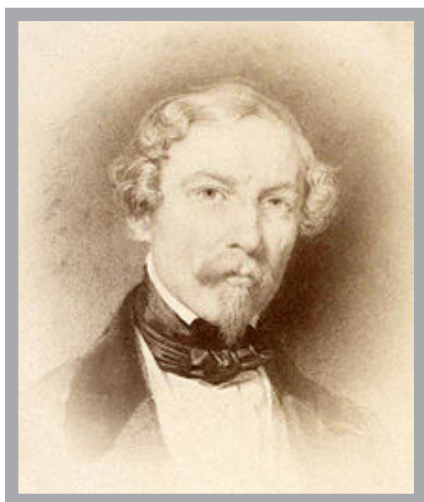
روحانیون، اماکن و مراسم مذهبی ایرانیان در نگاه سفرنامه نویسان دوره قاجاریه

■ مهرشاد کاظمی

یکی از منابع مهم ایران پژوهان برای شناخت ایران و ایرانیان، سفرنامه ها و نوشته های تاجران، سیاحان و سیاستمداران خارجی است که به ایران آمده یا مدتی در این کشور اقامت داشته اند. در این میان، نوشته ها و سفرنامه هایی که در دوره قاجاریه نوشته شده از اهمیت بیشتری برخوردارند. چراکه این دوره مهم تاریخی، که همزمان با تاریخ معاصر ما نیز هست، محل زورآزمایی و تلاش دو امپراطوری بزرگ آن روزگار یعنی روسیه تزاری و بریتانیای کبیر برای سلطه و نفوذ در ایران بوده است. اهمیت دیگر این دوره از آن روست که روابط ایران با کشورهای اروپایی گسترش یافته، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و احمدشاه و بسیاری از رجال دربارشان به اروپا رفته و پای سیاحان و سیاستمداران بیشتری به ایران باز شده و جامعه سنتی ایران با برخی نهادها و ارزش های غربی آشنا گردیده است. افزایش سفر و حضور خارجیان به ایران نه تنها بر سیاستمداران و طبقات اجتماعی بالای آن روزگار تأثیر گذار بوده که به آشنایی بیشتر آنها از زندگی و روحیه ایرانیان، باورهای دینی، سنت های ملی و مذهبی و خصلت های مردمان طبقات مختلف ایران نیز مدد رسانیده است. از آنجا که در آن زمان، دین و سنت های دینی، طبقه یا قشر روحانی و مناسک و مراسم دینی اهمیت درخور توجهی در بین طبقات مختلف اجتماعی داشته و فضای زندگی شخصی و اجتماعی این طبقات تحت تأثیر باورهای مذهبی بوده است، این امور توجه خارجیان را به خود جلب کرده و آنها در نوشته های خود به این موضوعات توجه نموده اند. برای آگاهی خوانندگان محترم از وضعیت و چگونگی باورهای دینی، اماکن مذهبی و شیوه اعمال مناسک و مراسم دینی و نقش روحانیون در جامعه و در بین طبقات مختلف مردم، در این جا با تکیه بر نوشته های چند تن از سیاحان عصر قاجاریه : اوژن فلاندن، هینریش بروگش، جان



ویشارد، جیمز موریه، مادام کارلاسرنا، ادوارد براون، هانری رنه دالمانی، ارنست اورسل، هانری بایند و هوگو گروته این مسایل را با هم می خوانیم. پدیداست که تصویری که خارجیان درباره اشخاص، مراسم و سنت های ایرانیان آن روزگار عرضه می دارند در پاره ای موارد از بی اطلاعی، غرض ورزی و ناآشنایی شان با سنت ها و باورهای عقیدتی ایرانیان است.



اوزن فلاندن

موقعیت روحانیون در عصر قاجاریه

اکنون پرده زمان را به کنار می زنیم و از دریچه نگاه مسافران ایران در روزگار گذشته جایگاه و موقعیت روحانیون عصر قاجاران را به تماشا می نشینیم. حال ببینیم که اوزن فلاندن چه تصور و تلقی از روحانیون عصر قاجاران ارایه می نماید: از موقعی که مذهب شیعه در ایران رواج یافت، روحانیون لازم دیدند نفوذی مافوق التصور و ثروتی هنگفت جمع آوری کنند. هر مسجدی عایدات گزاف داشت که ملاها در دست گرفته، ثروتمند شدند. عموم پادشاهان این اوضاع را کم و بیش تحمل کردند حتی بعضی به کمک پیشوایان محتاج گشتند».

اکنون به سخنان هینریش بروگش اشاره می کنیم و به برداشت او از روحانیون گوش فرا می دهیم: «در رأس همه طبقات روحانیون هستند که نفوذ و قدرت زیادی در میان مردم دارند، به طوری که هر وقت صلاح بدانند می تواند علیه شاه و دولت اقدام کنند. آنها به عنوان نایب امام دارای احترام و اهمیت فوق العاده ای بین طبقات مختلف مردم هستند. به طور کلی، دین اسلام در ایران ریشه و نفوذ عمیقی دارد و جایگزین همه آن چیزهایی است که ما در اروپا به عنوان افتخار، وطن، میهن دوستی، شاه دوستی و عشق به آزادی از آنها یاد می کنیم. تمام این مفاهیم از نظر ایرانی ها در دین جمع و خلاصه می شود. حتی در مواقع جنگ، تا زمانی که روحانیون اجازه ندهند و جنگ و جهاد را جایز ندانند، سربازان دست به اسلحه نمی برند. نمونه این پدیده در جنگ های ایران و روس و ایران و انگلیس کاملاً مشهود است». هینریش بروگش در جای دیگر توصیف دقیقی از روحیه ضد استبدادی و انقلابی روحانیون ارایه می دهد و می نویسد: «روحانیون در هر فرصتی که پیش آید از تضعیف و ضربه زدن به دستگاه حکومتی شاه غفلت نمی ورزند، عامه مردم هم در این مبارزه در صف روحانیون هستند و هر وقت که آنها بگویند «دین در خطر است» مردم برای هر نوع فداکاری و اقدامی حاضر هستند. کلمه دین برای مردم ایران به طور کلی یک مفهوم و معنایی مافوق همه چیز و بسیار بالاتر از مفاهیم وطن، اخلاق، عشق و نظایر آنهاست. وقتی پای دین به میان آید کلیه آن مفاهیم را فراموش می کنند».



هینریش بروگس

سیاح دیگری که به تعریف و تحلیل موقعیت اجتماعی روحانیت عصر قاجاریه پرداخته، جان ویشارد (۱۸۹۱ - ۱۹۱۱) است. وی در این باره می نویسد: «طبقه روحانی که اسلام را زیر نفوذ خویش دارد، گروه سازمان یافته‌ای است که مریدان هرگز دخالتی در کیفیت و چگونگی کار آنها ندارند. از مجتهد طراز اول و پیشوای بزرگ، که در کربلا سکونت دارد، تا پایین‌ترین طبقه که ملاهای دهات کوچک هستند، می‌توانند از حمایت و کمک مردم برخوردار شوند. این کمک‌ها بیشتر به خاطر تهیه اسناد قانونی یا تشریفات مذهبی و یا موعظه و تدریس پرداخت می‌شود».

از سخنان جان ویشارد چنین مستفاد

می‌شود که در آن روزگار، مردم مسلمان به دو دسته مشخص مُقلد و مُقلد یا مجتهد و مقلد تقسیم می‌شدند و مقلدان تسلیم نظرات مجتهدان بودند و ثبت ازدواج و طلاق، ثبت اموال و آموزش تنها در اختیار روحانیون بوده و نهادهای آموزشی مدرن مانند مدرسه و دانشگاه وجود نداشته است.

اماکن مذهبی عصر قاجاریه



جیمز موریه

خارجیانی که در دوره قاجاریه در ایران بوده اند، با معرفی روحانیون آن روز جامعه ایران متوقف نشده اند، آنها به اماکن مذهبی مانند مسجد، حسینیه و تکیه هم پرداخته و تصویر نسبتاً روشنی از وضعیت این اماکن، شیوه اداره و اجرای مراسم و مناسک مذهبی در آنها را نیز ترسیم کرده اند. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

ابتدا به تماشای تصویری که جیمز موریه نویسنده کتاب «حاجی بابا اصفهانی» از تهران عصر فتحعلی شاه و مسجد شاه ارایه نموده می‌نشینیم: «عمارات تهران چندان خوب نیست. زیرا که غالباً با خشت خام بنا شده و شباهت آن به ابنیه



مادام کارلاسرنا

عالیه کمتر است. تنها بنایی که قابل ملاحظه و تعریف است مسجدشاه می باشد که ناتمام است و غیر از این مسجد، شش مسجد کوچک در تهران هست که قابل ذکر نیست». ویلیام اوزلی که در همان سال ها به تهران آمده، تصویری کوتاه ولی روشنگرتر از جیمز موریه ارائه می نماید. او می نویسد: «(تهران) تعداد ۶ دروازه و ۳۰ مسجد و مدرسه و ۳۰۰ حمام دارد».

از نوشته های بارون فیودور کورف برمی آید که او پس از جیمز موریه و ویلیام اوزلی به تهران آمده است چرا که وقتی به تهران آمده ساختمان مسجدشاه تمام شده و مردم از

مسجد استفاده می کرده اند. وی درباره این مسجد آورده است: «یکی از بناهای زیبا و دیدنی تهران، مسجد شاه است که گنبد کوچک آن طلاکاری شده است. زبان مردم ایران این اعجاز را می ستاید و همه از سخاوتمندی فتحعلی شاه که شهر تهران را به وسیله این نقطه درخشان زینت بخشیده است در حیرتند. به هر حال باید گفت سخاوت او زیاد هم خارق العاده نبوده، زیرا برای طلاکاری این گنبد کوچک به احتمال قوی اشرفی چندانی خرج نشده است. ولی انجام این کار از جانب آدمی خسیس تا همین جا هم شگفت آور است. به استثناء این مسجد تمام مساجد دیگر که در مجموع سی و پنج بنا و دو کلیسا متعلق به ارامنه، جنبه هنری و قابل توجه چندانی ندارد، حتی از نظر معماری مشرق زمین». اکنون به تصویری که مادام کارلاسرنا از وضعیت مساجد ترسیم کرده، اشاره می کنیم. وی می نویسد: «تعدادی مسجد، از جمله مسجدشاه نیز در بازار احداث شده است. وقتی شاه برای ادای فرائض دینی عازم این مسجد است، با پای پیاده می آید. البته رجال و شخصیت های درباری هم در التزام هستند. چون راهروهای مجاور این مکان مقدس تنگ و باریک است، فوجی «فراش» شلاق به دست، انبوه جمعیت را از مسجد دور نگه می دارند و اگر چنانچه از میان جمعیت، افرادی پیدا شوند که کنجکاو یا اشتیاق دیدار «علیه حضرت» را از نزدیک داشته باشند، سر و کله و پشت یا شانه آنان مورد نوازش شلاق فراشان قرار می گیرد».

گزارشات چند سفرنامه نویس اروپایی دیگر نشان دهنده آن است که در دوره قاجاریه تهران بزرگ نبوده و تعداد مساجد آن نیز زیاد نبوده است. اکنون به چند نمونه از این گزارشات اشاره می کنیم. کنت دوسرسی نوشته است: «تعداد مسجدها (در تهران) زیاد است ولی از نظر ساختمانی جالب نیست». بر عکس او، اوژن فلاندن مدعی است که: «تهران شش هفت مسجد دارد که هیچ یک قابل



توجه نیستند». آبراهام و. جکسن: «مساجد تهران با توجه به اینکه در پایتخت واقع اند چندان مهم نیستند». سون آندرس هدین هم بر آن است که: «چند مسجد، شهر را از حالت یک نواختی خارج می‌کند، اما این مسجدها چشم را با کاشی‌های جذاب نوازش نمی‌دهند و نمی‌توانند با خانه‌های خدا در شهرهای قدیمی ایران برابری کنند. حتی مسجد بزرگ تازه ساز هم به‌هنگام ساختمان نشانی از سقوط هنر معماری را در پیشانی خود دارد».

حال به مشاهدات ادوارد براون، که آثار فراوان درباره فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی نگاشته و یکی از ایران شناسان بنام است، توجه می‌کنیم و از نگاه او به دو مسجد سپهسالار و مسجد شاه در تهران در سال‌های

دور می‌نگریم: «یکی از مساجد بزرگ تهران، مسجد سپهسالار است که بانی آن میرزا حسین خان سپهسالار بود که طبق روایت ایرانی‌ها، او را به وسیله قهوه قاجار یعنی قهوه‌ای که در آن زهر ریخته بودند، به دستور شاه به قتل رساندند. مسجد سپهسالار، مسجد بزرگی است و در وسط آن حوضی قرار دارد و وقف‌نامه مسجد را به دیوارهای آن نوشته‌اند. منظور از وقف‌نامه این است که عواید مسجد را چگونه صرف کنند و در آن وقف‌نامه نوع تحصیلات طلابی که باید در آن مدرسه تحصیل کنند و میزان مقرری آنها و استادان ذکر گردیده است.



ادوارد براون

«من برای ورود به مسجد شاه که یکی دیگر از مساجد بزرگ تهران و بانی آن فتحعلی شاه پادشاه قاجار بوده متوسل به مساعدت دوستان ایرانی خود شدم و با دو نفر از آنها به مسجدشاه رفتیم. اگرچه مسجدشاه نیز مسجد بزرگی است ولی شکوه و زیبایی مسجد سپهسالار زیاده‌تر است. هنگامی که ما در مسجدشاه بودیم دو سه نفر از آخوندها متوجه شدند که یک اروپایی و به قول آنها فرنگی، وارد مسجد شده، لذا رفقای ایرانی من زود مرا از آنجا خارج و وارد بازار کردند و گرنه ممکن بود که حادثه سوئی روی دهد. دوستان ایرانی من می‌گفتند که اگر برای خروج از مجلس و دور شدن از آنها عجله به خرج نمی‌دادیم ممکن بود که مرا به قتل برسانند».



لرد گُزن سیاستمدار مشهور انگلیسی و یکی از وزیران خارجه عهد ویکتوریا نیز که سال ها در ایران بوده و کتاب «ایران و مسئله ایران» را نوشته، در نوشته های خود نگاهی به مساجد داشته است. وی در این باره نوشته است: «نظر به اینکه تهران شهر تازه‌ای است از حیث مساجد و مدرسه‌های قدیمی مجلل بسیار فقیر است. در شهرهای بزرگ قدیمی شرق و ایران مساجد مهمی موجود است که عظمت معماری و بانیان فکور آن را مدلل می‌سازد، اما در تهران این جور چیزها دیده نمی‌شود فقط در زمان فتحعلی شاه مسجدی بنام مسجدشاه در وسط بازار تهران بنا گردیده. در این مسجد جز یک گنبد طلای کوچک چیز جالب توجهی وجود ندارد».

وی در جای دیگری چنین نوشته‌است: «مسجد و مدرسه مادر شاه در نزدیک ارک سلطنتی و مسجد و مدرسه خان مروی هیچ کدام شاهکار فوق‌العاده‌ای را ندارند، یک مسجد مدرسه نیم تمامی بنام مسجد سپهسالار در دست ساختمان است. بانی اصلی آن مرحوم میرزاحسین خان سپهسالار قزوینی است که چندی وزیر امور خارجه و صدراعظم ایران شد و در سال ۱۸۷۲ برابر ۱۲۸۹ هجری قمری راجع به امتیاز «رویتر» با دولت انگلستان وارد مذاکره شد سپس به مشهد تبعید گشته و در آنجا به‌طور ناگهانی مرد. پس از مرگ او برادرش یحیی‌خان مشیرالدوله بنا به وصیت سپهسالار و از دارائی او اتمام بنا را عهده‌دار گشت.

مسجد سپهسالار صحن بزرگ و حوض گردی در وسط دارد. چهار مناره کاشی‌کاری بلند از یک طرف ایوان رو به آسمان رفته و در طرف مغرب شبستان مسجد دیده می‌شود. یک محراب و پنجاه ستون سنگی یگانه تزیین این شبستان می‌باشد. نزدیک همین شبستان ساده عمارت کتابخانه و در قسمت آخر بنا حوض دیگری با میله‌های آهنی برای وضوی مؤمنان ساخته‌اند. گرچه صحن و فضای مسجد خیلی وسیع و مناره‌های آن هم بلند است اما نه در مسجد سپهسالار و نه در مسجد شاه کوچکترین نمونه‌ای از صنایع ظریفه و معماری‌های سابق ایران و شرق مشهود نیست و این خود دلیل بزرگی است که چگونه فکر و سلیقه بنائی و معماری ایران یکباره رو به انحطاط و پستی می‌رود».

هانری رنه دالمانی (۱۹۰۷م) نیز در سفرنامه خود چنین گفته است: «تهران مانند سایر شهرهای ایران دارای ابنیه عالی مذهبی نیست فتحعلی شاه مسجدی ساخته که معروف به مسجد شاه است. قدری دورتر بنائی است به نام مسجد مادر شاه. مدرسه بزرگی هم هست که آنرا مدرسه خان مروی می‌گویند. مهمترین و زیباترین ابنیه مذهبی مسجد و مدرسه سپهسالار است. در موقع انقلاب تهران و درخواست مشروطیت ملاها و بازاریان آزادیخواه در این مسجد اجتماع کرده بودند».

اینک به نوشته یک سیاح دیگر به نام اف. ال. برد و هارولد. اف. وستون توجه می‌کنیم: «بهترین مسجد و تنها مدرسه معروف و نسبتاً تاریخی شهر تهران، مسجد عالی سپهسالار که توسط یکی از نخست‌وزیران سابق ایران - سپهسالار - ساخته شده و در شمال شهر تهران قرار دارد و در کنار کاخ بهارستان است».

ارنست اورسل از دیگر خارجیانی است که در عصر قاجاران به ایران آمده و پیرامون مساجد ایران



اظهار نظر کرده است. همو می نویسد: «در بازار مساجدی نیز وجود دارد. به نظر من در حدود چهار باب. ولی در این مورد اطلاعات من دقیق و درست نمی تواند باشد، چون یک روز وسوسه شدم یکی از آنها را از نزدیک ببینم، بلافاصله از هر طرف فریاد «اجنبی! اجنبی!» بلند شد. در همان لحظه باربری سخت از گریبانم گرفت و مرا پیش «ملائی» برد. این ملا با تمام زوری که در بازو داشت مرا به سوی کوچه پرت نمود، خوشبختانه افسری از آنجا می گذشت توانستم از کمر او گرفته و تعادل خود را حفظ کنم. این سرمشق خوبی بود تا دیگر به فکر بازدید مساجد نیفتم. ولی با همه اینها باید اعتراف نمود که ایرانی ها قلباً آدم های متعصبی نیستند. شاید هیچ کشوری در دنیا پیدا نشود که در آن دین رسمی، فرقه های مذهبی مخفی را تحت الشعاع خود قرار نداده باشد. در حالی که عقل سلیم ایجاب می کرد، به هم رنگی جماعت، حفظ ظاهر کنند و خود را یک مسلمان پر و پا قرص نشان دهند». طوری که بعضی از اشخاص با دیدن یک خارجی خود را کنار می کشیدند تا لباس شان آلوده نشود، یا حتی بعضی از بازاری ها جواب این «نجس» ها را نمی دادند و حتی حاضر نمی شدند سکه یا نشانی را که روی آن آیه ای از قرآن یا تنها کلمه «الله» نوشته شده بود، به آنها بفروشد».

توضیحات ارنست اورسل بیانگر آن است که در آن روزگار، ایرانیان، اروپاییان مسیحی یا به قول مردم آن زمان، فرنگیان را نجس می دانستند و از برخورد و معاشرت با ایشان احتراز می جستند. این دوری گزینی و احتراز تا بدان حد بوده که گدایان آن زمان هم خود را از اروپاییان برتر می دانستند و آنها را نجس تلقی می کردند. چنانکه المونت در نوشته خود به آن اشاره کرده است. وی می نویسد: «کمی آن طرف تر زیر یک طاق، گدای بیماری به نظر می رسید، یک سکه به او دادم، او سکه را در جوی آب فرو برد و شُست تا نجاست آن که به دست یک مسیحی خورده بود، پاک شود!». «



گرتروید بل

عزاداری در ماه محرم

از جمله سنت ها و مراسمی که در دوره قاجاریه، توجه خارجیان ساکن ایران را به خود جلب و درباره آن قلمفرسایی کرده اند، برگزاری مراسم محرم و عزاداری سالار شهیدان و نمایش تعزیه است. چون خارجیان همانند این مراسم را در کشورشان نداشته اند، به دیدن این مراسم و شرکت در آن علاقه نشان می داده اند. در اینجا نوشته های چند تن از سیاحان و سیاستمداران خارجی عصر قاجاران درباره چگونگی عزاداری ایرانیان را با هم می خوانیم:

اوژن فلاندن در خصوص ماه محرم و



برگزاری تعزیه در تهران می‌گوید: «تعزیه‌ها نوعی از همان نمایشات مذهبی قرون وسطی است که در اروپا اجرا می‌شد. به زیر چادرهایی که در معابر عمومی حیاط مسجد یا درون قصور بزرگ برپا می‌سازند دایر می‌شود، این چادرها از انواع کشمیرها و پارچه‌های گرانیقیمت که زهاد می‌دهند درست می‌شود و پوست حیوانات را که برویشان زره‌ها، خنجرها، سپرها و انواع اسلحه آویزان کرده‌اند تزیین این چادرها می‌نمایند. در وسط چادر تختی می‌گذارند که اعمال در آن بجا آورده می‌شود، بر روی تخت منبری است که پیش از هر نمایش، ملائی بالای آن رفته مردم را وعظ می‌کند و برای درام حزن‌انگیز بعد، حاضرشان می‌سازد و برای مردم جنگ‌هایی که با دو پسر [حضرت] فاطمه شده و کشتن و اسارت خاندان پیغمبر (ص) و فرنگی ای که شفاعت زن و اطفال حسین (ع) را نزد خلیفه نموده نقل می‌نماید. به‌طوری این شبیه گردان‌ها لباس می‌پوشند که اعمالشان ممکن است حقیقی به‌نظر آید. فرنگی که نقش مهمی را بازی می‌کند لباسش از مد جدید اروپا می‌باشد. شبیه‌خوان‌های یکی از این مجالس از حضور ما در تهران استفاده کرده و کلاه‌های سه شاخ و تکه‌های لباس از ما قرض گرفتند تا خود را فرنگی حقیقی نشان دهند. رئیس شان کلاه انگلیسی بر سر گذاشت. این تغییر لباس اثر داشت زیرا معلوم شد که بی‌اندازه مطبوع ایرانیان گشته است.

یکی از برادران شاه (محمدشاه) ما را به یکی از این تعزیه‌ها دعوت نمود و با خودش به یکی از بهترین منازل رفتیم. لازم نمی‌دانم بگویم که در هنگام تعزیه به‌ویژه وقتی فرنگی به میدان آمد تمام چشمان را به سوی ما برگرداند. [مردم] حق‌شناسی خود را به طرزی خاص نشان می‌دادند. چند روز بعد هم به مجلس دیگری رفتیم که تمام اعمالش شبیه پیشین بود. مصنفین این تعزیه‌ها آنقدر به اعمال خود شاخ و برگ می‌دهند که یک جلسه را بشود چندین دفعه بازی نمود و معمولاً هر تعزیه‌ای سه جلسه وقت لازم دارد. این تعزیه‌ها تا روز عید طول می‌کشد. آخری در هوای آزاد و به روی محلی که تماشاچیان به اطراف و در پشت پنجره‌ها به روی بام‌های خانه‌ها جمع می‌شوند به معرض تماشا در می‌آید. «در مدت عزاداری، عده ای از مقدسین در شهر به راه افتاده از ته سینه منقبت حسین (ع) و علی (ع) را می‌نمایند، بعضی زنجیرهای آهنی بر روی سینه لخت می‌زنند و خود را مجروح می‌سازند، برخی پابرهنه و خون‌آلود با چهره سیاه در کوچه‌ها دم از [امام] حسین می‌زنند و ادعا می‌کنند که تشنگی و گرما را بر خود هموار خواهند ساخت. از پرتو فرنگی که به حمایت اولاد پیغمبر درآمده، در مدت عزاداری فرنگی‌ها محترم هستند به عکس ترک‌ها و سُنیان که در اثر کوچکترین پیشامدی آنها را به مرگ خواهند رسانید».

اینک همراه با هوگو گروته می‌شویم و از نگاه او مراسم عزاداری ایرانیان را مشاهده می‌کنیم: «در قسمت جنوبی باغ، پشت درختان، سقف چادری «تکیه دولت» نمایان است. تکیه دولت بنای سیرک ماندنی است که هر ساله در ماه محرم به خرج دولت در آنجا نمایش‌های مذهبی برگزار می‌شود. در این نمایش‌ها، که به آن تعزیه می‌گویند، امام حسین (ع) به شیوه واقع‌گرایانه‌ای به روی صحنه می‌رود و تماشاچیان به شیون و زاری می‌پردازند».



«یکی از مشخصات تهران، تکیه دولت است، که در آن تعزیه‌خوانی از جانب دربار در حدی وسیع انجام می‌شود. در همین محل بود که شاه قبل موقتاً به خاک سپرده شد. کیفیت حرمت چنین مکان‌هایی، با برگزاری تعزیه‌ها و نمایش صحنه‌های مذهبی؛ همواره هابیل و قابیل، یوسف و برادران، اسماعیل و هاجر و سایر قصه‌ها و حوادثی که در تاریخ اسلام وجود دارد، نمایش داده می‌شود. گرچه تعزیه بسیار خوب و صمیمانه اجرا می‌شود، اما صحنه‌های ناشیانه‌ای نیز در آن به چشم می‌خورد. اسب با تجهیزات کامل به میدان می‌آید و صدای بلند شیپور و جمعیت انبوهی که درهم فشرده می‌شوند و پشت بام‌های مجاور را نیز اشغال کرده‌اند، حالتی تماشایی به مراسم می‌دهد. از اینها مهم‌تر، توجه و تحرکی است که در احساسات مذهبی مردم ایجاد می‌کند و روز به روز آنها را برای دهم محرم که مهمترین روز ماه است، آماده‌تر می‌سازد. در این روز که شهادت امام حسین و یاران اوست تمام مغازه‌ها و محل‌های کسب در ایران تعطیل است. از اوایل صبح دسته‌های زیادی در خیابان‌ها به راه می‌افتند، که جملگی مردان و پسرانی هستند که گاه پارچه‌ای سفید بر تن خویش انداخته‌اند. هر کدام با خود شمشیر یا قمه‌ای دارند که با آن بر سرهای تراشیده خود ضربه می‌زنند. دیگران با دست بر سینه‌های لخت خود می‌کوبند و یا بر پشت‌های لختشان زنجیر می‌زنند، همه با هم نام شهدا را بر زبان می‌آورند».

با تکیه بر نوشته‌های هوگو گروته می‌توان گفت که در آن روزگار قمه زنی یکی از مراسم عزاداری بوده و در بین ایرانیان رواج داشته است. نوشته‌های اف. ال. برد و هارولد. اف. وستون نیز این نظر را تأیید می‌کنند. نظر این دو نفر چنین است: «مردم مسلمان در مراسم عزادای حسین شهید(ع) شرکت می‌کنند و تحت تأثیر مراسم به مرحله‌ای از هیجان می‌رسند که با استفاده از قمه سرهایشان را زخمی می‌کنند و به همان حال هم در خیابان‌های تهران راه می‌روند».

لیدی شیل نیز در نوشته‌های خود ضمن اشاره به مراسم محرم کوشیده است جزئیات عزاداری ایرانیان را توضیح دهد. وی در این باره چنین آورده است: «ما دسامبر امسال مصادف با ماه محرم، یعنی دوره ماتم و ندبه و زاری ایرانی‌ها بود که با وجود محنت‌انگیز بودن، برای تمام طبقات مردم ایران ماه استراحت و سرگرمی هم محسوب می‌شد. در این ماه، شیعیان مراسمی به‌عنوان یادبود و ذکر مصیبت امام حسین و خانواده‌اش در صحرای کربلا، برگزار می‌کنند. این واقعه به قدری ایرانی‌ها را تحت تأثیر قرار داده است که جریان آن را به‌صورت یک برنامه نمایشی در آورده‌اند. باید صحنه‌هایی را که برای یادآوری این واقعه ترتیب داده شده و حرکات ایرانی‌ها را دید، تا بتوان وضع را کاملاً تصور نمود: از هر گوشه صدای مداوم ناله و زاری همراه با نثار نفرین و دشنام به مرتکبین این جنایات درباره نوه پیغمبر و خانواده او شنیده می‌شود.

«گاهی هیجان و احساسات مردم به‌جایی می‌رسد که ایفا کننده نقش «شمر» هدف ناسزای مردم قرار می‌گیرد و به‌زحمت می‌تواند خود را از شر نگاه‌های غضب‌الود و مخصوصاً ضربات مشت و لگد زن‌ها در امان نگهدارد. یکی از برنامه‌های این ده روز، نمایش «ایلچی فرنگ» است که به عنوان



سفیر خیالی یکی از کشورهای اروپایی (محملاً یونان) در بارگاه «یزید» به هنگامی که سر بریده امام حسین را به بارگاهش می‌برند، حضور داشته و با دیدن این منظره نسبت به این کشتار وحشیانه اعتراض می‌کند و سرانجام در اثر همین بی‌مبالاتی، به افتخار شهادت نائل می‌گردد. معمولاً اشتیاق فراوانی وجود دارد که مدل لباس این سفیر حتماً به صورت اروپایی باشد و بالاتر از همه کج کلاه پرداری هم بر سر نهاده باشد».

وی در بخش دیگری از نوشته‌هایش به توصیف تکیه دولت می‌پردازد و چنین می‌نویسد: «به دستور صدراعظم، عمارت بزرگی که گنجایش چندین هزار نفر را دارد برای نمایش تعزیه بنا شده که تمام خصوصیات یک تئاتر جدید را داراست ولی صحنه نمایش آن بجای آنکه در جلو ساختمان باشد، به صورت یک سکوی بلند در وسط قرار گرفته و بدون واسطه پرده از همه طرف برای تماشاگران قابل دیدن است. در اطراف صحنه دو ردیف جایگاه ویژه نیز ساخته‌اند. قبل از آغاز نمایش، سعی و کوشش این زن‌ها برای پیدا کردن جای مناسب، واقعاً دیدنی بود: این کار، فقط به داد و فریاد و فحش تمام نمی‌شد، بلکه بعضی از آنها پس از مدتی جار و جنجال اغلب به جان هم افتاده و با کتک کاری و کوفتن لنگه کفش به سر و صورت یکدیگر که گاهی به پاره کردن چادر نیز منتهی می‌شد، سعی در یافتن جای مناسب داشتند. در این میان فراش‌های حاضر در محل نیز با نثار بی‌رحمانه چوب‌دستی‌های خود بر سر و کله این ستیزه‌گران، آنها را آرام می‌کردند».

خانم شیل در جای دیگری چنین آورده است: «حضور در چنین مجلسی که چندین هزار نفر در ماتم و اندوه عمیقی فرو رفته‌اند برای من بسیار غریب بود، چون اصولاً ایرانی‌ها در گریه و زاری خصوصیات ویژه‌ای دارند: صداهای غیرعادی و عجیبی که با گریه آنها همراه می‌شود گاهی از اوقات به صورتی است که حالت قهقهه پیدا می‌کند، و موقعی که یکی از آنها شروع به گریه کرد بقیه هم به او تاسی می‌کنند و ناگهان همه را گریه فرا می‌گیرد. گاهی از اوقات منهم حس می‌کردم که بر اثر شنیدن این همه آه و ناله، اشکم آماده سرازیر شدن است و با زن‌های ایرانی اطراف خودم در عزاداری شرکت می‌کردم، که البته این موضوع خیلی باعث خوشایند آنها می‌شد، ولی باید اذعان نمایم که بعضی از قسمت‌های این برنامه، آنقدر عمیق و پراحساس اجرا می‌گردید که فوق‌العاده متأثر کننده بود».

با توجه به نوشت‌ها و نظرات بالا می‌توان پذیرفت که شور و حرارت برگزاری مراسم عزاداری در عهد قاجاریه تا بدان حد بوده که تمام خارجیانی که در آن روزگار به ایران رفته اند، درباره آن و شیوه اجرای اش سخن گفته اند. در اینجا کمند سخن را به دست ادوارد ی. پولاک، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه می‌دهیم و نوشته او را درباره عزاداری و تعزیه خوانی می‌خوانیم: «تعداد تکایا که عبارتند از فضاهایی کوچک، چهارگوش و با دیوارهای آجری به نحوی چشمگیر زیاد است. در وسط تکیه صفه‌ای ساخته‌اند به ارتفاع چهارپا. در تکیه‌ها در ماه محرم تعزیه برگزار می‌شود و این تعزیه یادآور نبرد دلخراش کربلاست که در آن پیروان حضرت علی(ع) تقریباً همه به دست هواداران یزید قلع و قمع شدند».



هینریش بروگش پا را از تهران و تکیه دولت فراتر نهاده و به عزاداری و تعزیه خوانی در شهرها و روستاها هم پرداخته است. وی می‌نویسد «در کلیه دهات و شهرها، مردم خود را برای برپا داشتن مراسم عزاداری و تعزیه خوانی آماده می‌کردند، دیوارهای مساجد و تکیه‌ها را با پارچه‌های سیاه می‌پوشاندند و سقف آنها را چادر می‌زدند و پرچم‌های سیاه و علم و کتل و آینه و چراغ به در و دیوار تکایا می‌آویختند و با فرش کردن حجره‌های اطراف، آنها را نیز برای نشستن میهمانان و مقامات آماده می‌کردند. در هر تکیه و مسجد یک آبدارخانه هم درست شده بود تا به میهمانان، چای، شربت و قلیان بدهد، در رستم‌آباد نیز به همین ترتیب هیجان خاصی برپا بود، اهالی ده از ما هم طلب کمک کردند تا دریغ نورزیدیم و حتی چند قطعه لباس و کلاه اروپایی را به آنها هدیه کردیم تا به تعزیه‌خوان‌هایی که در نقش فرنگی خواستند ظاهر شوند بدهند. کلیه نوکران ایرانی سفارت لباس‌های سیاه پوشیده بودند.»

وی در توصیف عزاداری در رستم‌آباد چنین آورده است: «صحن مسجد و تکیه مملو از جمعیت بود. مردها با کلاه‌های پوستی، یا شب‌کلاه و یا عمامه‌های سبز و سفید در کنار هم روی فرش نشسته بودند و زنان نیز که خود را در چادرهای سورمه‌ای رنگی پیچیده بودند قسمت دیگر تکیه را اشغال کرده بودند و با هم با صدای بلند حرف می‌زدند. مردی چماق به‌دست، انتظامات تکیه را به عهده داشت و به همه اشاره می‌کرد که در جای خود بنشینند. مرد دیگری خیکی از آب را بر دوش داشت و از آن خیک آب را در جامی فلزی می‌ریخت و به تشنه‌ها می‌داد. روحانی و پیشنماز مسجد رستم‌آباد پس از دقایقی چند وارد شد و بالایی منبری که در صدر تکیه قرار داشت رفت و شروع به صحبت کرد. صدای گریه و شیون و زاری از زنان بلند شد. مردها هم که بعضی از آنها مشغول کشیدن قلیان بودند گاهی اشکی از چشمانشان سرازیر می‌شد. نوکرها که عقب سرما ایستاده بودند اطلاع دادند که تعزیه بعد از روضه شروع خواهد شد. برای تعزیه خوانان سکوی بزرگی را در وسط تکیه آماده کرده بودند و کنار سکو چندگونی کاه دیده می‌شد. نقش زنان را هم مردان انجام می‌دهند و کسانی که در نقش مقدسین ظاهر می‌شوند پارچه سبزی روی صورت خود می‌کشند و چهره‌شان را در پشت آن پارچه پنهان می‌کنند.»

«مخارج این تکایا در پاره‌ای از موارد با مساجد و روحانیون محل است و گاهی هم افراد متدین و سرشناس هزینه تکایا را متحمل می‌شوند و نذر می‌کنند که در مجالس عزاداری به مردم چای و قلیان و شربت و حتی غذا بدهند و بسیاری از آنان این کار را می‌کنند تا به مردم نشان دهند افرادی مؤمن و صحیح‌العمل هستند. پولداران اشراف محلات گاهی در خانه‌های خود چادر می‌زنند و خانه را به‌صورت تکیه در می‌آورند و در آن روضه و تعزیه می‌خوانند. از جمله محمدخان که در همسایگی ما باغ بزرگی داشت و از رجال ایران به‌شمار می‌رفت روی خانه خود چادر زده بود و هر شب در آنجا روضه‌خوانی و ذکر مصیبت برپا بود.»

«در این موقع بدل امام که لباس سفید بلندی بر تن داشت و پارچه سبز رنگی روی صورت انداخته بود به اتفاق اهل‌بیت به میدان آمد. در وسط میدان که ما از آن دور بودیم و درست نمی‌توانستیم صحنه‌هایش را تماشا کنیم، صحبت‌ها و گفتگوهای رد و بدل شد و سپس امام با حمله عده‌ای از قوای



یزید و توسط شمر به شهادت رسیدند بلافاصله صدای شیون و گریه کلیه حضار بلند شد و به راستی از چشمان همه اشک جاری بود، طولی نکشید که تماشاچییانی که در پایین قصر ایستاده بودند از روی خشم و غضب به سوی شمر و قوای یزید سنگ پرتاب کردند. باران سنگ و ناسزا به سوی این عده تا مدتی ادامه داشت، بالاخره فراش‌های حکومتی را به میدان رساندند و مانع از عکس‌العمل تماشاچیان شدند. این عکس‌العمل‌ها تقریباً در بیشتر تعزیه‌ها دیده می‌شود و به همین جهت افراد اندکی حاضر به ایفای نقش قوای کفار و یزید هستند. یک سال در زمان فتحعلی شاه که کسی حاضر نبود چنین نقشی را به عهده بگیرد با آوردن عده‌ای از اسرای روس آنها را وادار به اینکار کردند که در پایان کار البته با سنگ‌باران مردم مواجه شدند و همه پا به فرار گذاشتند».

اکنون به سراغ مادام کارلاسرنا می‌رویم و از دریچه نگاه او به عزادای و تعزیه گردانی ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه و حوادث مرتبط با آن می‌نگریم: «پیش از مسافرت شاه به اروپا، این نمایش‌ها در قصر شاه و زیر چادرها برگزار می‌شد. در ماه محرم سال ۱۲۸۱ [ژوئن ۱۸۶۴] گردبادی یکی از این چادرها را سرنگون کرد. چون هر حادثه‌ای شوم و ناگوار که در آن موقع اتفاق بیفتد، تجلی خشم خداوندی تلقی می‌گردد، خرابی تکیه را به حضور و موعظه ملائی نسبت دادند که مورد علاقه مردم و مورد حمایت سوگلی شاه بود و این امتیاز را داشت که در «اندرون» نیز به وعظ و خطابه می‌پرداخت. آخوندهای دیگر بر محبوبیت وی حسد می‌بردند و علیه وی دسیسه‌ای چیدند و چون می‌دانستند که او اهل نوشیدن شراب است، مقدماتی فراهم آوردند تا آن ملا را در ملاءعام مست کنند. وقتی که افتضاح بالا گرفت، او را در همان حال مستی به پیش حاکم شرع تهران بردند. حاکم شرع شیخ مست را محکوم به مرگ کرد. اما ناصرالدین شاه پادرمیانی نموده و مقصر را مورد عفو قرار داد، و حتی برای اثبات علاقه خود، امر کرد از وی برای مرثیه‌خوانی ماه محرم در «تکیه» [دولت] دعوت گردد. عجیب آن که درست فردای همان روزی که او در آن تکیه مرثیه خوانده بود، چادر سرنگون شد».

بررسی سفرنامه‌های عهد قاجاران نشان داد که تکیه دولت و مراسم شاهانه عزاداری در آن برای خارجیانی که در آن روزگار به تهران رفته اند بسیار جالب و تماشایی بوده است. یوانس فوریه از دیگر کسانی است که تحت تأثیر عظمت و برنامه های تکیه دولت بوده و در باره آن قلم فرسایی کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «تکیه دولت در ارگ واقع است و جزء قصور سلطنتی است که آنها را دورادور ارگ ساخته‌اند. سقف آن را که چندان استحکامی ندارد برداشته و به جای آن میله‌های قوسی شکل آهنی قرار داده‌اند تا چادر روی آن بگذارند. تکیه دولت چندین در دارد. داخل تکیه شبیه به سیرک است و سه طبقه دارد و دیوارهای آن با کاشی مقرنس کاری شده. در طبقه تحتانی در وسط تکیه سکویی است مدور، یک متر از سطح زمین بالاتر. دورتادور سکو موازی سطح زمین راهی اسب رو است و در حاشیه تکیه قسمت بلندی است برای تماشاگران و پنج ردیف پله از چراغ و شمعدان و آمیز چیده‌اند و ردیف پنجم تا نزدیک طاق نماها بالا می‌آید. طرف چپ نزدیک دیوار منبری از مرمر سفید که بر تمام صحنه مشرف است. درگاه‌های طاق‌نماها همه هلالی است. طاق‌نماهای طبقه زیر، یک در دارد



و در طبقه دیگر طاق‌نماها سه دری است. طاق‌نماهای پایین که مردها می‌نشینند با چراغ و شمعدان و آویزهای بلور و آینه و فرش و پارچه‌های الوان و اثاثیه مختلف آراسته شده و به طرف صحنه باز هستند. طاق‌نماهای مرتبه‌ای که اهل حرم در آنجا می‌نشینند پنجره چوبی دارد.»

«ابتدا تعزیه خوان‌های سالخورده و خردسال به لباس اهل بیت به منبر رفتند سپس یک عده فراش با یک عده سینه‌زن اشعاری خواندند و دور سکو دور زدند. بعد عده‌ای سه‌نفری که دو سنج چوبی در دست داشتند و به نظم مخصوصی آنها را به هم می‌زدند جلو آمدند، سپس یک عده بیست نفری که لباس اعراب بدوی بر تن داشتند، حسین حسین گویان به سینه می‌زدند. بعد یک عده فقط شلوارى به پا داشتند، نیم خیز نیم خیز به هوا می‌جستند و به شدت بر سر و سینه خود می‌کوفتند، در جلوی آنها کسی که عمامه سبز بر سر داشت نوحه‌گری می‌کرد. دسته پنجم، شش هیئت موزیک‌چی بودند. بعد از این مقدمات، تعزیه‌خوان‌های اصلی سوار اسب وارد می‌شوند و بر سکو بالا می‌روند و اشعار می‌خوانند. در اواسط تعزیه عده‌ای سید و ملا بر تخت مرمر بالا می‌روند و شرح شهادت امام را بیان می‌کنند و عده‌ای فراش کرناهای خود را باد می‌کنند و بر خُزن محفل می‌افزایند. بعد از پایان تعزیه سواره نظام و پیاده و زنبورک‌خانه و موزیک‌چیان از جلوی شاه می‌گذرند، سپس شاه بر می‌خیزد و این جلسه طولانی چهار ساعته پایان می‌یابد.»

همانند سایر سیاحان، هانری بایند هم به تکیه دولت توجه کرده و درباره آن در سفرنامه اش توضیحات کامل تری به این شرح آورده است: «در قصر تکیه‌ای (تکیه یک نوع تئاتر ایرانی) وجود دارد. این بنا شبیه سیرک است. در اطراف آن در سه طبقه لژهایی قرار دارد که از آجر و چوب ساخته شده و در زیر این لژها سکوئی جهت زنان تعبیه گردیده. در وسط تکیه سکوئی برافراشته‌اند که در حکم سن است. توسط دو راهرو سراسیم به وسط تکیه راه می‌یابند. در یک گوشه در بالای پله‌ای منبری است که روی آن ملائی که مدیر مراسم و نوحه و تعزیه است می‌نشیند. بر فراز فضای تکیه قوس‌ها و میله‌های عرضی تعبیه گردیده که بر روی آن چادر بزرگی می‌گسترانند. تعزیه‌ها به وقایع مذهبی اوایل اسلام می‌رسد. معذالک نمی‌توان مطلقاً آنها را به شبیه‌خوانی‌های ما که عاری از شعر و عامیانه می‌باشد مقایسه کرد. برعکس تعزیه‌ها، اشعار مقامی عالی داشته و کوچکترین اثر زبان عامیانه و بازاری در آنها دیده نمی‌شود. ملایان و رؤسای مذهب تعزیه را محکوم می‌کنند چه از نظر سازمان مادی نمایش بسیاری از جزئیات آن برخلاف نص و روح قرآن است. پیش از اجرای تعزیه، دسته‌های سینه‌زنی و نوحه‌خوانی انجام می‌گیرد. شربت و چای مجاناً توسط مردان جوان متمول بین تماشاگران توزیع می‌شود. پیرمردان و میرزاها گلاب‌پاش در دست بین جمعیت گردش کرده روی دست‌ها و ریش‌های آنان گلاب می‌پاشند. غلام بچه‌های شاه و یاوران قشون در پشت خود راویه‌های مسی را حمل کرده و به یاد تشنه‌لبان و شهدای کربلا به جمعیت آب می‌دهند. قلیان‌های طلا و نقره از دست سربازی به دست حمالی می‌رسد. بیش از همه چیز که موجب شگفتی است نظم کامل و آرامش مؤدبانه‌ای است که در محیط جمعیت حکم‌فرماست. ناگهان صدای طبل‌ها و نوای کرناها دمیدن در شیپورها و سینه‌زنی



را قطع می‌کند و صدای پر طمطراق قره‌نی ورود بازیگران را اعلام می‌کند».

«هیچ نوع صحنه‌آرایی بدان معنی که در نظر ماست وجود ندارد. شرح دهندگان تعزیه بینندگان را آگاه می‌سازند که آنها در خیمه یا دشت یا اطاقی در مدینه یا کربلا هستند. بر روی سکو در عین حال چندین مکان که در عالم واقع از هم بسیار دور است، با هم در می‌آمیزند. هنگامی که لازم است دجله را نمایش دهند، در وسط سکو حوضی مسین قرار می‌دهند. اما در موردی که دکور و صحنه‌آرایی وجود نداشته باشد تمام لوازم فرعی دیگر، آنچه رابطه مستقیم و نزدیک به عمل داشته باشد با دقت و صحت کامل داده می‌شود. تلوارهای که در کنار دیوار توسط داربستی برپا نگهداشته شده ضمیمه سکو می‌باشد و حدود پانزده پا ارتفاع دارد و آنرا طاقما می‌نامند. همه بازیگران در طاقما آماده ظاهر شدن می‌شوند. به جز سکو و لژها و فضائی به قدر سه یا چهار پا که آن را در اطراف صحنه آزاد نگه می‌دارند، بقیه جاها برای عموم آزاد است. این مجموعه محققاً یک قیافه زیبا به معنی کلاسیک ندارد ولی شکوهمند و پرطمطراق است. بازیگران یک طبقه محترم و با ارزش هستند و مردم نسبت به آنها ارادت می‌ورزند. سادات بر خلاف عقیده علماء هیچ پروایی از تعزیه خواندن ندارند. مردم چون می‌بینند ستم‌ها و مرارت‌هایی که نصیب شهدای کربلا شده توسط بازماندگان همان شهیدان روی صحنه آمده آنان را مورد تحسین و تمجید قرار می‌دهند. بازیگران معمولاً نقش خود را از روی نوشته‌ای می‌خوانند اما غالباً آنرا حفظ هستند که این کار بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد».

«وضع لباس چندان اهمیتی ندارد، قواعد مربوط به صحنه چندان رعایت نمی‌شود. درستی وقایع و هیبت بخشیدن به افرادی که نقش آنها به معرض تماشا گذاشته می‌شود بیشتر اهمیت دارد. وضع و حرکات و سکناات صحنه هیچ حساب و قاعده به خصوصی ندارد. بازیگر از هر سمت که بخواهد وارد می‌شود و با توجه به اهمیت نقش، از صمیم قلب بازی کرده و اثری عالی بر حضار می‌بخشد. گاهی موقعیت صحنه چنان او را از خودبی‌خود می‌سازد که خود را فراموش کرده و اثری عالی بر حضار می‌بخشد. گاه متعالی و گاه هولناک می‌گردد. یکی از لوازم ضروری تعزیه یک بارگاه است که شن‌های بیابان کربلا را مجسم می‌سازد. مدیر دسته روی سکو قرار گرفته و با نسخه ای که در دست دارد به هر بازیگر نشان می‌دهد که چه بگوید. زمانی که بازیگر عازم جنگی است که در آن امید پیروزی نیست طبق سنت شرقی‌ها، باید کفن بپوشد. که مدیر تعزیه کفن را بر او می‌پوشاند. بازیگر باید شمشیر برهنه در دست داشته باشد مدیر تعزیه آن را برای او از غلاف بیرون می‌کشد. موقع خواندن شمشیر را به دست او می‌دهد. وی رکاب اسب را می‌گیرد تا او سوار شود. تعزیه‌خوانان یا بازیگران جوان را به جای خود راهنمایی می‌کند. آشکارا در همه فعالیت‌ها مداخله می‌کند. تعزیه‌گردان ایرانی هم چون متصدی آوازخوانان دسته‌جمعی یونانیان قدیم به لحاظ کارش شخصیتی مقدس است. او نه تنها سازمان دهنده مراسم تعزیه است بلکه تنظیم کننده اشعار و گاهی گوینده آنها هم هست. مردم او را به‌طور ساده استاد می‌نامند. وقتی نمایش اثری فوق‌العاده می‌بخشد شخصیت مهم شرکت کننده در مراسم بدون قطع کار تعزیه‌خوانان استاد را با پاداشی مشعشع مفتخر می‌سازد. در میان نمایشنامه‌هایی که از وقایع کربلا الهام



گرفته باید عروسی قاسم پسر ارشد حسن(ع) که می‌باید با زبیده دختر حسین(ع) ازدواج کند نام برد. از جمله دیگر نمایشنامه‌ها صحنه‌ای از طفولیت حسین(ع) و تعزیه عباس(ع) و تعزیه علی(ع) و نمایشنامه دختر مسیحی است. ابتدا سکو را پیش از ارائه نمایش از دید بینندگان پوشیده می‌دارند، پس از نواختن موزیک، فراشان پرده‌ای را که دید سکو را از انظار مخفی داشته برمی‌دارند. سکو دشت کربلا را پس از فاجعه به معرض نمایش می‌گذارد. هیچ چیز جز گورهای بجای نمانده گیاهان سبز گورها را نیمه آشکار ساخته. در این گورها اجساد شهیدان را با زخم‌هایی که سبب قتل آنها گشته نشان می‌دهند. در جسدی تیری فرو رفته، جسد دیگر بدون دست و سومی فاقد سر است. در منتهی‌الیه سکو مقبره وسیعی برپا شده. این قبر امام حسین است. امام را می‌نگرند در حالی که همه بدنش را زخم‌ها پوشانده در مقبره خود افتاده است. تماشاگر آنچه را در روی زمین و آنچه را که در زیر زمین است مشاهده می‌کند. شمشیرها و نیزه‌هایی که نزدیک گودال است صحنه نبرد را به‌خاطر می‌آورد. شمع‌های افروخته‌ای فخر و مجد آسمانی را می‌رساند که امامان را احاطه کرده است. این صحنه آغاز نمایش است. کاروانی وارد تکیه می‌شود. سوار بر اسبی که با یراق طلا زینت یافته، خانمی فرنگی است. او با خدمه‌اش از اسب فرود می‌آید ناآگاه از این که به چه سرزمینی وارد شده دستور می‌دهد تا خیمه‌ها را برپا سازند. میخ‌چوبی چادر را در می‌آورند اما همین که آن را در زمین فرو می‌برند یک فوران بلندی از خون واقعی از زمین جستن کرده همه سبزی‌ها را رنگین می‌کند. رئیس فراشان میخ را در جایی دیگر فرو می‌برد، از همه جا خون جستن می‌کند. خانم متوحش از استقرار صرف‌نظر کرده به طاقنما می‌رود و به خواب می‌رود. در این موقع مسیح به تکیه وارد شده و داستان وقایع کربلا را شرح داده. در نهایت با حضور فرشتگان، محمد(ص)، عیسی(ع) و موسی(ع) و زنان مقدسه که همه نقاب بر چهره دارند، دختر فرنگی با الهام از پیغمبرش مسیح، به آیین تشیع در می‌آید».

اعیاد مذهبی و چگونگی برگزاری آنها

یکی از ویژگی‌های شیعیان در ایران، برگزاری اعیاد مذهبی و مراسم شادی و عزا در تولد و شهادت یا وفات حضرت محمد(ص) و امامان معصوم است. در بین اعیاد، عید مبعث، عید قربان، عید غدیر و عید فطر با اهمیت تلقی می‌شوند و ایرانیان برای آنها مراسم برگزار می‌کنند. به طور طبیعی، خارجیانی که به ایران می‌آمدند، این مراسم را می‌دیدند و در بازگشت از سفرشان، برداشت و تلقی خود را از این اعیاد و مراسم به قلم می‌آوردند. در اینجا با چند تن از خارجیانی همسفر می‌شویم و از طریق نوشته هایشان با چگونگی برپایی این اعیاد در روزگاری نه چندان دور آشنا می‌شویم.

مراسم عید قربان

«وقتی علامت مخصوص شروع مراسم شنیده شد، یورش به سوی گردن شتر آغاز می‌شود و او خیلی زود از پا می‌افتد. صحنه خونبار و ظالمانه‌ای است، اما نه تنها حضار ایرانی را راضی می‌کند، بلکه



بسیاری از خانم‌ها و مردان اروپایی نیز مشتاقانه در این مراسم شرکت می‌کنند.

هینریش بروگش درباره چگونگی برپایی جشن تولد حضرت علی چنین نوشته است: «شب قبل از آن روز صدای چند توپ از ارگ سلطنتی به عنوان شادی به گوش رسید و متعاقب آن تعداد زیادی فشقه و بالون‌های رنگارنگ به آسمان فرستاده شد و آتش‌بازی مبسوطی صورت گرفت. این جشن و شادی به خاطر شب تولد علی، امام اول و رهبر مذهبی شیعیان ایران بود. روز ۲۵ ژانویه، مراسم اصلی جشن و شادی تولد امام برگزار شد».

وی درباره عید قربان نیز چنین گفته است: «ایرانی‌ها عید قربان را مراسمی می‌دانند که باید در آن شادی کرد، لباس‌های نو پوشید و هدایایی به عنوان عیدی به اشخاص داد و گرفت. در خیابان‌ها و بازارهای تهران مراسم جشن و شادی برپا بود، غالب دکان‌ها بسته بودند و بوی کباب شتر از خانه‌ها به مشام می‌رسید، و دل و روده و محتویات شکم شترهای قربانی را در کوچه و سر راه ریخته بودند. عده‌ای دور کوچه‌ها راه افتاده بودند و پوست شترهای قربانی را می‌خریدند. در همه جا مردم با لباس‌های نو و آراسته در رفت و آمد بودند و به هم تبریک می‌گفتند، سر در مغازه‌ها و خانه‌ها را پرچم زده بودند و صدای موسیقی و خنده و شادی از هر طرف به گوش می‌رسید. در این میان صدای رعد آسای توپ‌های دروازه‌های شهر که به مناسبت عید قربان شلیک می‌شدند گوش‌ها را آزاد می‌داد».

جان ویشارد از دیگر سیاحانی است که به مراسم و جشن‌های ایرانیان در روزگار قاجاریه توجه نموده و برداشت‌های خود را نشر داده است. وی نوشته است: «در طول سال اسلامی جشن‌ها و مراسم زیاد دیگری نیز وجود دارد. من فقط به ذکر تشریفات عید قربان می‌پردازم. بهترین جا برای نظارت بر این مراسم، میدان عمومی جلو ساختمان مجلس در تهران استف گویا مراسم این قربانی از اصول یهودیان نشأت گرفته باشد، بنابر روایتی که ابراهیم می‌خواست فرزندش اسماعیل را قربانی کند. البته اشاره کنم که مسلمین معتقدند که اسماعیل قرار بود قربانی شود، نه اسحق».

«جمعیتی انبوهی ساعت‌ها قبل از آنکه شتر قربانی را به محل بیاورند، در آنجا جمع می‌شوند. این شتر همیشه بهترین تجملات را دارد، و با غروری خاص قدم به میدان می‌گذارد، به‌غیر از آنچه که در انتظار اوست. سنتی است، هر کسی که شتر را بکشد، باید درخواست او اجابت شود، و این امر تعداد زیادی از آنان که درخواست یا شکایتی دارند به آنجا می‌کشاند تا توجه مقامات مسئول را به خود جلب کنند».

هینریش بروگش به عید غدیر نیز توجه نموده و به زعم خود آن را معرفی کرده است، چنانکه نوشته است: «عید غدیر روزی است که به عقیده شیعیان حضرت محمد پیغمبر اسلام حضرت علی را در محلی به‌نام غدیرخم به جانشینی خود تعیین و به مردم معرفی کرد. این روز را ایرانی‌ها که شیعه و پیرو خاندان علی هستند به‌طور مفصل جشن می‌گیرند. یکی از مراسم این روز جاری کردن صیغه برادری است؛ بدین ترتیب که دو نفر که با هم دوست هستند تصمیم می‌گیرند تمام عمر را با یکدیگر مانند برادر باشند و بدین منظور نزد یک نفر روحانی می‌روند و صیغه برادری می‌خوانند. حالا این پیمان



و صیغه بین آنها تا کی استوار خواهد بود معلوم نیست ولی به هر حال این کار از رسوم خیلی پسندیده و خوب ایرانی‌ها به‌شمار می‌رود».

در میان سفرنامه نویسان عهد قاجاریه، گرترویدل نیز به عید قربان و ویژگی های آن اشاره کرده است، او درباره این عید چنین آورده است: «چون به محله شمال شرقی شهر رسید وارد میدان وسیعی می‌شوید که آن را نمونه حد اعلای شکوه شهری تصور می‌کنند. در این مکان است که شاه سهم خود را در مراسم سالانه عید قربان ادا می‌کند، و انبوهی از اهالی تهران گرد می‌آیند تا شاهد قربانی شدن شتری به دست مبارک ایشان باشند؛ به نشانه آنکه اعلیحضرت با وجود اشتغال به امور مملکتی فراموش نکرده است که چگونه ابراهیم در اطاعت فرمان خدا می‌خواست اسماعیل را قربانی کند (زیرا مسلمانان اعتقاد دارند که قهرمان این افسانه پسر هاجر بوده است). شتر به محض بر زمین افتادن با کاردهای بسیار مورد حمله قرار می‌گیرد؛ تماشاگران نزدیک‌تر تکه‌ای از گوشت قربانی را به چنگ می‌آورند و با سرعت به طرف کاخ می‌دوند، و در آنجا نفر اول جایزه بزرگی دریافت می‌کند».

فرجام سخن

واکاوی نوشته های شماری از مسافران خارجی در دوره قاجاران گویای آن بود که باورها، اعتقادات مذهبی و مراسم عزاداری و اعیاد مردمان آن روزگار برای آنها تازه، کمی عجیب، تماشایی و گاه حیرت آور بوده است. نکته جالب توجه دیگری که در این نوشته ها چهره می نماید، اعتقاد ایرانیان به نجس بودن خارجیان و ممانعت از ورود آنها به اماکن مذهبی بوده است. مسئله دیگر آن که در آن روزگار، تعزیه و قمه زنی بسیار اهمیت داشته و در بیشتر شهرهای ایران این مراسم برگزار می شده. یکی از برنامه های مراسم تعزیه، حضور یک خارجی در این مراسم و تغییر احوال و شیعه شدن اوست، چیزی که اکنون از بین رفته است. آخرین سخن درباره نوشته های این دسته از سفرنامه نویسان آن است که آنها مشاهدات خود را نوشته اند. در واقع، آنها با تکیه بر روش مشاهده مشارکتی، که اینک یکی از روش های معتبر در روش تحقیق کیفی است، شرح دیده های خود را از اماکن و مراسم مذهبی ایرانیان در روزگار قاجاریه را ارائه کرده اند.

گزیده منابع و مأخذ

- بایندر، هانری (۱۳۷۰). *سفرنامه هانری بایندر: کردستان، بین النهرین و ایران*. ترجمه کرامت الله افسر. تهران: فرهنگسرا.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۷۱). *یک سال در میان ایرانیان: مطالعاتی در خصوص وضع زندگی و اخلاق و روحیات ایرانیان*. تهران: صفار
- بلوشر، ویبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه بلوشر*. تهران: خوارزمی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاووس جهانداری.



تهران: خوارزمی.

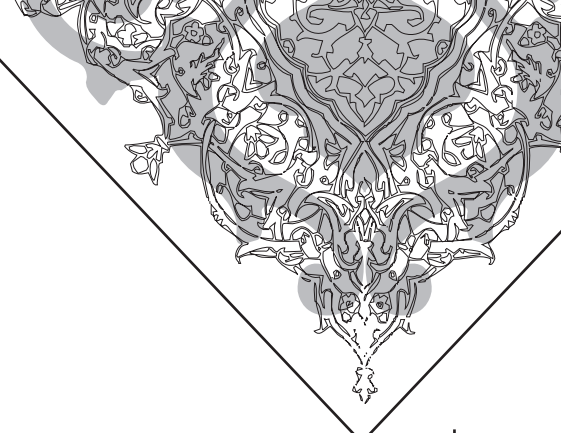
وامبری، آرمینوس (۱۳۷۲). *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت دروغی درویشان*. ترجمه محمدحسن آریا. تهران: علمی و فرهنگی.

کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۲۲). *جهانگردی در ایران*. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: بی نا.

گروته، هوگو (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*. تهران: مرکز.

فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *سفرنامه کارلا سرنا: مردم و دیدنی های ایران*. ترجمه غلامرضا سعیدی. تهران: نشر نو.



کارنامه اسلام پژوهی آکادمیگ در فیلیپین

■ دکتر حسین فیاض فومنی

کشور فیلیپین با صد میلیون جمعیت، دوازده میلیون مسلمان را در خود جای داده است. مسلمانان فیلیپینی در تاریخ فیلیپین و در مبارزه با استعمارگران اسپانیایی، امریکائی و ژاپنی نقش به سزایی داشته اند و لاپو لاپو یکی از رهبران مبارزه با استعمار از مسلمانان بوده و فیلیپینی‌ها او را گرمی می دارند. حدود ده میلیون نفر از مسلمانان فیلیپینی در جنوب این کشور و در منطقه میندانائو زندگی می کنند. دو میلیون نفر نیز در شهر مانیل بزرگ و اطراف آن رحل اقامت افکنده اند.

مسلمانان شهر مانیل بزرگ و اطراف آن، دو مسجد بزرگ به نام های مسجد طلایی کیاپو و مسجد آبی مهارلیکا دارند. در شهر مانیل، آنها مدرسه دینی یا به تعبیر ما حوزه علمیه ندارند. در میندانائو، شماری مدرسه و مرکز اسلامی دایر است که به کار آموزش و تربیت معلمان دینی می پردازد. دانشگاه میندانائو نیز کلاس های آموزش مسائل و موضوعات اسلامی دارد. اما در هیچ یک از این مراکز و مؤسسات، مطالعات اسلامی آکادمیک یعنی رویکرد های دانشورانه مبتنی بر روش های تحقیق کمی و کیفی و نظریه های علوم انسانی و اجتماعی وجود ندارد. تنها نهاد علمی دانشگاهی که در درون نظام آموزش عالی کشور به طور اختصاصی به مطالعات اسلامی می پردازد، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دولتی فیلیپین دیلیماست که آن هم تنها تا مقطع کارشناسی ارشد است. در واقع، می توان گفت که نه در دانشگاه های میندانائو و نه در سایر دانشگاه های مانیل و شهرهای دیگر هیچگونه کرسی یا دپارتمان مطالعات اسلامی وجود ندارد.

بررسی سوابق و بخش اسنادی و اطلاعات مربوط به دانشگاه های فیلیپین نشان داد که تنها



مطالعات اسلامی روشمند در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دولتی فیلیپین دیلیما در شهر مانیل انجام می شود. بررسی آرشیو پایان نامه های دانشجویی مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه فیلیپین دیلیما گویای آن بود که نخستین پایان نامه در مقطع کارشناسی ارشد در سال ۱۹۸۲ به اتمام رسیده است. بر اساس اسناد موجود، در دهه گذشته، شمار پایان نامه ها فزونی گرفته است.

بررسی عناوین پایان نامه نشان می دهد که رویکرد اکثر موضوعات معطوف به مسائل و موضوعات مسلمانان فیلیپین است و هیچ پایان نامه ای در ارتباط با سایر کشورهای اسلامی یا اقلیت مسلمان در کشورهای غیر مسلمان نوشته نشده است. ویژگی دیگر پایان نامه های مقطع کارشناسی ارشد مؤسسه مطالعات اسلامی آن است که در آنها هیچ موضوع فلسفی، کلامی، حدیثی و اعتقادی مرتبط با مسلمانان وجود ندارد. ویژگی سوم این پایان نامه ها آن است که به موضوعات مبتلابه و مورد نیاز مسلمانان جنوب کشور پرداخته اند. ویژگی چهارم، غلبه رویکرد توصیفی و اجتناب از شیوه های تحلیلی و تفکر انتقادی است. ویژگی پنجم پایان نامه ها، توجه به سلطنت نشین های مسلمان در تاریخ این کشور و تلاش برای بازیابی هویت و نشان دادن عظمت مسلمانان در گذشته است. ویژگی دیگری که از بررسی موضوعات پایان نامه استنباط می شود، مشکلات، منازعات و روابط دولت فیلیپین با مسلمانان و جنبش های اجتماعی، سیاسی و دینی و مبارز مسلمانان برای کسب استقلال است.



با تحلیل کلی موضوعات پایان نامه های مقطع کارشناسی ارشد می توان به نتایج زیر رهنمون شد:

۱. مطالعات اسلامی دانشورانه در فیلیپین در آغاز راه است و با مطالعات اسلامی در دانشگاه های کشورهای غربی و برخی کشورهای اسلامی مانند ایران، ترکیه، مصر و مالزی فرسنگ ها فاصله دارد.

۲. در تنها مؤسسه مطالعات اسلامی فیلیپین، استادان با تجربه و متخصص در رشته های گوناگون علوم اسلامی خبری نیست و استادان حاضر توانایی ارائه دروس دیگری مانند کلام اسلامی،



- تفسیر، کلام جدید، فلسفه دین و جامعه‌شناسی دین، فلسفه و اقتصاد اسلامی ندارند.
۳. بسیاری از پایان‌نامه‌های موجود از نظر علمی بسیار ضعیف و قابلیت انتشار ندارند.
۴. قلمرو مطالعات اسلامی در نظام دانشگاهی فیلیپین محدود به مسائل تاریخی، معیشتی، ازدواج و کار زنان و چند مسئله دیگر است. مباحث عمیق اسلامی مربوط به جهان اسلام و چگونگی رویکرد مسلمانان به موضوعات جوامع معاصر مانند حقوق بشر، دموکراسی، محیط زیست، حقوق اقلیت‌های دینی، رابطه اسلام و غرب، اسلام‌هراسی و دهها موضوع دیگر در قلمرو مطالعات اسلامی فیلیپین جای ندارد.
۵. کتاب‌های درخور اعتنای متفکران اسلامی مانند محمد عبده، اقبال لاهوری، دکتر شریعتی، استاد شهید مطهری، امام خمینی و دکتر حسین نصر در بین دانشجویان کمترشناخته شده است. برای آگاهی از وضعیت مطالعات اسلامی در نظام آموزشی دانشگاهی فیلیپین و موضوعات مورد توجه استادان و دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد، در این جا فهرست پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دولتی فیلیپین دلیما را از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۰ ارائه می‌کنیم:
- Ali, Aliman: The Islamic elements in a folk-narrative: the case of the Maguindanao. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1987.
- علی الیمان: عناصر اسلامی در روایت عامیانه: مطالعه موردی مگیندانائو، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه فیلیپین دلیما، ۱۹۸۷.



دکتر جول کیپلی وادی رئیس مؤسسه مطالعات اسلامی

Amirul, Ahajul: The marriage practices and the dowry problem in Jolo, Sulu (Lupah Sug). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1987.

امیرول احجول: مراسم ازدواج و مسئله جهیزیه در یولوو، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۸۷.



Bara, Hannibal: The decline of the Sulu Sultanate and its impact upon the socio-political condition of the Tausug. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1988.

بارا هانیبال: سقوط سلطنت سولوو تأثیرش بر شرایط سیاسی اجتماعی توسونگ، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۸.

Benito, Talib : Marawi City to Islamic City of Marawi: an Attitudinal study of the City's residents. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1985.

بنیتو طالب: شهر مراوی به مثابه شهر اسلامی مراوی: یک مطالعه ساکنان شهر، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۵.

Cafe, Fredelino: A Content analysis on the image portrayal of the Mindanao Muslims by Bulletin Today Newspaper in 1971, 1976 and 1981. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1985.

کافه فردلینو: تحلیل محتوای تصویر مسلمانان مینداناو در روزنامه بولتن امروز در سال های ۱۹۷۱، ۱۹۷۶ و ۱۹۸۱. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۵.

Abirin, Sharif M: Cultural study on selected Tausug practices of Bid'a (Innovation). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 2003.

شریف ام ابیرین: مطالعه فرهنگی پیرامون اعمال انتخابی توسونگ بدا. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۳.

Esmula, Wadja K: The Islamic foundation of the political and religious institutions of the Sulu Sultanate: a descriptive and analytical study. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1982.

واجا کی اسم الله: بنیاد اسلامی نهادهای سیاسی و دینی سلطنت سولو: یک مطالعه تحلیلی و توصیفی. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۲.

Isduri, Adjili N: Pagduwaa Bulan: a critical analysis on the Islamic ideality of the Tausug rituals. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1996.

اجیلی ان اسدوری: تحلیل انتقادی هویت اسلامی مناسک توسونگ. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۶.

Corpuz, Reuben B: Urban Muslim community in Manila: a critique of the Maharlika village project. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 2004.



ریوبن بی کورپز: جامعه مسلمان شهری در مانیل: نقد پروژه دهکده مهارلیکا. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۴.



کتابخانه دانشگاه دولتی فیلیپین

Tagayan, Abdelnazer: The Tausug Pagtiya'un (Marriage): then and now. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2003.

عبدالناصر تاگایان: ازدواج؛ اکنون و پس از آن. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۳.

Kadil, Ben J: The Muslims in Metro Manila: Their beginning and growth into communities (1964-1984). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1985.

بن جی کادیل: مسلمانان در مانیل بزرگ: آغاز حضورشان و رشدشان در جوامع مانیل بزرگ (۱۹۶۴-۱۹۸۴). مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۵.

Mariga, Mohammad Ali T: Student's attitude towards Arabic as a subject in the Mindanao State University. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1984.

محمد علی تی ماریگا: رویکرد دانشجویان به زبان عربی به عنوان یک موضوع در دانشگاه دولتی میندانائو. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۴.

Matli, Muhammad A.N: The Muslim traditional system of education: a preliminary study of the Tausug model. Institute of Islamic Studies, University of the



Philippines, Diliman, 1987.

محمد علی ان ماتلی: نظام آموزش سنتی مسلمانان: یک مطالعه مقدماتی از مدل توسونگ.
مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۷.

Kalipa, Abdulgani M: Jihad Fiy Sabillah: Its implication to the MILF armed struggle in the Southern Philippines. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2001.

عبدالغنی ام کالپا: تأثیر مبارزه مسلحانه جنبش ام آی ال اف بر جنوب فیلیپین. مؤسسه مطالعات
اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۱.

Pula, Norma Aminuddin: A study on polygamous marriage in Culiati, Tandang sora, Quezon City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2003.

نورما امین الدین پولا: مطالعه ازدواج چند همسری در کولیات، تاندانگ سورا. شهر کیزون. مؤسسه
مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۳.

Hairulla, Munap : A preliminary study of the Sulu-Malay trade in the 20th century. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 2002.

موناپ حیرالله: مطالعه مقدماتی تجارت سولو با مالزی در قرن بیستم. مؤسسه مطالعات اسلامی
دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۲.

Pandapatan, Khaironisha : Professional Maranaos' perceptions on MAHR (Dowry). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1985.

خیرالنسا پانداپاتان: برداشت حرفه ای مردمان مارانتئوس از جهیزیه. مؤسسه مطالعات اسلامی
دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۵.

Cuaton, Bertilo :The Ramos Peace Initiatives: Perceptions of Muslim Professionals in General Santos City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1999.

برتیلو کیوتون: ابتکار صلح راموس؛ تلقی مسلمانان حرفه ای در شهر سنتوز. مؤسسه مطالعات
اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۹.

Nalg, Tahir G: Islamic Development: its relevance to the economic development of the municipality of Buluan, Maguindanao (1980-1996). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1997.

طاہر جی نالاگ: توسعه اسلامی؛ نسبت توسعه با توسعه شهرداری بولوان مگینداناو (۱۹۸۰-۱۹۹۶).
مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۷.



Yacob, Sulufitra M: The Pag-ubat: its relevance to the Islamic practice of healing. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 1989.

ام سولوفیترا یعقوب: سنت پا وبات و ارتباط آن با مراسم اسلامی شفا بخش. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۸۹.

Ontok, Elena M: Maguindanaoan adat on inheritance: their conformity and dis-conformity with Qur'ān and Prophetic tradition. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 1989.

ام النا اونتوک: تلقی اهالی مگینداناو از ارث: مطابقت و عدم مطابقت با قرآن و سنت نبوی. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۸۹.

Akkuh, Sanuan : A study of Arabic and Islamic influences on the Sama culture. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman. 1990.

سانوان اکوه: مطالعه تأثیر زبان عربی و اسلامی بر فرهنگ قوم سما. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Yoo, Wang Jong: Moros-Marcos regime of conflict: its impact on Philippine sovereignty and international relation to the Muslim countries. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

وانگ یونگ یو: منازعه مارکوس و جنبش مورو: تأثیر این منازعه بر حاکمیت و روابط بین المللی فیلیپین با کشورهای اسلامی. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Tulib, Ismail: Muslim Filipino Scholars to Egypt: their impact on the development of the Muslim communities in the Philippines. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

اسماعیل طالب: علمای مسلمان فیلیپینی در مصر: تأثیر آنها بر تحول جوامع مسلمان فیلیپین. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Tahil, Muktar: A study of the Tausug system of land ownership and cultivation. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 1990.

مختار طاهیل: مطالعه نظام مالکیت زمین و کشت در تاسونگ. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Rosario, Sunil D: A study on the Muslim-Christian Silsilah Movement in the Zamboanga City: perceptions of beneficiaries. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

دی سونیل روزاریو: مطالعه جنبش اسلامی مسیحی سیلسیله در شهر زابوانگا؛ دیدگاه طرفداران.



مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Mantikayan, Saavedra M: The farming rituals among Maguindanaon rice farmers.

Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

ساودرا ام ماتیکایان: آئین مزرعه داری بین برنجکاران مگینداناو. مؤسسه مطالعات اسلامی

دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Magondacan, Raisalam : Factors associated with the employment of Muslim Filipino wives in Metro Manila and its impact on their families. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

ریسلام مگنداکان: عوامل مرتبط با استخدام همسران مسلمان فیلیپینی در مانیل بزرگ و تأثیر آن

بر خانواده هایشان. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Ismael, Jaiya Munjarin: Pagsanda: a study of an economic institution among the Moros of Basilan. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

جایا مونجرین اسماعیل: مطالعه نهاد اقتصادی بین مسلمانان مورو باسیلان. مؤسسه مطالعات

اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Darul, Ibrahim: The impact of Islam on the social development of Badjaw in Sitankay. University of the Philippines, Diliman. 1990.

ابراهیم دارول: تأثیر اسلام بر تحول اجتماعی قوم بدجو در شهر سیتانکای. مؤسسه مطالعات

اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Canacan, Abdurrahman: Muslim professionals in Metro Manila: a study of their identity and its implication to national unity. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

عبدالرحمان کاناکان: مسلمانان حرفه ای در مانیل بزرگ؛ مطالعه هویت و پیامد آن بر هویت ملی.

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Calimba, Maulawi: Muslim Intellectual's contribution to Islamic resurgence in the Philippines: a historical survey. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.

مولوی کالیمبا: سهم فکری مسلمانان در خیزش اسلامی در فیلیپین؛ پیمایشی تاریخی. مؤسسه

مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Panda, Ali B: Ulama political participation: the case of the Ompia Party in Lanao del Sur. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1990.



علی بی پاندا: مشارکت سیاسی علما؛ مطالعه موردی حزب اوپیا در لانائو دل سور. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۰.

Datukali-Diocolano, Sapia : Administration of Arabic Language courses in Cotabato City, State Polytechnic College: a case study. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 1991.

سایپا داتوکالی دیوکولانو: مدیریت دوره های زبان عربی در شهر کوتوباتو. کالج دولتی پلی تکنیک. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۱.

Kadil, Alano Tayuan: The Kandagang practices of the Maguindanaoans of Cotabato City: a study on its Islamic perspectives, Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 1991.

آلنو تایوان کادیل: مراسم کاندگانگ در شهر کوتوباتو مگیندانائو؛ مطالعه دیدگاه اسلام آن. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۱.



نمایی از دانشگاه دولتی فیلیپین

Capal-Guro, Elin Anisha, M: The role of the Bangsamoro women in the Moro National Liberation Front's (MNLF) political struggle . Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1996.

الین انیسه کاپل گورو: نقش زنان منطقه بانگسامورو در مبارزه سیاسی جنبش آزادیبخش مورو. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۶.



Macaagir, Tata : Perception of Maranao women leaders on their role in the society.

Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1991.

تاتا مکاگیار: برداشت رهبران زنان ماراناو از نقششان در جامعه. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۱.

Unggang, Nuruddin Isnani: Zakah as an institution: its economic significance in a Muslim community. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1991.

نورالدین اثنانی اونگنگ: زکات به عنوان یک نهاد؛ اهمیت تأثیر اقتصادی آن بر جامعه مسلمان. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۱.

Saral, Rohel J: Attitudes towards the teaching of Islam: a survey of the public school Muslim teachers in Zamboanga City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1991.

روحل جی سارال: رویکردی به آموزش اسلام؛ پیمایشی درباره معلمان مسلمان مدرسه عمویشهر زانبوانگا. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۱.

Kimpa, Saukhani, Hussein: Some administrative problems of Madaris in the province of Sulu. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1991.

سوخانی حسین کیمپا: برخی مشکلات مدیریتی مدیران در استان سولو. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۱.

Abas, Basil: The Maguindanaoan small business practice: a case study of Kapagaul (loom weaving). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman 1992.

بصیل عباس: کار مشاغل کوچک در مگینداناو؛ مطالعه موردی افزایش دستمزد. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۲.

Ali, Anshari : The Institution of a Muslim legal system: a case study on the Shari'ah courts in Marawi City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1992.

انصاری علی: تأسیس نظام حقوقی مسلمانان؛ مطالعه موردی دادگاه های شریعت در شهر مراوی. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۲.

Puntukan, Ibohajar : A study of the struggle for the political power among contemporary Tausug elites. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines



Diliman, 1992.

ابن هاجر پونتوکان: مطالعه مبارزه برای قدرت سیاسی بین نخبگان معاصر توسونگ. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۲.

Wadi, Julkipli M: Islamic diplomacy: a case study of the Organization of Islamic Conference and the pacific settlement of the Bangsamoro question (1972-1982).

Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 1993.

ام جولکیپلی وادی: دیپلماسی اسلامی؛ مطالعه موردی سازمان کنفرانس اسلامی و قرارداد موضوع بانگسامورو (۱۹۷۲-۱۹۸۲). مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۶.

Werble, Magsaysay : The Mindanao peace process: chronology of events from Tripoli to Jakarta, 1976-1996. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1996.

مگسایسی وربل: پروسه صلح میندانائو؛ گاهشماری حوادث از تریپولی تا جاکارتا، ۱۹۷۶-۱۹۹۶. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۶.

Sabri, Hussin A: Arabic courses at the UP Institute of Islamic Studies: an attitudinal survey. University of the Philippines, Diliman, 1989.

حسین صبری: دوره های زبان عربی در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه یو پی؛ یک بررسی نگرشی. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۸۹.

Allfuentes, Salome Rhian :The Moro-Bisaya conflict in Iloilo, 1578-1898. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Diliman, 1991.

سالوم رهین آلفونتته: منازعه مسلمانان مورو- بیسایا در الیلو، ۱۵۷۸-۱۸۹۸. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۱۹۹۱.



زنان مسلمان فیلیپینی



Esmula. Hadja Eleanor : The impact of Tabligh and Da'wah in the socio-religio transformation in Jolo. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1994.

حاج النور اسمولا: تأثیر تبلیغ و دعوت در تحولات دینی و اجتماعی در یولو. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۴.

Abdulkarim, Kamalodin : Comparative study of Islamic revivalism in some countries. University of the Philippines Diliman. 1994.

کمال الدین عبدالکریم: مطالعه تطبیقی جنبش احیا اسلامی در برخی کشورها. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۴.

Ladja, Eddie M: Drug Abuse: Its imapct on the socio-religious and educational life of the Tausug youth in Jolo. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1994.

ادی ام لادیا: استعمال مواد مخدر؛ تأثیر آن بر زندگی آموزشی و دینی و اجتماعی جوانان یولو. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۴.

Tuya, Mokhalidin M: The effects of social problem on the religiosity of Muslim mothers in Datu Piang, Maguindanao. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1994.

مخالدین ام تويا: تأثیر مشکل اجتماعی بر دینداری مادران در داتو پیانگ، مگینداناو. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۴.

Caup, Dialica Laguidong: The concepts and functions of human rights: recent western policies and applications in Muslim countries. University of the Philippines Diliman, 1994.

دیالیکا لگوبدونگ کاپ: مفاهیم و کارکرد حقوق بشر؛ سیاست جدید غرب و کاربرد آن در کشورهای اسلامی. دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۴.

Daguit, Abdulhadi Bin : The role of Rabitatul ' Alam Al-Islamic (Muslim World League) International Islamic Relief Organization of Saudi Arabia in the Philippines, 1985-2001. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines, Dili-man, 2002.

عبدالهادی بن داگویت: نقش سازمان بین المللی خیریه رابطه العالم الاسلامی عربستان سعودی در فیلیپین، ۱۹۸۵-۲۰۰۱. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۲.

Sahibil, Nur-Ain Legaspi: An investigation into the family planning practices of



Sulu. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2002.

نورین لگاسپی سمپیل: پژوهشی پیرامون اقدامات طرح خانواده در سولو. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۲.

Lingga, Abhoud, Syed M: The political thought of Salamat Hashim. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1995.

عبهود سید ام لینگا: اندیشه سیاسی سلامت هاشم. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۵.

Abdullah-Ambolodto, Nariman : Organ donation in Islam: a jurisprudential Inquiry. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman. May 1995.

نریمان عبدالله امبولودتو: اعطای عضو بدن؛ یک تحقیق فقهی. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۵.



نمایی از شهر مسلمان نشین مراوی در فیلیپین

Bandahala, Basher B: The Tabligh in a Muslim community: a case study of Tabligh in Campo Islam. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1994.

بشیر بی بانداهالا: تبلیغ در یک جامعه مسلمان؛ مطالعه موردی تبلیغ در کمپ اسلامی. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۱۹۹۴.

Macalipot, Monaaray A: Perception of teachers and students of Marawi City on



Islam. Mindanao State University. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1996.

موناورى مكالپوت: برداشت معلمان و دانشجويان شهر مراوى از اسلام. دانشگاه دولتى مينداناو. مؤسسه مطالعات اسلامى، دانشگاه ديلىما فيليپين، ۱۹۹۶.

Bakuludan, Samier: A study on the pattern of political leadership in Kabuntalan, Maguindanao (1898-1993). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1996.

سمير بکولودان: مطالعه نمونه رهبرى سياسى در کابونتالان مگينداناو (۱۸۹۸-۱۹۹۳). مؤسسه مطالعات اسلامى، دانشگاه ديلىما فيليپين، ۱۹۹۶.

David, Isabelita B: Reading habits and interests of MSU-Maguindanao: a survey towards providing them library services. Thesis (MA), Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 1996.

ايزابليتا بى ديويډ: قرائت عادات و علائق دانشجويان مسلمان دانشگاه مينداناو؛ تحقيقى پيرامون ارائه خدمات کتابخانه اى به آنها. مؤسسه مطالعات اسلامى، دانشگاه ديلىما فيليپين، ۱۹۹۶.

Morados, Macrina Adjerol: Muslim divorce law under P.D. 1023: an analysis of its application to selected cases decided at the Sulu Shari'ah Circuit Courts. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2003.

مکريتا اجرول مورادوس: قانون طلاق مسلمانان تحت قاعده پى دى ۱۰۲۵؛ تحليلى از کاربرد موارد انتخابى اعمال شده در دادگاه شريعت سولو. مؤسسه مطالعات اسلامى، دانشگاه ديلىما فيليپين، ۲۰۰۳.

Abualas, Manny A: An Indigenous Legal Institution for dispute settlement in a Muslim community, Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2004.

مانى ام ابولاس: یک نهاد قانونى بومى براى حل منازعات در جامعه اسلامى. مؤسسه مطالعات اسلامى، دانشگاه ديلىما فيليپين، ۲۰۰۴.

Pula, Norma A: A study on polygamous marriage in Culiati Tandang Sora, Quezon City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2003.

نورما پولا: مطالعه ازدواج چند همسرى در کوليت تان دانگ سورا شهر کيزون. مؤسسه مطالعات اسلامى، دانشگاه ديلىما فيليپين، ۲۰۰۳.

Borrowa, Shalma D; Legal pluralism in Islam: a study on the application of Taritib, Islamic and secular laws on land ownership among the Maranaos. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2005.



شالما دی برووا: تکرگرای حقوقي در اسلام؛ مطالعه پيرامون کاربرد قاعده ترتيب، قوانين اسلامي و عرفي در باره مالکيت زمين بين ماراناويي ها. مؤسسه مطالعات اسلامي، دانشگاه ديلما فيليپين، ۲۰۰۵.

Sattar Alzad T: Al-qada'wa al-qadar: perceptions of Ulama in Basilan and its implications on their religious, political and socio-economic conditions. Thesis (MA) Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2005.

الزاد تي ستار: قضا و قدر؛ درک علما بسيلان و پيامدهايش بر شرايط اقتصادي، اجتماعي، ديني و سياسي آنها. مؤسسه مطالعات اسلامي، دانشگاه ديلما فيليپين، ۲۰۰۵.



مسجد مسلمانان در مينداناو

Usman, Norina: Muslim entrepreneurship: a case study of selected Muslim entrepreneurs in Zamboanga City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2005.

نورينا عثمان: کارآفريني مسلمان؛ مطالعه موردی کارآفرينان برگزيده مسلمان در شهر زانباونگا. مؤسسه مطالعات اسلامي، دانشگاه ديلما فيليپين، ۲۰۰۵.

Siddique, AbdelAzeem A. Moh: Balik-Islam: religious reversion, identity changes and its challenges. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2005.

عبدالعظيم صديق: مبلغ اسلام؛ بازگشت مذهبي، تغيير هويت و چالش هاي آن. مؤسسه مطالعات اسلامي، دانشگاه ديلما فيليپين، ۲۰۰۵.

Ambal, Alexander V: Implications of traditional and Islamic values in program



implementation and design: the case of the Salaam Program in Maguindanao. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2005.

الکساندر وی امبال: پیامدهای ارزش های اسلامی و سنتی در برنامه‌هاجرا و طراحی، مطالعه موردی برنامه سلام در شهر مگینداناو. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۵.

Manticayan, Hashim B: The implementation of Zakat in Cotabato City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2005.

هاشم بی منتیکایان: نحوه اجرای زکات در شهر کوتوباتو. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۵.

Salindal, Normia Akmad : The Maguindanaoan overseas Filipino women workers' remittances: their contribution to the Muslim families in Metro Manila. 2003

نورمیا احمد سالیندال: دستمزد زنان فیلیپینی مگینداناو؛ تأثیر آن بر خانواده های مسلمان در مانیل بزرگ. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۳.

Eldani, Abdulhamid A: The effects on cultural encounter among the Sama in Tawitawi. Islamic Studies. University of the Philippines, Diliman, 2006.

عبدالحمید الدانی: تأثیر برخورد فرهنگی در بین قوم سما در شهر تاوی تاوی. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۶.

Cayamodin, Jamel R: The Pat a Pengampong a Ranao: a study on the emergence of Lanao Sultanate in the 21st century. University of the Philippines, Diliman. 2007.

جامل آر کایامودین: مطالعه ظهور سلطنت لاناو در قرن بیست و یکم. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۷.

Eroy, Theresa Mae G: Muslim women's organization: promoting peace and community development in Lanao del Sur. Institute of Islamic Studies University of the Philippines, Diliman. 2007.

ترزای جی اروی: سازمان های زنان مسلمان؛ ارتقا صلح و تحول جامعه مسلمان در لاناو د سور. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۷.

Jimenez, Isaac Donoso: Islamic Far East: ethnohistory of the Filipino Muslims. University of the Philippines, Diliman. 2007.

ایساک دونوسو جیمز: اسلامیت شرق دور؛ تاریخ قومی مسلمانان فیلیپین. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۷.

Pena, Armi Evangel Nuval: The entrepreneurial success of select Maranao pada-



gang in Greenhills. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2008.

آرمی اوانگل نوال پنا: کارآفرینی موفق گروه برگزیده ماراناتو در منطقه گرین هیل. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۸.

Omar, Ibrahim S: Bangsamoro question: autonomy, federalism or independence? Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2007.

ابراهیم اس عمر: مسئله بانگسامورو، خودمختاری، فدرالیسم یا استقلال؟ مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۷.

Abbas, Jabber M: Taritib Ago Igma: its significance in resolving rido (feuds) among Maranao families. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2008.

جبار ام عباس: ترتیب آگو اگما؛ اهمیت آن در حل اختلافات میان خانواده های ماراناتو. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۸.

Jairi, Fainur G.E: Misuari's ideology: a critical inquiry on the Islamicity of MNLF ethnic-oriented (Struggle). Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2007.

فاینورجی. بی جیری: ایدئولوژی میسواری؛ تحقیق انتقادی درباره اسلامیت مبارزه قومی جنبش ام ان ال اف. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۷.

Ismael, Timhar H: Tasawwuf: mystical thought, practice and experience of selected Tausug practitioners. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2007.

تیمهر اچ اسماعیل: تصوف؛ اندیشه عرفانی، عمل و تجربه در بین عاملان منتخب در تاسونگ. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۷.

Abdullatif, Nasrolla P: Ulama and their educational reforms in Marawi City. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2007.

نصراشه پی عبدالطیف: علما و اصلاحات آموزشی آنها در شهر مراوی. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دلیما فیلیپین، ۲۰۰۷.

Iskak, Hasim Kapid: Suara Mindanaw Radio Program: a channel of information for the Muslims in Cotabato City 2005-2008.) Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2009.

حسیم کپید ایسکاک: برنامه رادیویی سورا میندانائو؛ کانال اطلاعات برای مسلمانان شهر



کوتوباتو(۲۰۰۵-۲۰۰۸). مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۹.

*Orozco, Cheery Dimaiwat: Diaspora and identities: transformative stories of Filipino Muslim women. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2009.

چیری دیمایوات اوروزکو: مهاجران و هویت ها؛ داستان های تحول زنان مسلمان فیلیپینی. مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۰۹.

Alfathi, Mustafa S: Moro movement diplomacy: its past triumph, failure and hopes for tomorrow. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2010.

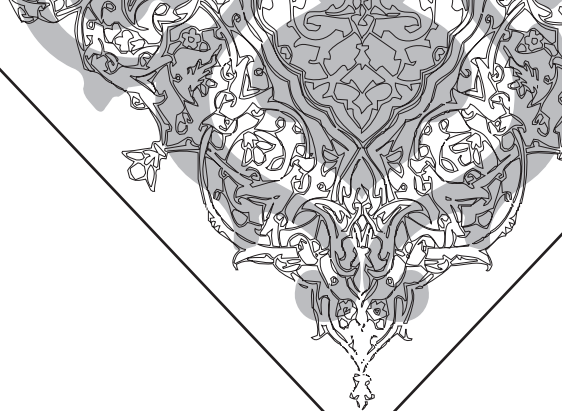
مصطفی اس الفتحي: دیپلماسی جنبش مورو؛ پیروزی گذشته، شکست و امید برای فردا. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۱۰.

De Guzman, Jose Dumaplin: Filipino Muslim radical groups: their deeds' Islamicity and implications to nationhood. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2010. .

جوزه دوماپلین د گوزمن: گروه های رادیکال مسلمان فیلیپینی؛ تأثیر رفتار اسلامی و پیامدهای آن بر ملیت. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۱۰.

Basman, Anna Tajminah Sumande: Muslim family responses to special children in selected areas of Metro Manila. Institute of Islamic Studies, University of the Philippines Diliman, 2010.

آنا تاجمینا سومانده باسمان: واکنش خانواده های مسلمان به بچه های خاص در مناطق انتخابی مانیل بزرگ. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه دیلیما فیلیپین، ۲۰۱۰.



مؤسسات و مراکز مطالعات اسلامی در جهان

■ شهرام تقی زاده انصاری

امروزه، مؤسسات و مراکز اسلام شناسی آکادمیک یکی از منابع تهیه، تدریس و انتشار آثار مرتبط با اسلام و مسلمانان هستند. واکاوی ادبیات اسلام پژوهی مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی نشان می‌دهد که این مؤسسات به دو دسته تقسیم می‌شوند: مؤسسات متعلق به مسلمانان و مؤسسات متعلق به غیر مسلمانان. در بین این دو دسته، دسته دیگری هم هستند که با مشارکت مسلمانان و غیرمسلمانان ایجاد شده‌اند. در این بخش به معرفی دو مؤسسه اسلامی متعلق به مسلمانان و دو مؤسسه دیگر که با مشارکت و همیاری مسلمانان و غیر مسلمانان پدیدآمده، اشاره می‌کنیم.

مؤسسه مرکزی آرشیو اسلامی آلمان

این مؤسسه یکی از قدیمی ترین سازمان های مسلمانان در آلمان است که در سال ۱۹۲۷ توسط محمد نافی چلبی در برلین تأسیس شد و نام اولیه آن «آرشیو اسلام» بود. مؤسسه در سال ۱۹۴۲ جزء انجمن های ثبت شده قرار گرفت و فعالیت آن در زمان جنگ جهانی دوم قطع شد. در سال ۱۹۶۲، مؤسسه دوباره شروع بکار کرد و در سال ۱۹۸۲ محل کار خود را به شهر سوئست (Soest) منتقل کرد. وظایف مؤسسه مرکزی آرشیو اسلامی به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف - حفظ ارتباط آلمان با کشورهای اسلامی و گسترش تبادلات فرهنگی با جهان اسلام.

ب - تقویت ارتباطات گروه های اسلامی در آلمان.

وظیفه دیگر مؤسسه، رسیدگی به مسائل مسلمانان، حمایت از گفتگوی ادیان، مساعدت به اقلیت



مذهبی مسلمانان در آلمان و نماینده مسلمانان در نزد ادارات دولتی آلمان. مؤسسه همچنین در بهبود وضعیت تدریس علوم دینی اسلامی در مدارس کوشا و موفقیت هایی نیز کسب کرده است. در بخش علمی این مؤسسه کوشش می شود اطلاعات دقیقی درباره اسلام و مسلمانان فراهم آید و درباره موضوع های مختلف از مسلمانان آلمان نظرخواهی شود. کتابخانه این مؤسسه کتاب های مهم فلسفی، ادبی، اسلامی، کلامی و اطلاعات مربوط به وضعیت اسلام در آلمان و اروپا را گردآوری کرده است. از جمله کتاب های موجود در این کتابخانه، ترجمه و تفسیرهای قرآن به زبان آلمانی است. مؤسسه دارای یک فصلنامه به نام «مجله اسلامی» است که در آن مقالات و گزارش هایی درباره اسلام و مسایل روز و مسایل مربوط به گفتگوی ادیان و وضعیت اسلام در آلمان منتشر می شود. یکی از شعب مؤسسه در شهر برمن قرار دارد که در آن «آکادمی اسلامی آموزش های مذهبی و اجتماعی» قرار دارد. بخش آموزشی این مؤسسه در برمن با همکاری مسجد این شهر همایش هایی در موضوع های مختلف اسلامی برای معلمان مسلمان و گروه های دیگر برگزار می کند تا بتوانند در گفتگوی میان ادیان مسیحی و اسلامی شرکت کنند. از سال ۱۹۹۷ مؤسسه در نظر گرفته است به افراد غیر مسلمانی که با کوشش خود توانسته اند نقش مثبتی در هماهنگی و نزدیکی میان انجمن های مذهبی داشته باشند، جایزه «محمد نافی چلبی» اهدا کند.

اتحادیه مراکز فرهنگی اسلامی آلمان (VIKZ)

این اتحادیه یکی از قدیمی ترین اتحادیه های مسلمانان ترک در آلمان است که در سال ۱۹۷۳ بنام «مرکز فرهنگی اسلامی» تأسیس شد و در سال ۱۹۸۰ به «اتحادیه مراکز فرهنگی اسلامی» تغییر نام داد. در کشور آلمان ۳۰۰ انجمن و سازمان های مختلف اسلامی وجود دارد که به این اتحادیه ملحق شده اند. این اتحادیه ۱۰۰۰۰۰ عضو و ۳۰۴ مسجد دارد. اتحادیه نقش هماهنگی میان انجمن ها و سازمان های اسلامی را دارد و برای این کار اشخاصی را در رشته الهیات تعلیم می دهد. اتحادیه بودجه خوبی برای احداث مساجد در اختیار دارد و امامان مورد احتیاج خود را تعلیم می دهد. اعضای اتحادیه، پیروان جنبش سلیمانچی هستند که توسط سلیمان حیلیمی تونافان (۱۹۵۹-۱۸۸۸) پایه گذاری شد. وی با اصلاحات آتاتورک مخالف بود و سعی در آموزش و پرورش و تربیت دینی جوانان داشت. فعالیت های این اتحادیه محدود به آموزش قرآن، فقه، اخلاق و تاریخ فلسفه بوده و در صورت لزوم، هنگام برگزاری جشن عروسی، سالن در اختیار متقاضیان می گذارد. این اتحادیه تا آگوست ۲۰۰۰، از اعضای شورای عالی اسلامی مسلمانان در آلمان بود و از قدرت بسیاری برخوردار بود. اتحادیه در سال ۱۹۹۸ «آکادمی اسلامی ویلا هاننبورگ» (ISLAH) را در شهر کلن افتتاح کرد. هدف آنها از تأسیس این آکادمی، ایجاد زمینه مناسب برای گفتگوی میان ادیان و ادامه تحصیل مسلمانان در حوزه مذهبی بود. برای این کار، سمینارهایی در مورد مسایل اجتماعی و سیاسی و زبان آلمانی برگزار کرد. به دلیل مشکلات مالی، آکادمی در سال ۲۰۰۰ به فعالیت خود پایان داد و به جای آن، شعباتی از اتحادیه را



در ایالت بایرن به نام آکادمی اسلامی تأسیس کرد که در شهرهای نورنبرگ، آگزبورگ، بایروت، رگنسبورگ و مونیخ فعالیت می کند.

مؤسسه امریکایی مطالعات اسلامی، فرهنگ و گفتگوی دینی

جامعه مسلمانان اومها^۱ در نبراسکای آمریکا مؤسسه ای به نام مؤسسه امریکایی مطالعات اسلامی، فرهنگ و گفتگوی دینی^۲ با هدف ارتقای فهم و درک بهتر اسلام در امریکا راه اندازی کرده است. شهر اومها محل سکونت جمعیت قابل توجهی از مسلمانان امریکایی، افغانی، مالزیایی، اندونزیایی، فلسطینی تونس و ترک تبار است. از نظر مدیران این مؤسسه، اسلام در جامعه آمریکا بد فهمیده شده و برخی بی جهت و بی دلیل به اسلام هراسی روی آورده اند. آنها بر این عقیده اند که پس از یازده سپتامبر، بدفهمی شدت بیشتری پیدا کرد و خطر اسلام و مسلمانان بزرگنمایی شد. در صورتی که مسلمانان به گروه و فرقه های متعدد تقسیم شده و گفتمان های آنها با یکدیگر متفاوت است و یک گفتمان خاص بویژه افراطی نماینده تمام اسلام و مسلمانان نیست.

بیانیه مأموریت مؤسسه امریکایی مطالعات اسلامی و فرهنگ عبارت است از: ارتقا و تعمیق فهم بهتر از اسلام در امریکاست. این مأموریت از طریق اجرای برنامه ها و فعالیت های زیر تحقق می یابد:

- برگزاری سمینار با شرکت دانشمندان مسلمان برای نمایاندن تصویر روشن و صحیح از اسلام به مسلمانان و غیر مسلمانان امریکایی.

- برگزاری جلسات سخنرانی و گفت و شنود علمی و دینی توسط اعضای مؤسسه برای مدارس، کلیسا ها و اجتماعات فرهنگی و اجتماعی در نبراسکا و اومها برای نشان دادن سرشت اسلام حقیقی.
- برگزاری جلسات مباحثه و گفتگو با گروه های کوچک غیر مسلمان در یک فضای دوستانه.
- تهیه برنامه آموزشی با همکاری دانشگاه کریتون اومها نبراسکا برای آموزش اصول و تاریخ اسلام.

- ایجاد فضای دوستانه برای همه مسلمانان صرف نظر از رنگ، ملیت، زبان، فرهنگ بومی و نظام اعتقادی.

- حمایت از فعالیت های فرهنگی بین مسلمانان با فرهنگ ها و زبان های مختلف.
- انجام گفتگوی درون دینی با پیروان ادیان ابراهیمی.
- ساختن مسجد برای عبادت و گردهم آمدن مسلمانان و انجام فعالیت های فرهنگی و اجتماعی.
- تلاش در جهت ایجاد یک مرکز گفتگوی ادیان با همکاری ادیان مسیحی و یهودی.

مؤسسه امریکایی مطالعات اسلامی، فرهنگ و گفتگوی دینی برای پیشبرد اهداف خود با دو گروه از مسیحیان و یهودیان به توافق رسیده تا یک مرکز گفتگوی ادیان ایجاد کند. هیأت مدیره مؤسسه متشکل از نه عضو مسلمان و دو عضو غیر مسلمان مسیحی و یهودی است.

طرح کنونی مؤسسه، ایجاد مرکز گفتگوی ادیان با ساختن یک کنشت، یک مسجد و یک کلیسا

1. Omaha

2. American Institute of Islamic Studies and Culture and Interfaith



در یک ساختمان واحد با یک ساختار مرکزی است که هر سه دین ابراهیمی در آن مشارکت داشته باشند. در این مرکز، نمایندگان سه دین بر سر یک منشور توافق می کنند که یک خدا را بپرستند، به همدیگر احترام بگذارند و همدیگر را بپذیرند، با خشونت طلبان و افراطیون خود و طرفداران خود مقابله کنند و با یکدیگر گفتگوی دینی چند جانبه داشته باشند، اعتماد و احترام متقابل به یکدیگر داشته باشند، از حق هر دین برای خود جانبداری کنند و یک گفتگوی سه جانبه دینی طراحی و برنامه ریزی و آن را به اجرا درآورند.

اصول بنیادین طرح مؤسسه برای ایجاد مرکز گفتگوی ادیان چنین است:

فضا و ساختمان هر دین جداگانه خواهد بود،

هر شرکت کننده در این طرح، کنترل کامل بر تمام ساختمان دین خود را دارد،

هیچ شرکت کننده حق دعوت دیگران به دین خود را ندارد،

هر شرکت کننده مسئول سرمایه گذاری و فراهم کردن نیازهای برنامه های خود است،

فضای مشترک مانند کتابخانه، محل غذاخوری، اتاق ملاقات، سالن کنفرانس، پارکینگ و امکانات پذیرایی و مهمانی مشترک است و همگان می توانند از آنها استفاده کنند،

اداره مرکز و نظارت بر فعالیت های آن به طور مساوی بین پیروان سه دین ابراهیمی تقسیم می شود، هیأت مدیره مرکز متشکل از دوازده عضو است که از بین نامزدهای گروه ها و سازمان های هر دین چهار نفر انتخاب می شود. رئیس هیأت مدیره از بین پیروان سه دین به صورت دوره ای و چرخشی انتخاب می شوند.

اجرای برنامه های مؤسسه مطالعات اسلامی و فرهنگ، کنشت یهودی تمپل و کلیسای اسقفی در گروه های کوچک تر در کنشت ها، مساجد، کلیساها و منازل اعضای سه دین ابراهیمی به اجرا در می آید. گردهمایی ها و جشن ها و اعیاد هر دین یک عنصر مهم در شناخت ادیان نسبت به یکدیگر است. هدف این برنامه ها آن است که پیروان سه دین با نکات خوب یکدیگر آشنا شوند و گونه ای خود انتقادی نسبت به خود داشته باشند.

هدف مرکز گفتگوی ادیان، تغییر دین افراد نیست، هدف اصلی آن، رشد فهم متقابل پیروان ادیان ابراهیمی است. این مرکز خواهد کوشید پیروان سه دین را از نظر اجتماعی، معنوی و فیزیکی به دور یکدیگر گردآورد و برای حل بسیاری از مسائل مانند عالت و خدمت به انسان ها در سطح محلی، ملی، منطقه ای و بین المللی سودمند و در کاهش بی عدالتی، نابرابری، فقر، پیشداوری و تبعیض نسبت به دیگران کوشا باشد.

نشریه و انجمن بین المللی نسخه های خطی اسلامی

مجله نسخه های خطی اسلامی ارگان انجمن بین المللی نسخه های خطی اسلامی است. این انجمن که یک مؤسسه غیرانتفاعی است، به شناسایی و حفاظت از نسخه های خطی و حمایت از افراد و مؤسساتی

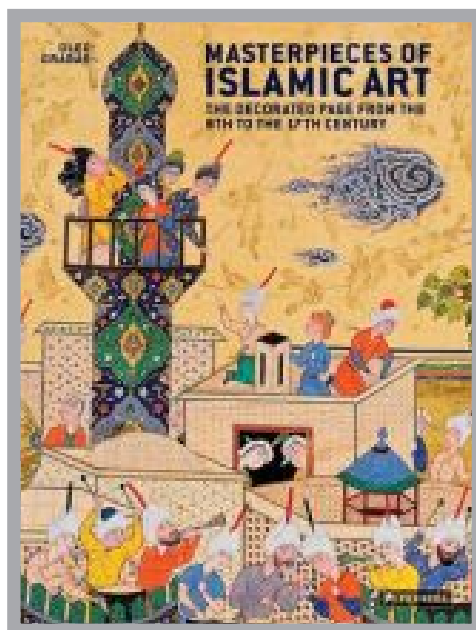


که در این زمینه فعالیت می کنند، اهتمام می ورزد.

تمرکز و قلمرو موضوعی نشریه نسخه‌های خطی اسلامی، رخداد‌های مهم و درخور اعتنا مربوط به نسخه‌های خطی در جهان اسلام است. این نشریه همچنین به نحوه انتقال میراث مکتوب مسلمانان و فرهنگ متنوع کتاب نویسی، استنساخ، مواد و شیوه تهیه و ارایه کتاب یا کتابسازی می پردازد. نشریه افزون بر این موارد، به فعالیت های مرتبط با حفاظت، نگهداری، مرمت و مدیریت مجموعه نسخه‌های خطی مانند تهیه بروشور، شیوه معرفی و دیجیتالی کردن نیز توجه دارد. یکی دیگر از اهداف نشریه، تهیه و ارایه تازه ترین اطلاعات در زمینه نسخه های خطی و پاسخگویی به نیازهای استادان، دانشجویان، کتابداران، علاقمندان، کتابخانه ها و مجموعه داران نسخه‌های خطی است. مقالات و گزارش های تهیه شده در زمینه کتاب سازی، مطالعات متنی، شناسایی و معرفی مجموعه های نسخه‌های خطی و مراقبت، مرمت و بالاخره مدیریت نسخه‌های خطی به زبان های انگلیسی، فرانسه و عربی مجال نشر در این نشریه را دارند.

مقالات ارایه شده به نشریه باید از نظر علمی در سطح قابل قبولی باشند و شرایط و ضوابط یک مقاله دانشورانه دانشگاهی را رعایت کرده باشند.

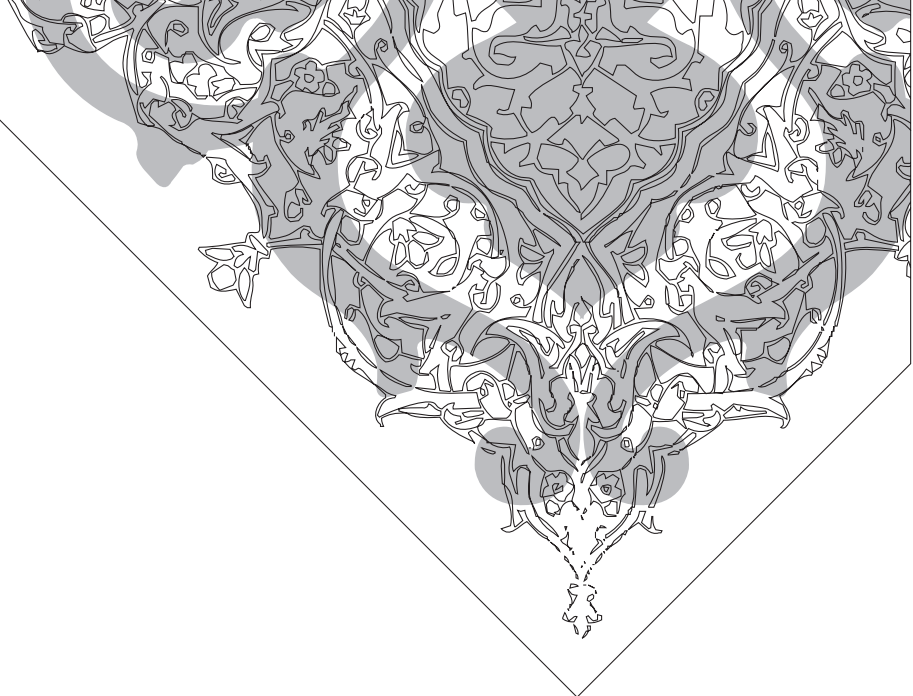
سردبیر نشریه نسخه‌های خطی اسلامی، کینگا دِونی مدیر کتابخانه آکادمی علوم مجارستان است و سایر اعضای شورای علمی و مشاوران آن عبارتند از: یان جاست ویتکام استاد دانشگاه لیدن، دیویدسون مک‌لارن از بنیاد نسخه های خطی، جودیت فیفر استاد دانشگاه آکسفورد و ایمن فؤاد سید استاد دانشگاه الازهر مصر.





معرفی کتاب





در این شماره از نشریه، شش کتاب: دو کتاب انگلیسی زبان و چهار کتاب عربی زبان معرفی می شوند. کتاب اول به همت کارل دبلیو ارنست، اسلام شناسی شهیر امریکایی در قالب پنج مقاله سامان یافته و پدیده اسلام هراسی را از جوانب گوناگون ژرفکاوی کرده است. کتاب دوم با عنوان « چرا غرب از اسلام می ترسد: شناخت وضعیت مسلمانان در دموکراسی های لیبرال » علل هراس غربیان از مسلمانان را به روشنی کشد. چهار کتاب دیگر از آن نویسندگان عرب زبان است که به بررسی نسبت اسلام و روابط بین الملل پرداخته اند.

Ernst, Carl W (Edited) (2013) Islamophobia in America: The Anatomy of Intolerance. Palgrave Macmillan, 212pp.

کارل دبلیو ارنست (گردآورنده) (۲۰۱۳) اسلام هراسی در امریکا: کالبدشکافی عدم رواداری. انتشارات پال گریو مکمیلان، ۲۱۲ص.

اسلام هراسی نامی است که به پیشداوری ضد اسلامی اطلاق می شود. این نام توسط اخبار رسانه ها ساخته شده و سیاستمداران منفی باف آن را مورد استفاده قرار می دهند. در این کتاب، پنج مقاله توسط شش متخصص اسلام شناس درباره وضعیت اسلام و مسلمانان در امریکا ارائه شده است. نویسندگان در نوشته های خود کوشیده اند تا نشان دهند که چگونه تفاوت دین، نژاد و جنسیت مسلمانان با امریکایی تباران موجب شده تا مسلمانان به عنوان گروه بیگانه و خارجی و یک تهدید معرفی شوند. از نظر نویسندگان، این تلقی در بین بسیاری از امریکایی ها رو به گسترش است که اقلیت مذهبی



مسلمان نباید شهروند آمریکایی خوانده شود.

سرورباستار یا گردآورنده کتاب، پروفیسور کارل ارنست استاد مطالعات اسلامی دانشگاه کالیفرنیا شمالی است.

کتاب دربردارنده یک مقدمه و پنج فصل است. بخش مقدمه با عنوان «مشکل اسلام هراسی» به قلم کارل ارنست است. اسامی سایر نویسندگان و عناوین نوشته های آنها چنین است:

پیتر گوتسچاک و گابریل گرینبرگ: میراث مشترک، ترس غیر معمول؛ اسلام هراسی در امریکا و هند بریتانیا، ۱۶۸۷-۱۹۴۷

کامبیز قانع بصیری: اسلام هراسی و تاریخ امریکا؛ تصویرسازی دینی و مسلمانان خارجی در امریکا ادوارد کرتیس : ترس مسلمانان سیاه پوست قرن بیستم، تاریخ اسلام هراسی دولتی و تفاوت آن با پس از ۱۱ سپتامبر

جولیان هامر: مرحله نهایی؛ اسلام هراسی جنسیتی و زنان مسلمان
اندرو شریوک: حمله اسلام هراسی؛ جنک مذهبی و صلح در بین مسلمانان عرب دیترویت

Cesari, Jocelyne (2013) Why the West Fears Islam: An Exploration of Muslims in Liberal Democracies. Palgrave Macmillan, 404 pp.

ژوسیلین سیساری (۲۰۱۳) چرا غرب از اسلام می ترسد: شناخت وضعیت مسلمانان در دموکراسی های لیبرال. انتشارات پالگریو مکمیلان، ۴۰۴ ص.

نویسنده در این کتاب کوشیده است تا از نگاه شماری از مسلمانان انگلیس، فرانسه، آلمان، هلند و امریکا علل هراس غربیان از مسلمانان را به روشنی کشد. برای رسیدن به این هدف، وی چندین سال با تکیه بر روش پیمایشی به بررسی زندگی سیاسی و دینی مسلمانان در این کشورها پرداخته است. خانم سیساری، نویسنده کتاب، که متخصص جوامع اسلامی معاصر، جهانی شدن و دموکراتیک شدن است، پژوهشگر ارشد مرکز صلح، دین و امور جهان در دانشگاه جورج تاون امریکا است. وی که در دانشگاه هاروارد مدیر پروژه مطالعاتی بین المللی «اسلام در غرب» است، تاکنون چندین کتاب و مقاله در زمینه اسلام، جهانی شدن و سکولاریسم در جوامع غربی و کشورهایی که اکثریت مسلمان دارند، منتشر کرده است. آخرین نوشته های او عبارتند از: دایره المعارف اسلام در امریکا (۲۰۰۷)، مسلمانان در غرب پس از یازده سپتامبر: دین، سیاست و قانون (۲۰۱۰) و بیداری دموکراسی مسلمانان (۲۰۱۳) بوده است.

نویسنده کتاب با استفاده از علوم بین رشته ای و بکارگیری روش های تحلیل ژرفانگر، گفتمان های سیاسی، مصاحبه های عمیق و گروه های کانونی در بین مسلمانان، توانسته کتابی جامع و بسیار آموزنده به سامان آورد.



فهرست مطالب این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، هفت فصل و بخش نتیجه گیری و فهرست اعلام است. عناوین مقدمه و فصول هفتگانه کتاب بدین قرار است:

مقدمه: شریعت، حجاب و مناره ها : مشکلات مسلمانان در غرب چیست؟ پژوهشی پیرامون اسلام در جوامع لیبرال

فصل اول : مسلمانان به عنوان یک دشمن داخلی و خارجی

فصل دوم : اسلام : بین هویت سازان شخصی و اجتماعی

فصل سوم : وفاداری جوامع متکثر: چگونه مسلمانان خود را می بینند؟

فصل چهارم : تعصب دینی، مشارکت سیاسی و تعهد مدنی

فصل پنجم: دنیوی شدن اسلام در اروپا : تجسم اسلام به عنوان یک استثنا

فصل ششم : چگونه اسلام کلیت سکولاریسم غربی را به چالش می کشد

فصل هفتم: سلفی کردن هنجارهای اسلامی و تأثیر آن بر ظواهر اسلام

نتیجه گیری: فضاهای عمومی آشکار : اسلام در درون دموکراسی های لیبرال و سکولار

دکتر سیده فاطمه حسینی میرصفی

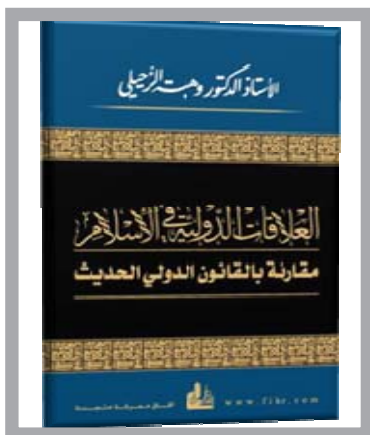
در هر سال، در جهان عرب، چند هزار کتاب و پایان نامه دانشگاهی در زمینه اسلام، فرهنگ اسلامی، وضعیت مسلمانان، قرآن، سنت پیامبر، تاریخ اسلام و سرزمین های اسلامی و مباحث جدید مانند اسلام و مدرنیسم، اسلام و دموکراسی، اسلام و حقوق بشر، اسلام و حقوق زنان، اقلیت های غیر مسلمان در سرزمین های اسلامی منتشر می شود. بحث و بررسی میاخی مانند رابطه یا رویکرد اسلام نسبت به سیاست، اقتصاد، جامعه مدنی، محیط زیست، هنر و ده ها موضوع دیگر نیز در فضای فکری و محافل علمی و فرهنگی جهان عرب بی مشتری نیست. اما واقعیت آن است که این حجم گسترده از آثار و نوشته کمتر در ایران بازتاب می یابد و کمتر کسی از آنها مطلع می شود. معنی این سخن آن است که ایرانیان آشنایی چندانی با تأملات و تفکرات و نوشته های پژوهشگران عرب ندارند. یکی از زمینه های مهمی که نویسندگان عرب زبان بیشتر از ایرانیان بدان توجه داشته و پیرامون آن قلمفرسایی کرده اند، نسبت اسلام و سیاست و روابط بین الملل بوده است. در این شماره، از بین کتاب های پر شمار حوزه روابط بین الملل، چهار کتاب را که با اقبال خوانندگان روبرو شده اند، معرفی می کنیم. وهبه الزحیلی (۲۰۱۰) العلاقات الدولیة فی الاسلام (مقارنه بالقانون الدولی الحدیث). بیروت: آفاق معرفة متجددة، ص.

وهبه الزحیلی (۲۰۱۰) روابط بین المللی در اسلام (مقایسه با حقوق بین الملل مدرن). بیروت:

انتشارات آفاق معرفة متجددة، ص.



کتاب العلاقات الدولية في الاسلام (مقارنه بالقانون الدولي الحديث)، درباره نظام روابط بين الملل اسلامي در زمان جنگ و صلح است که نويسنده در آن به مشروعيت جهاد اشاره مي‌نمايد و معتقد است که اوج جهاد و مبارزه در اسلام، همان دعوت صحيح از طريق منطق و بيان واقعيت است. وي در ادامه بيان مي‌دارد که جنگ چگونه شروع مي‌شود و قواعد و اصول حاکم بر آن چيست؟ و چگونه به پايان مي‌رسد. دکتر زحيلي در اين کتاب با ذکر مطالبی جنبش ديپلماسی اسلامي از زمان پيامبر (ص) و نيز دولت‌های اموي و عباسي مطالبی را مطرح مي‌کند تا از اين طريق تصوير کاملی از روابط بين‌المللی را در اسلام بيان نمايد.



نويسنده اين کتاب در ادامه به توضيح معنا و مفهوم حاکميت در اسلام مي‌پردازد و شروط معاهدات و قطعنامه‌ها را بيان مي‌کند. وي معتقد است که بدون شک در روابط ميان کشورها، گروه‌ها و حتی افراد بايد از کلام و سخني قاطع، رأی و تصميمی نافذ و قدرت و تسلط برخوردار بود تا بتوانيم در سرنوشت جهان تأثيرگذار باشيم؛ چرا که در اين گونه روابط نشان دادن ضعف موجب شکست مي‌شود. نويسنده اين کتاب قبل از بحث درباره روابط بين‌الملل اسلامي چند سؤال را مطرح مي‌نمايد که عبارتند از:

۱. اصل در اسلام جنگ است يا صلح؟
۲. اگر اصل در اسلام برقراری صلح و آرامش است پس چرا دين اسلام به آمادگی افراد و ايجاد قدرت و توانایی در مسلمانان اهتمام نموده است.
۳. قانون بين‌الملل انساني در اسلام کدام است و شريعت اسلام و آموزه‌های قرآنی و سنت پيامبر (ص) چگونه به اين قانون مي‌نگرند؟

نويسنده اين کتاب در پاسخ به سؤالات مطرح شده مي‌گويد که در عصر حاضر دو قدرت بزرگ به رهبری آمريکا و روسيه در جهان وجود دارد. اما در عصر حاضر صلح و آرامش جز در سایه نبردهای نظامی و ابزار آلات مخرب و وسايل جنگی برقرار نمی‌شود. به همين دليل قرآن کریم نيز بر ضرورت تهيه و تأمين قدرت مادی و معنوی مسلمانان برای مقابله با دشمنان تأکيد نموده است. ولی متأسفانه مسلمانان به خاطر تفرقه و اختلاف با يکديگر در بيان تفکرات و احکام دينی‌شان در ديدگاه جهانيان ضعيف هستند حتی جوانان مسلمان نيز نسبت به اين موضوعات بی‌تفاوت بوده و بيشتر شيفته پيشرفت غرب شده‌اند.

دکتر زحيلي در ادامه مي‌گويد: با وجود تمام اين مشکلات و نواقصی که وجود دارد و نيز تصوراتی که درباره دين اسلام هست، بشريت به شدت محتاج فراگيري هدايت آسمانی از طريق دستورات و فرامین قرآن کریم و سنت پيامبر (ص) است تا از اين طريق به آرامش، سعادت و آسايش برسد.



وی در این کتاب همچنین به این نکته اشاره می‌نماید که: قرآن کریم مهمترین اصول برقراری روابط میان افراد و گروه‌ها با عقاید و اندیشه‌های مختلف را بیان و سنت پیامبر (ص) را شرح و تفسیر نموده است.

دکتر زحیلی در ادامه به بیان اصول حاکم بر روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام پرداخته و آن‌ها را با احکام و قوانین بین‌المللی جدید مقایسه نموده است. وی در این راستا به برخی از قراردادهای اسلامی اشاره نموده و آنها را از دیدگاه فقهی مورد بحث و بررسی قرار داده است. و در این خصوص اسلام را به عنوان دینی سیاسی معرفی نموده و جوامع سیاسی را در عصرهای گذشته و عصر اسلام و نیز عصر جدید مقایسه کرد است.

کتاب «العلاقات الدولية في الاسلام (مقارنه بالقانون الدولي الحديث)»، مشتمل بر ۲ بخش و نه مبحث به شرح ذیل می‌باشد:

بخش اول: سازمان‌دهی روابط بین‌المللی در زمان جنگ

بحث اول: انگیزه جنگ در اسلام شامل: دفع شر دشمنان از مسلمانان و خانواده‌های ایشان؛ دفاع از آزادی عقیده و گسترش دعوت اسلام و جلوگیری از ایجاد فتنه در دین و جنگ در دفاع از مظلوم
بحث دوم: مشروعیت جنگ

بحث سوم: شروع جنگ مشتمل بر: آغاز جنگ بدون هشدار دادن؛ اعلام جنگ و عدم پذیرش عهد نامه؛ اعلام جنگ و ابلاغ دعوت اسلامی

بحث چهارم: اصول و قواعد جنگی دربردارنده: ابزار فیزیکی جنگ؛ محاصره و تخریب؛ ابزارهای خدعه و نیرنگ در جنگ؛ وظایف مبارزان

بحث پنجم: پایان جنگ شامل: پذیرش اسلام توسط دشمن؛ برقراری آتش‌بس؛ پیروزی؛ ترک جنگ یا عقب‌نشینی گروهی ارتش و از طریق اعمال شیوه‌های مسالمت‌آمیز

بخش دوم: سازمان‌دهی روابط بین‌المللی در زمان صلح

بحث اول: اصل در روابط خارجی اسلام: صلح نه جنگ شامل: متون قرآنی؛ احادیث نبوی؛ جنگ‌های اسلامی و دیدگاه فقها

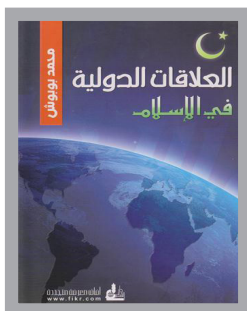
بحث دوم: تقسیم جهان به دو یا سه قطب

بحث سوم: حاکمیت در اسلام مشتمل بر: معنای حاکمیت در اصطلاح قانونی؛ نشانه‌های حاکمیت در اندیشه اسلامی؛ هدف از فتوحات اسلامی

بحث چهارم: معاهدات در اسلام شامل: تعریف معاهده؛ شروط معاهده؛ قانونی بودن معاهدات؛ وفای به عهد و پیمان‌ها؛ انواع و اهداف معاهده؛ انتصاب سفراء در اسلام؛ نمایندگی سیاسی در اسلام؛ تاثیر جنگ در ایجاد اختلال روابط دیپلماتیک؛ صلح حدیبیه؛ صلح نجران؛ معاهدات زمان خلفا؛ معاهدات در عصر دولت‌های اموی و عباسی؛ مدل‌های دیگری از معاهدات؛ اصل بی‌طرفی و پایان زمان معاهدات. نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که روابط بین‌المللی که میان مسلمانان و افراد دیگر در گذشته برقرار



بوده با اصول روابط بین‌المللی و قوانین حاکم بر آن در عصر جدید تفاوتی ندارد و در واقع ماهیت روابط بین‌المللی جدید همان است که در گذشته بوده و فقط در شکل و ظاهر با یکدیگر تفاوت دارند. این کتاب در تبیین موضوع قانون بین‌المللی انسانی و بشردوستانه و تقدم آن در اسلام، سهم بسزایی دارد.



محمد بوبوش (۲۰۰۹) العلاقات الدولية في الإسلام. دمشق، دارالفکر، ۲۷۲ صفحه.

محمد بوبوش (۲۰۰۹) روابط بین‌الملل در اسلام. دمشق: انتشارات دار الفکر، ۲۷۲ ص.

مؤلف کتاب، دکتر محمد بوبوش، مراکشی و دارای دکترای روابط بین الملل و محقق دانشگاه محمد الخامس در رباط است.

وی در این کتاب تلاش نموده تا روابط و قوانین بین‌المللی در اسلام را با استناد به روش‌های تحلیل سیاسی و تاریخی و بر اساس عقاید اسلامی و احکام دین اسلام و نیز اجتهادات فقهی توضیح دهد. وی در این کتاب به برخی از معاهدات قدیمی نیز استناد کرده تا از این طریق پدیده‌های سیاسی و قانونی را در چارچوب تاریخ بیان کند. وی همچنین موضوع مشارکت اسلام در ساخت و تقویت نقش قوانین عمومی بین‌المللی را در دو بخش مورد بحث و بررسی قرار داده است که عبارتند از: روابط بین‌الملل اسلامی در زمان صلح و روابط بین‌الملل اسلامی در زمان جنگ.

محمد بوبوش در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد: بدون شک ظهور دین اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی از مهمترین حوادث تاریخی در جهان بوده است. رسالت اسلام در ابتدای ظهورش، رسالتی کامل و فراگیر بود که در دعوت خود همه ملت‌ها و اقوام را مد نظر داشت و در مدت زمان کمی، اسلام در شرق و غرب عالم گسترش پیدا کرد و مردم گروه گروه به این دین گرویدند که این خود از معجزاتی است که در طول تاریخ مثل و ماندنی ندارد. تمدن اسلام از همان ابتدا، جنبه بین‌المللی و جهانی داشت و در تمامی جنبه‌های علمی - اقتصادی و اجتماعی به صورت ویژه شهرت یافت؛ چرا که شیوه دین اسلام، شیوه‌ای برای همه جنبه‌های زندگی از جمله اخلاق و قانون است.

وی در ادامه می‌گوید درست است که روابط بین‌المللی از جمله علمی است که در قرون جدید شکل گرفته اما با بررسی‌های به عمل آمده در تمدن‌های گذشته مشخص می‌گردد که این گونه روابط در چارچوب تمدن اسلام نیز وجود داشته است و برخی از نویسندگان مسلمان و نیز مستشرقین، درباره قانون و روابط بین‌المللی در اسلام مباحثی را مطرح کرده اند.

از نظر نویسنده، دیدگاه اسلام درباره روابط بین‌المللی به این صورت است که بشریت در سایه تشکیل امت واحده و تحت نظام قانونی واحد که دین اسلام است، باید زندگی کنند.



مؤلف کتاب «العلاقات الدولية فی الاسلام» در ادامه می‌نویسد که اسلام نسبت به پدیده‌های سیاسی و حکومت نیز توجه خاصی دارد به گونه‌ای که در اواخر دهه هفتاد میلادی، اسلام سیاسی به پیروزی‌های بزرگی دست یافت و اولین حکومت اسلامی از سال ۱۹۷۹ در ایران شکل گرفت و به دنبال این پیروزی سیاسی بقیه کشورهای اسلامی نیز جنبش‌های اسلامی را ترتیب دادند که در آن خواهان تأسیس دولت‌های جدید، بر اساس احکام دین اسلام شدند.

نویسنده این کتاب در ادامه به برخی از ویژگی‌های قوانین بین‌الملل اسلامی اشاره می‌کند و می‌نویسد که قانون بین‌المللی اسلام بخشی از قوانین داخلی دولت اسلامی به حساب می‌آید. و قانون داخلی کشورهای اسلامی همان دین اسلام است و بر همین اساس نیز همه روابط خود را تنظیم می‌نمایند؛ خواه این روابط با افراد باشد و یا بین دولت‌ها. البته بدیهی است که روابط کشورهای اسلامی با دیگر کشورها در سطح بین‌الملل نیز بر اساس قوانین اسلامی تنظیم می‌گردد.

به عقیده نگارنده، از دیگر ویژگی‌های قوانین بین‌الملل اسلامی آن است که روابط میان کشورهای اسلامی در سطح بین‌الملل بر اساس اراده و تصمیم خود آنها شکل می‌گیرد و این مسئله در تمامی معاهدات و قراردادهایشان مشاهده می‌شود و بدون شک اراده و تصمیم آنها نیز مقید به حدود دین اسلام و احکام آن است..

این کتاب در دو بخش و هر بخش در دو فصل و یک بخش نتیجه‌گیری سامان یافته است. بخش اول با عنوان روابط بین‌الملل اسلامی در زمان صلح مشتمل بر دو فصل است با عناوین: فصل اول: اصول و مبانی صلح در اسلام و فصل دوم: میدان‌ها و فضاهای صلح آمیز بین‌المللی در اسلام. فصل اول کتاب به دو موضوع اسلام، دین صلح و اصول صلح در اسلام می‌پردازد و مباحثی مانند: ماهیت صلح در اسلام؛ حقیقت صلح در اسلام؛ آزادی؛ برابری و برادری و وفای به عهد و همکاری انسانی را بررسی می‌کند. فصل دوم نیز به توضیح مباحثی مانند: مدیریت روابط صلح‌آمیز بین‌المللی در اسلام؛ میدان‌ها و فضاهای صلح آمیز بین‌المللی در اسلام؛ ماهیت معاهدات در اسلام؛ دیپلماسی و روابط تجاری و فرهنگی؛ اصول مقررات بین‌المللی در اسلام؛ تقسیمات جهانی اسلام و ر تأثیر تحولات بین‌المللی معاصر در تصور جهانی اسلام توجه می‌کند.

بخش دوم متشکل از دو فصل است. عناوین و موضوعات مورد بحث در این دو فصل چنین است: فصل اول: ماهیت جنگ، دلایل و انواع آن، مفهوم جنگ در قوانین عمومی بین‌المللی، ماهیت جنگ در اسلام، علل جنگ، علل جنگ در قوانین بین‌المللی، انگیزه‌های جنگ در دین اسلام، انواع جنگ‌ها: جنگ منصفانه، جنگ متجاوزانه و جنگ روانی.

فصل دوم: قواعد و اصول جنگ، آغاز جنگ، اعلام جنگ، قواعد و اصول اعلام جنگ در اسلام، مدیریت جنگ، فراخوانی و بسیج مادی و معنوی، دین اسلام و اصول انسانی قوانین بین‌المللی، اخلاقیات جنگ، قانون‌مند بودن مکر و فریب جنگی، نتایج جنگ در اسلام، روش‌های پایان دادن به جنگ در اسلام و غنایم و اسرای جنگ.



این کتاب با نتیجه‌گیری و درج منابع و مأخذ به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه به پایان می‌رسد. عبدالغنی عماد (۲۰۱۳) الحركات الإسلامية في الوطن العربي (المجلد الأول و المجلد الثاني). بيروت: مركز مطالعات «الوحدة العربية»، المجلد الأول ۱۱۹۹ و المجلد الثاني ۲۶۲۴. الصفحة.

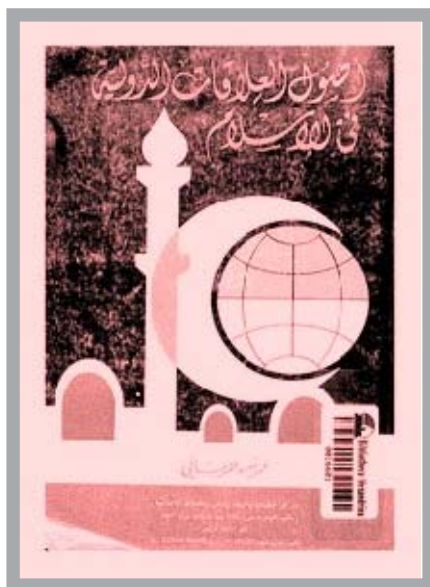


عبدالغنی عماد و سی و یک تن از نویسندگان عرب (۲۰۱۳) جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی. بیروت: انتشارات مرکز مطالعات وحدت عربی، جلد اول ۱۱۹۹ و جلد دوم ۲۶۲۴ ص.

مرکز مطالعات «الوحدة العربية» در بیروت مجموعه‌ای از اطلاعات و گزارشات درباره احزاب و جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی را با همکاری سی و یک تن از نویسندگان و کارشناسان مختلف جهان عرب جمع‌آوری و با عنوان «جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی» در دو جلد و به ترتیب در ۱۱۹۹ و ۲۶۲۴ صفحه منتشر کرده است. جلد نخست این مجموعه در شش فصل تنظیم شده است: فصل نخست: دغدغه‌های اولیه تأسیس جنبش‌های اسلامی؛ فصل دوم: ارائه تعاریف و مفاهیم کلی و مصطلحات اصلی؛ فصل سوم: جماعت اخوان المسلمین، تاریخچه، اندیشه‌های دینی و سیاسی و چالش‌هایی که با آن‌ها روبرو هستند و نیز معرفی کامل شعبه‌های دیگر این جماعت در کشورهای سوریه، عراق، لبنان، اردن، فلسطین، کویت، عربستان و دیگر کشورهای حوزه خلیج (فارس)، یمن، تونس، مراکش، الجزایر، موریتانی، سودان و سرانجام معرفی اخوانی‌های ساکن کشورهای غیرعربی جهان؛ فصل چهارم: معرفی حزب «التحریر الاسلامی» یا همان حزب آزادی اسلامی و شعبه‌های آن و تاریخچه و اندیشه‌های سیاسی و دینی این حزب و شاخه‌های آن در بلاد شام، عراق، کشورهای حوزه خلیج (فارس)، مصر و شمال آفریقا و دیگر شاخه‌های موجود در نقاط مختلف جهان؛ فصل پنجم: معرفی جماعت «التبلیغ والدعوة» تاریخچه، اندیشه‌ها و قوانین موجود میان آنان و معرفی شعب این جماعت در لبنان، اردن، فلسطین، کشورهای حوزه خلیج (فارس)، یمن، مصر، سودان و کشورهای عربی حاشیه ساحلی شمال آفریقا؛ فصل ششم: جریان‌های سلفی و انتشار آن در جهان عرب؛ ادبیات گفتاری و رفتاری این جریان و خط مشی کلی آنان و نیز معرفی سلفی‌های مصر، و کشورهای عربی شمال آفریقا و نیز حوزه خلیج (فارس) پرداخته و جریان‌های سلفی آموزش دیده را نیز معرفی می‌کند.



جلد دوم این مجموعه شامل دو فصل هفتم و هشتم و دو پیوست است. عنوان فصل هفتم، سازمان القاعده و انتشار آن در نقاط مختلف جهان؛ خواستگاه القاعده و اندیشه ها و مراجع دینی و فقهی این گروه است. در این فصل به معرفی شعبه های این سازمان در شبه جزیره عربستان، عراق، سوریه، لبنان، اردن، مصر، کشورهای عربی شمال آفریقا، سومالی و دیگر کشورهای جهان می پردازد؛ موضوع فصل هشتم، نقشه انتشار جنبش های اسلامی در کشورهای عربی است که به ترتیب به انتشار جنبش های اسلامی در کشورهای مصر، سودان، تونس، الجزایر، مراکش، موریتانی، لیبی، سوریه، لبنان و نیز حزب الله و اندیشه آن و در ادامه به انتشار جنبش اسلامی در اردن، عراق و نیز معرفی حزب الدعوه عراق و جنبش های اسلامی کویت، بحرین، امارات متحده عربی، عمان، عربستان، یمن و سرانجام فلسطین می پردازد. در پایان جلد دوم، دو ضمیمه آمده که در پیوست نخست وقایع و حوادث را بطور فهرست وار ثبت کرده و در پیوست دوم معرفی مختصر هشتاد و نه شخصیت سیاسی اسلامی جهان عرب را ارائه کرد است.



عمر احمد الفرجانی (۲۰۱۲) أصول العلاقات الدولية في الإسلام. بيروت: دار إقرأ للطباعة و الترجمة و النشر و الخدمات الاعلامية.
عمر احمد الفرجانی (۲۰۱۲) اصول روابط بين الملل در اسلام. بيروت: انتشارات: دار إقرأ برای طبع، ترجمه و انتشار و خدمات تبلیغی.

نویسنده کتاب «أصول العلاقات الدولية في الإسلام» در مقدمه می نویسد که: اسلام دینی است کامل و جاودان برای زندگی بشر در تمامی زمان ها و مکان ها. این در حالی است که در میان امت های اسلامی بسیاری از قوانین دین اسلام رها شده یا این قوانین تحت تأثیر نهادهایی مدرن امروز غربی قرار گرفته است. همین امر عامل بسیاری از عقب ماندگی ها و اضطراب های معاصر در این کشورهاست. از این رو، امت های اسلامی باید با مراجعه به تمام قوانین و مقرراتی که با تعالیم دینی مطابقت دارند، از این مشکلات رهایی یابند تا بتوانند سهم بسزایی در پیشرفت جوامع خود داشته باشند. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، پنج فصل و یک نتیجه گیری به شرح زیر است:



مقدمه؛ جهانی بودن دین اسلام و پراکندگی جغرافیایی؛ اسلام دینی جهانی

فصل اول با عنوان صلح؛ اصل روابط بین‌الملل در اسلام شامل این موضوعات است: روابط بین‌الملل قبل و بعد از اسلام؛ اصل برابری و شفقت و آزادی در اسلام.

در فصل دوم با عنوان جنگ این موضوعات آمده است: تعریف جنگ؛ جنگ در مفهوم اسلامی؛ انگیزه جنگ و مبارزه در اسلام؛ حکم جهاد و روش اسلام قبل و در حین جنگ.

عنوان فصل سوم کتاب، موافقت‌نامه‌ها (پیمان‌نامه‌ها) ست و در این مباحث در آن بررسی شده است: احترام به معاهدات و مشروعیت آنها؛ شرایط قابل اجرا در معاهدات؛ انواع معاهدات؛ نقض معاهدات؛ ایجاد امنیت و دلیل قانونی.

فصل چهارم کتاب به اصل روابط بین‌الملل در سایه قوانین بین‌المللی می‌پردازد و دو موضوع قوانین بین‌الملل عمومی و منابع آن و مفهوم جنگ در قوانین بین‌الملل عمومی در آن واکاوی می‌شود؛ در فصل پنجم، توازن میان شریعت و قانون مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آخرین بخش کتاب به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

نویسنده، احمد الفرجانی، در پایان مباحث مطرح شده در کتاب نتیجه می‌گیرد که:

۱. اسلام از آن جهت که آخرین دین است و برای دعوت همه مردم به سوی خداوند آمده است، با سایر ادیان آسمانی تفاوت دارد.

۲. دین اسلام اصول روابط بین‌الملل را چهارده قرن پیش بیان نموده و قبل از این که قانون‌های بشری بتواند به آن دست یابند، فقهای اسلام قوانین بین‌المللی را صدها سال قبل می‌دانستند.

۳. روابط بین‌الملل در اسلام بر برقراری مساوات و برابری میان مردم استوار است. بنابراین همه مردم یک امت واحده محسوب می‌شوند که جز به واسطه تقوا و عمل صالح تفاوتی میان آنها نیست. از دیگر اصول روابط بین‌الملل در اسلام، برقراری صلح و آرامش در میان مردم است.

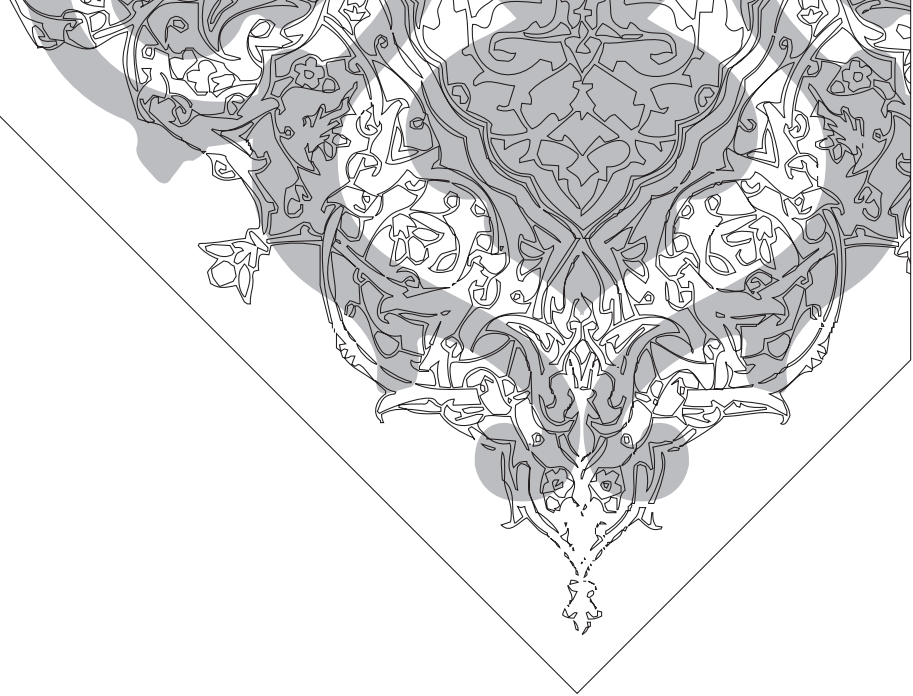
۴. جنگ در اسلام برای ایجاد یا حفظ ارتباط با خدا است نه مجبور کردن مردم به مسلمان شدن یا غارت اموال ملت‌ها؛ بنابر این اصل، عدالت، خیر و رحمت میان مردم برقرار می‌شود.

۵. اصول روابط بین‌الملل در اسلام با عقاید اسلامی مرتبط است، از این رو رعایت این قوانین، احترام به همه افراد و گروه‌ها و نیز توجه و تأکید بر عزت نفس ایشان در جوامع اسلامی را به دنبال دارد. این در حالی است که اصول روابط بین‌المللی که توسط بشر وضع گردیده، صرفاً به ارتباط میان افراد و گروه‌ها توجه دارد و احترامی برای اعتقادات آنها ندارد.

۶. با توجه به نگرانی‌ها و اضطراباتی که امروزه میان انسان‌ها وجود دارد، راه نجاتی جز اعتقاد و عمل به آنچه که دین اسلام بیان نموده، نیست؛ چرا که اسلام راه ایجاد صلح همیشگی و برقراری عدالت و امنیت را طرح کرده است.

اخبار





برنامه مطالعات اسلامی ولید بن طلال در دانشگاه هاروارد

در شماره های پیشین مجله، درباره فعالیت ها و برنامه های گسترده ولید بن طلال برای سیطره بر بخش های مطالعات اسلامی در دانشگاه های اروپا و امریکا یک مقاله و چند خبر منتشر کردیم. در این شماره، تازه ترین اخبار درباره برنامه های بخش مطالعات اسلامی دانشگاه هاروارد را که به نام ولید بن طلال نامگذاری شده می آوریم.

برنامه اسلام در غرب

اسلام در غرب، برنامه ای مطالعاتی است که در سال ۲۰۰۳ در دانشگاه هاروارد آغاز شد. هدف این برنامه، افزایش آگاهی غربیان از وضعیت اقلیت های مسلمان در کشورهای غربی است و در آن بسیاری از دانشکده های این دانشگاه مشارکت دارند. این برنامه بر بنیاد این نظر ایجاد شده که اروپای غربی و امریکا، محل رشد و گسترش اقلیت های مسلمان است. حضور مسلمانان تأثیر فراوانی از جنبه های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی بر جوامع و مردمان امریکا و اروپا دارد. ضرورت دارد که غربیان از این تأثیر آگاهی یابند. به همین دلیل، این برنامه برآن است تا چگونگی تأثیر مسلمانان در جوامع غربی را بررسی می کند. خانم دکتر جوسلین سساری مدیر این برنامه است.



The Prince Alwaleed Bin Talal Islamic Studies Program At Harvard University

برنامه اسلام هراسی آنلاین

این برنامه منابع مطالعاتی درباره تفکرات اسلامی معاصر را در اختیار علاقمندان قرار می دهد. طبق طراحی انجام شده، اطلاعات درباره اسلام و مسلمانان در یک تارنما قرار می گیرد و هدف آن، ارائه خدمات علمی به پژوهشگران است. در این تارنما، انواع اخبار، فتاوی علمای مسلمان، تحلیل های دینی و سیاسی و منابع آموزشی مربوط به مسلمانان ارائه شده است. این پروژه، در سال ۲۰۰۷ به عنوان یکی از برنامه های پروژه اسلام در غرب با همکاری و مساعدت مالی بنیاد کارنگی آغاز شد و در ۲۰۱۰ شورای تحقیقات علوم اجتماعی آمریکا به آن کمک مالی کرد و با سرمایه گذاری برنامه ابتکارات مینروا در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ ادامه یافته است. از تابستان ۲۰۱۲ تاکنون شمار مراجعه کنندگان به این تارنما به ۲۰۰۰ نفر از ۱۰۰ کشور جهان در روز رسیده است. از سال ۲۰۱۲ ولید بن طلال نیز از این برنامه حمایت کرده است.



پروژه میراث اسلامی

در اجرای این برنامه، شماری از پژوهشگران اسلامی، کتابدارها و کارمندان موزه ها با همکاری یکدیگر نسخه های خطی اسلامی، نقشه های جهان اسلام و کشورهای اسلامی و متون مربوط به اسلام و مسلمانان را برای ارائه در فضای مجازی فراهم آورده اند. در این برنامه دیجیتالی، ۱۴۵,۰۰۰ صفحه اطلاعات در دسترس محققان قرار داده است. ولید بن طلال پشتیبانی مالی این برنامه را عهده دار شده است.



مؤسسه مطالعه جوامع و تمدن های اسلامی در دانشگاه بوستن برگزار می کند: سمینار دیدگاه های بین رشته ای درباره دولت اسلامی

این نشست در روز ۲۳ آوریل ۲۰۱۵ در محل دانشگاه بوستن برگزار می شود. هدف این نشست، بررسی نگرانی های سیاسی و استراتژیک درباره افزایش گرایشات تندروانه دولتی و غیر دولتی مانند داعش، بوکوحرام و چند گروه افراط گرای دیگر در رسانه هاست. در این نشست، چند استاد دانشگاه بوستن مانند: دکتر کیسا علی، مایکل پرگیل، تام بارفیل و نورا لوری و چهار استاد و پژوهشگر از دانشگاه های دیگر مانند: دکتر جسیکا اشترن، فرانک سلامه، میا بلوم و کن گاردن شرکت دارند.

سخنرانی درباره شیعیان عربستان در مرکز مطالعات اسلامی و عرب دانشگاه ملی استرالیا

عنوان سخنرانی: دیگری سعودی ها: شیعه گرایی، مخالفان و فرقه گرایی
زمان: چهارشنبه ۲۷ می ۲۰۱۵ ساعت شش بعداز ظهر
مکان: مرکز مطالعات اسلامی و عرب دانشگاه ملی استرالیا
در این سخنرانی، دکتر توبی متهیسن نتیجه مصاحبه با گروهی از شیعیان و فعالان عرفی گرای عربستان و تحقیقات میدانی خود را که در کتابی به عنوان: دیگری سعودی ها: شیعه گرایی، مخالفان و فرقه گرایی نشر داده، ارائه خواهد نمود. وی در این نشست، به موضع شیعیان عربستان سعودی خواهد پرداخت و چگونگی موقعیت آنها را در یک جامعه وهابی و تغییرات سیاسی آنها را به روشنی می کشد. از نظر او، شیعیان، با حاکمان به رقابت و مبارزه پرداخته و با سکولارها همگام شده و احزاب مخالف را شکل داده اند. بیشتر شیعیان از فرمان عفو عمومی سال ۱۹۹۳ سود برده و با یکدیگر متحد شده و در فضای عمومی و جامعه مدنی حضور یافته اند. از ۲۰۱۱ یک جنبش شیعه اعتراضی ایجاد شده سخنران همچنین به این نکته اشاره خواهد کرد که رفتار حکومتگران و رفتار تبعیض آمیز با شیعیان باعث ایجاد دیگری شده که سمبل این درگیری، شیعیان هستند.



دکتر توبی متهیسن



دکتر توبی متهپسن استاد و پژوهشگر بخش مطالعات خاورمیانه و اسلامی کالج پمبروک دانشگاه کمبریج است. دو اثر منتشر شده او: خلیج فرقه گرایی؛ بحرین، عربستان سعودی و بهار عربی که نبود و دیگری سعودی ها: شیعه گرایی، مخالفان و فرقه گرایی است.

گروه مطالعاتی مسلمانان و سیاست دموکراتیک دانشگاه بوستن

این برنامه با حمایت مالی هالاری رنتیس از طرف پروژه ابتکارات خاورمیانه در مرکز بلفر، جوسلین سساری و الیزابت پرودرومو با نمایندگی از مرکز مطالعات اروپایی راه اندازی شده است. در خلال سال تحصیلی ۲۰۱۳-۲۰۱۴ این گروه چند برنامه بحث و گفتگو برای اعضای هیأت های علمی، فارغ التحصیلان و دانشجویان علاقمند به موضوع عرفی گرایی و روابط دین و سیاست برگزار کرده است. این گروه، برنامه دیگری برای سال ۲۰۱۵ نیز طراحی کرده که در تابستان آغاز خواهد شد.

افزایش شمار اسلام شناسان و کتاب های دانشورانه با موضوع اسلام در دو دهه گذشته

دو تن از اسلام پژوهان امریکایی به نام های مارسیا زد نلسون و جانا ریس در نوشته ای در نشریه Publishers Weekly، آثار منتشر شده در سه دهه گذشته درباره اسلام و مسلمانان در انتشارات دانشگاه های امریکا و اروپا را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند که تعداد اسلام پژوهان از ۱۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ به ۴۰۰ نفر در سال ۲۰۱۴ رسیده است. آنها همچنین به این نتیجه رسیده اند که عناوین کتاب ها و تحقیقات اسلام پژوهان از تحقیقات تاریخی به سوی موضوعات جدید و موضوعات مرتبط به عصر جدید حرکت کرده است.



جانا ریس

خلاصه تحقیق این دو اسلام پژوه چنین است: در سال های اخیر مطالعات اسلامی در اروپا و امریکا رشد چشمگیری داشته است. اکنون کتاب های گوناگون با موضوعات بسیار متفاوت و از دانشگاه ها و کشورهای مختلف منتشر می شود. انتشارات دانشگاه کالیفرنای شمالی، سه بخش ویژه در باره تمدن اسلامی و شبکه های مسلمانان دارد. کتاب دکتر سحر آمر با عنوان «حجاب چیست؟» در آوریل ۲۰۱۵ و کتاب ابراهیم موسی



با عنوان «مدرسه چیست؟ و کتاب «الله کیست؟» اثر بروس لورنس منتشر شده است. عناوین این سه کتاب گویای آن است که انتشارات دانشگاه کالیفرنیا شمالی به مسائل جدید و زنده مسلمانان توجه دارد. کتاب «خدمتگذاران الله: مسلمانان آفریقا در آمریکا به بردگی کشیده شدند» که در سال ۱۹۹۸ منتشر شده، تاکنون ۱۵ بار تجدید چاپ شده و در ۲۰۱۳ مجدداً منتشر شده است. این استقبال نمایانگر رشد مطالعات اسلامی است.



مارسیا زد نلسون

انتشارات دانشگاه آکسفورد هم همه ساله چند عنوان کتاب تازه درباره اسلام یا مسلمانان نشر می دهد، کتاب‌هایی که برخی از آنها توسط نویسندگان تازه کار نوشته شده است. عناوین تازه این انتشارات مانند: تاریخ اسلام؛ فتوحات عرب و ایجاد امپراطوری اسلامی اثر روبرت هوپلند، مسلمان آمریکایی چیست؟ حفظ ایمان و شهروندی نوشته عبداللهی احمد ان نعیم و حواشی فمینیستی قرآن نگاشته عاشیه هدایت الله از جمله این کتاب‌هاست.

انتشارات دانشگاه بایلور هم کتاب «قرآن در گفتگو» اثر مایکل بیرکل و «ساختار و تفسیر قرآن: مطالعه تقارن و انسجام قرآن در متون مقدس اسلامی» نوشته ریموند فرین را نشر داده است.

همچنین است که شارمیلا سن «زندگانی محمد»، کسبیا علی «نفوذ اسلام در غرب آفریقا» و عثمانه کین استاد دانشگاه هاروارد «تیم بوکفو و ورای آن؛ باز اندیشی تاریخ تفکر آفریقایی را نوشته است. «عقلانیت با خدا؛ ادعای شریعت در عصر مدرن» نوشته خالد ابو الفدی استاد دانشگاه یو سی ال ای آمریکا از دیگر آثار جدیدی است که نویسنده اش تازه به میدان مطالعات اسلامی وارد شده است. با بررسی نوشته های دهه گذشته پیرامون اسلام و مسلمانان در کشورهای غربی این نتیجه به دست می آید که نسل جدیدی از دانشوران مسلمان در مراکز مطالعات اسلامی کشورهای اروپایی و آمریکا پیدا شده اند که با رویکردی دانشورانه اما جانبدارانه درباره اسلام و مسلمانان پژوهش می کنند. دکتر امیر حسین، سردبیر نشریه آکادمی آمریکایی دین می گوید که در سال ۱۹۹۲ تنها کمتر از ۱۰۰ نفر در زمینه مطالعات اسلامی متخصص بودند اما امروز بیش از ۴۰۰ نفر در این حوزه مشغول تدریس و تحقیق اند.



مجموعه سمینارهای مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد با موضوع چشم اندازی به جهان مسلمانان معاصر

مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد با هدف بررسی وضعیت مسلمانان در جهان معاصر در شش ماهه اول سال ۲۰۱۵ یک سلسله سمینار و سخنرانی علمی با شرکت شماری از اسلام شناسان و پژوهشگران مطالعات اسلامی سامان داده است. عناوین سمینارها و سخنرانی ها و اسامی سخنرانان این شش ماه چنین است:

دکتر سون داس علی، پروفیسور آنتونی هیت، پروفیسور آلیسون شاو و دکتر اسامامصطفی
موضوع سمینار: مسلمانان در بریتانیا؛ نظری پیرامون شمار مسلمانان
زمان سمینار: ۲۹ آوریل ۲۰۱۵

پروفیسور اوی شلایم (Avi Shlaim): انتخابات اسرائیل؛ نگاهی به گذشته و چشم انداز
زمان برگزاری: ۶ می ۲۰۱۵

پروفیسور عبدالرئوف مصطفی: فهمیدن بوکو حرام
زمان برگزاری: ۱۳ می ۲۰۱۵

دکتر مارک شیف بایور Marc Shiffbauer: مشاغل یا امتیازات؛ ایجاد استخدام های بالقوه در خاورمیانه
زمان برگزاری: ۲۰ می ۲۰۱۵

سر ریچارد دالتون: ایران و نظم جغرافیایی - سیاسی جدید
زمان برگزاری: سوم ژوئن ۲۰۱۵

دکتر احمد گلال، دکتر اسحاق دیوان و دکتر کیوان هاریس: سرمایه داری رفاقتی در خاورمیانه
زمان برگزاری: ۴ ژوئن ۲۰۱۵
دکتر ماسدا بانو - دکتر محمد طالب: اصلاحات مدرسه ها
زمان برگزاری: ۱۰ ژوئن

دکتر هاری ورهون: اقتصاد سیاسی اسلام در سودان
زمان برگزاری: ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۵



هفتمین کنفرانس سالانه روابط مسلمانان؛ جریان های معاصر در دانشگاه کمبریج

این کنفرانس در روزهای شنبه و یک شنبه ۱۱ و ۱۲ آوریل ۲۰۱۵ در دانشگاه کمبریج انگلستان برگزار خواهد شد. هدف از برگزاری این کنفرانس، واکاوی عوامل تاریخی مؤثر بر روابط بین جوامع مسلمان، فراهم آوردن زمینه های مساعد برای تعامل دانشمندان مسلمان با یکدیگر، پرورش نسل جدید پژوهشگران مسلمان با موضوعات درون جوامع اسلامی و ایجاد فضای سازنده و گفتگوی مستمر بین ادیان و فرقه ها و اقوام مختلف.

برگ اشتراک نامه ایران و اسلام
فصلنامه علمی-تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مشخصات مشترک

نام:

نام خانوادگی:

نام سازمان (برای سازمان‌ها):

نشانى:

شناسه (کد) یدی:

صندوق یستی:

شماره تلفن:

شماره اشتراک قبلی:

شروع اشتراک از شماره:

تاریخ درخواست:

شرایط اشتراک

۱- واریز بهای اشتراک به حساب سییای شماره ۲۰۰۰۹۰۰۴۱۷۰، نزد بانک ملی ایران شعبه کتابخانه ملی.

۲- تکمیل برگ اشتراک.

۳- ارسال برگ تکمیل شده اشتراک و اصل فیش بانکی، به نشانی زیر.

۴- ارائه معرفنامه برای استادان و دانشجویان، به منظور برخورداری از تخفیف.

بهای اشتراک همراه با هزینه یستی

ریال	۹۰۰۰۰	تکشماره
ریال	۳۲۰۰۰۰	داخله
دلار	۳۰	سالانه
دلار	۳۲	اروپا
دلار	۳۷	آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن

حق اشتراک سالانه برای استادان و دانشجویان با معرفی نامه، ۲۰۰۰۰۰ ریال است.

نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، بلوار کتابخانه ملی، ساختمان کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب.

صندوق یستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵

شناسه (کد) یستی ۱۵۴۸۶

تلفاكس: ۰۲۱-۸۱۶۲۳۳۱۵

پیام نگار: j-iranislam@nlai.ir



as well as the clergy class and religious rites were of considerable magnitude among different social classes and their personal and social life was influenced by religious beliefs, foreign researchers were interested in this issue and had written about it in their works. The author of this article discusses the situation and status of religious beliefs, religious places and religious rites as well as the role of the clergy in the society of Qajar period. For doing so, he relies on the writings of several European travelers such as Eugène Flandin, Heinrich Karl Brugsch, John Wishard, James Morier, Madam Karla Serna, Edward Brown, Henry-René D'Allemagne, Ernest Orsel, Henry Beinder and Hugo Grothe.

The Academic Islamic Studies in the Philippines

■ *Hosein Fayaz Fumani*

The Philippines, with 100 million populations, has 12 million Muslims. Although the presence of Muslims dates back to six centuries ago, there is no detailed information about how Islam entered this country and about their status, thinking and culture. Today, the only available academic researches on the Philippine Muslims are students' dissertations of Islamic Institute of the Philippines State University. The author of this article lists the thesis of this institution from 1984 to 2011 and then analyzes the topics of students' interest. He also explains their reasons for choosing certain subjects and their focus on problems of Muslim in Mindanao region, the problems of Muslim women and independence movements.

countries and Middle East can be placed in three areas of study: Oriental studies, regional studies and religious studies. The author argues about the situation of Islamic studies in these three areas and explains the diversity of their methods, approaches and findings.



The New Era of Islamic Studies in Ethiopia

■ *Seyyed Behzad Kazim Heydari*

Although Ethiopia is home to a considerable population of Muslims, there is not much information about their situation, works and writings of their religious and political leaders. The author presents a full report of Islamic studies in academic centers and of periodic conferences on Ethiopian studies in the last fifty years. He also introduces PhD. Thesis on Islam and Ethiopian Muslims carried out in the universities of Ethiopia and three European countries. These reports show that during the last two decades, the tendency to study Islam and Ethiopian Muslims has increased and every year a number of books and academic treatises are produced. In addition, the reader will find that Ethiopian indigenous writers have taken the place of Arab writers who wrote their books in Arabic language. At the end, the author comes to this conclusion that in the last two decades, academic Islamic studies on Islam and Ethiopian Muslims have increased inside and outside of Ethiopia.

Iranian Clergy, Places and Religious Rituals as Viewed by Travelogue Writers in Qajar Period

■ *Mehrshad Kazemi*

Of the important sources of researchers to get knowledge about Iran and Iranians are the travelogues and writings of foreign merchants, travelers and politicians who have visited Iran or have settled in this country for a period of time. Among these, the travelogues written during the Qajar era are of great importance, because this period is concurrent with our contemporary history. Since, at that time, religion and religious traditions



Interview with Prof. Richard Foltz, a professor at the Department of Religion at Concordia University, Montreal, Canada on what is difference between Religion studies and Theology studies, investigation of Iranian Religions and the role of Iranians in unfolding of other religions.
Interview with Prof. Richard Foltz on Islam and environment.

Oleg Grabar's Role in Studies on Islamic Art

■ *Amir-Ebrahim Al-e-Thani*

Around the world and in Islamic countries, most of those who are active in Islamic architecture and art are familiar with Prof. Oleg Grabar's works and are well-informed of his role in and contribution to the promotion and expansion of this branch of Islamic studies. However, most of these people are not so knowledgeable about the life, personality, traits of character and moral virtues of this famous historian and researcher on Islamic art. The author of the present article gives an accurate report about the life, character, research methodology, initiatives and academic achievements of Prof. Grabar in the field of Islamic art as well as his method of teaching and his ethical conduct.

Jame (Grand) Mosque of Isfahan

■ *Oleg Grabar / Mahdi Moghasiyeh*

Among numerous magnificent monuments of Islamic architecture, no monument has got the unique and high place of Grand Mosque of Isfahan in academic texts and to some extent in public opinion. The present article is an investigation on the different artistic aspects applied in the building, decoration, inscriptions and architecture of Jame Mosque of Isfahan.

Typology of Islamic Studies and Oriental Studies in the United States of America

■ *Yusef Adnan*

Currently, American academic institutions that are specialized in teaching and research on religions, Islam, Oriental studies, Muslims, Islamic

critic, writer, man of letters, virtuoso and theorist of new artistic theories, is one of the most brilliant thinkers and revolutionaries of Russia in 19th Century. He was familiar with Persian language and was under the influence of great Persian poets especially Ferdosi. Chernyshevsky has valuable works.



Considering the great effect of Ferdosi on Chernyshevsky's thoughts and works and the creation of his revolutionary ideas, one of the prominent researchers, Vali Samad, spent several years of his life to investigate deeply into the life, works and thoughts of Chernyshevsky about Iran and Ferdosi's Shahnameh. Samad has published the findings of his studies as a book entitled: Ferdosi's Shahnameh and Chernyshevsky: The Place of Iranian Civilization in the History of Russian Culture. The present article explains Chernyshevsky's life, personality and works and introduces Samad's book.

The Incentives of Travel to Iran; Past and Present

■ *Arash Nuraghayi*

Throughout history, Iran and Iranians had great importance and attraction for many people in the region and around the world. In this article, the author makes an effort to elaborate why foreigners were interested to travel to Iran. In his opinion, seven factors are dominant in this regard: a curiosity-provoking Iran; an enchanting Iran; a civilized Iran; a safe and peaceful Iran; a beautiful Iran; a hospitable Iran and Iranian people.

A Noteworthy Book on Literary Iranian Studies

■ *Fatemeh Amirkhani Farahani*

The author of this article introduces and examines the book *Iranologists and Persian Language* written by Mohammad Rostami. Furthermore, he gives explanatory accounts about Oriental Studies, its various branches, Iranian Studies and its record in the last two centuries.



those policies. By doing so, Tarzi creates concepts which help the Pashtuns to create a bottleneck for Persian language.

The Works of Hafez Abru, the Great Geographer and Historian of 9th Century A.H.: An Investigation and Analysis

■ *Gholam-Reza Amirkhanim, Seyyed Sadeq Sajadi, Seyyed Ali Al-Davood*

On the occasion of the 600th year of the death of Hafez Abru, renowned historian and geographer of the 9th century, a special meeting was held in the Research Department of National Library and Archives of I.R. of Iran in order to probe into Hafez Abru's personality, works and thoughts. In this meeting, Dr. Gholam-Reza Amirkhani, Dr. Seyyed Sadeq Sajadi and Seyye Ali Al-e-Davood lectured on this great figure. The present article includes speeches as well as Q & As presented in the meeting.

Iran and Asuka: In remembrance of Japanese Iranologist, Prof. Ei'ichi Imoto

■ *Ghodratollah Zakeri*

Asuka has some links with Iran and has a peculiar concept, implication and place for researchers and lovers of Iranian and Japanese cultures. The first reports on the presence of Iranians or Iranian tribes in Japan are in close relationship with Asuka, where the signs of Iranian culture and its effects on Japanese culture many years ago can be observed.

Prof. Ei'ichi Imoto, a graduate of linguistics at the Faculty of Literature, Kyoto University, who has also studied in The University of Tehran, wrote a book on the society of Iranians in Asuka. On the occasion of his death, the author of this article has given an account of this historical city as well as Prof. Imoto's personality, thoughts and works.

Iranian Studies over time: Chernyshevsky and Ferdosi's Shahnameh

■ *Fereydoon Arzhang*

Nikolay Gavrilovich Chernyshevsky (1828-1889), economist, historian,

a memorial, is Shams Al – olama khan Bahadour Mirza Ghelich Baig. He lived 77 years (1347-1270), and made huge collection in several Backgrounds of literature and culture especially Persian literature. This article introduces his traces & services.



Islamic Revolution Studies of Japanese Researchers

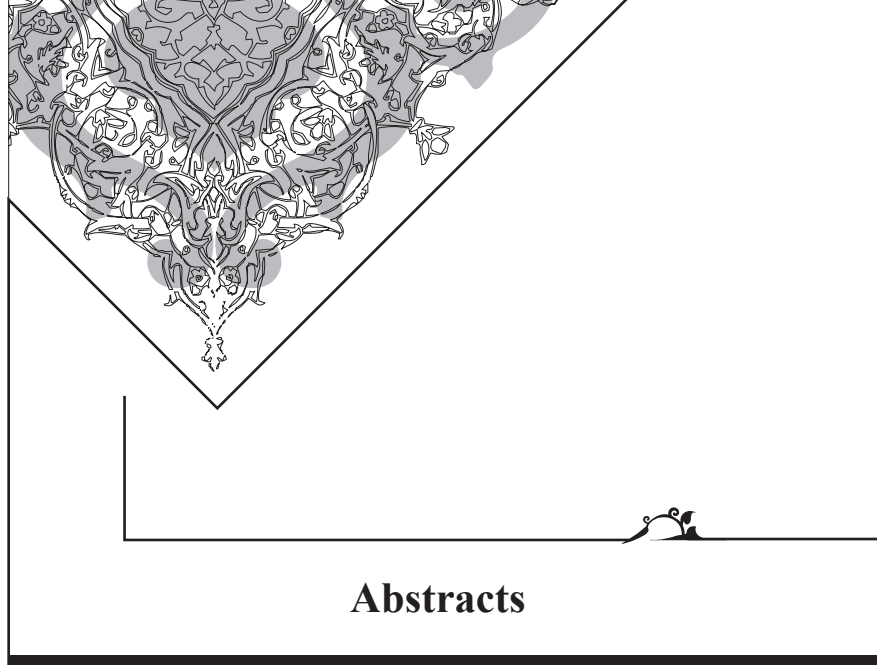
■ *Amir Vahman*

Islamic Revolution of Iran, as an effective historical event in Middle East and Islamic countries, aroused the wonder and curiosity of many politicians, journalists, theorists of revolutions and researches in various countries. This resulted in the creation of "Islamic Revolution Studies" field as well as thousands of academic books and articles about the reasons of the victory of Islamic Revolution and its objectives, values, leadership, repercussion and achievements. Studies show that Japanese researchers have been interested in studying and understanding Islamic Revolution and have carried out noteworthy researches in this regard. Numerous books, articles and reports which have been published by Japanese researchers about Islamic Revolution of Iran imply that they have always paid great attention to this phenomenon.

Tarzi, Siraj-ul-Akhbar and Persian Language in Afghanistan

■ *Ghahraman Soleimani*

The present article aims at answering to this question that why the domain of linguistic conflicts in Afghanistan has widened so much and has continued till the present time. The author focuses on Mahmud Tarzi's role in this regard, who is an Afghan writer, politician, intellectual and journalist. Soleimani considers the publication of Siraj-ul-akhbar as an effort to pave the way for the substitution of Pashto with Persian language. By mentioning various examples of this linguistic policy, the author introduces Tarzi as the theorist of language change and strict policies on Persian language. He shows that Tarzi uses forging terms and changing the truth to implement



Interview with Prof. Riccardo Zipoli on Persian Language and Literature, Illustrations of Iran and the Translation of Persian Works into Italian

Shahnameh in the Arab World

■ *Ghasem Mokhtari. Mahmud Shahbazi, and Mozghan Nasiri*

The first Arabic translation of the Shahnameh was carried out in 7th Century A.H. by the orders of Isa Ayyubi. This prose and concise translation had not a significant impact on Arabic literature until the contemporary period. In this period, due to the endless efforts of some Arab critics and writers, including Dr. Abdul-Wahhab Azzam, who was fluent and expert in Persian language and had many researches about Shahnameh in Arabic, some contemporary Arab poets and writers were impressed by Ferdosi and took him as a model for their poetry. Of course, the stories of Shahnameh was not reflected so much in the works of Arab poets.

Shams Al-olama MirzaGhelich Baig Traces & Conditions – Persian literature eloquent

■ *Qasem safi*

One of the Iran acquaintances of Sindh country, who could speak in different languages & leave a lot of valuable traces in different languages as

Table of Contents

Iranian studies

Interview with Prof. Riccardo Zipoli on Persian Language and Literature, Illustrations of Iran and the Translation of Persian Works into Italian	11
Shahnameh in the Arab World/Ghasem Mokhtari, Mahmud Shahbazi, and Mozghan Nasiri	17
Shams Al-olama MirzaGhelich Baig Traces & Conditions – Persian literature eloquent/Qasem safi	31
Islamic Revolution Studies of Japanese Researchers/ Amir Vahman	45
Tarzi, Siraj-ul-Akhbar and Persian Language in Afghanistan/ Ghahraman Soleimani	53
The Works of Hafez Abru, the Great Geographer and Historian of 9th Century A.H.: An Investigation and Analysis/ Gholam-Reza Amirkhanim, SeyyedSadeq Sajadi, Seyyed Ali Al-Davood	91
Iran and Asuka: In remembrance of Japanese Iranologist, Prof. Ei'ichi Imoto/ Ghodrattollah Zakeri	95
The Incentives of Travel to Iran; Past and Present/Arash Nuraghay	105
Iranian Studies over time: Chernyshevsky and Ferdosi's Shahnameh/ Fereydoon Arzhang	113
A Noteworthy Book on Literary Iranian Studies/ Fatemeh Amirkhani Farahani	119
Book Review	127

Islamic Studies

Interview with Prof. Richard Foltz, a professor at the Department of Religion at Concordia University, Montreal, Canada on what is difference between Religion studies and Theology studies, investigation of Iranian Religions and the role of Iranians in unfolding of other religions.	155
Interview with Prof. Richard Foltz on Islam and environment.	160
Oleg Grabar's Role in Studies on Islamic Art/ Amir-Ebrahim Al-e-Thani	169
Jame (Grand) Mosque of Isfahan/ Oleg Grabar / Mahdi Moghasiyeh	177
Typology of Islamic Studies and Oriental Studies in the United States of America/ Yusef Adnan	183
The New Era of Islamic Studies in Ethiopia/ Seyyed Behzad Kazim Heydari	187
Iranian Clergy, Places and Religious Rituals as Viewed by Travelogue Writers in Qajar Period/ Mehrshad Kazemi	195
The Academic Islamic Studies in the Philippines/ Dr. Hosein Fayaz Fumani	203
A Glance on the Islamic Institutions and centers in the World/ Shahram Taghizadeh Ansari	221
Book Review	239
	247
	259



— Nameh —
Iran & Islam

Scientific - Research Quarterly on Iranian and Islamic Studies

Vol.3 | No.8 | Spring 2015 | Price: 90000 Rials

A journal published by the National
Library and Archives of Islamic Republic
or Iran

Managing Editor: Gholamreza Amirkhani

Editor in Chief: Kiyomars Amiri

Editorial Board:

Ali Akbar Velayati/Ataollah hassani | Aref Noshahi | Ali

Akbar Safipour | Ali Mohamad Valavi | Bert Fragner

Ali Blokbashi | Hasan Bolkhari | Mehdi Mohaqeq |

Mohamad Javad Moradinya |

Rasoul Jafarian | Sharif Hoseein Qasemi |

Bahaodin Khoramshahi



English Editor: Edic Melcomian

Address

National Library and Archives of Islamic Republic of Iran

Tel: (+9821) 81622900, 81623301

Store: 81623315

P.O.Box: 15875-3693

Email: j-iranislam@nlai.ir